

تحلیل و بررسی موضوع «تداخل یا عدم تداخل...» (دکتر محمد مصدق، محمد صادق مصدق)... ۳
در بافت و پذیرش سیاست جنایی مقنن در قوانین کیفری مصوب ۱۳۹۲ (رحیم رحیمی میلانی)... ۱۳
عقد مضاربه در نظام بانکداری اسلامی... (سیدسجاد موسوی حسنی، دکتر عبدالله کیانی)... ۱۹
اسیدپاشی در حقوق جزا و جرم‌شناسی (ایوب نوریان، سید مهدی صنعتی)... ۲۵
مبانی مشروعیت کیفر حبس در مکاتب کیفری (غزاله علیزاده، ریحانه علیزاده، مهدی علیزاده)... ۳۲
نگرشی در جایگزین‌های حبس... (سید محسن قائم فرد، ذوالفقار داودی)... ۴۳
امنیت ملی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (بررسی جرایم امنیتی)... (سَمیه اسدی)... ۵۴
حق اطلاع‌رسانی به بزه دیدگان در فرآیند تحقیقات مقدماتی... (زهره امینی)... ۶۵

* روبه قضایی

آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور... ۷۰
نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی قوه قضاییه... ۷۴
نظرات مشورتی اداره‌ی حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح... ۷۶

* حقوق برای همه

با داوطلبان آزمون‌های حقوقی-قضایی... ۷۸
آشنایی با حقوق شهروندی... ۸۰
اگر شما قاضی این پرونده بودید، چگونه رأی می‌دادید؟... ۸۲
جدول (اصغر فراهانی)... ۸۳

* فرهنگی

قضاوت‌های حضرت علی (ع)... ۸۴
داستان: جسدی در باران (قهرمان مرادی)... ۸۶

صاحب امتیاز: سازمان قضایی نیروهای مسلح
مدیر مسئول و سردبیر: دکتر محمد مصدق
مدیر اجرایی: حمید اسماعیل زاده
ویراستار علمی و ادبی: دکتر فرخزاد جهانی
امور مشترکین و توزیع: زهرا پهلوان
امور رایانه و مقالات: فاطمه ضیائی
طراح گرافیک: نفیسه ضیائی
توزیع، لیتوگرافی و چاپ: ایرانچاپ



آراء نویسندگان الزاماً دیدگاه مجله نیست.
دادرسی مجاز به تلخیص مقالات است.
نقل و برداشت مطالب با ذکر منبع بلامانع است.
مقالات رسیده مسترد نمی‌شود.
مقالات ارسالی تایپ شده باشد.
آدرس: تهران، خیابان شریعتی، نرسیده به چهارراه
شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح
صندوق پستی: ۱۶۷۶۵-۱۳۱۵
تلفن دفتر مرکزی: ۸۲۹۰۲۵۷۷-۸۸۴۷۲۳۸۰
دورنگار: ۸۲۹۰۲۵۷۸

WWW.IMJ.ir

E-mail: dadrasi2010@yahoo.com

حجت الاسلام و المسلمین دکتر محمد مصدق
حجت الاسلام و المسلمین علی شوشتری
جناب آقای محمود صفری
دکتر حسین میرمحمدصادقی
دکتر سید محمد حسینی
دکتر محمد جواد صفار
دکتر سام سوادکوهی فر
دکتر حمید دلیر
دکتر جعفر صادق منش
دکتر محمد رضا یزدانیان

اعضای هیئت تحریریه:
آیت الله محمد یزدی
حجت الاسلام و المسلمین شکرالله بهرامی
حجت الاسلام و المسلمین محمد کاظم بهرامی
حجت الاسلام و المسلمین محمد نیازی



بیانات مهم رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار با بسیجیان

جهاد با تروریسم منافق و خائن در اوایل دهه ۶۰، هشت سال جنگ تحمیلی، تلاش برای ترمیم خرابی‌ها بعد از جنگ، جهاد فرهنگی در مقابل تهاجم فرهنگی دشمن در دهه ۷۰ و جهاد علمی و جهش‌وار در آغاز دهه ۸۰ افزودند: در سال‌های اخیر نیز جوانان در جهاد با تروریسم تکفیری پیشتاز بوده‌اند و امروز هم با احساس انگیزه و تکلیف و در جهادی فکری و عملی و با هدف گشودن گره‌های اقتصادی، پیشنهادهای پخته و کارگشا می‌دهند.

رهبر انقلاب اسلامی وجود ده‌ها هزار گروه جهادی جوان در سراسر کشور و خدمات بی‌پایان آنها به‌ویژه به طبقات ضعیف را سرمایه‌های عظیم دانستند که آینده‌ای بهتر را مژده می‌دهد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای جوانان را صاحب کشور خواندند و در نکته‌ای خاص افزودند: عده‌ای تصور می‌کنند که من از انحرافات برخی جوانان مطلع نیستم؛ اما این‌گونه جوانان جزو ریزش‌ها هستند که رویش‌ها بر آنان غلبه دارد و تمجید و تحسین من از جوانان، با اطلاع کافی از این‌گونه مسائل صورت می‌گیرد.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای با انتقاد از کسانی که نقش کاملاً تعیین‌کننده جوانان را در حال و آینده کشور مورد توجه قرار نمی‌دهند، افزودند: این‌گونه افراد می‌خواهند جوانان را مشکل کشور وانمود کنند و یا آنها را به مشکل کشور تبدیل کنند اما این جانب با اعتقاد تأکید می‌کنم که جوانان راه‌حل کشورند نه مشکل کشور.

رهبر انقلاب اسلامی تأکید کردند: البته جوانان کشور چه در دوران نهضت اسلامی و چه در مقاطع مختلف چهل سال گذشته، به این بلیه مبتلا نبوده و همواره بدون تردید و ترس و بُزدلی، اعتمادبه‌نفس و شجاعت داشته‌اند.

ایشان «فهم صحیح واقعیت‌های ایران و جهان و گرفتار نشدن در تصویرسازی‌های غلط» را یکی دیگر از شروط غلبه بر موانع پیشرفت برشمردند و افزودند: بدخواهان و کینه‌توزان ملت ایران، تلاش دارند با استفاده از ابزارهای رسانه‌ای به‌ویژه رسانه‌های نوپدید، تصویرسازی غلطی از ایران، منطقه و همچنین از خودشان، انجام دهند و افکار عمومی ایران را از واقعیت منحرف کنند.

رهبر انقلاب اسلامی به تصویرسازی خدعه‌آمیز و غیرواقعی دشمنان از ایران اشاره کردند و گفتند: آنها تلاش دارند با ارائه تصویرهای غلط از ایران اسلامی، نظرات باطلشان را به افکار عمومی دنیا و ملت ایران، بیاوراند. حضرت آیت‌الله خامنه‌ای مجموعه عظیم و مردمی بسیج در سراسر کشور را که به الگویی برای برخی ملت‌های دیگر تبدیل شده، یکی دیگر از واقعیات ایران اسلامی برشمردند و گفتند: بسیج مردمی یکی از نقاط برجسته تصویر واقعی کشور است که در مقابل تهدید دشمن نه‌تنها عقب‌نشینی نمی‌کند بلکه بر ایمانش افزوده می‌شود و به همین دلیل، دشمن و عوامل او، مخالفت زیادی با بسیج دارند.

رهبر انقلاب اسلامی در سخنان خود دستگاه‌های مسئول را موظف به مساعدت و همکاری با فعالیت‌های بسیج، اردوهای جهادی و کاروان‌های راهیان نور دانستند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای رهبر معظم انقلاب اسلامی در اجتماع عظیم و پرشکوه بسیجیان در ورزشگاه یکصد هزار نفری آزادی با تأکید بر اینکه جوانان، راه‌حل مشکلات کشور هستند، به ارائه تحلیلی از شرایط حساس کنونی پرداختند و افزودند: آمریکایی‌ها با عریضه‌کشی، بیان سخنان سخیف و تصوّرانی واهی درصدد تصویرسازی کاملاً وارونه از قدرت خود و از اوضاع ایران هستند؛ اما مجموعه عظیم جوانان میهن و ملت بزرگ ایران می‌دانند که باید با ناکام گذاشتن آخرین حربه باقیمانده دشمن یعنی تحریم، سیلی دیگری به آمریکا بزنند که ان‌شاءالله خواهند زد.

ایشان، عریضه‌کشی‌های سران آمریکای جهان‌خوار و استکبار، قدرت‌نمایی جوانان مؤمن و پیروزی‌های پی‌درپی آنان در میدان‌های مختلف و در عین حال مشکلات اقتصادی و تنگی معیشت بخش بزرگی از مردم و نیز حساس شدن و تلاش و تکاپوی نخبگان برای ارائه راه‌حل‌های مشکلات را جهات مختلف شرایط حساس کشور خواندند.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای «عظمت ایران، اقتدار جمهوری اسلامی و شکست‌ناپذیری ملت ایران» را سه واقعیت انکارناپذیر برشمردند و افزودند: اینها رجزخوانی نیست، واقعیاتی است که دشمنان آرزو می‌کنند ملت ایران آنها را نداند یا مورد غفلت قرار دهد تا درباره اوضاع کشور و توانایی‌های خود، دچار گمان غلط شود.

حضرت آیت‌الله خامنه‌ای در تشریح بیشتر این واقعیات سه‌گانه، عظمت ایران را امری تاریخی دانستند و افزودند: به‌استثنای ۲۰۰ سال منتهی به پیروزی انقلاب اسلامی (یعنی از اواسط دوران قاجار تا پایان پهلوی) ایران عزیز ما در عرصه‌های مختلف، سرآمد ملت‌های مسلمان و در برهه‌هایی حتی سرآمد همه ملت‌ها بوده است.

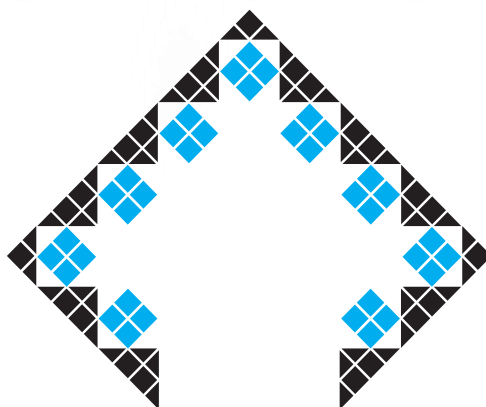
رهبر انقلاب اسلامی، نجات ایران از سلطه ظالمانه انگلیس و آمریکا را برای اثبات اقتدار جمهوری اسلامی کافی دانستند و افزودند: نجات کشور از شر حکومت استبدادی و سلطنتی موروّثی، ایستادگی در مقابل همه توطئه‌های ۴۰ سال اخیر و افزایش اعتبار و احترام ایران در منطقه و جهان از دیگر نمودهای اقتدار جمهوری اسلامی است.

ایشان همچنین یادآور شدند: نظام اسلامی در ۸ سال جنگ تحمیلی در مقابل جبهه وسیع دشمنان پیروز شد و با حفظ تمامیت ارضی کشور، اولین بار در قرن‌های اخیر اجازه نداد مهاجمان بخشی از میهن عزیزمان را تجزیه کنند یا با تداوم حضور نظامی در ایران، ملت را تحقیر کنند. ایشان بخش مهمی از سخنانشان را به تبیین نقش جوانان در تحولات چهل سال اخیر اختصاص دادند و تأکید کردند: جوانان عزیز بدانید که شما نوک پیکان حرکت عظیم ملی هستید، شما باید راه را باز کنید. پیران مجرب هم اگر خسته و بی‌حال و از کار افتاده نباشند، می‌توانند شما را راهنمایی کنند اما موتور پیش‌برنده این قطار شما جوانان هستید.

رهبر انقلاب با اشاره به پیشتازی و نقش تعیین‌کننده جوانان در جهاد با طاغوت پیش از پیروزی انقلاب، مقطع پیروزی، جهاد با تجزیه‌طلبان در سال‌های اول انقلاب، ارائه خدمات فراوان به ملت در جهاد سازندگی،



تحلیل و بررسی موضوع «تداخل یا عدم تداخل جنایات» از منظر قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)



حجت الاسلام والمسلمین دکتر محمد مصدق، مدرس دانشگاه و معاون اول دادستان کل کشور
محمدصادق مصدق، دانشجوی کارشناسی ارشد فقه و حقوق خصوصی دانشگاه علوم قضایی و کارآموز قضایی تهران

مقدمه

تداخل جنایات از مهم‌ترین و درعین حال مشکل‌ترین مسائلی است که در قواعد فقه القصاص مطرح شده است. در فقه این موضوع با عنوان کلی «تداخل اسباب در جنایات» و ذیل دو قاعده‌ی فقهی «تداخل قصاص» و «تداخل دیات» مورد بررسی قرار گرفته است. پرداختن به احکام این دو قاعده نیازمند تفکیک و تبیین صور گوناگونی است که به‌طور پراکنده در عبارات فقها آمده است. عمد یا غیر عمد بودن جنایات وارده که از جمله معیارهای فقهی در تفکیک صور مسئله در نظر برخی از فقهاست، در تعیین نوع مجازات جانی مؤثر است و به نظر می‌رسد مناسب‌ترین ملاک برای تقسیم‌بندی فروض قابل طرح در این موضوع، وحدت یا تعدد ضربات وارده است که هر یک به نوبه‌ی خود ممکن است جنایت واحد یا جنایات متعدد بر نفس یا مادیات نفس ایجاد نماید. قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ موضوع تداخل در جنایات را در مواد ۲۹۶ لغایت ۳۰۰ مورد بحث قرار داده است.

موضوع تداخل جنایات در فرضی مطرح است که ارتکاب جنایت افزون بر آسیب به عضو مقصود، موجب جنایت دیگری مانند قتل مجنی‌علیه می‌گردد. در این فرض و بر اساس این قانون، اصل اولیه مبتنی بر «عدم تداخل جنایات» است و بر همین اساس، ارتکاب هر جنایت اقتضای مجازات متعین خود را دارد؛ مگر در مواردی که به صراحت «حکم بر تداخل جنایات» شده باشد. شایسته بود قانون‌گذار در ابتدای این فصل و در قالب یک ماده‌ی جداگانه بدان تصریح می‌نمود؛ همچنان که در ماده‌ی ۵۳۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) به عنوان نخستین ماده از فصل مربوط به «تداخل و تعدد دیات» با تصریح به این موضوع چنین مقرر نموده است: «در تعدد جنایات اصل بر تعدد دیات و عدم تداخل آنها است مگر مواردی که در این قانون خلاف آن مقرر شده است».

قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ حکم تداخل قصاص اعضاء در یکدیگر را بیان نکرده بود و در مورد تداخل قصاص عضو در قصاص نفس هم دارای ابهام بود؛ اما احکام مربوط به تداخل دیه‌ی عضو در دیه‌ی نفس و همچنین تداخل دیات اعضاء در یکدیگر را بیان کرده و حکم به عدم تداخل داده بود؛ بنابراین باید گفت که برخلاف قانون سابق که تنها یک ماده را با عنوان «تداخل قصاص در فرض ایراد یک ضربه» به این موضوع اختصاص داده بود و مفهوم آن، عدم تداخل قصاص در فرض ایراد چند ضربه بود،^(۱) قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ فصل جداگانه‌ای را به این موضوع اختصاص داده است که مواد ذیل این فصل طی مباحث آتی مورد بحث قرار می‌گیرد.

ماده‌ی ۲۹۶: «اگر کسی عمداً جنایتی را بر عضو فردی وارد سازد و او به سبب سرایت جنایت فوت کند، چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود، در غیر این صورت قتل شبه عمدی است و مرتکب علاوه بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می‌شود».

پیشینه‌ی تقنینی:

این ماده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ فاقد سابقه است و از نوآوری‌های قانون جدید در جهت رفع خلأ قانونی موجود محسوب می‌شود. مع‌هذا موضوع تداخل جنایت قتل در ماده‌ی ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) به شرح زیر مطرح شده بود و به‌واقع می‌توان گفت که مواد ۲۹۶ و ۲۹۷ در قسمتی جایگزین ماده‌ی ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی شده است:

ماده‌ی ۲۱۸: «هرگاه ایراد جرح هم موجب نقص عضو شود و هم موجب قتل، چنانچه با یک ضربت باشد قصاص قتل کافی است و نسبت به نقص عضو قصاص یا دیه نیست».

نکات مربوط به این ماده:

۱- مفاد این ماده مبتنی بر اصول و قواعد فقهی است ولیکن در میان فقهای امامیه، مورد اختلاف است، به‌گونه‌ای که صاحب جواهر (ره) می‌گوید: «سرایتی که از جنایت عمدی پدید آید، مطلقاً موجب قصاص است و در جنایت عمدی بر عضو حتی اگر مرتکب، قصد قتل نداشته و فعل او نیز نوعاً کشنده

نبوده ولی اتفاقاً منجر به قتل شده باشد، قصاص نفس ثابت است». این ماده از دو قسمت به شرح زیر تشکیل شده است:

قسمت نخست، در مقام بیان تداخل جنایات در فرضی است که جنایت بر عضو و جنایت بر نفس که در اثر سرایت جنایت بر عضو حادث شده است، هر دو مشمول جنایت عمدی موضوع یکی از بندهای ماده‌ی ۲۹۰ این قانون قرار گیرد که در این صورت، جنایت بر عضو در جنایت بر نفس تداخل کرده و صرفاً مجازات جنایت بر نفس (قصاص) در حق جانی اعمال می‌شود؛

قسمت دوم ماده حکم به عدم تداخل جنایات در فرضی داده است که جنایت بر عضو به‌صورت عمدی است، لیکن جنایت بر نفس که در اثر سرایت جنایت بر عضو اتفاق افتاده است، به‌صورت غیر عمد (شبه عمدی) صورت گرفته باشد که در این صورت جانی افزون بر قصاص عضو به پرداخت دیه نفس نیز محکوم می‌شود. مستند این حکم، قاعده‌ی «عدم تداخل جنایات» است که برگرفته از روایات می‌باشد و فرضی که رفتار مجرمانه‌ای موجب تحقق دو یا چند جنایت شده است، شارع مقدس به اقتضای تعدد جنایات، تعدد مجازات‌ها را در نظر گرفته است. فقهای عظام نیز بر اساس این قاعده فتوا داده‌اند. به‌عنوان نمونه یکی از فقهای معاصر در پاسخ به یک استفتاء^(۲) چنین فرموده است: «مقتضای تعدد جنایت ... تعدد دیه است ... اصل عدم تداخل است ... و فرقی نیست که در اثر ضربه‌ی واحد یا متعدد حادث شده باشد»^(۳).

۲- تعدد یا عدم تعدد ضرباتی که موجب جنایت بر عضو و به دنبال آن منتهی به فوت شده است، در حکم موضوع این ماده مؤثر نیست و چنانچه جانی ضربه‌ی واحد یا ضربات متعدد بر عضو فردی وارد سازد و مجنی‌علیه به سبب سرایت جنایت فوت کند، در صورت عمدی بودن جنایات تداخل نموده و فقط قصاص نفس ثابت می‌شود. در فرض عمدی بودن جنایت مادون نفس و شبه عمد بودن جنایت بر نفس، مجازات‌ها تداخل نداشته و به ازای هر جنایت مجازات متعین آن ثابت خواهد شد.

۳- به نظر می‌رسد در صورت تحقق جنایت عمدی منتهی به فوت مجنی‌علیه موضوع سرایت فاصله‌ی زمانی از وقوع جنایت تا فوت مجنی‌علیه مؤثر در تداخل نیست و در این فرض، متهم فقط به قصاص نفس محکوم می‌شود.

۴- جمله‌ی «چنانچه جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود» در این ماده، به بندهای ماده‌ی ۲۹۰ این قانون اشاره دارد که مطابق آن: «جنایت در موارد زیر عمدی محسوب می‌شود:

الف- هرگاه مرتکب با انجام کاری قصد ایراد جنایت بر فرد یا افرادی معین یا فرد یا افرادی غیر معین از یک جمع را داشته باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود خواه کار ارتكابی نوعاً موجب وقوع آن جنایت یا نظیر آن بشود خواه نشود. ب- هرگاه مرتکب، عمداً کاری انجام دهد که نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌گردد، هر چند

قصد ارتکاب آن جنایت و نظیر آن را نداشته باشد ولی آگاه و متوجه بوده که آن کار نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود. پ- هرگاه مرتکب قصد ارتکاب جنایت واقع شده یا نظیر آن را نداشته و کاری را هم که انجام داده است نسبت به افراد متعارف نوعاً موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن نمی‌شود لکن در خصوص مجنی‌علیه به علت بیماری، ضعف، پیری یا هر وضعیت دیگر و یا به علت وضعیت خاص مکانی یا زمانی نوعاً موجب آن جنایت یا نظیر آن می‌شود مشروط بر آنکه مرتکب به وضعیت نامتعارف مجنی‌علیه یا وضعیت خاص مکانی یا زمانی آگاه و متوجه باشد. ت- هرگاه مرتکب قصد ایراد جنایت واقع شده یا نظیر آن را داشته باشد، بدون آنکه فرد یا جمع معینی مقصود وی باشد و در عمل نیز جنایت مقصود یا نظیر آن واقع شود، مانند اینکه در اماکن عمومی بمب‌گذاری کند. تبصره‌ی ۱- در بند (ب) عدم آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی است مگر جنایت واقع شده فقط به علت حساسیت زیاد موضع آسیب واقع شده باشد و حساسیت زیاد موضع آسیب نیز غالباً شناخته شده نباشد که در این صورت آگاهی و توجه مرتکب باید اثبات شود و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود. تبصره‌ی ۲- در بند (پ) باید آگاهی و توجه مرتکب به اینکه کار نوعاً نسبت به مجنی‌علیه، موجب جنایت واقع شده یا نظیر آن می‌شود ثابت گردد و در صورت عدم اثبات، جنایت عمدی ثابت نمی‌شود.

۵- قانون‌گذار جنایاتی را که از شمول تعریف جنایات عمدی خارج است در فصل مربوط به «تداخل و تعدد دیات» موضوع مواد ۵۳۸ تا ۵۴۸ به‌طور مفصل بیان کرده است.



اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه در خصوص مجازات فاعل چنین اظهار داشته است: «چنانچه شخصی عالماً و عامداً دیگری را مبتلا به ایدز نماید، این جنایت عمدی است و برحسب نتیجه ممکن است محکوم به قصاص (در صورت مرگ طرف به این علت) یا دیه یا ارش شود و تعیین ارش با توجه به نظر پزشکان متخصص خواهد بود. چنانچه عمدی در کار نباشد حسب مورد ممکن است جنایت شبه عمد باشد که دیه یا ارش آن بر عهده‌ی فاعل است.»

۶- پرسش: چنانچه جنایت بر عضو و جنایت بر نفس که در اثر سرایت جنایت بر عضو اتفاق افتاده است، هر دو مشمول جنایت عمدی موضوع یکی از بندهای ماده‌ی ۲۹۰ این قانون باشد؛ «جنایت بر عضو در جنایت بر نفس تداخل کرده و صرفاً مجازات جنایت بر نفس (قصاص) در حق جانی اعمال می‌شود». چنانچه در فرض مذکور اولیای دم ابتدا اقدام به قصاص عضو و سپس اقدام به قصاص نفس نمایند، آیا با توجه به تداخل جنایات می‌توان مرتکب را به قصاص عضو محکوم کرد؟

پاسخ: فرض سؤال با خلأ قانونی مواجه است و لازم بود قانون‌گذار در این خصوص تعیین تکلیف می‌نمود.

برخی از فقها در فرض سؤال نظر به پرداخت دیه‌ی جراحت قاتل توسط اولیای دم داده‌اند؛^(۴) لیکن به نظر می‌رسد که مرتکب در فرض سؤال نه دیه دارد و نه قصاص؛^(۵) ولی چنانچه ولی دم بدون اذن دادگاه اقدام به قصاص کرده باشد، شاید بتوان او را به علت اقدام خودسرانه در استیفای قصاص و تخلف از مقررات قانونی به مجازات تعزیری محکوم کرد.

۷- ازجمله مثال‌های مطرح برای حکم موضوع ماده‌ی ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مبتلا نمودن دیگری به بیماری ایدز است که منتهی به فوت می‌شود. اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه در خصوص مجازات فاعل در این فرض چنین اظهار داشته است:^(۶) «چنانچه شخصی عالماً و عامداً دیگری را مبتلا به ایدز نماید، این جنایت عمدی است و برحسب نتیجه ممکن است محکوم به قصاص (در صورت مرگ طرف به این علت) یا دیه یا ارش شود و تعیین ارش با توجه به نظر پزشکان متخصص خواهد بود. چنانچه عمدی در کار نباشد حسب مورد ممکن است جنایت شبه عمد باشد که دیه یا ارش آن بر عهده‌ی فاعل است». چنانچه ابتلا به بیماری ایدز منتهی به فوت نشود، صرفاً حکم به دیه و ارش صادر خواهد شد.^(۷) مثال دیگر خوراندن مواد مخدر به دیگری است که منتهی به مرگ شود. مفهوم مخالف نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۷۲۰۴ مورخ ۱۳۸۴/۱۰/۱۰ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه در این خصوص قابل توجه است. مطابق این نظر مشورتی: «مرجع قضایی باید تحقیق و تعیین کند که آیا مواد مخدری که

مصرف آن موجب مرگ شده توسط متوفی به میل و اراده‌ی خود قبل از مواجه شدن با متهمان مصرف شده است یا یکی از متهمان یا هر دو نفر به حيله یا به عنف مواد مخدر موصوف را به وی خورانده یا نسبت به او استعمال کرده‌اند. اگر متهم یا متهمان در استعمال مواد مخدر منجر به مرگ متوفی هیچ دخالتی نداشته باشند، با توجه به اینکه اقرار هر یک از آنان در خصوص ایراد صدمه عمدی در زمان حیات به متوفی هیچ تأثیری در مرگ نداشته، ولو اینکه واردکننده‌ی صدمه یا صدمات گمان کرده باشند که موجب مرگ شده‌اند، نمی‌تواند موجب تعقیب کیفری و مجازات آنان به اتهام ارتکاب قتل عمدی شود و مورد از موارد لوث و قسامه خارج است. بدیهی است که در مورد ایراد ضرب، تعقیب ضارب بلاشکال است». این مرجع مشورتی قضات به موجب یک نظر^(۸) که در زمان حاکمیت قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) صادر شده بود، فاصله‌ی زمانی میان ایراد ضرب و جرح و وقوع نتیجه (سلب حیات) را مؤثر در قضیه دانسته بود که با اطلاق حکم مندرج در ماده‌ی ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) همخوانی ندارد و مطابق این نظر مشورتی: «اگر ضرب و جرح و قتل در یک زمان و توسط یک نفر اتفاق افتاده باشد، فقط مجازات قتل را خواهد داشت و اگر در زمان‌های مختلف باشد، حکم هر کدام مستقلاً تعیین می‌شود».

۸- از پرسش‌های مطرح در زمینه‌ی ایراد جنایت منتهی به فوت، مداخله‌ی شخص دیگری در فاصله‌ی ایراد جراحت و فوت است و بهترین

مصادق این فرض، قصور پزشک معالج است؛ با این توضیح که پس از ایراد جراحت پزشک در درمان مرتکب قصور می‌شود. به نظر می‌رسد این قصور مؤثر در مسئولیت مرتکب نباشد. اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه به موجب یک نظر مشورتی^(۹) چنین آورده است: «در فرض استعلام، مقصر اصلی کسی است که در وقوع حادثه و علت تامه آن نقش داشته است و چون ایراد جرح با چاقو علت و سبب حادثه بوده و چنانچه این جراحت بر مصدوم وارد نمی‌شد موجبات فوت وی نیز فراهم نمی‌گردید؛ بنابراین ایراد جرح با چاقو علت تامه‌ی حادثه تلقی می‌شود و شخص ضارب باید به اتهام قتل عمد تحت پیگرد قرار گیرد. اشتباه پزشک در تشخیص محل جراحت، قصور و تخلف پزشکی محسوب می‌شود که در صورت احراز آن از سوی سازمان نظام پزشکی باید طبق مقررات با وی رفتار شود و این تخلف و قصور ارتباطی به قتل ندارد».



مطابق تبصره‌ی ماده‌ی ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) حق قصاص برای مجنی‌علیه فقط نسبت به «جنایت بیشتر» ثابت است؛ لیکن می‌تواند با رضایت مرتکب به میزان کمتری قصاص نموده و نسبت به مابقی مصالحه یا گذشت نماید.

ماده‌ی ۲۹۷: «اگر مرتکب با یک ضربه عمدی موجب جنایتی بر عضو شود که منجر به قتل مجنی‌علیه گردد، چنانچه جنایت واقع شده مشمول

تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب می‌شود و به علت نقص عضو یا جراحتی که سبب قتل شده است به قصاص یا دیه محکوم نمی‌گردد».

پیشینه‌ی تقنینی:

متناظر با این ماده در قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) ماده‌ی ۲۱۸ می‌باشد که چنین مقرر داشته بود:

«هرگاه ایراد جرح هم موجب نقص عضو شود و هم موجب قتل، چنانچه با یک ضربت باشد قصاص قتل کافی است و نسبت به نقص عضو قصاص یا دیه نیست».

نکات مربوط به این ماده:

۱- در تفاوت حکم مندرج در این ماده با ماده‌ی ۲۹۶ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) باید گفت که موضوع ماده‌ی ۲۹۶ به موارد سرایت اختصاص دارد؛ اما ماده‌ی ۲۹۷ مربوط به فرضی است که ضربه‌ی واحد منجر به قتل شده است.

۲- مستند فقهی این ماده، روایات متعدد وارد شده از ائمه‌ی معصومین علیهم‌السلام است؛ که به ذکر یک نمونه بسنده می‌شود: «عَلَى بَنِ إِبرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنِ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمْزَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَحَدِهِمَا فِي رَجُلٍ فَقَالَ عَيْنِي رَجُلٌ وَفَطَعْتُ أُذُنِيهِ ثُمَّ قَتَلَهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ فَرَّقَ بَيْنَ ذَلِكَ أَقْتَصَّ مِنْهُ ثُمَّ يُقْتَلُ وَإِنْ كَانَ ضَرْبُهُ ضَرْبَهُ وَاحِدَهُ ضَرْبَتْ عُقْبُهُ وَ لَمْ يُقْتَصَّ مِنْهُ»^(۱۰)

مفاد این ماده مستند به کتب فقهی نیز می‌باشد و ازجمله گفته شده است: «إن قصاص الطرف یدخل فی قصاص النفس و کذلک دیتة تدخل فی دیة النفس و منهم من قال: إن

قطع یده او قلع عینه ثم قتله بفعل آخر فعل به مثل ذلک ثم قتل و ظاهر قوله تعالى وَ الْجُرُوحَ قِصَاصٌ و قوله تعالى فَمَنْ اَعْتَدَى عَلَیْکُمْ فَاَعْتَدُوا عَلَیْهِ بِمِثْلِ مَا اَعْتَدَى عَلَیْکُمْ معه»^(۱۱)

۳- این ماده صرفاً فرضی را در برمی گیرد که جنایت به واسطه «یک ضربه» محقق شده و منتهی به جنایت دیگری (قتل) شده باشد.

۴- پرسش: بر اساس ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) اگر جانی با یک ضربه عمدی موجب جنایتی بر عضو شود که منجر به فوت مجنی علیه گردد و جنایت واقع شده مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قتل عمدی محسوب شده و وی به علت نقص عضو یا جراحتی که سبب قتل شده است، به قصاص محکوم نمی گردد. چنانچه در این فرض اولیای دم از قصاص نفس منصرف و صرفاً خواهان قصاص عضو باشند، آیا دادگاه می تواند طبق خواسته آنان اقدام به صدور رأی نماید؟

پاسخ: به نظر می رسد در فرض سؤال مانعی وجود ندارد و دادگاه می تواند طبق خواسته آنها اقدام به صدور رأی نماید و درخواست آنان موافق قواعد کلی و قابل پذیرش است؛ زیرا ادله ای وارد شده در این خصوص صرفاً نافی «جمع میان قصاص نفس و قصاص عضو» است و دلالتی بر عدم جواز اختیار نمودن قصاص عضو توسط صاحب حق قصاص ندارد. صاحب کتاب «القصاص للفقهاء و الخواص» در این خصوص نوشته است: «...من حیث انها موجبه لقطع الید فللولی قطع یده و من حیث انها موجبه لإزهاق الروح فله القود بالقتل

و لما کان فی الجمع بین القصاصین مفسده من حیث لزوم الزیاده فی القصاص فهو ممنوع و حیث یختار بین قطع الید أو قتله بالسیف و نحوه یختار أیهما شاء»^(۱۲)



علت عدم احتساب دیه ی عضو قصاص شده یا وجه المصالحه ی اخذ شده در حالتی که جنایت مشمول تعریف جنایات عمدی نمی شود و مرتکب به پرداخت دیه ی نفس محکوم می شود، آن است که جنایت عمدی نسبت به عضو، در جنایت غیر عمدی نسبت به نفس تداخل نمی کند.

ماده ۲۹۸: «اگر کسی با یک ضربه عمدی موجب جنایات متعدد بر اعضای مجنی علیه شود، چنانچه همه آنها به طور مشترک موجب قتل او شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد فقط به قصاص نفس محکوم می شود».

پیشینه ی تقنینی:

این ماده در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ فاقد سابقه است و از نوآوری های قانون جدید در جهت رفع خلأ قانونی موجود محسوب می شود. درواقع می توان گفت ماده ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) که ذیل دو ماده ی پیشین به آن پرداخت شد، می تواند به عنوان پیشینه ی این ماده مطرح شود.

نکات مربوط به این ماده:

۱- محتوای این ماده صورت دیگری از فرض مذکور در ماده ۲۹۷ است و بر همین اساس شایسته بود قانون گذار

حکم ماده ۲۹۸ را در ادامه ی ماده ی قبل و یا به عنوان تبصره ای از همان ماده ذکر می کرد؛ با این توضیح که در ماده ۲۹۷ حکم حالتی بیان شده است که ایراد یک ضربه ی عمدی توسط جانی موجب جنایت منتهی به قتل مجنی علیه شده است؛ لیکن ماده ۲۹۸ وضعیتی را بیان می دارد که ایراد یک ضربه ی عمدی توسط جانی موجب جنایات متعدد و درنهایت منتهی به قتل شده است. حکم هر دو مورد یکی است و مرتکب در هر دو حالت فقط به قصاص نفس محکوم می شود و ممکن است گفته شود که حکم این ماده ناظر به هر دو ماده ۲۹۶ و ۲۹۷ می باشد و هر دو فرض سرایت و غیر سرایت را در بر می گیرد.

۲- پرسش: چنانچه شخصی با یک ضربه ی عمدی موجب جنایات متعدد بر اعضای مجنی علیه شود و بر اساس نظریه ی پزشکی قانونی برخی از جنایات موجب قتل او شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، آیا جنایات متعددی که در اثر ضربه ی واحد جانی موجب قتل مجنی علیه شده است، در هم تداخل کرده و جانی فقط به قصاص نفس محکوم می شود؛ یا اینکه افزون بر قصاص نفس، حسب مورد به مجازات سایر جنایاتی که مؤثر در قتل نبوده است نیز محکوم می شود؟

پاسخ: با استنباط از مفهوم مخالف ماده ۲۹۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) و همچنین ملاک مواد ۲۹۳ و ۵۴۰ همین قانون و با رعایت قاعده ی اولیه ی «عدم تداخل جنایات»، به نظر می رسد که مرتکب افزون بر قصاص نفس، حسب مورد

نکات مربوط به این ماده:

۱- حکم مندرج در این ماده محل اختلاف فقهای امامیه است. از جمله مستندات فقهی مربوط به این ماده، روایات زیر است:

- روایت مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ: «... عَنْ ابْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي حَمَزَةَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ قَيْسٍ عَنْ أَحَدِهِمَا (ع) فِي رَجُلٍ فَقَالَ عَيْنُ رَجُلٍ وَقَطَعَ أَنْفَهُ وَأَذْنَيْهِ ثُمَّ قَتَلَهُ فَقَالَ إِنْ كَانَ فَرَّقَ ذَلِكَ أَقْتَصَّ مِنْهُ ثُمَّ يُقْتَلُ وَإِنْ كَانَ ضَرْبَهُ ضَرْبَةً وَاحِدَةً ضُرِبَ عُقُفُهُ وَلَمْ يُقْتَصَّ مِنْهُ».^(۱۵)

- روایت حَفْصٍ: «مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ هَاشِمٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَفْصِ بْنِ الْبَخْتَرِيِّ قَالَ سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ (ع) عَنْ رَجُلٍ ضَرَبَ عَلَى رَأْسِهِ فَذَهَبَ سَمْعُهُ وَبَصَرُهُ وَاعْتَقِلَ لِسَانُهُ ثُمَّ مَاتَ فَقَالَ إِنْ كَانَ ضَرْبُهُ ضَرْبَةً بَعْدَ ضَرْبِهِ أَقْتَصَّ مِنْهُ ثُمَّ قُتِلَ وَإِنْ كَانَ أَصَابَهُ هَذَا مِنْ ضَرْبِهِ وَاحِدَةٍ قُتِلَ وَلَمْ يُقْتَصَّ مِنْهُ».^(۱۶)

۲- این ماده که در مقام بیان حکم ضربات متعدد وارد به مجنی علیه است، سه فرض مختلف را به شرح زیر پیش‌بینی کرده است:

نخست، در فرض نخست برخی ضربه‌های عمدی متعدد وارد شده بر مجنی علیه، موجب قتل او شده و برخی دیگر از ضربه‌ها تأثیری در مرگ او نداشته است. در این فرض، مطابق با اصل اولیه «عدم تداخل جنایات» رفتار می‌شود و هر جنایت اقتضای مجازات خاص خود را دارد؛ بنابراین مرتکب افزون بر قصاص نفس نسبت به ضرباتی که موجب قتل او شده

واژه‌ی «ضربه» و تطبیق آن با موضوع پرونده، می‌تواند از نظر مشورتی پزشکی قانونی یا پزشک معتمد نیز بهره‌مند شود.

ماده‌ی ۲۹۹: «اگر کسی با ضربه‌های متعدد عمدی موجب جنایات متعدد و قتل مجنی علیه شود و قتل نیز مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، چنانچه برخی از جنایات موجب قتل شود و برخی در وقوع قتل نقشی نداشته باشند، مرتکب علاوه بر قصاص نفس حسب مورد به قصاص عضو یا دیه جنایت‌هایی که تأثیری در قتل نداشته است محکوم می‌شود. لکن اگر قتل به وسیله مجموع جنایات پدید آید، در صورتی که ضربات به صورت متوالی وارد شده باشد در حکم یک ضربه است. در غیر این صورت به قصاص یا دیه عضو که جنایت بر آن متصل به فوت نبوده است نیز محکوم می‌گردد.

تبصره - احکام مقرر در مواد (۲۹۶)، (۲۹۷)، (۲۹۸) و (۲۹۹) در مواردی که جنایت یا جنایات ارتكابی به قسمت بیشتری از همان عضو یا اعضای دیگر مجنی علیه سرایت کند نیز جاری است».

پیشینه‌ی تقنینی:

این ماده و تبصره آن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ دارای سابقه نمی‌باشد و از نوآوری‌های قانون جدید در جهت رفع خلأ قانونی محسوب می‌شود.

به پرداخت دیه‌ی سایر جنایاتی که دخالتی در قتل نداشته است نیز محکوم می‌شود.^(۱۳)

۳- **پرسش:** چنانچه در فروردین ماه و یک سانحه‌ی رانندگی، آسیب‌های متعددی از قبیل شکستگی استخوان بر فرد وارد شود و در اسفندماه همان سال به لحاظ همان آسیب‌ها فوت نماید، آیا آسیب‌های متعدد ناشی از سانحه که موجب فوت مجنی علیه شده است، در هم تداخل کرده و جانی فقط به پرداخت دیه‌ی نفس محکوم می‌شود یا آنکه افزون بر پرداخت دیه‌ی نفس، به مجازات سایر آسیب‌هایی که مؤثر در فوت نبوده است نیز محکوم می‌شود؟

پاسخ: به نظر می‌رسد چنانچه آسیب‌های متعدد وارد بر متوفی که در اثر یک رفتار مجرمانه (تخلف رانندگی منتهی به تصادف) حاصل شده است بلافاصله منتهی به فوت مجنی علیه شود، مرتکب تنها به پرداخت دیه‌ی نفس محکوم می‌شود؛ لیکن در صورتی که حادثه‌ی تصادف منتهی به جراحت‌های متعدد شود و پس از مدتی مجنی علیه در اثر همان جراحات فوت شود، مرتکب افزون بر پرداخت دیه‌ی نفس، حسب مورد به مجازات دیگر آسیب‌هایی که دخالتی در فوت نداشته است نیز محکوم می‌شود. اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه نیز به موجب یک نظر مشورتی این برداشت را تأیید کرده است.^(۱۴)

۴- تشخیص ضربه از حیث واحد یا متعدد بودن، امری موضوعی و در اختیار قاضی رسیدگی کننده به پرونده است؛ بنابراین مقام قضایی افزون بر تمسک به فهم عرفی از

است، حسب مورد به قصاص عضو یا دیه‌ی جنایت‌هایی که مؤثر در قتل نبوده است نیز محکوم می‌گردد. دوم، فرض دوم حالتی است که مجموع ضربه‌های عمدی متعدد وارد شده بر مجنی‌علیه موجب قتل او شده است؛ لیکن ضربات به‌صورت متوالی وارد نشده است و به نحو متناوب بوده است. در این حالت نیز اصل اولیه‌ی «عدم تداخل جنایات» جاری می‌شود و نسبت به جنایت بر تمامی اعضا، حسب مورد دیه یا قصاص ثابت است، مگر عضوی که جنایت بر آن موجب قتل شده است؛^(۱۷) که نسبت به آن، قصاص نفس ثابت می‌باشد و دیه‌ای تعلق نمی‌گیرد. سوم، چنانچه مجموع ضربه‌های عمدی متعدد وارد شده بر مجنی‌علیه موجب قتل او شود و ضربات نیز به‌صورت متوالی و پی‌درپی وارد گردد، بر اساس ماده‌ی ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، این فرض از مستثنیات اصل کلی «عدم تداخل جنایات» است و حکم به تداخل جنایات داده شده است. استعمال عبارت «در حکم یک ضربه» توسط قانون‌گذار به معنای شمول حکم مندرج در ماده‌ی ۲۹۸ همین قانون نسبت به این فرض است؛ به این معنا که مرتکب تنها به قصاص نفس محکوم می‌شود. این موضوع به‌شدت مورد اختلاف فقهاست و از جمله حضرت امام خمینی (ره) در این فرض قائل به تداخل جنایات می‌باشند^(۱۸) و مرحوم خویی معتقدند که باید براساس عدم تداخل حکم داد.^(۱۹)

۳- پرسش: چنانچه در این خصوص که آیا جنایات مؤثر در قتل مجنی‌علیه بوده است ابهام باشد، تکلیف دادگاه چیست؟

پاسخ: موضوع اختلافی است؛ لیکن به نظر می‌رسد که مطابق قواعد عمومی، در موارد بروز تردید در ضمان زائد بر ضمان نفس باید نسبت به ضمان زائد اصل برائت را جاری نمود و لذا حکم به دیه و قصاص به‌صورت مستقل صادر نخواهد شد.

مفاد این ماده حسب مورد در مقام بیان جاری بودن حکم «تداخل جنایات» یا «عدم تداخل جنایات» پس از استیفای حق قصاص است. به تعبیر دیگر، همان‌گونه که در فرض عمدی بودن جنایت پیش از اجرای قصاص حکم تداخل جنایات جاری بود، پس از اجرای قصاص نیز موضوع مشمول حکم تداخل جنایات می‌باشد و حق قصاص حسب مورد نسبت به نفس یا عضو برای صاحب آن محفوظ است. هم‌چنین اگر جنایت مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد، حکم عدم تداخل جنایات جاری است.

۴- پرسش: چنانچه شخصی با ایراد ضربات پی‌درپی به دیگری، ابتدا سه انگشت و سپس دست او را از مچ قطع کند، آیا قصاص انگشتان در قصاص دست تداخل می‌کند؟

پاسخ: به نظر می‌رسد فرض سؤال در حکم ضربه‌ی واحد است و با توجه به ذیل ماده‌ی ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) و تبصره‌ی آن فقط یک حق (قصاص دست) برای مجنی‌علیه ثابت است. اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه نیز به‌موجب یک نظر مشورتی^(۲۰) همین استدلال را نموده است.

۵- مطابق تبصره‌ی ماده‌ی ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲)، احکام مقرر در مواد ۲۹۶ لغایت ۲۹۹ این قانون منحصر به جنایت بر نفس نمی‌باشد، بلکه در جنایت بر عضوی که موجب سرایت به قسمت بیشتری از همان عضو یا اعضای دیگر مجنی‌علیه می‌شود نیز جاری خواهد بود؛ بنابراین چنانچه جانی با ضربات متوالی ابتدا دو انگشت دست راست و سپس مچ دست مجنی‌علیه را قطع کرده باشد، ضربات وارده‌ی متوالی در حکم یک ضربه است و یک حق قصاص (قصاص مچ) برای مجنی‌علیه ثابت می‌شود.^(۲۱)

۶- مطابق تبصره‌ی ماده‌ی ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) حق قصاص برای مجنی‌علیه فقط نسبت به «جنایت بیشتر» ثابت است؛ لیکن می‌تواند با رضایت مرتکب به میزان کمتری قصاص نموده و نسبت به مابقی مصالحه یا گذشت نماید.

۷- مراد از عبارت «اعضای دیگر» در این تبصره، عضوهای مستقل از هم مانند چشم و گوش و حتی چشم راست و چشم چپ نیست؛ بلکه منظور اعضایی است که عضو موضوع جنایت اولیه، بخشی از آن محسوب می‌شود. برای مثال اگر جنایتی بر انگشت وارد شده باشد و بعد سرایت کند؛ به‌گونه‌ای که موجب قطع دست از آرنج شود، سردست تا آرنج عضو دیگری غیر از انگشتی است که ابتدا آسیب دیده است و لذا مصداق عبارت «اعضای دیگر» در این ماده می‌باشد و تنها در این قسم از سرایت جنایت به عضو است که بحث پیرامون تداخل یا عدم تداخل جنایات جایگاه دارد. نقطه‌ی مقابل آن

این حالت فرضی است که جنایت بر عضوی منتهی به آسیب دیدن عضو مستقل دیگری شود. در فرض اخیر هر یک از این دو جنایت حکم خاص خود را خواهد داشت و بحث تداخل و عدم تداخل در آن به شکل موضوعی منتفی است؛ بنابراین اگر کور کردن چشم راست فردی منجر به عفونت در چشم چپ او و کور شدن آن گردد، موضوع تداخل محقق نخواهد بود؛ بلکه هر یک از این دو جنایت دارای حکم خود از قصاص و دیه و تعزیر است و تبصره‌ی ماده‌ی ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی شامل آن نمی‌شود.^(۲۲)

موضوع لزوم تعیین دیه‌ی مستقل برای صدمات غیر مؤثر در قتل عمد، در کتب فقهی سابقه‌ی طرح داشته و با تشتت آرا همراه است. مرکز تحقیقات فقهی قوه‌ی قضاییه موضوع را با توجه به قانون مجازات اسلامی سابق و لاحق پاسخ داده و چنین آورده است: «رأی صادره شعبه دوم دادگاه کیفری مبنی بر اینکه چون جنایت در زمان حکومت قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ حادث شده است پس جانی نسبت به جنایت غیر منتهی به فوت بری می‌باشد، صحیح به نظر نمی‌رسد؛ زیرا حتی بر اساس قانون مزبور نیز قاتل باید علاوه بر قصاص، محکوم به پرداخت دیه‌ی صدمات غیر منتهی به قتل گردد. ماده‌ی ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ مقرر می‌داشت: «هرگاه ایراد جرح هم موجب نقص عضو شود و هم موجب قتل، چنانچه با یک ضربت باشد قصاص قتل کافی است و نسبت به نقص عضو قصاص یا دیه نیست».

یکی از حقوق‌دانان در این زمینه بیان می‌دارد: «مفهوم مخالف آن چنین است که اگر یک ضربه موجب قطع یا نقص عضوی شود و ضربه‌ای دیگر موجب فوت شود، در اینجا تداخل صورت نمی‌گیرد؛ زیرا لزوماً بایستی هر دو نتیجه‌ی (قتل و نقص عضو) با یک ضربه باشد تا مشمول حکم این ماده گردد».

نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۲۶۰۷ مورخ ۱۳۷۷/۴/۳۱ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه مؤید نظر اخیر است که وفق آن: «اگر عملی موجب شکستگی و یا قطع عضو و یا نهایتاً همان عمل منتهی به قتل مجنی‌علیه شود، فقط مجازات قتل اعمال می‌شود؛ اما اگر عملی موجب قطع عضو و عملی دیگر موجب قتل گردد، مرتکب به هر دو مجازات محکوم خواهد شد و فرقی میان آنکه هر دو عمل عمدی یا غیرعمدی و یا یکی عمدی و دیگری غیر عمد باشد نیست».

مرکز تحقیقات فقهی قوه‌ی قضاییه در ادامه چنین آورده است: «افزون بر این حتی اگر در قانون سابق چنین حکمی بیان نشده بود، باز این ادعا که چون جنایت در زمان حکومت قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ حادث شده است، پس قانون جدید حاکم نیست، خلاف رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۴۵ مورخ ۱۳۶۵/۱۰/۲۵ می‌باشد». وفق این رأی: «ماده‌ی ۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۶۱ که مجازات و اقدامات تأمینی و تربیتی را بر طبق قانونی قرار داده که قبل از وقوع جرم وضع شده باشد، منصرف از قوانین و احکام الهی از جمله راجع به قصاص می‌باشد که از صدر

اسلام تشریع شده‌اند؛ بنابراین رأی شعبه‌ی چهاردهم دیوان عالی کشور که حسب درخواست اولیای دم و به حکم آیه شریفه و لکم فی القصاص حیات یا اولی الالباب به قصاص صادر گردیده، صحیح تشخیص می‌شود». نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۹۳/۲۶۵ مورخ ۱۳۹۳/۲/۱۰ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه در این خصوص است که چنین آورده است: «آنچه در ماده‌ی ۱۰ قانون مجازات اسلامی راجع به عطف به ما سبق نشدن قوانین جزایی آمده، ناظر به مقررات و نظامات دولتی «تعزیرات به استثنای تعزیرات منصوص شرعی و اقدام تأمینی و تربیتی» است و شامل مقررات مربوط به قصاص و دیات نمی‌شود و فرض بر این است که مقنن به موجب قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) مقررات شرعی مربوط به دیات یا قصاص را با لحاظ جزئیات امر و نکاتی که در قانون سابق مسکوت بوده تصویب نموده است؛ بنابراین مواد استنادی در استعلام عطف به ما سبق هم می‌شود، خصوصاً آنکه بعضاً ارفاق آمیزند. این مقررات راجع به احکامی که اجرا شده‌اند قابل تسری نیست». مرکز تحقیقات فقهی قوه‌ی قضاییه با استناد به رأی وحدت رویه و نظر مشورتی پیش گفته و هم‌چنین با استمداد از قاعده‌ی منع عطف به ما سبق شدن قوانین کیفری، منصرف از احکام الهی (حدود، قصاص و دیات) است و رسیدگی به اتهام قتل عمدی که تاریخ آن پیش از تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ باشد تابع مقررات قانون مذکور می‌باشد نه قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۷۰».

مرکز تحقیقات فقهی قوهی قضاییه موضوع تعیین دیه‌ی مستقل برای صدمات غیر مؤثر در قتل عمد را نیز پاسخ گفته است و مطابق استدلال این مرجع: براساس ماده‌ی ۲۹۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) اگر مجنی‌علیه بر اثر ضربات متعدد عمدی جان دهد از سه حال خارج نیست:

نخست، قتل بر اثر مجموع ضربات متوالی حادث شده باشد که در این صورت جانی تنها قصاص نفس خواهد شد؛

دوم، قتل بر اثر مجموع ضربات غیر متوالی حادث شده باشد که در این صورت جانی افزون بر قصاص به پرداخت دیه‌ی صدماتی که متصل به فوت نبوده نیز محکوم خواهد شد. سوم، در قتل برخی از ضربات نقش داشته و برخی مؤثر نباشد که در این صورت جانی نسبت به ضربات مؤثر محکوم به قصاص و نسبت به ضربات غیر مؤثر محکوم به دیه خواهد شد.

ماده‌ی ۳۰۰: «اگر مجنی‌علیه به تصور اینکه جنایت وارده بر او به قتل منجر نمی‌شود و یا اگر به قتل منجر شود قتل عمدی محسوب نمی‌شود، قصاص کند یا گذشت یا مصالحه بر دیه یا غیر آن نماید و بعد از آن، جنایت واقع شده به نفس سرایت کند و به فوت مجنی‌علیه منجر شود، هرگاه قتل مشمول تعریف جنایات عمدی باشد، قاتل به قصاص نفس محکوم می‌شود و چنانچه عضو مرتکب قصاص شده یا با او مصالحه شده باشد، ولی دم باید قبل از

قصاص نفس، دیه عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه را به وی بپردازد؛ لکن اگر جنایت مشمول تعریف جنایات عمدی نگردد، به پرداخت دیه نفس بدون احتساب دیه عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه اخذ شده محکوم می‌شود. مفاد این ماده در موردی که جنایت ارتكابی به قسمت بیشتری از همان عضو مورد جنایت سرایت کند نیز جاری است».

پیشینه‌ی تقنینی:

این ماده و تبصره‌ی آن در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ فاقد سابقه است و از نوآوری‌های قانون جدید در جهت رفع خلأ قانونی محسوب می‌شود.



بر اساس ماده‌ی ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) چنانچه مجنی‌علیه در اثر جنایت عمدی وارده بر عضو فوت نماید، قتل عمدی محسوب می‌شود و قاتل قصاص خواهد شد؛ لیکن در صورتی که عضو جانی قصاص شود یا با او مصالحه گردد، ولی دم باید پیش از قصاص نفس، دیه‌ی عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه را به وی بپردازد.

نکات مربوط به این ماده:

۱- مفاد این ماده حسب مورد در مقام بیان جاری بودن حکم «تداخل جنایات» یا «عدم تداخل جنایات» پس از استیفای حق قصاص است. به تعبیر دیگر، همان‌گونه که در فرض عمدی بودن جنایت پیش از اجرای قصاص حکم تداخل جنایات

جاری بود، پس از اجرای قصاص نیز موضوع مشمول حکم تداخل جنایات می‌باشد و حق قصاص حسب مورد نسبت به نفس یا عضو برای صاحب آن محفوظ است. هم‌چنین اگر جنایت مشمول تعریف جنایت عمدی نباشد، حکم عدم تداخل جنایات جاری است.

۲- مفاد این ماده مبتنی بر عمومات، اصول و قواعد فقهی است.^(۳۳) فقها نیز به‌صورت متواتر به محتوای این ماده اشاره نموده‌اند؛ از جمله به‌موجب استفتایی که در این خصوص به عمل آمده، چنین پاسخ داده‌اند: «در ضرب و جرح عمدی اگر مجنی‌علیه پیش از مرگ جانی را از قصاص نفس یا عضو عفو کند و همان جنایت سرایت کند و موجب مرگ مجنی‌علیه شود، آیا حق قصاص نفس ساقط می‌شود، یا اینکه ولی دم می‌تواند قصاص را مطالبه کند؟»

آیت‌الله مکارم شیرازی در پاسخ به این سؤال چنین فرموده‌اند: «بخشیدن قصاص عضو موجب بخشش قصاص خون نمی‌شود (در مواردی که جراحت سبب قتل گردد یا جانی قصد قتل داشته باشد)».^(۳۴)

۳- علت عدم احتساب دیه‌ی عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه‌ی اخذ شده در حالتی که جنایت مشمول تعریف جنایات عمدی نمی‌شود و مرتکب به پرداخت دیه‌ی نفس محکوم می‌شود، آن است که جنایت عمدی نسبت به عضو، در جنایت غیرعمدی نسبت به نفس تداخل نمی‌کند. ۴- بر اساس ماده‌ی ۳۰۰ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) چنانچه مجنی‌علیه در اثر جنایت عمدی وارده بر عضو فوت نماید، قتل عمدی

محبوب می‌شود و قاتل قصاص خواهد شد؛ لیکن در صورتی که عضو جانی قصاص شود یا با او مصالحه گردد، ولی دم باید پیش از قصاص نفس، دیه‌ی عضو قصاص شده یا وجه‌المصالحه را به وی بپردازد.

۵- پرسش: چنانچه مجنی‌علیه از جنایت عمدی وارد بر عضو خود گذشت و آن را عفو کند و سپس همان جنایت موجب فوت وی شود، آیا ولی دم برای استیفای قصاص ابتدا باید دیه‌ی عضو را که مجنی‌علیه نسبت به جانی عفو کرده پرداخت کند و سپس قصاص نماید؟

پاسخ: به نظر می‌رسد پاسخ منفی است؛ زیرا با وضعیت پیش آمده که ناشی از جنایت بر عضو است، صورت مسئله تغییر یافته و موضوع عفو منتفی است. دادگاه اقدام نماید.

پی‌نوشت‌ها:

۱. ماده‌ی ۲۱۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰): «هرگاه ایراد جرح هم موجب نقص عضو شود و هم موجب قتل، چنانچه با یک ضربت باشد قصاص قتل کافی است و نسبت به نقص عضو قصاص یا دیه نیست».
۲. «سؤال ۱۹۱۴: چنانچه جانی با یک ضربه به چشم مجنی‌علیه بزند و باعث جراحت از نوع دامیه یا غیر آن یا سیاه‌شدگی توأماً گردد، آیا دیه‌ی متعلق به این دو اثر، دو نوع است یا فقط دامیه تعلق می‌گیرد».
۳. موحدی لنکرانی، محمدفاضل، **جامع المسائل**، پیشین، جلد نخست، صفحه‌ی ۵۰۶.
۴. آیت‌الله صافی گلپایگانی، (دفتر تدوین متون فقهی قوه‌ی قضاییه، **گنجینه استفتائات قضایی**).
۵. آیت‌الله موسوی اردبیلی این نظر را انتخاب کرده‌اند (دفتر تدوین متون فقهی قوه‌ی قضاییه، **گنجینه استفتائات قضایی**).
۶. نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۴۴۶۰ مورخ ۱۳۸۲/۱۱/۷ هم‌چنین است نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۴۱۷۶ مورخ ۱۳۸۳/۶/۱۱ همین مرجع که اعلام داشته است: «چنانچه مرد یا زنی عالماً و عامداً همسر خود یا دیگری را به بیماری خطرناکی از جمله ایدز مبتلا نماید، این جنایت عمدی است و حسب نتیجه ممکن است محکوم به قصاص (در صورت مرگ طرف به این علت) یا دیه یا ارش شود و تعیین ارش با توجه به نظر پزشکان متخصص خواهد بود و چنانچه عمدی در کار نباشد، حسب مورد ممکن است جنایت شبه عمد باشد که دیه یا ارش آن بر عهده فاعل است».
۷. قسمت پایانی نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۴۱۷۶ مورخ ۱۳۸۳/۶/۱۱.
۸. نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۸۷۳۹ مورخ ۱۳۸۴/۱۲/۶.
۹. نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۴۶۴۲ مورخ ۱۳۸۶/۷/۱۴.
۱۰. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، **الکافی**، پیشین، جلد هفتم، صفحه‌ی ۳۲۶.
۱۱. حلبی، ابن زهره حمزه بن علی حسینی، **غنیة النزوع إلى علمی الأصول و الفروع**، قم: مؤسسه‌ی امام صادق علیه‌السلام، چاپ نخست، ۱۴۱۷ هجری قمری، صفحه‌ی ۴۰۸.
۱۲. مدنی کاشانی، حاج آقا رضا، **کتاب القصاص للفقهاء و الخواص**، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه‌ی مدرسین حوزه‌ی علمیه‌ی قم، چاپ دوم، ۱۴۱۰ هجری قمری، صفحه‌ی ۳۰.
۱۳. آیت‌الله مکارم شیرازی این نظر را پذیرفته‌اند (دفتر تدوین متون فقهی قوه‌ی قضاییه، **گنجینه استفتائات قضایی**).
۱۴. نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۹۵/۳۳۴۴ مورخ ۱۳۹۵/۱۲/۲۳ اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه.
۱۵. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، **تهذیب الأحکام**، جلد دهم، تهران: دار الکتب الإسلامیه، چاپ چهارم، ۱۴۰۷ هجری قمری، صفحه‌ی ۲۵۲.
۱۶. همان، صفحه‌ی ۲۵۳.
۱۷. به تعبیر قانون‌گذار، عضوی که جنایت بر آن متصل به فوت نبوده است.
۱۸. موسوی خمینی، سید روح‌الله، **تحریر الوسیله**، پیشین، جلد دوم، صفحه‌ی ۵۱۶.
۱۹. موسوی خویی، سید ابوالقاسم، **مبانی تکملة المنهاج**، پیشین، جلد دوم.
۲۰. نظر مشورتی شماره‌ی ۷/۹۲/۱۹۹۳ مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۱۴.
۲۱. نظر مشورتی پیش‌گفته از اداره‌ی حقوقی قوه‌ی قضاییه.
۲۲. مزروعی، رسول و هاشمی شاهرودی، سید محمود، **شرح مبسوط قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (قصاص)**، موسسه‌ی دایره المعارف فقه اسلامی، چاپ نخست، ۱۳۹۴، صفحات ۲۹۳ و ۲۹۴.
۲۳. آیه‌ی ۴۵ از سوره‌ی مبارکه‌ی مائده در خصوص قصاص عضو که می‌فرماید: «وَالْجُرُوحُ قِصَاصٌ»؛ آیه‌ی شریفه‌ی ۱۹۴ از سوره‌ی مبارکه بقره در خصوص قصاص نفس که می‌فرماید: «فَمَنْ اغْتَدَى عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اغْتَدَى عَلَيْكُمْ».
۲۴. مکارم شیرازی، ناصر، **احکام پزشکی**، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام، چاپ نخست، ۱۴۲۹ هجری قمری، صفحات ۲۳۰-۲۲۹.
۲۵. «هرگاه قاضی اجرای احکام کیفری، رأی صادره را از لحاظ قانونی لازم‌الاجراء نداند، مراتب را با اطلاع دادستان به دادگاه صادرکننده رأی قطعی اعلام و مطابق تصمیم دادگاه اقدام می‌کند».

دریافت و پذیرش سیاست جنایی مقنن در قوانین کیفری مصوب ۱۳۹۲

قسمت پایانی



رحیم رحیمی میلانی، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم شناسی

اشاره

مهم ترین مسئله در زمینه سیاست جنایی در هر کشور و با هر مدلی، چگونگی قابلیت اجرا و کارآمدی آن است، به نحوی که پیشگیرنده از جرم و سرکوبگر باشد. قانون گذار، به صورت پی در پی و در زمان های مختلف متونی را در قالب قانون به تصویب می رساند که از انسجام روشن و مشخصی برخوردار نیست. این عدم انسجام، از یک طرف تهیه آیین نامه ها، بخش نامه ها و دستورالعمل هایی را به دنبال دارد که خود تورم تقنینی به معنای خاص را تشدید می کند و از طرف دیگر، تفسیر متفاوت قضات را به دنبال خواهد داشت؛ برخی از آنها با زمان دارای اهمیت می شوند و از اجرای برخی هم با گذشت زمان اجتناب خواهد شد. گاهی با تعیین مجازات های بی تناسب با جرم و عدم تعیین حداقل در مجازات ها، باعث کاهش سهم قاضی در انتخاب ضمانت اجرا (اصل فردی کردن مجازات ها) می شود و گاه با کنار گذاشتن شخص بزه کار و به جای آن توجه به عمل ارتكابی، کاهش شهادت و جرئت قضات را که مجری عدالت می باشد، در پی خواهد داشت. اغلب در بیان سیاست های جنایی، بی نظمی، نابسامانی و پراکندگی مفراط (گاه تکیه بر عمل مجرمانه و گاه تکیه بر شخصیت مباشر عمل) مشاهده می شود. این موضوع ما را به سمت تفکیک و گاه در مقابل هم قرار دادن سیاست جنایی تقنینی و سیاست جنایی قضایی هدایت می کند. در قسمت پیشین در خصوص سیاست جنایی در قانون مجازات اسلامی، ایرادات وارد بر سیاست جنایی کیفری ایران، سیاست اصلی قانون گذار درباره جرم انگاری، سیاست اصلی قانون گذار درباره مجازات و سیاست جنایی مقنن درباره صغار بزه کار توضیحاتی داده شد. در این قسمت به ادامه این مبحث می پردازیم.

۴- قانون آیین دادرسی کیفری: نظام‌های تعقیبی و تحقیقی:

با گذشت قریب به ۲۰۰ سال از رواج نظام مختلط رسیدگی، بسیاری از کشورهای اروپایی به حقوق دفاعی متهم، رعایت حقوق بزه‌دیدگان، حفاظت از شهود، کاستن اختیارات مقام تحقیق در توسل به قرارهای تأمینی و منوط ساختن اعتبار آن به تأیید دادگاه (آشوری: ۱۷۹)، ایجاد مدت زمان برای بازداشت موقت، ایجاد ابزارهای قانونی برای مقامات تعقیب مانند موقعیت داشتن تعقیب، حق بایگانی پرونده‌های جرایم کم‌اهمیت، ضابطه‌مند کردن ضابطین قضایی اهتمام نموده‌اند و این امور نظام آیین دادرسی کیفری ما را تحت تأثیر قرار داده و باعث تصویب قانون آیین دادرسی کیفری شد. قانون مزبور که حاصل تلاش یک دهه فعالیت در قوه قضاییه و مجلس شورای اسلامی است، در صورت ایجاد بسترهای لازم، می‌تواند عدالت را بیش از گذشته برای آحاد جامعه به ارمغان بیاورد. این قانون با تحول در رویکرد قانون قدیم که مدل دولتی جریان دادرسی بود، سعی در بیان حقوق دفاعی متهم، دسترسی به وکیل، جبران خسارت متهم، شاهد، حمایت از بزه‌کار و شاهد و خانواده آنها، مشارکت دادن شهروندان و نهادهای جامعه در امر دادرسی کیفری داشته و ضمن رعایت بیشتر اصول حاکم بر دادرسی به آموزه‌های عدالت ترمیمی (رعایت حقوق بزه‌دیده، بزه‌کار و جامعه محلی) و ... توجه ویژه دارد.

۴-۱- سیاست جنایی مقنن در توجه به متهم در کلیه مراحل تحقیق:

در یک محاکمه عادلانه، اساسی و ضروری به نظر می‌رسد که تمام متهمین، به‌منظور تضمین هدفمند بودن حق دفاع، حق

برخورداری از تسهیلات و زمان کافی برای دفاع را داشته باشند و این حق، جنبه مهم اصل اساسی «تساوی ابزار و امکانات» است. دفاع و تعقیب باید به شیوه‌ای صورت پذیرد که حق طرفین دعوا را در برخورداری از فرصت مساوی جهت آماده شدن و ارائه ادله در طول روند رسیدگی تضمین نماید. در ذیل به چند مورد از حقوق طرفین اشاره می‌کنیم.

الف- حق به همراه داشتن وکیل:

یکی از حقوق متهم در دادرسی منصفانه، حق داشتن وکیل و مشاوره قضایی است. اهمیت این حق تا به آنجا است که نه تنها یادآوری آن برای متهم لازم است، بلکه اگر به علت عجز مالی قادر به تعیین وکیل نباشد، قضات مکلف‌اند با هزینه دولت برای او وکیل تسخیری فراهم کنند. حتی در برخی از جرایم، حضور وکیل متهم در محکمه ضروری است. به همین جهت مقنن در قانون اخیر در ماده‌ی ۴۸ قانون آ. د. ک حق انتخاب وکیل را برای متهم در مرحله پلیسی و تحقیقات مقدماتی قائل شده است. مقنن سلب حق همراه داشتن وکیل یا عدم تفهیم این حق را موجب بی‌اعتباری تحقیقات دانسته است. وکیل می‌تواند با متهم ملاقات نماید، البته مدت محدود یک ساعت در نظر گرفته شده است. ضمن این که چنانچه وکیل لایحه‌ای داشته باشد می‌تواند در پرونده متهم درج نماید. در ماده‌ی ۴۹ مهلت زمانی یک ساعت برای اطلاع مقامات قضایی از بازداشت متهم پیش‌بینی شده است که به عهده پلیس است که هرچند امری لازم است، اما در زمان آن باید تجدیدنظر شود. در ادامه اطلاع‌رسانی به خانواده متهم نیز قید شده است که اعطاء چنین

حق طبیعی قانوناً به رسمیت شناخته شده و این موضوع در مقررات فعلی خلأ دارد. مواد ۵۱ و ۵۲ به تکلیف مقامات انتظامی به‌منظور تفهیم حقوق متهم اختصاص پیدا کرده است که از قواعد آمره است و رعایت آنها تکلیف و امر قانونی است. در ماده‌ی ۶۳ به ضمانت اجراها اشاره شده است که در صورت ارتکاب تخلف‌های سنگین انفصال پیش‌بینی شده است.

ب- حق اطلاع خانواده متهم از تحت نظر بودن وی:

به‌موجب ماده‌ی ۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری، والدین، همسر، فرزندان، خواهر و برادر متهم می‌توانند از طریق مراجع ذی‌ربط از تحت نظر بودن متهم اطلاع یابند. پاسخگویی به بستگان فوق درباره تحت نظر قرار گرفتن، تا حدی که با حیثیت اجتماعی و خانوادگی اشخاص تحت نظر منافات نداشته باشد، ضروری است. براساس ماده‌ی ۵۰ قانون آ. د. ک هم شخص تحت نظر می‌تواند به‌وسیله تلفن یا هر وسیله ممکن، افراد خانواده یا آشنایان خود را از تحت نظر بودن آگاه کند و ضابطان نیز مکلف‌اند مساعدت لازم را در این خصوص به عمل آورند. برابر ماده‌ی ۴۹ قانون آیین دادرسی کیفری، به محض آنکه متهم تحت نظر قرار گرفت، حداکثر ظرف یک ساعت، مشخصات سجلی، شغل، نشانی و علت تحت نظر قرار گرفتن وی، به هر طریق ممکن، به دادسرای محل اعلام می‌شود. دادستان هر شهرستان با درج مشخصات مزبور در دفتر مخصوص و رایانه، با رعایت مقررات راجع به دادرسی الکترونیکی، نظارت لازم را برای رعایت حقوق این افراد اعمال می‌نماید و فهرست کامل آنان را در پایان هر روز به رئیس کل دادگستری

استان مربوط اعلام می‌کند تا به همان نحو ثبت شود. ضمانت اجرایی تخلف در ماده‌ی ۶۳ سه ماه تا یک سال انفصال از خدمات دولتی است.

پ-جلوگیری از توسعه قرارهای بازداشت موقت:

به موجب قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ قرار بازداشت موقت اجباری کاملاً محدود شده و بازداشت موقت اختیاری نیز فقط با رعایت شرایطی پذیرفته شده است، از جمله اینکه جرم ارتكابی جزو جرایم یاد شده در ماده‌ی ۲۳۷ باشد و دلایل، قرائن و امارات کافی بر توجه اتهام به متهم دلالت کند. این جرایم شامل موارد زیر است:

الف- جرایمی که مجازات قانونی آنها سلب حیات یا قطع عضو و در جنایات عمدی علیه تمامیت جسمانی، جنایاتی که میزان دیه آنها ثلث دیه کامل مجنی علیه یا بیش از آن است.

ب- جرایم تعزیری که درجه چهار و بالاتر است.

پ- جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی کشور که مجازات قانونی آنها درجه پنج و بالاتر است.

ت- ایجاد مزاحمت و آزار و اذیت بانوان و اطفال و تظاهر، قدرت‌نمایی و ایجاد مزاحمت برای اشخاص که به وسیله چاقو یا هر نوع اسلحه انجام شود.

ث- سرقت، کلاهبرداری، ارتشاء، اختلاس، خیانت‌درامانت، جعل یا استفاده از سند مجعول در صورتی که مشمول بند(ب) این ماده نباشد و متهم دارای یک فقره سابقه محکومیت قطعی به علت ارتكاب هر یک از جرایم مذکور باشد.

ت- جبران خسارت به متهم:

به موجب اصل برائت که هم در قانون اساسی و هم در قوانین عادی به رسمیت شناخته

شده است، متهمی که هنوز بزه او اثبات نشده ولی برخلاف فرض برائت بازداشت شده است، در صورت صدور حکم برائت یا منع تعقیب حق دارد که زیان‌های مادی و معنوی وی جبران شود. این موضوع هر چند در قانون اساسی (اصل ۱۷۱) و به استناد نظریه‌های خطر و تقصیر پیش‌بینی شده بود، اما چون در قوانین عادی الزامی برای پرداخت آن از سوی دولت و یا مقام قضایی وجود نداشت، نه پرداخت‌کننده‌ای وجود داشت و نه فرد متهم انتظار جبران آن را داشت. مقنن در قانون آیین دادرسی کیفری، نوآوری خوبی انجام داد.



در یک محاکمه عادلانه، اساسی و ضروری به نظر می‌رسد که تمام متهمین، به منظور تضمین هدفمند بودن حق دفاع، حق برخورداری از تسهیلات و زمان کافی برای دفاع را داشته باشند و این حق، جنبه مهم اصل اساسی «تساوی ابزار و امکانات» است. دفاع و تعقیب باید به شیوه‌ای صورت پذیرد که حق طرفین دعاورا در برخورداری از فرصت مساوی جهت آماده شدن و ارائه ادله در طول روند رسیدگی تضمین نماید.

ماده‌ی ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری می‌گوید: «شخصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می‌شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم برائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می‌توانند با رعایت ماده‌ی ۱۴ این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند». البته این امر با استثنائاتی همراه است. ماده‌ی ۲۵۶ می‌گوید: «در

موارد زیر شخص بازداشت شده مستحق جبران خسارت نیست: الف- بازداشت شخص، ناشی از خودداری در ارائه اسناد، مدارک و ادله بی‌گناهی خود باشد. ب- به منظور فراری دادن مرتکب جرم، خود را در مظان اتهام و بازداشت قرار داده باشد. پ- به هر جهتی به ناحق موجبات بازداشت خود را فراهم آورده باشد. ت- هم‌زمان به علت قانونی دیگر بازداشت باشد». ماده‌ی ۲۵۷ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «شخص بازداشت شده باید ظرف شش ماه از تاریخ ابلاغ رأی قطعی حاکی از بی‌گناهی خود، درخواست جبران خسارت را به کمیسیون استانی، متشکل از سه نفر از قضات دادگاه تجدیدنظر استان به انتخاب رئیس قوه قضاییه تقدیم کند. کمیسیون در صورت احراز شرایط مقرر در این قانون، حکم به پرداخت خسارت صادر می‌کند. در صورت رد درخواست، این شخص می‌تواند ظرف بیست روز از تاریخ ابلاغ، اعتراض خود را به کمیسیون موضوع ماده‌ی ۲۵۸ این قانون اعلام کند».

به موجب مواد ۲۵۸ تا ۲۶۰ قانون آیین دادرسی کیفری به اعتراض شخص بازداشت شده، در کمیسیون ملی جبران خسارت متشکل از رئیس دیوان عالی کشور یا یکی از معاونان وی و دو نفر از قضات دیوان عالی کشور به انتخاب رئیس قوه قضاییه رسیدگی و رأی کمیسیون قطعی است و دولت می‌بایست به روشی که آیین‌نامه تعیین می‌کند خسارت وارده را جبران نماید. در صورتی که بازداشت متهم بر اثر اعلام مغرضانه جرم، شهادت کذب و یا تقصیر مقامات قضایی باشد، دولت پس از جبران خسارت می‌تواند به مسئول اصلی مراجعه کند.

۴-۲- سیاست جنایی مقنن در مورد حقوق بزه‌دیدگان:

حمایت از بزه‌دیدگان و مساعدت و کمک به آنان باید بخشی از ارزش‌های اساسی هر جامعه را تشکیل دهد و تعهدات هر جامعه نسبت به مجنی‌علیه‌هم باید از نظر اعتقادی و اخلاقی در اعماق نظام کلی آن جامعه ریشه بگستراند؛ بنابراین پیش‌بینی منابع قانونی که دایر بر حفظ منافع و حقوق بزه‌دیدگان باشد، اهمیتی بسزا دارد. بر این اساس است که می‌بینیم.

الف- مساعد نمودن زمینه شکایت بزه‌دیده:

تسهیل در اقامه دعوی در دادگستری، گسترش مجموعه اقدامات احتیاطی به نفع بزه‌دیدگان، حق بهره‌مندی از خدمات وکیل و حتی الزام به استیفای آن (وکیل تسخیری) در جریان دادرسی کیفری، تبدیل مدل سرکوبی سنتی به مدل مصاحبه میان بزه‌کار و بزه‌دیده به منظور جبران خسارت وارده بر بزه‌دیده و تسريع در جبران خسارت، حمایت از بزه‌دیده و خانواده او در مقابل تهدیدات، عدم تحمیل هزینه به بزه‌دیده و خانواده او از جمله سیاست‌های مقنن در جهت حمایت بزه‌دیده از جرم، در راه رسیدن به حقوق اوست. دادستان و ضابطین به موجب مواد ۳۷ و ۶۹ موظفاند در هر ساعت از شبانه‌روز شکایت کتبی یا شفاهی او را دریافت نمایند. شاکی به موجب ماده‌ی ۱۴ می‌تواند تمامی ضرر و زیان مادی، معنوی و منافع ممکن‌الحصول خود را مطالبه نماید. همچنین، می‌تواند تأمین ضرر و زیان خود را حتی قبل از صدور حکم از بازپرس بخواهد تا با صدور قرار تأمین خواسته از بین رفتن اموال خود جلوگیری کند. در ماده‌ی ۱۴ به ضرر و زیان معنوی

اشاره شده که مدت‌ها از مقررات موضوعه کیفری ما رخت برپسته بود، اما مجدداً به‌درستی وارد مقررات شد. در ماده‌ی ۱۵ به ضرر و زیان ناشی از جرم، امکان مطالبه آن، زمان تقدیم دادخواست و جری تشریفات آیین دادرسی مدنی اشاره شده است، هرچند سابقه تقنینی دارد، اما در نوع ضرر و زیان ابهام وجود دارد؛ سوال این است که چه ضرر و زیانی نیاز به دادخواست دارد؟ به‌عنوان نمونه، بررسی و تعیین قیمت اموال مسروقه و یا تعیین میزان مال‌الاجاره در انتقال منافع مال غیر نیاز به دادخواست دارد یا خیر؟ در ماده‌ی ۱۹ مقنن به موضوع مهمی اشاره نموده و آن هم موضوع استرداد مال است. هرچند این موضوع به نفع زیان‌دیده می‌باشد و در کنار دعوی کیفری حکم به پرداخت ضرر و زیان هم داده می‌شود، اما دارای ایرادات اساسی و ساختاری است؛ اول اینکه وقتی استرداد عین اموال و یا مثل آنها مورد حکم قرار می‌گیرد، کمتر قابل انتقاد است، هرچند ممکن است عین مال نیز مورد تخریب یا تضييع قرار گرفته باشد که دادگاه کیفری نمی‌تواند حکم به پرداخت خسارت آن صادر کند، مگر اینکه دادخواست ارائه شود و درگیر کردن دادگاه کیفری به موارد حقوقی نیز صحیح به نظر نمی‌رسد. دوم اینکه در مورد قیمت مال نیز دادگاه کیفری با چالش مواجه است، چون تعیین قیمت و ارزش مال به‌سادگی امکان‌پذیر نمی‌باشد و نیاز به دادخواست دارد. از طرفی در ماده‌ی فوق قید شده است که باید نوع و میزان و قیمت اموال در حکم قید شود. علاوه‌براین، در مورد قیمت اموال، قیمت زمان پرداخت ملاک است. این قسمت علیرغم مزایای زیادی که دارد، معایبی نیز دارد. در اینکه

رأی دادگاه باید شفاف باشد، تردیدی نیست این امر حقوق طرفین را مشخص می‌کند و اجرای احکام نیز به‌راحتی رأی را اجرا می‌کند؛ اما باید توجه نمود که اولاً؛ تمامی اموال مسروقه را نمی‌توان در رأی آورد (به لحاظ مسائل اخلاقی و مذهبی). ثانیاً؛ وقتی موضوع ارزش ریالی اموال مطرح است نیاز به دادخواست دارد. ثالثاً؛ از طرفی مقنن قاضی را مجبور می‌کند قیمت اموال را در رأی مشخص کند و از طرفی قیمت زمان اجرای حکم را ملاک می‌داند. جمع این موارد به چه صورت امکان‌پذیر می‌باشد. ب- تسهیل کارآمدی و تسريع در جبران خسارت بزه‌دیده:

بزه‌دیده اگر مطمئن باشد که خسارت وارده به وی واقعاً جبران خواهد شد، آماده است تا پیچیده بودن رسیدگی در دادگستری را فراموش کند. یکی از سیاست‌های خوب مقنن توجه به شیوه عدالت ترمیمی است. یکی از شرایط ارجاع امر به میانجی‌گری، ترک تعقیب، تعلیق تعقیب، قرار بایگانی پرونده در جرایم سبک، جبران خسارت وارده به متضرر از جرم و یا ترتیب جبران خسارت با بزه‌دیده است. این کار هم به نفع بزه‌دیده است تا زودتر به حق خود برسد. هم به نفع بزه‌کار است که از مجازات خلاص می‌شود و هم جامعه که هزینه مجازات او را نمی‌پردازد.

در ماده‌ی ۲۱۹ به تناسب قرار توجه ویژه‌ای شده است، هرچند در مقررات شکلی حاضر نیز این ماده سابقه دارد. یکی از مؤلفه‌های تناسب در نظر گرفتن ضرر و زیان ناشی از جرم است. به‌عنوان نمونه، در جرم صدور چک پرداخت نشدنی با توجه به میزان و مبلغ چک باید قرار تأمینی صادر شود. با وجود چنین شاخصی همیشه تکلیف دادگاه مشخص نیست. به‌عنوان



ماده ۲۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری می گوید: «اشخاصی که در جریان تحقیقات مقدماتی و دادرسی به هر علت بازداشت می شوند و از سوی مراجع قضایی، حکم پرائت یا قرار منع تعقیب در مورد آنان صادر شود، می توانند با رعایت ماده ۱۴ این قانون خسارت ایام بازداشت را از دولت مطالبه کنند.»

در حالی است که در مقررات سابق پس از صدور دستور ضبط حضور و عدم حضور متهم یا محکوم مؤثر در مقام نمی باشد. بدیهی است که شخص تمایلی به معرفی ندارد، چون فایده ای برای وی متصور نیست.

۳-۴- سیاست جنایی مقنن در مورد اطفال، زنان و افراد معلول در معرض خطر:

تابعان نظام کیفری از نظر ویژگی ها و شرایط، همگی به یک گونه نیستند، همواره برخی ضعیف تر و آسیب پذیرترند؛ بنابراین رعایت انصاف و عدالت حکم می کند تا دولت ها از این گونه افراد حمایت های ویژه ای به عمل آورند که در این میان می توان به زنان و کودکان اشاره نمود. مقنن به افراد ضعیف در معرض خطر که لزوماً منحرف هم نیستند، توجه نموده است. ماده ۶۶ از جمله نوآوری های قانون است و به سیاست جنایی مشارکتی می پردازد.

۴-۴- نقش سازمان های مردم نهاد:

نقش سازمان های مردم نهاد در فرایند رسیدگی، مورد توجه قانون گذار قرار گرفته است. حمایت از زنان، نوجوانان و اطفال، اشخاص بیمار جسمی یا ذهنی، محیط زیست، منابع طبیعی، میراث فرهنگی و بهداشت عمومی از جمله این مواردی است که به حق نیازمند حمایت قانون گذار و مردم یا سازمان های فعال دارد. علاوه بر این، مواد ۷۰ و ۷۱ دادستان را ملزم نموده در مواقعی که این گونه از افراد ضعیف نتوانند شکایت کنند، خودش را سراً امر تعقیب برای احقاق حقوق آنها انجام دهد. همچنین قانون گذار ضابطین را مکلف نموده تا بزه دیده گان فوق را از این گونه حمایت ها آگاه نماید. در ماده ۳۱ قانون گذار، نیروی انتظامی را ملزم به تشکیل پلیس ویژه اطفال نموده است.

نمونه، در انتقال منافع مال غیر به چه میزان باید قرار صادر شود؟ یا در مواردی که بدون دادخواست امکان رسیدگی فراهم نیست، با این وجود آیا رعایت تناسب اجباری است یا خیر؟ ضمن یادآوری این موضوع که معمولاً دادگاه های کیفری به دادخواست ها هم رسیدگی نمی کنند و تمایل به رسیدگی در محاکم مدنی دارند. نکته دیگر که در ماده ۱ یک نوآوری محسوب می شود، علیرغم اینکه در قانون بیمه سوابقی دارد، در نظر گرفتن بیمه است. وقتی حوادث یا جرایم غیر عمدی صورت می گیرد و مرتکب آن دارای بیمه نامه است، در این صورت باید بیمه نامه مدنظر قرار بگیرد، به نحوی که اگر ضمانت اجرای جرم فقط خسارت یا دیه باشد، صدور قرارری مثل التزام کفایت می کند والا چنانچه علاوه بر موارد مذکور دارای جنبه عمومی نیز می باشد، به جای صدور قرار وثیقه می توان قرار کفالت صادر کرد. در قانون بیمه نیز مقرر شده که محاکم قضایی مکلف هستند در مواردی که وسیله نقلیه دارای بیمه نامه است، بیمه نامه را به عنوان وثیقه قبول نمایند. این سیاست کیفری هم عادلانه است و هم در راستای زندان زدایی مصوب گردیده است. در ماده ۲۳۲ نیز مقنن به مواردی توجه نموده است که تحت پوشش بیمه نامه است، در این صورت از محل بیمه نامه دیه و ضرر و زیان قابل وصول است و نیازی به حضور محکوم نیز نمی باشد، مگر اینکه جرم دارای جنبه عمومی باشد که در این صورت از این حیث تعقیب می شود، در صورت عدم حضور از ضامن خواسته می شود و اگر ضامن به تعهد خویش عمل نکند، مبلغ ضمانت ضبط خواهد شد. ماده ۲۳۳ نیز مقررات جدیدی دارد، به این شکل که اگر

۴-۵- جبران خسارت شاهد، حمایت از شاهد و خانواده آنها:

ممکن است شاکی برای اثبات شکایت خود یا متهم تقاضا نماید و یا مقام تحقیق رأساً تشخیص دهد که برای اثبات حقیقت نیاز به شهادت فردی است که خود شاهد وقوع جرم بوده است و در این حالت مبادرت به احضار او می‌نماید و یا ممکن است جلب گردد. چون اغلب جرایم جنبه‌ی عمومی دارند و مردم باید در اجرای عدالت به مقامات قضایی کمک نمایند، این مورد از موارد مشارکت مردمی در سیاست جنایی محسوب می‌شود. مقنن تدابیری را پیشنهاد نموده که بازپرس مکلف به انجام آن امور است، البته کلیت امر

برآمد:

در این ماده مقرر شده؛ ولی جزییات مسئله نیازمند تصویب آیین‌نامه است که امید است امکانات لازم در اختیار نهاد عدالت کیفری قرار بگیرد. این مسئله در کشورهای خارجی سابقه تقنینی داشته است. ماده‌ی ۲۱۴ دارای یک نوآوری خاص حمایت از شاهد است، زیرا در صورت افشای هویت وی خطر جانی برای او و خانواده‌اش وجود دارد، از طرفی در ماده‌ی ۲۱۵ مسئول پرداخت هزینه‌های ایاب و ذهاب شاهد و مطلع را مشخص کرده است. وقتی شاکی متقاضی است، وی مسئول پرداخت است، مگر اینکه توانایی پرداخت نداشته باشد. در این صورت از محل اعتبارات قوه‌ی قضاییه پرداخت خواهد شد. در مواردی

سیاست جنایی تقنینی ایران سرگردان، مبهم، ناکارآمد و فاقد برنامه‌ریزی دقیق و آینده‌نگری موجه بوده است. اگر آمار دقیقی در زمینه پدیده بزهکاری در ایران ارائه شود، دلایل روشنی بر شکست سیاست جنایی ما در سال‌های اخیر آشکار می‌گردد، علت نیز واضح است. غالب قوانین جزایی در محک نقد و بررسی نمایندگان مردم در صحن مجلس قرار نگرفته‌اند. کمیسیون‌های مختلفی که به تدوین قوانین جزایی پرداخته‌اند شتاب زده و کم‌حوصله با این قوانین برخورد کرده‌اند. در مواردی علت‌شناسی تدوین قوانین نامشخص، هدف از مجازات‌ها نامعلوم، قلمرو اقدامات تأمینی و تربیتی مجهول و بالاتر از همه اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها در مواردی دست‌خوش آسیب و خدشه شدید و خطرناک برای آزادی‌های فردی قرار گرفته است. بی‌تردید نمی‌توان سیاست جنایی تقنینی را از سیاست جنایی قضایی و اجرایی تفکیک کرد تمام این موارد باید در یک بررسی دقیق در ارتباط با یکدیگر مورد توجه قرار گیرند؛ اما نقش مقنن در تدوین قوانین سودمند، دقیق و آینده‌نگر برای مهار بزهکاری بسیار چشمگیرتر است. روی هم رفته باید بگویم که مقنن در سال‌های اخیر یک سیاست جنایی مطلوب را مورد هدف قرار داده، ولی وسایل و اسباب آن را فراهم نکرده است.

فهرست منابع:

- ۱- آشوری، محمد، مجموعه عدالت کیفری، مقاله قانون آیین دادرسی کیفری ایتالیا در بوته آزمایش.
- ۲- طالع زاری، علی، تقریر درس سیاست جنایی در مقطع دکتری، دانشگاه آزاد واحد گرگان.
- ۳- گودرزی بروجردی، محمدرضا، سیاست جنایی قضایی، نشر سلسبیل، تهران، بهار ۱۳۸۵، ص ۸۳، به نقل قول از حضرت آیت ا... شاهرودی رئیس وقت قوه قضاییه.
- ۴- مالمیر، محمود، بحثی کوتاه راجع به جرائم ارتكابی ایرانیان در خارج از کشور، مجله دادرسی سازمان قضایی نیروهای مسلح، شماره، ۴۲، ۱۳۸۲.
- ۵- مجیدی؛ سید محمود، جرائم علیه امنیت، نشر میزان، چاپ اول، تهران ۱۳۸۶.
- ۶- مرعشی؛ سید محمدحسین، دیدگاه‌های نوع در حقوق کیفری اسلام، نشر میزان، چ ۱، ۱۳۷۳.
- ۷- معاونت آموزش قوه قضائیه، آسیب‌شناسی فقهی قوانین کیفری، ج ۲، نشر معاونت آموزش و تحقیقات قوه، قم ۱۳۸۲.
- ۸- مکارم شیرازی؛ ناصر، رجوع شود به گنجینه آراء فقهی، قضایی مرکز تحقیقات فقهی قوه قضاییه، نرم‌افزار رایانه‌ای، نسخه ۱.
- ۹- نجفی ابرنآبادی؛ علی حسین، سیاست جنایی در علوم جنایی (مجموعه مقالات)، ج ۲، نشر میزان، چ ۱۳۸۴.

عقد مضاربه در نظام بانکداری اسلامی ایران و مالزی

قسمت پایانی



سیدسجاد موسوی حسینی، رئیس شعبه اول دادگاه نظامی ۲ زنجان
عبدالله کیائی، دکتری حقوق خصوصی، استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد زنجان

اشاره

مضاربه نمونه‌ای از شرکت در استفاده از منابع مالی است که یک طرف مسئول تأمین سرمایه و طرف دیگر وظیفه انجام کار، تخصص و مدیریت را بر عهده می‌گیرد. هرگونه منفعت به دست آمده بر اساس یک توافق قبلی بین طرفین تقسیم می‌شود، در صورتی که زیان تنها متوجه تأمین کننده سرمایه است. در این حالت بابت زیان شرکت و عامل اجرای پروژه خسارتی پرداخت نمی‌شود. در بانکداری اسلامی تمام سرمایه توسط بانک پرداخت می‌شود و اجرای تجارت و مدیریت آن بر عهده طرف مقابل است. بانک درواقع صاحب دارایی است و عامل اجرایی به‌عنوان کارگر و یا کارگزار وی محسوب می‌شود. تقسیم سود بیشتر همانند عقد مشارکت تقسیم می‌شود. در مضاربه صاحب سرمایه حق مداخله در مدیریت و تجارت را ندارد و مسئولیت این مهم بر عهده عامل این پروژه است. مهم‌ترین ویژگی مضاربه امکان توافق بر سر تقسیم سود به هر نسبت بین طرفین است. در مالزی طبق مقررات موجود، قرارداد مضاربه به‌گونه‌ای پیمان مشارکتی اطلاق می‌گردد که بین شخص سرمایه‌گذار و مدیر مجری نهاده‌های تضمینی با شخص مضارب منعقد شده است، سود حاصل از فرآیند سرمایه‌گذاری، مابین مضارب یا مدیر پروژه‌های مالی و شخص سرمایه‌گذار بر اساس قرارداد دوجانبه مشارکتی تقسیم می‌گردد و در صورت عدم مشارکت شخص مضارب در نقص قوانین و شرایط موجود، جبران خسارت حاصل از عقد قرارداد صرفاً بر عهده سرمایه‌گذار خواهد بود. در قسمت پیش در خصوص مشروعیت قرارداد مضاربه در مالزی با تأکید بر فقه عامه (اهل تسنن)، مبانی و اصول حاکم بر عقد مضاربه در مالزی و ایران، حقوق مربوط به تقسیم سود مشارکتی در مالزی و دریافت سود ثابت از مضارب طبق مقررات ایران توضیحاتی داده شد. در این قسمت به ادامه این مبحث می‌پردازیم.

۵- مسئولیت پرداخت خسارت و سایر موضوعات مرتبط با قرارداد مضاربه در ایران و مالزی

در نظام بانکی مالزی، هنگامی که بدهی بیش از ارزش دارایی‌های موجود در برهه خاصی از زمان بوده و ترازنامه مالی نیز این امر را تصدیق نماید، آنگاه اعلان خسارت می‌گردد. به عبارت دیگر، زمانی که مخارج مشارکت مضاربه بیش از درآمد حاصل در مقطع خاصی از زمان باشد، خسارت عملکرد حساب بایستی ثبت گردد. خسارت حاصل از عملکرد حساب که در جریان کاربری سرمایه محاسبه می‌گردد، بایستی در قبال قیاس و سنجش با منافع پیشین و آتی مشارکت به صورت تهاتری سنجیده شود. خسارت وارده باید صرفاً از جانب سرمایه‌گذار جبران گردد، مگر در صورتی که این امر در نتیجه تخطی، شیادی، فریبکاری یا مسامحه اتفاق افتاده باشد. شخص مدیر یا سرپرست مضاربه به هیچ وجه نبایستی در شرایطی باشد که موجب تقبل خسارت از طرف وی گردد. در شرایطی که خسارت و زیان بدون هیچ گونه قید و شرط یا ضمان قبلی حاصل گردد، شخص ناظر می‌تواند مسئولیت پرداخت آنرا بر عهده گیرد. در صورتی که خسارت وارد به سرمایه اندوخته شده به علت سوء مدیریت یا مسامحه شخص سرپرست اتفاق افتاده باشد، یک شخص ثالث می‌تواند مسئولیت پرداخت آنرا بر عهده گیرد. شخص سرمایه‌گذار می‌تواند ضمانت یا وثیقه‌ای از مضارب دریافت کند؛ مشروط بر آنکه صرفاً در زمانی که سوء مدیریت، مسامحه یا تخطی از قوانین از جانب وی سرزده باشد، وثیقه را به اجرا گذارد. خسارت وارد بر سرمایه اندوخته شده زمانی قابل اعلان و تصدیق

است که قبل از به کاراندازی سپرده اتفاق افتاده و یا اینکه با عذر موجهی رخ داده باشد، مشروط بر آنکه هیچ گونه تخطی، سوءمدیریت و مسامحه‌ای از جانب شخص مدیر بروز ننموده باشد.^(۱) البته جهت حصول اطمینان از اینکه خسارات ناشی از کارکرد حساب باعث ایجاد اختلال در روند کاربری‌های آتی شده و طرفین مجاب به تنظیم یک قرارداد جدید بر اساس توافق‌نامه قبلی می‌گردند، توافق‌نامه پیشین باید مورد بازبینی و تجدیدنظر قرار گیرد. خسارت حاصل از انجام معامله زمانی اعلان می‌گردد که در جریان انجام امور تجاری معمول رخ داده باشد. خسارت پیش آمده بایستی در طول روند کاربری‌های آتی جبران شده و متعاقباً از طرف ناظر در قبال دستیابی به سود حاصل از معاملات قبلی و آتی به صورت ساده‌تری مورد بررسی قرار گیرد. قبل از اقدام برای پی‌ریزی قرارداد مضاربه، طرفین باید در مورد شرایط و ضوابط کلی قرارداد از جمله سایر افراد مرتبط با کاربری مضاربه، تعریف چارچوب و حدود پیمان، نقطه‌نظر طرفین در زمینه قواعد و محدودیت‌های مربوط به قرارداد، تصمیم اعضاء در مورد به جریان اندازی تراکنش‌ها و عملیات بانکی در گردش و یا مستقل و تفکیک شده، توافق‌نامه در مورد سود مشارکتی حاصل از انجام عملیات مضاربه و نوع ضمانت‌نامه و وثیقه مورد نیاز جهت عقد قرارداد در صورت بروز مسامحه، تخطی، سوء مدیریت و نقض قوانین مربوطه، به یک توافق اجماع کلی دست یابند. سپرده سرمایه‌گذاری مشارکتی در مضاربه را می‌توان در کلیه بخش‌های جامعه به کار انداخت. این کاربری‌ها نباید محدود به تجارت یا دادوستد،

کشاورزی، بناسازی و امور ساختمان، تولید و کارخانه‌داری، سپرده‌گذاری و امور خدماتی باشد. قرارداد مضاربه بایستی در برگیرنده شخصیت‌های حقوقی باشد که بدین صورت تعریف می‌گردد:

۱- یک شخص سرمایه‌گذار که در صورت صرف نظر از ادامه مشارکت قبل از موعد پرداخت سود، هیچ گونه ادعایی جهت دریافت منفعت ویژه نداشته باشد. ۲- یک سرمایه‌گذار جدید که مسئولیت مشارکت فوق را بر عهده گرفته و در قبال عملکرد سپرده قبلی که پیش از شراکت وی رخ داده است، متعهد گردد.^(۲) این در حالی است که در ماده‌ی ۵۵۶ قانون مدنی ایران، صریحاً عدم مسئولیت مضارب نسبت به مال مضارب را مورد تأکید قرار داده است. طبق این ماده: «مضارب در حکم امین است و ضامن مال مضارب نمی‌شود مگر در صورت تفریط یا تعدی». با توجه به حکم کلی ماده‌ی ۶۱۴ همان قانون نیز می‌توان به حدود مسئولیت مضارب پی برد؛ زیرا ماده‌ی ۵۵۶ (قانون مدنی) مضارب را در حکم «امین» دانسته و ماده‌ی ۶۱۴ قانون مذکور، مسئولیت امین را، محدود به تعدی و تفریط او نموده است. به موجب این ماده: «امین ضامن تلف یا نقصان مالی که به او سپرده شده است نمی‌باشد مگر در صورت تعدی و تفریط». مؤلف شرایع الاسلام در بیان مسئولیت مضارب می‌نویسد: «عامل امین است و ضامن نیست، آنچه را که تلف می‌شود مگر هرگاه از تقصیر یا خیانت او باشد» (محقق حلی، ج ۱: ۲۶۷)؛ همچنین، قسمت اول ماده‌ی ۵۵۸ قانون مدنی، عدم مسئولیت مضارب نسبت به سرمایه را پیش‌بینی نموده است، طبق این ماده: «اگر شرط شود که مضارب،

ضامن سرمایه خواهد بود و یا خسارات حاصله متوجه مالک نخواهد شد، عقد باطل است...»؛ بنابراین نه تنها چنین شرطی باطل است، بلکه مبطل عقد نیز می باشد و برای توجیه آن چنین استدلال شده است که «عامل به نیابت از طرف مالک، تجارت می کند و اثر اساسی عقد نیز اعطای همین نمایندگی به اوست، معنی انعقاد قرارداد از طرف نماینده این است که پیمان را می بندد ولی آثار این پیمان دامن گیر اصیل می گردد، عامل نیز، اگر نماینده به حساب آید، از زیان های ناشی از تجارت مصون است. این زیان ها در مرحله اول، باید از سود حاصل از تجارت و در مرحله دوم، از سرمایه و سرانجام از دارایی مالک جبران شود. پس اگر شرط شود که خسارت متوجه مالک نخواهد شد، بدین معنی است که آثار معامله، در دارایی نماینده ظاهر شود و این نتیجه با مفهوم نیابت و در نتیجه با مقتضای مضارب مخالف است» (کاتوزیان، ج ۱: ۵۲۰). بعضی از مؤلفین عرفاً چنین شرطی را با مقتضای امانت و نمایندگی مغایر نمی دانند، اما با توجه به صراحت قانون، ناگزیر، به بطلان آن رأی داده اند (امامی، ج ۲: ۱۱۰). برخی دیگر قائل به تفکیک شده و در صورتی که شرط ضمان مضارب یا عدم توجه زیان تجارت به مالک، ضمن عقد مضارب شده باشد، آن را برخلاف مقتضای عقد می دانند و معتقدند که شرط باطل هم مبطل عقد می باشد. لیکن، اگر ضمن عقد لازم دیگر شرط شده باشد که مضارب در صورت تلف یا نقص سرمایه، از مال خود مقداری که برای جبران خسارت کافی باشد، به مالک بدهد، به صحت چنین شرطی رأی داده اند (صفایی، ج ۲: ۳۸۸). گرچه عدم مسئولیت مضارب، صریحاً مورد تأکید

قانون مدنی قرار گرفته است، اما امروزه به خاطر خطرات احتمالی، اشخاص کمتر تمایل دارند تا پول خود را در اختیار دیگری قرار دهند، مگر اینکه به برگشت اصل سرمایه، اطمینان حاصل نمایند. به همین منظور، قانون گذار با توسل به حيله قانونی، امنیت و اطمینان لازم را برای صاحبان سرمایه فراهم نموده است، بدین نحو که بر مضارب شرط شود که به مقدار خسارت یا تلف از مال خود مجاناً به مالک تملیک کند.



در یک قرارداد مضارب محدود یا خاص، در صورتی که سرمایه گذار قبل از موعد مقرر یا اتمام دوره سپرده گذاری اقدام به بازپس گیری اندوخته خود از حساب مشارکت نماید، مجاز به دریافت هیچ گونه سود یا منفعتی در ازای سرمایه خود نخواهد بود.

را از هر یک از حساب های موجود نزد خود برداشت و یا از محل وثایق دریافتی موضوع ماده ی ۱۸ این قرارداد تأمین نماید». همان طوری که ذکر شد، قسمت اخیر ماده ی ۵۵۸ قانون مدنی و به تبع آن ماده ی ۱۹ فرم مخصوص قرارداد مضارب، یک حيله قانونی است. ما بعداً حيله قانونی و اعتبار آن را بررسی کرده و خواهیم دید که حيله از نظر دین مبین اسلام مردود می باشد. به علاوه اعتبار شرط مذکور در قسمت اخیر ماده ی ۵۵۸ قانون مدنی منوط به این است که «به طور لزوم» باشد. برای اینکه شرطی به صورت لازم درآید باید ضمن عقد لازم دیگری درج شود و می دانیم که مضارب عقدی است جایز و غیر از مضارب عقد لازم دیگری (مانند بیع و اجاره) با مضارب بسته نمی شود تا شرط مذکور در آن درج شود. لذا در صورتی که این شرط ضمن عقد مضارب درج گردد فاقد استحکام لازم خواهد بود. به همین ترتیب معلوم نیست که عبارت «به طور غیر قابل برگشت» در متن ماده ی ۱۹ فرم مخصوص قرارداد مضارب، چگونه می تواند به صورت لازم و واقعاً غیر قابل برگشت درآید؟ زیرا این شرط، ضمن قرارداد مضارب گنجانیده می شود و مضارب هم عقد جایز می باشد. با کمی دقت در ماده ی ۱۷ فرم مخصوص قرارداد مضارب معلوم می شود که حتی تدوین کنندگان آن، زحمت توسل به حيله ی شرعی را به خود نداده اند؛ طبق این ماده: «عامل ضمن عقد صلح مذکور در ماده ی ۹ این قرارداد، قبول و تعهد نمود که چنانچه به هر دلیل، از استرداد وجوه حاصل از فروش کالای موضوع این قرارداد از زمان های مربوطه و یا استرداد اصل سرمایه بانک خودداری نماید، علاوه بر استرداد اصل سرمایه

که بر ذمه عامل است سود متعلقه را به هر میزانی که بانک تعیین می‌کند، به‌علاوه کلیه هزینه‌های وصول این وجوه از اموال خود به بانک پرداخت نماید». از عبارت ... علاوه بر استرداد اصل سرمایه ... مذکور در ماده‌ی فوق چنین استنباط می‌گردد که مضارب مستقیماً (حتی بدون توسل به حيله) ضامن استرداد اصل سرمایه بوده و بدون هیچ‌گونه عذر و بهانه‌ای باید آن را پرداخت نماید که درواقع چنین شرطی به لحاظ مغایرت با نص صریح قسمت اول ماده‌ی ۵۵۸ قانون مدنی نه‌تنها باطل، بلکه مبطل عقد مضاربه نیز می‌باشد.

۶- فسخ یا اقتضای قرارداد مضاربه در ایران و مالزی

به‌طورکلی در قرارداد مضاربه درج شده است که هر یک از طرفین می‌توانند به‌طور یک‌جانبه آن را فسخ نمایند. بدون ابراز تعارض با ماده‌ی ۱۸ قرارداد، در صورتی که شخص مدیر یا سرپرست، سرمایه را به جریان انداخته و یا اینکه هر دو طرف قرارداد در مورد عدم فسخ آن در مقطع زمانی خاصی به توافق رسیده باشند، امکان فسخ آن به‌صورت یک‌جانبه وجود نخواهد داشت.^(۳) در نظام بانکداری مالزی، با توجه به تنظیم توافق‌نامه در خصوص پرداخت سپرده جهت سرمایه‌گذاری و یا پرداخت نقدی موجودی یا اندوخته احتیاطی، شخص سرمایه‌گذار مجاز به دریافت و بازپس‌گیری سپرده خود از مشارکت فوق بوده، ولی بر اساس شرایط و ضوابط قرارداد این کار باید قبل از به جریان افتادن سرمایه و ارائه کاربری در مورد آن صورت گیرد.

در یک قرارداد مضاربه محدود یا خاص، در صورتی که سرمایه‌گذار قبل از

موعد مقرر یا اتمام دوره سپرده‌گذاری اقدام به بازپس‌گیری اندوخته خود از حساب مشارکت نماید، مجاز به دریافت هیچ‌گونه سود یا منفعتی در ازای سرمایه خود نخواهد بود. قرارداد مضاربه با توجه به شرایط ذیل قانونی، معتبر و لازم‌الاجراست:

الف- هنگامی که شخص ناظر، سرمایه را جهت کاربری‌های تجاری به جریان انداخته باشد؛ در این صورت قرارداد تا زمان تکمیل کاربری و تاریخ واقعی انقضای آن پابرجا و معتبر خواهد بود.

ب- هنگامی که تاریخ انقضا و طول مدت سپرده‌گذاری تعیین شده باشد، در این صورت، با توجه به اجماع و توافق دوجانبه بین طرفین، قرارداد زودتر از موعد مقرر فسخ یا منقضی خواهد شد.

به‌طورکلی قرارداد مضاربه در مالزی در شرایط ذیل قابل فسخ است:

الف- فسخ یک‌جانبه قرارداد توسط یکی از طرفین در هنگامی که هیچ‌گونه شرطی از موازین مطرح شده در بند ۹ جهت ادامه آن موجود نباشد؛

ب- توافق دوجانبه بین طرفین جهت انقضای مهلت مشارکت؛

ج- قرارداد مضاربه در موعد مقرر که از طرف شرکا مورد توافق قرار گرفته است، منقضی می‌گردد؛

د- آسیب و زیان به قرارداد و یا اختلال در امر اجرای آن به حدی باشد که ادامه مشارکت هیچ منفعتی را به ارمغان نیاورد؛

هـ- در صورت انتقال ناظر یا سرپرست به سایر بخش‌ها یا انحلال نهاد مدیریت؛

ی- بروز شرایطی که موجب بی‌اعتباری قرارداد مضاربه گردد. در این صورت، مضارب استحقاق دریافت حقوق یا دستمزدی منصفانه را به‌عنوان یک کارمند جزء خواهد داشت.^(۴)

اما در نظام حقوقی ایران مطابق ماده‌ی ۵۵۱ قانون مدنی، به علت یکی از موارد زیر عقد مضاربه منفسخ می‌شود: (۱) در صورت موت و جنون و سفاهت احدی از طرفین؛

(۲) مفلس شدن مالک؛

(۳) در صورت تلف شدن تمام سرمایه و ربح (سود)؛

(۴) در صورت عدم امکان تجارتی که منظور طرفین بوده است.

در صورت موت و جنون و سفاهت احدی از طرفین یا مفلس شدن مالک، وی حق تصرف مفهومی ندارد و به دلیل محجورین به وجود آمده، عقد منفسخ می‌شود. اگر سرمایه نیز به دلیلی تلف شود، چون رکن اساسی مضاربه بوده است، از این‌رو، عقد منفسخ می‌شود (اسلام پور: ۴۶-۴۵).

۷- نظارت و سرپرستی بر سرمایه مضاربه‌ای در مالزی

یکی از موضوعاتی که در نظام بانکداری مالزی پیش‌بینی شده و در ایران مد نظر قرار نگرفته است، نظارت و سرپرستی بر سرمایه مضاربه‌ای است. تمامی اقدامات و فعالیت‌هایی که توسط شخص ناظر در ارتباط با سرمایه سپرده‌گذاری شده صورت می‌گیرد، باید بر طبق موازین شرع اسلام باشد. شخص ناظر در مورد اداره سرمایه مضاربه‌ای، اختیار تام دارد. سرمایه‌گذار بایستی از دخل و تصرف در سپرده و انجام معاملات خودداری نماید، اما باین‌حال می‌تواند هرگونه اطلاعاتی را که مایل باشد در مورد نحوه عملکرد ناظر به دست آورد، در اختیار خود گیرد. البته شخص ناظر یا ناظرین مضاربه هیچ‌گونه تعهدی در قبال پرداخت خسارت وارده نداشته، مگر آنکه مرتکب فریبکاری، شیادی و تخلف از قوانین گردد که در این صورت موظف به جبران

خسارات می‌باشد. از سوی دیگر، قلمرو اختیارات ناظر بایستی برحسب شرایط و ضوابط قرارداد تعیین گردد. البته در صورت توافق، وی می‌تواند فعالیت‌های مضاربه‌ای را به یک شخص ثالث انتقال داده و واگذار نماید. دامنه فعالیت شخص ناظر در قرارداد محدود یا خاص ممکن است برحسب شرایط مندرج در قرارداد، به‌صورت انحصاری درآمده و نقش وی نیز محدود گردد. به‌عنوان مثال، مکان خاص را برای فعالیت وی مشخص نموده و مقطع زمانی ویژه‌ای را نیز برای انجام معاملات انتخاب نمایند. در ضمن نوع پروژه معاملاتی و نحوه ادغام سرمایه‌ها نیز از جانب طرفین مشخص می‌گردد، ولی این نمونه محدودیت‌ها نبایستی ناروا بوده و وی را از برخی حقوق جامع محروم نماید. سپرده سرمایه‌گذاری شده در مضاربه غیر محدود یا عام، دارایی است که در طی عقد قرارداد واگذار شده و تابع هیچ‌گونه شروطی نمی‌باشد. لذا مدیر پروژه با صلاحدید و تشخیص خود به بهترین وجه در جهت کسب منفعت عمل می‌نماید. در طی قرارداد باید از مدیر خواسته شود که سرمایه مشارکتی را در یک فعالیت منفعت‌زا به چرخش درآورد. او نیز متعهد می‌گردد که اداره منابع مالی فوق در جهت ایجاد سود و منفعت برای شخص سرمایه‌گذار باشد. درنهایت لازم است اشاره شود که مدیر قرارداد مضاربه‌ای می‌تواند با رضایت سرمایه‌گذار، سرمایه را به شرکت مضاربه‌ای دیگر واگذار نماید.^(۵)

برآمد:

آنچه مسلم است هر دو نظام حقوقی سعی بر آن داشته‌اند بر اساس موازین اسلامی و بانکداری اسلامی در پی ایجاد نوع ویژه‌ای از عقد مضاربه باشند تا ضمن مشارکت سرمایه و کار بتوانند اقتصاد کشورهاشان را به سمت پیشرفت و تعالی سوق دهند؛ اما با توجه به رویه عملی بانک‌های مالزی در طول سال‌های گذشته، ضمن اینکه در زمینه‌های اقتصادی پیشرفت چشمگیری داشته باشند در زمینه جلوگیری از ربا و جذب مشتریان داخلی و خارجی نیز بسیار مؤثر بوده‌اند، در حالی که متأسفانه در طول سال‌های گذشته علی‌رغم تلاش‌های فراوان و وضع مقررات مختلف در این زمینه بحث عقد مضاربه به‌ویژه با رویکرد اسلامی آن، چندان موفق نبوده است؛ لذا جهت ارتقاء عقد مضاربه با توجه به نظام بانکداری اسلامی مالزی موارد زیر پیشنهاد می‌گردد:

(۱) نظارت دقیق‌تر: بانک‌ها باید به مقوله نظارت بیشتر عنایت نمایند. وجود بازرسان زبده تجاری و به‌کارگیری کارگزاران مالی و بازرگانی ماهر می‌تواند بانک‌ها را در بررسی نمودن وضعیت و توان مالی مؤسسات تجاری و افراد طرف قرارداد عقد مضاربه یاری نماید. روشن است که برای ارزیابی فعالیت‌های تجاری و بازرگانی و شناخت مؤسسات و عاملان نیاز به تخصص‌های مختلفی می‌باشد که به‌کارگیری و استخدام چنین افرادی شاید در توان بانک‌ها نباشد. به نظر نگارنده بهتر است بانک‌ها از دانشگاهیان و دانشجویان رشته‌های بازرگانی، اقتصادی و حسابداری جهت بررسی و نظارت در عقد مضاربه یاری جویند و آنها را در قالب پروژه‌های تحقیقاتی با حق‌الزحمه مکفی، حداقل به‌صورت کارآموز به کارگیرند.

(۲) ایجاد درک عمومی: یکی از راه‌های ایجاد درک و آگاهی عمومی، علاوه بر بسیج همگانی رسانه‌ها، این است که در شعب بانکی یک مشاور مالی حقوقی مستقر باشد تا به سرویس‌دهی و آموزش کوتاه و موردی متقاضیان و مشتریان قبل از انعقاد عقد اقدام نماید یا در قالب روابط عمومی به راهنمایی و ارشاد لازم بپردازد تا امور مهم و عقود بانکی، به نحو احسن و به‌صورت حقیقی انجام گیرد. همچنین بهتر است که درباره خود عقود و اثرات مهم اقتصادی آنها تبلیغ نماییم، نه برای پرداخت سود بیشتر به سپرده‌گذاران. چاپ نشریات داخلی و عمومی بانک‌ها نیز می‌تواند به درک حقیقی عقود بانکی، از جمله عقد مضاربه کمک نماید. عدم توجه به نتایج واقعی و حقیقی مضاربه، موجب تغییر کلی ماهیت معامله خواهد شد و اثرات اقتصادی مثبت معامله را در هاله‌ای از ابهام قرار می‌دهد. (۳) عنایت به اجرای دقیق و واقعی عقد مضاربه: برای دستیابی به اثرات مثبت مضاربه در اقتصاد، انجام آن به شکل واقعی لازم است. بانک‌ها باید از کلیه اعمالی که ماهیت عقد مضاربه و مقتضیات آن را تغییر داده یا متزلزل می‌کند، دوری کنند. متصدیان امور بانکی نیز باید با شناخت دقیق و با توجه به نتایج واقعی معامله، نسبت به انعقاد عقد مضاربه با عامل یا عاملان اقدام نمایند، چون آنها در به‌کارگیری درست و جوه سپرده‌گذاران مسئول هستند. آنها وکیل تام‌الاختیار سپرده‌گذاران و درواقع، کارگزاران دولت هستند و در برابر جامعه مسئول می‌باشند

تا بر پایه موازین اسلامی عمل نمایند. اجرای دقیق و صحیح عقد مضاربه در نهایت شبهات موجود را برطرف نموده و مفاهیمی چون اشاعه را مستحکم‌تر می‌نماید تا اخذ نرخ سود ثابت توسط بانک‌ها دیگر مفهومی نداشته باشد. یکی از ویژگی‌های مهم عقد مضاربه، امکان گروهی بودن آن است. اگر یک شخص حقیقی یا حقوقی تجربه و تخصص لازم را داشته باشد، می‌تواند با چند مالک سرمایه به صورت مجزا عقد مضاربه منعقد نماید، سپس در سایر موارد عقد با هم موافقت کامل نمایند و عامل به تجارت بپردازد. در پایان نیز با توجه به نتایج واقعی عقد مضاربه، عامل سود متعلقه به مالکان را به طور صحیح محاسبه و پرداخت نماید. از طرف دیگر، یک مالک می‌تواند در صورت داشتن توان مالی، سرمایه‌اش را در اختیار عاملان متعددی قرار دهد تا آنها به صورت مجزا به تجارت بپردازند و در نهایت به صورت مشاع و طبق توافق، هر عامل با مالک در سود حاصل سهیم باشند. با ترکیب دو حالت فوق می‌توان یک بانک مضاربه‌ای بنا کرد.

از آنجایی که انجام عقود اسلامی به صورت کاملاً اسلامی مشکل بوده و مستلزم دقت و آشنایی و تخصص مربوطه می‌باشد، لذا بهتر است که مسئولان ذی‌ربط با ایجاد بانک‌هایی که اختصاصاً به یک یا چند مورد از عقود می‌پردازند. کیفیت اجرایی عقود اسلامی را در بانک‌ها بهبود بخشند. یکی از این بانک‌ها می‌تواند بانک مضاربه‌ای باشد. در این بانک گروهی از متخصصان و مدیران تجاری و بازرگانی به تجارت مشروع مشغول خواهند بود. آنها وکیل تام‌الاختیار سپرده‌گذاران مدت‌دار هستند تا سرمایه‌های آنان را به بهترین وجه در امر تجارت به کارگیرند و به تناسب سرمایه‌ها، سودی به صاحبان سرمایه پرداخت شود و مبلغی نیز به عنوان حداقل حق‌الوکاله به بانک مزبور تعلق می‌گیرد. در این بانک وجوه مازاد و عقیم افراد جذب شده و طی ضوابط شرعی و قانونی به مصرف تجارت می‌رسد. عامل و عاملان این بانک اگر افرادی غیر از متخصصان و مدیران باشند، با توجه به عمل انجام شده خود، اجرت دریافت می‌کنند و در سود سهیم هستند. به این ترتیب، بانک‌ها به طور مستقیم در فعالیت‌های بازرگانی دخالت خواهند داشت. دقت کافی در محاسبات و نحوه عمل این گونه بانک‌ها و توجه شرعی در این امور نیز کلیه شبهات موجود را در این بانک از بین خواهد برد، زیرا در این بانک رابطه بین کار و سرمایه به صورت کاملاً عادلانه و متوازن خواهد بود. نکته شایان ذکر اینکه مطالب و راهکارهای فوق به صورت تئوری مطرح شده و روشن است که به کار بستن آنها منوط به نظر متخصصان اجرایی و مسئولان ذی‌ربط و تصمیمات متخذه می‌باشد. امید است که راهکارهای فوق حداقل نقطه تأمل و مذاقه‌ای برای آنان باشد.

پی‌نوشت‌ها:

۵- کاتوزیان ناصر، مقدمه علم حقوق، چاپ ششم، چاپ اقبال، تهران ۱۳۶۴.

۶- کاتوزیان ناصر، حقوق مدنی قواعد عمومی قراردادها، جلد اول، تهران، انتشار بهنشر، ۱۳۶۴.

۷- کاتوزیان ناصر، حقوق مدنی «عقود معین»، ج ۱، دانشگاه تهران، ۱۳۵۳.

۸- محقق حلی، شرایع الاسلام، ج ۱، ترجمه ابوالقاسم ابن احمد یزدی، انتشار دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.

منابع عربی

۹- حکیم سید محسن، مستمسک العروه الوثقی، ج ۱۲، بیروت، داراحیاء التراث العربی، ج ۳، ۱۳۹۱ ه.ق.

منابع انگلیسی

10-Draft of Shariah Parameterreference 3: MudarabahContract" Bank Negara Malaysia" 2009.

سایت‌های اینترنتی

11-http://fa.wikipedia.org/wiki

12-http://www.bankislam.com.my/en/pages/MudharabahSavingsAccountGiftPromotion.aspx?tabs=1&m-link=MudharabahSavingsAccount-i(2013)

13-http://www.bankislam.com.my/en/pages/MudharabahSavingsAccount-i.aspxtabs=1

1. Draft of Shariah Parameterreference 3: MudarabahContract" Bank Negara Malaysia" 2009.P. 18-19.

2. ibid. P.19-20.

3. Draft of Shariah Parameterreference 3: MudarabahContract" Bank Negara Malaysia" 2009.P. 5.

4. ibid. P. 20-22.

5. Draft of Shariah Parameterreference 3: MudarabahContract" Bank Negara Malaysia" 2009.P. 8-10.

فهرست منابع:

منابع فارسی

۱- اسلام پور کریمی، حسین، «مضاربه واقعی و فاصله آن با عملکردها»، تهران، مجله بانک و اقتصاد، ش ۹۱.

۲- امامی، سید حسن، حقوق مدنی، ج ۲، تهران انتشار کتابفروشی اسلامیة، چاپ پنجم، ۱۳۵۵.

۳- صدر، محمدباقر، اقتصاد ما، ترجمه عبدالعلی اسپهندی، جلد دوم، انتشار برهان تهران، کتابخانه دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۴۹.

۴- صفایی سید حسین، حقوق مدنی: تعهدات و قراردادها، جلد دوم، تهران، چاپ میهن، ۱۳۵۱.

اسیدپاشی در حقوق جزا و جرم‌شناسی



ایوب نوریان، دانشجوی مقطع دکتری حقوق کیفری و جرم‌شناسی، بازپرس دادسرای نظامی کردستان
سید مهدی صنعتی، کارشناس ارشد حقوق، قاضی دادگاه نظامی کردستان

چکیده

بدون تردید یکی از جرایمی که در هر بار ارتکاب عواطف عمومی را تحریک کرده و بازتاب رسانه‌ای آن سبب ایجاد رعب و وحشت در جامعه می‌شود، اسیدپاشی است. اسیدپاشی علاوه بر صدمات جدی و جبران‌ناپذیری که به قربانی جرم وارد می‌کند، موجب تباه ساختن آینده و گوشه‌نشین کردن دائمی قربانی خواهد شد. باین‌وجود اسیدپاشی از جرایمی است که در کتب و مقالات حقوقی مهجور مانده و کمتر مورد تحلیل و بررسی قرار گرفته است.

در سال ۱۳۳۷ ماده‌واحدی تحت عنوان «قانون مربوط به مجازات اسیدپاشی» در کشور به تصویب رسید، اما پس از انقلاب در قانون مجازات اسلامی جرم اسیدپاشی تعریف نشده و تاکنون قانون‌گذار قانون جدیدی در این باره وضع ننموده است.

واژگان کلیدی: اسیدپاشی، انگیزه اسیدپاشی، شروع به اسیدپاشی، افساد فی الارض

درآمد

در قرن ۱۸ میلادی اسیدسولفوریک، که در طول تاریخ با نام «vitriol» شناخته شده، برای نخستین بار در ابعاد صنعتی در دهه ۱۷۴۰ میلادی و در انگلستان تولید شد و به محض اینکه دسترسی به آن آسان شد، در اروپا و آمریکا برای مقاصد خشونت‌آمیز مورد استفاده قرار گرفت. اثرات منفی اسیدپاشی^(۱)، تنها به فرد محدود نمی‌شود و جامعه را دربرمی‌گیرد، از این منظر می‌توان اسیدپاشی را در عداد جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی تلقی نمود. به دنبال انتشار اخبار مربوط به این اقدامات، احساس ناامنی و نگرانی جامعه و به‌ویژه منطقه‌ی خاصی را که جرم در محدوده‌ی آن ارتکاب یافته است، فرا می‌گیرد.

یکی از معدود پژوهش‌ها در این زمینه، در مدت شش سال، از خرداد ۱۳۸۳ تا مهر ۱۳۸۹، بر روی ۵۹ مورد اسیدپاشی در بیمارستان سوختگی مطهری تهران انجام شده است. براساس این پژوهش ۵۱ درصد قربانیان مرد و ۴۹ درصد زن بودند و پنج نفر از آنها زنده نماندند. صورت و نواحی فوقانی تنه بیشتر از هر جای دیگری هدف حمله قرار گرفته بودند و اسیدپاش معمولاً یکی از اعضای نزدیک خانواده یا بستگان بوده است. بیشترین دلیل اسیدپاشی، خواستگاری ناموفق، رابطه خارج از چارچوب ازدواج یا درخواست طلاق بود. عواملی مثل فقر، وضعیت بد اجتماعی و اقتصادی و کلاهبرداری مالی هم از دیگر عوامل شایع بود. اسیدپاشی از جرایم علیه تمامیت جسمانی اشخاص محسوب می‌گردد. در قوانین جزایی ایران جرم انگاری نشده و مجازات مرتکبین این جرم

براساس قانون قصاص، دیات و تعزیرات تعیین می‌گردد. عده‌ای از حقوقدانان معتقدند عدم بازدارندگی قانون مجازات اسیدپاشی یکی از عواملی است که باعث گردیده وقوع این جرم افزایش یابد، هرچند لزوم تدوین قوانین به‌روز در برخورد با بزه اسیدپاشی به‌خوبی احساس می‌شود؛ اما نقش انجام اقدامات اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی را در امر پیشگیری نباید فراموش کرد.

با توجه به معیارهای حقوق جنایی اختصاصی، باید گفت که اسیدپاشی به‌طور عمده، جرم خاصی است که در طبقه ضرب و جرح و قتل قرار می‌گیرد، اما از دیدگاه جرم‌شناسی باید اسیدپاشی را در ردیف جرم‌های خشونت‌بار به شمار آورد؛ زیرا شیوه ارتکاب آن، مستلزم کاربرد اسید به‌عنوان وسیله ارتکاب جرم و همچنین نمایانگر درجه بالایی از حالت خطرناک بزه‌کار است که در قالب خشونت شدید علیه بزه دیده نمایان می‌شود (رایجیان اصلی، ۱۳۹۲: ۱۰).

۱- اسیدپاشی از انگیزه تا عمل

۱-۱- تعریف اسیدپاشی

اسیدپاشی یکی از انواع شدید خشونت بوده که بیشتر علیه زنان صورت گرفته و ممکن است در مواردی منجر به مرگ قربانی شود. اسیدپاشی حمله‌ای است که نه به قصد قتل، بلکه معمولاً برای انتقام و نابودی زندگی اجتماعی و آینده قربانی انجام می‌شود. اسید ماده‌ای است که قرن‌ها از شناخت آن می‌گذرد، اما به نظر نمی‌رسد که پدیده اسیدپاشی قدمتی بیشتر از یک قرن داشته باشد. اسید مورد استفاده بیشتر اسید سولفوریک، اسید کلریدریک و اسید نیتریک است.

اسیدپاشی آسیب شدیدی به قربانی وارد می‌کند که معمولاً ماندگار است و علاوه بر آسیب‌های جسمی ماندگار، از جمله نابینایی و کاهش شدید شنوایی می‌تواند آسیب‌های روانی جدی مثل افسردگی، اضطراب، حملات اضطرابی، اختلالات خوردن و حتی اعتیاد و خودکشی را به همراه داشته باشد. اسید به علت خاصیت خوردندگی و گرمایی که ایجاد می‌کند به بافت‌ها آسیب می‌زند. معمولاً صورت قربانی هدف اسیدپاشی قرار می‌گیرد و با از بین بردن پوست، چربی زیر پوست را حل کرده و به عضلات و حتی استخوان نفوذ می‌کند. در حمله به‌صورت، معمولاً پلک و مژه و لب‌ها کاملاً از بین می‌روند و بینی و گوش هم ممکن است کاملاً تخریب شود. شدت ضایعه به نوع و غلظت اسید، مدت زمانی که پس از حمله، شستشو و رقیق شدن اسید انجام می‌شود و سرعت انتقال قربانی به مرکز تخصصی بستگی دارد.

۱-۲- انگیزه‌های اسیدپاشی

ارتکاب هرگونه عمل مجرمانه به‌طور قطع ناشی از علل و عوامل درونی یا بیرونی است که فرد را به‌سوی انجام آن عمل مجرمانه هدایت می‌کند. در این میان، نوع و طبیعت اعمال مجرمانه خود ظهور در اثرگذاری عوامل ویژه و انگیزه‌های مشخصی دارد، به‌گونه‌ای که می‌توان قطع‌نظر از عوامل حقوقی ارتکاب جرم، علائم اختصاصی و ویژه‌ای برای هر جرم قائل شد. جرایم جسمی و خشونت‌آمیز در این میان از خصایص خاصی برخوردارند که اسیدپاشی موقعیت متمایز و متفاوتی در میان انواع جرایم علیه اشخاص دارد. اسیدپاشی انگیزه‌های مختلفی

می‌تواند داشته باشد که در اینجا به برخی از آنها اشاره می‌شود:

۱-۲-۱- انتقام‌جویی عشقی (ناکامی)^(۳)
هنگامی که تلاش یک فرد برای دستیابی به هدف خاصی، به هر دلیلی با شکست روبرو شود، نتیجه‌ی امر، حالت عدم آرامش ذهنی است که تحت عنوان ناکامی یا محرومیت خوانده می‌شود. نظریه‌پردازان اولیه بر این اعتقاد بودند که ناکامی ناگزیر به تهاجم و خشونت می‌انجامد. عامل تعیین کننده مهم دیگر، مقایسه میان خود و دیگران است که از نظر شرایط و اوضاع و احوال مشابه فرد محسوب می‌شوند. اگر تعداد بسیار کمی از هم‌ردیفان فرد در تلاش‌هایشان با مانع روبرو شوند، یک مورد ناکامی منجر به تهاجم و تجاوز می‌شود، به نحوی که یک پاسخ تهاجمی در اجرای کاری که در دست انجام است، از نظر فرد مهاجم، مؤثر می‌نماید؛ امری که نشانگر اهمیت تحلیل فرد از میزان تأثیر مجموعه توان پاسخگویی اوست (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۲: ۱۵۸). این نوع اسیدپاشی معمولاً در میان جوانان دیده می‌شود. دختر یا پسری که به فردی دل‌بستگی عشقی و عاطفی پیدا می‌کند و طرف مقابل وی را ترک کرده یا با دیگری ازدواج نموده است، در چنین مواردی انگیزه حسادت و انتقام‌جویی باعث اسیدپاشی روی قربانی می‌شود. بی‌تفاوتی عاطفی یکی از ویژگی‌های شخصیتی اقدام کنندگان به اسیدپاشی است. تحقیقات نشان می‌دهد روحیه حساس و شخصیت آسیب‌پذیر این افراد، باعث می‌شود بروز بعضی حوادث و ناملایمات به‌ویژه در زمینه‌های احساسی به حدی اثرات مخرب و منفی بر شخصیت ضعیف

آنان بگذارد که به‌محض بروز ناکامی یا شکست عاطفی و عشقی، به‌جای برخورد منطقی و عاقلانه، واکنش فرد نسبت به این حوادث، عاطفی و سریع باشد و مراتب دگرگونی روحی و روانی از ناراحتی و افسردگی، به کینه‌جویی و انتقام‌طلبی شود و در این زمان راه‌های مورد اقدام و طرق واکنش با توجه به مقدرات، عمدتاً غریزی بوده و مؤلفه سرعت نقش تعیین کننده‌ای در این میان ایفا می‌کند. شخص اسیدپاش با بررسی اقداماتی که می‌تواند نسبت به هدف و شخص قربانی انجام دهد، سعی در انجام سریع‌ترین، مؤثرترین و اثرگذارترین اعمالی دارد که بتواند روح آزرد و تشنه‌ی انتقام او را آرام کند.



با توجه به معیارهای حقوق جنایی اختصاصی، باید گفت که اسیدپاشی به‌طور عمده، جرم خاصی است که در طبقه ضرب و جرح و قتل قرار می‌گیرد، اما از دیدگاه جرم‌شناسی باید اسیدپاشی را در ردیف جرم‌های خشونت‌بار به شمار آورد؛ زیرا شیوه‌ارتکاب آن، مستلزم کاربرد اسید به‌عنوان وسیله ارتکاب جرم و همچنین نمایانگر درجه بالایی از حالت خطرناک بزه‌کار است که در قالب خشونت‌شدید علیه بزه دیده نمایان می‌شود.

۱-۲-۲- انگیزه ناموسی، اختلاف خانوادگی و کینه‌های قدیمی

مطالعه شخصیت افرادی که مبادرت به اسیدپاشی می‌کنند، نشان می‌دهد اینان نیز همانند اکثر بزه‌کاران از عوامل عمومی مانند مسائل اقتصادی،

فرهنگی، اجتماعی متأثر بوده و درواقع دارای شخصیتی آسیب‌پذیر هستند که به‌شدت تحت تأثیر محرک‌ها، از خود واکنش نشان می‌دهند؛ اما این عوامل به‌تنهایی موجب ارتکاب این اعمال نیست، بلکه شرایط روحی و روانی مرتکبان اسیدپاشی، نشانه‌ای از تخریب توانمندی‌های روحی و تقلیل آستانه مقاومت آنهاست که منجر به تحریک‌پذیری زودرس و واکنش غیرمعتارف در رفتار آنان می‌شود. فقدان توان مدیریت در مورد واکنش‌ها اجازه نمی‌دهد برخی افراد در مواجهه با مواردی از قبیل انگیزه‌های ناموسی، اختلافات خانوادگی و کینه‌های قدیمی هیچ روش منطقی و عقلایی در کنترل اعمال خود داشته باشد و اشخاصی که تحت این شرایط قرار می‌گیرند با خصیصه‌ای که جرم‌شناسان آن را «خودمحوری»^(۳) نامیده‌اند، ممکن است دست به هر اقدام خطرناکی از جمله اسیدپاشی بزنند.

خودمحوری در گذار از اندیشه به عمل مجرمانه، نگرش‌های بزه‌کار را نسبت به خود (عدم توانایی در ارزیابی یک مسئله اخلاقی در غیر از دیدگاه شخصی خود، واکنش‌های مبتنی بر بی‌گناه بودن یا مشروع تلقی کردن رفتار خود) و نسبت به دیگری (رویه‌های انتقادی و متهم کننده، احساس اینکه به وی بی‌عدالتی شده است) مقید می‌سازد. خودمحوری همیشه توأم با کمبود یا فقدان هم‌احساسی و همدلی است؛ بی‌تفاوتی عاطفی، مانع درک زشتی رفتار، می‌شود. در زمینه حالت خطرناک، خودمحوری برای شکل‌گیری حالت اضطراب ناپذیری بزه‌کار با بی‌ثباتی روانی جمع می‌گردد (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۲: ۱۴۳).

۱-۲-۳- تهدید به اسیدپاشی و مقاومت قربانی

در برخی از موارد هدف اصلی فرد اسیدپاش اقدام به اسیدپاشی نیست، بلکه او با تهیه اسید و مواجهه با قربانی قصد دارد او را به انجام عملی تهدید نماید تا به هدف اصلی خود برسد. مواردی که فرد اسیدپاش قصد سرقت، اخاذی، فراری دادن دیگری از صحنه، متعهد نمودن دیگری به انجام امری در آینده و ... دارد، از اسید به عنوان وسیله‌ای برای تهدید استفاده می‌نماید. درجه مقاومت قربانی در برابر تهدید انجام شده و میزان توجه وی به خواسته‌های فرد اسیدپاش، می‌تواند منجر به کنترل اقدام کننده و یا ارتکاب جرم گردد.

۱-۲-۴- اسیدپاشی به منظور عدم شناسایی قربانی

در مواردی جانی پس از جنایت و جهت عدم شناسایی مقتول از روش‌هایی همانند سوزاندن و اسیدپاشی به صورت و دست او اقدام می‌کند.

۲- گستره‌ی اسیدپاشی در سایر کشورها

گروهی از مورخین معتقدند پدیده اسیدپاشی اولین بار در سال ۱۸۷۹ در فرانسه گزارش شد که در آن سال ۱۶ مورد اسیدپاشی که به آن «vitriol» اطلاق می‌شد از سوی زنانی به صورت زنان دیگر ثبت شده است؛ اما مورخی به نام «رابرت استف» اولین اسیدپاشی را به سال ۱۸۶۵ و توسط زنی به نام مارگارت بویل در فیلادلفیا، ایالت پنسیلوانیا، می‌داند. اسیدپاشی جرمی رایج در امریکا بود و در اروپا نیز اتفاق می‌افتاد. طبق اعلام «اتحادیه نجات‌یافتگان اسید» «ASTI» سالانه ۱۵۰۰ مورد اسیدپاشی در جهان رخ

می‌دهد و بین ۷۵ تا ۸۰ درصد قربانیان زنان هستند که ۳۰ درصد آنها زیر ۱۸ سال سن دارند. در میان کشورهای اروپایی بیشترین آمار اسیدپاشی در بلغارستان، یونان و انگلیس گزارش شده است. همچنین گزارش‌ها نشان می‌دهد در ایتالیا هم اسیدپاشی رو به افزایش است.



اگر فرد با اختیار خود از اجرای قصد مجرمانه در هر مرحله خودداری کند، شروع به اسیدپاشی محقق نمی‌شود، همچنین، مجرد قصد ارتکاب جرم و یا عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم است و ارتباط مستقیم با وقوع جرم ندارد، شروع به جرم نیست و از این حیث قابل مجازات نمی‌باشد؛ بنابراین صرف تهیه اسید جرم نیست.

است و در سال ۲۰۱۱ تعداد گزارش‌ها ۳۰۰ درصد افزایش داشت. این مسئله فقط در جنوب آسیا نیست، در کلمبیا هم سال ۲۰۱۲ میلادی ۱۵۰ مورد اسیدپاشی به ثبت رسید. (www.vjc.ir)

۳- اسیدپاشی در حقوق کیفری ایران

نخستین قانونی که در این زمینه در کشور ما وضع شده ماده واحده قانون مربوط به مجازات پاشیدن اسید مصوب ۱۳۳۷/۱۱/۱۹ است که بر حسب نتیجه‌ای که اسیدپاشی بر مجنی علیه دارد، مجازات‌هایی از اعدام تا حبس پیش‌بینی نموده و شروع به این جرم را نیز جرم انگاری نموده است. همچنین، در قسمت اخیر این ماده واحده، تخفیف مجازات بیشتر از یک درجه را ممنوع نموده است. گرچه با تصویب قانون مجازات اسلامی و تعیین دیه و قصاص برای صدمات وارده به اعضا و جوارح انسان، اصل ماده واحده‌ی فوق منسوخ شده است، اما آن قسمت از این قانون که در خصوص شروع به جرم و تخفیف مجازات است به نظر می‌رسد که هنوز هم به قوت خود باقی بوده و تا زمانی که به موجب قانون دیگری در این خصوص صراحتاً تعیین تکلیف نشود، شروع به جرم اسیدپاشی را باید به استناد همین قانون مجازات نمود. نظریه ۱۳۸۲/۵/۴-۷/۳۴۳۷ اداره کل امور حقوقی قوه قضاییه نیز مؤید این نظر است. در بخشی از این نظریه آمده است: «قسمت اول لایحه قانونی مربوط به مجازات پاشیدن اسید مصوب ۱۳۳۷ با توجه به قانون مجازات اسلامی منسوخ است ولی قسمت اخیر آن و همچنین مجازات شروع

به آن به قوت خود باقی است...». حتی با تصویب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ نیز گرچه برخلاف رویه قبلی، ماده‌ی ۱۲۲ این قانون اصل را بر جرم بودن شروع به جرم در اغلب جرایم قرار داده، اما در مورد شروع به جرح عمدی و اسیدپاشی صراحتی ندارد؛ بنابراین می‌توان گفت هنوز هم بخشی از ماده واحد قانون مربوط به مجازات پاشیدن اسید به قوت خود باقی است؛ اما در خصوص جراحات ناشی از بزه اسیدپاشی، در حال حاضر قانون خاصی وجود ندارد و براساس نتیجه مجرمانه‌ای که حاصل می‌شود (ایراد جرح عمدی)، بایستی به عموماً قانون مجازات اسلامی در بخش حدود و قصاص (مواد ۲۸۹ الی ۷۲۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲) مراجعه نمود.

رفتار فیزیکی لازم برای تحقق عنصر مادی جرم پاشیدن اسید یا ترکیبات شیمیایی دیگر که شامل اعمالی مثل فروکردن اعضای قربانی در اسید هم شده است، ولی خوراندن یا تزریق کردن اسید به بدن را در بر نمی‌گیرد. نتیجه لازم برای تکمیل عنصر مادی، تحقق یکی از نتایج مذکور در ماده است که بر اساس شدت آنها مجازات مرتکب تفاوت می‌کند... عنصر روانی جرم اسیدپاشی بنا به تصریح ماده واحد، عمد در این کار است که قطعاً مستلزم علم به ماهیت ماده‌ای که بر روی دیگری پاشیده می‌شود است. لیکن، وجود سوءنیت خاص، یعنی ایجاد یکی از نتایج مذکور در ماده ضرورتی ندارد (میر محمدصادقی، ۱۳۸۷: ۲۷۱).

۴- جایگاه اسیدپاشی در تقسیم‌بندی جرایم

در یک تقسیم‌بندی (بر اساس موضوع جرم) اسیدپاشی از این جهت که علیه اشخاص (به خصوص زنان) انجام می‌گیرد، در زمره جرایم علیه اشخاص است، اما گاهی نیز که در سطح وسیع انجام و موجب برهم خوردن امنیت عمومی شود، در ردیف جرایم علیه امنیت عمومی قرار می‌گیرد. در یک تقسیم‌بندی دیگر اسیدپاشی را از حیث عنصر معنوی، در زمره جرایم عمدی قرار دارد و در کلیه موارد فرد مرتکب با سبق تصمیم و برنامه‌ریزی دقیق و تهیه مقدمات اقدام به انجام فعل مجرمانه می‌نماید.



اسیدپاشی آسیب شدیدی به قربانی وارد می‌کند که معمولاً ماندگار است و علاوه بر آسیب‌های جسمی ماندگار، از جمله نابینایی و کاهش شدید شنوایی می‌تواند آسیب‌های روانی جدی مثل افسردگی، اضطراب، حملات اضطرابی، اختلالات خوردن و حتی اعتیاد و خودکشی را به همراه داشته باشد.

در تقسیم دیگر از حیث نتیجه مجرمانه، جرم مقید بوده و بدون حصول نتیجه (تماس اسید با بدن انسان و ورود جراحت) این جرم محقق نمی‌شود و ممکن است که در حد شروع به این جرم قابل پیگرد باشد. در تقسیم‌بندی دیگر از حیث مجازات قانونی، می‌تواند در ردیف حدود، قصاص، دیات و یا تعزیرات قرار گیرد. چراکه ممکن است

قابلیت قصاص را دارا باشد و یا به هر علت تبدیل به دیه شود و گاهی همراه دیه، تعزیر نیز دارد. در نهایت اگر جرم علیه افراد متعدد انجام شود و امنیت جامعه را هدف قرار دهد، در زمره حدود قرار می‌گیرد.

۵- شباهت و تفاوت اسیدپاشی با ایراد جرح عمدی

اسیدپاشی از این جهت که جرمی علیه تمامیت جسمانی اشخاص است و منجر به صدمات بدنی می‌شود، با جرم ایراد جرح عمدی مشابه است. به عبارت دیگر، اسید ایزاری برای تحقق جرم ایراد جرح عمدی است، همانند ابزارهای دیگری مثل انواع سلاح‌های سرد و گرم؛ اما این مشابهت در حدی نیست که هم‌پوشانی کاملی بین این دو موضوع ایجاد نماید. ایراد جرح عمدی بر اساس آثاری که بر جسم انسان به جا می‌گذارد، بر نه گونه قابل تقسیم است:

اول: منجر به قتل؛ دوم: منجر به قطع عضو؛ سوم: منجر به شکستگی استخوان یا دندان؛ چهارم: منجر به از بین رفتن حواس پنج‌گانه؛ پنجم: منجر به خراش یا شکافتن پوست و گوشت (حارصه، دامیه و ...؛ ششم: منجر به سوراخ شدن بدن (نافذه و یا جائفه)؛ هفتم: منجر به فوت منافع (عقل، قوه ضبط ادرار و مدفوع، گویایی و ...)؛ هشتم: منجر به صدمات غیر مقدّر (مستوجب ارش).

اسیدپاشی از آنجاکه باعث تخریب عمیق پوست و گوشت می‌شود و آثاری مشابه سوختگی با حرارت را دارد، از لحاظ آثار به جای مانده در برخی موارد تطابق چندانی با صدمات دارای دیه مقدّر ندارد.

۶- جنبه عمومی اسیدپاشی

جدا از جنبه خصوصی جرم (مطالبه دیه یا ارش) که در همه جنایات مشترک است، در قوانین کیفری فعلی ما تصریحی در خصوص جنبه عمومی اسیدپاشی وجود ندارد و باید از عمومات مربوط به ایراد صدمه بدنی عمدی در این مورد به شرح زیر بهره برد:

۶-۱- جنبه عمومی ایراد جرح عمدی موضوع ماده‌ی ۶۱۴ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۷۵):

در این ماده مقرر شده که: «هرکس عمداً به دیگری جرح یا ضربی وارد آورد که موجب نقصان یا شکستن یا از کارافتادن عضوی از اعضاء یا منتهی به مرض دائمی یا فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع یا زوال عقل مجنی علیه گردد در مواردی که قصاص امکان نداشته باشد چنانچه اقدام وی موجب اخلاف در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد به دو تا پنج سال حبس محکوم خواهد شد و در صورت درخواست مجنی علیه مرتکب به پرداخت دیه نیز محکوم می شود ...» مطابق این ماده در صورتی که اسیدپاشی (عمدی) موجب یکی از نتایج مصرح (۱- نقصان یا شکستن یا از کارافتادن عضوی از اعضاء ۲- منتهی به مرض دائمی ۳- فقدان یا نقص یکی از حواس یا منافع ۴- زوال عقل مجنی علیه) گردد و امکان قصاص جانی نیز منتفی باشد (به هر دلیل اعم از امکان سرایت قصاص و یا حتی رضایت مجنی علیه و یا تبدیل شدن قصاص به دیه)، اما اقدام مرتکب موجب اخلاف در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران گردد، مجازات حبس برای

مرتکب قابل اعمال است. پس چنانچه حکم به قصاص صادر و اجرا شود امکان اجرای ماده‌ی ۶۱۴ این قانون وجود ندارد.

۶-۲- افساد فی الارض:

برابر ماده‌ی ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و تبصره‌ی آن: «هرکس به طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرایم علیه امنیت داخلی یا خارجی کشور، نشر اکاذیب، اخلاف در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد به گونه‌ای که موجب اخلاف شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می گردد. تبصره: هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اخلاف گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیان بار جرم، مرتکب به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می شود». برای آنکه اسیدپاشی مشمول عنوان افساد شود، علاوه بر گستردگی عمل مرتکب، لازم است فعل مرتکب یا موجب اخلاف شدید در نظم عمومی کشور یا موجب ناامنی یا خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد شده باشد که خود این عناوین نیز دارای ابهاماتی است (بای، ۱۳۹۲: ۱۲۸).

برابر تبصره‌ی ماده‌ی فوق، هرگاه دادگاه قصد اخلاف گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده به تمامیت جسمانی اشخاص را احراز نکند مرتکب را به حبس محکوم می نماید.

۷- شروع به اسیدپاشی

همچنان که پیشتر گفته شد مستند قانونی شروع به اسیدپاشی ماده واحد قانون مربوط به مجازات پاشیدن اسید مصوب ۱۳۳۷/۱۱/۱۹ است؛ اما با توجه به مواد ۱۲۲ الی ۱۲۴ قانون مجازات اسلامی جدید شروع به جرم آن است که کسی قصد ارتکاب جرمی کرده و شروع به اجرای آن نماید، لیکن، به واسطه عامل خارج از اراده او قصدش معلق بماند؛ بنابراین اگر فرد با اختیار خود از اجرای قصد مجرمانه در هر مرحله خودداری کند، شروع به اسیدپاشی محقق نمی شود، همچنین، مجرد قصد ارتکاب جرم و یا عملیات و اقداماتی که فقط مقدمه جرم است و ارتباط مستقیم با وقوع جرم ندارد، شروع به جرم نیست و از این حیث قابل مجازات نمی باشد (ماده‌ی ۱۲۳ ق. م. ا مصوب ۱۳۹۲)؛ بنابراین صرف تهیه اسید جرم نیست.

۸- تهدید به اسیدپاشی

مستند تهدید ماده‌ی ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) است که به موجب آن «هر کس دیگری را به هر نحو تهدید به قتل یا ضررهای نفسی و شرافتی یا مالی و یا به افشای سری نسبت به خود یا بستگان او نماید اعم از اینکه به این واسطه تقاضای وجه و یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را نموده و یا ننموده باشد به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد». از آنجا که اسیدپاشی می تواند

تبصره: «برای تحقق معاونت در جرم، وحدت قصد و تقدم یا اقتران زمانی بین رفتار معاون و مرتکب جرم شرط است. چنانچه فاعل اصلی جرم، جرمی شدیدتر از آنچه مقصود معاون بوده است مرتکب شود، معاون به مجازات معاونت در جرم خفیف‌تر محکوم می‌شود». با توجه به این ماده قانونی شخصی که با علم به ارتکاب اسیدپاشی از سوی مباشر، اقدام به تهیه اسید و فروش اسید برای وی می‌نماید معاون در این جرم است.

۹- معاونت در اسیدپاشی
با توجه به ماده‌ی ۱۲۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «اشخاص زیر معاون جرم محسوب می‌شوند:
الف- هرکس دیگری را ترغیب، تهدید، تطمیع یا تحریک به ارتکاب جرم کند یا با دسیسه یا فریب یا سوءاستفاده از قدرت، موجب وقوع جرم گردد.
ب- هرکس وسایل ارتکاب جرم را بسازد یا تهیه کند یا طریق ارتکاب جرم را به مرتکب ارائه دهد.
پ- هرکس وقوع جرم را تسهیل کند.

موجب قتل و یا صدمات نفسانی شود؛ بنابراین تهدید به آن مشمول ماده قانونی اخیر می‌باشد. شایان ذکر است که با توجه به اطلاق ماده فوق (به هر نحو) وسیله تهدید ملاک نبوده و مستقیم یا غیرمستقیم بودن، شفاهی، کتبی یا حرکتی بودن تهدید نیز مؤثر در مقام نیست. مانند آنکه موتورسواری در حال حرکت بر روی صورت زنی آب بپاشد تا زن تصور نماید که اسید به صورت وی ریخته و به این صورت وی را بترساند.

برآمد:

در سال‌های اخیر تعداد قربانیان اسیدپاشی کم نبوده است؛ با نگاهی گذرا به پرونده‌های این بزه می‌توان دریافت که اسیدپاشی حمله‌ای است که نه به قصد قتل، بلکه معمولاً برای انتقام و نابودی زندگی اجتماعی و آینده قربانی انجام می‌شود. ارتکاب هرگونه عمل مجرمانه به‌طور قطع ناشی از علل و عوامل درونی یا بیرونی است که فرد را به‌سوی انجام آن عمل مجرمانه هدایت می‌کند. در این میان نوع و طبیعت اعمال مجرمانه خود ظهور در اثرگذاری عوامل ویژه و انگیزه‌های مشخصی دارد، به‌گونه‌ای که می‌توان قطع نظر از عوامل حقوقی ارتکاب جرم، علائم اختصاصی و ویژه‌ای برای هر جرم قائل شد. جرایم جسمی و خشونت‌آمیز در این میان از خصایص خاصی برخوردارند که اسیدپاشی یک موقعیت متمایز و متفاوتی در میان انواع جرایم علیه اشخاص دارد. اسیدپاشی انگیزه‌های مختلفی می‌تواند داشته باشد.

در تاریخ ۱۶ اسفند ماه سال ۱۳۳۷ ماده‌ی واحده‌ای تحت عنوان «قانون مربوط به مجازات اسیدپاشی» در کشور به تصویب رسید که قسمتی از آن منسوخ، اما آن قسمت از این قانون که در خصوص شروع به جرم و تخفیف مجازات است به نظر می‌رسد که هنوز هم به قوت خود باقی بوده و تا زمانی که به‌موجب قانون دیگری در این خصوص صراحتاً تعیین تکلیف نشود، شروع به جرم اسیدپاشی را باید به استناد همین قانون مجازات نمود. عده‌ای از حقوقدانان معتقدند عدم کارایی پیشگیری کیفری با توجه به نامتناسب بودن مجازات‌ها در خصوص این بزه، یکی از عواملی است که باعث گردیده وقوع این جرم افزایش یابد، هرچند لزوم تدوین قوانین به‌روز در برخورد با بزه اسیدپاشی به‌خوبی احساس می‌شود؛ اما نقش انجام اقدامات اجتماعی و فرهنگی و اقتصادی را در امر پیشگیری نباید فراموش کرد.

پی‌نوشت‌ها:

۲- بای، حسینعلی، مجازات اسیدپاشی، مجله فقه اهل بیت، شماره ۷۵ و ۷۶، ۱۳۹۲.

۴- مجموعه تنقیح شده قوانین و مقررات کیفری، جلد دوم، چاپ اول، روزنامه رسمی کشور، ۱۳۸۶.

۵- نجفی ابرنآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش: تهران، ۱۳۹۲.

۶- میرمحمدصادقی، حسین، جرایم علیه اشخاص، انتشارات میزان، چاپ دوم، ۱۳۸۷.
7- www.yjc.ir(1393/8/7) (5026094)

1. Acid throwing

2. Frustration

3. Egocentrism

فهرست منابع:

۱- رایجیان اصلی، مهرداد، تحلیل بزه دیده شناسانه اسیدپاشی، با نگاهی بر پرونده آمنة بهرامی نوا، مجله پژوهش حقوق کیفری، شماره ۴، ۱۳۹۲.

مبانی مشروعیت کیفر حبس در مکاتب کیفری



غزاله علیزاده، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، وکیل پایه یک دادگستری
 ریحانه علیزاده، دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل
 مهدی علیزاده، دانشجوی دکتری حقوق بین‌الملل

چکیده

یکی از بارزترین دستاوردهای مکاتب کیفری و تفکرات جدید در خصوص ماهیت و اهداف مجازات‌ها، طرح تدریجی ولی قوی حبس یا سلب آزادی به عنوان یک مجازات می‌باشد. این نهاد کیفری، حداکثر تناسب با خصوصیات پیشنهادی توسط اکثر مکاتب و اندیشمندان کیفری به عنوان یک کیفر قابل قبول و موجه را داراست و جایگزین مناسبی برای مجازات‌های بدنی و غیرانسانی گذشته به حساب می‌آید. با اجرای مجازات سلب آزادی، مرتکب برای مدتی از جامعه طرد شده و خطر او برای جامعه از بین می‌رود (حفظ اجتماع و نظم عمومی) و علاوه بر آن، خطری خود مرتکب را تهدید نمی‌کند (حفاظت از حقوق متهم و محکوم از گزند بزه‌دیدگان یا سایر افراد و نیز حفظ ادله جرم). همچنین، می‌توان زندانیان را طبقه‌بندی کرد و تحت روش‌های اصلاحی خاص قرار داد تا در طول اقامت در زندان به افرادی قانون‌پذیر و اجتماعی تبدیل شوند. در این مقاله ابتدا به مکاتب کیفری اشاره شده و سپس دیدگاه مکاتب مذکور در ارتباط با حبس بیان خواهد شد. **واژگان کلیدی:** کیفر، مکاتب کیفری، حبس، زندان

درآمد

سزاگرایی در شمار نخستین نظریه‌ها در باب توجیه کیفر قرار دارد. این اندیشه قدمتی برابر با تاریخ حیات انسان دارد. از بدیهی‌ترین و اولین پاسخ‌هایی که در باب چرایی کیفر به ذهن متبادر می‌شود، این است که هر کس مرتکب خطایی شود، مستحق تنبیه و کیفر است. سزاگرایان نیز با تکیه بر همین برداشت بر این باورند که مجازات دارای مشروعیتی ذاتی است. واقعیت این است که اجرای مجازات، همواره با نوعی سلب حق همراه است. به یک تعبیر، بسته به نوع حقوقی که در فرایند اعلام حکم و اجرای مجازات از افراد سلب می‌گردد، میزانی از رنج و مشقت بر آنان تحمیل می‌شود. اعدام و شلاق موجب سلب حیات و نیز سلب سلامت انسان شده و زندان نیز حق آزادی را از انسان سلب می‌نماید. گونه‌های دیگر مجازات‌ها نیز هر یک نوعی محرومیت از حق به شمار می‌آید. علاوه بر این، مجازات، تحمیل عمدی درد و رنج بر انسان‌هاست؛ بنابراین ضروری است که انجام چنین اقداماتی علیه منافع و حقوق انسان‌ها توجیهی متقاعد کننده به همراه داشته باشد. از آنجاکه طبق تعریف، تدابیر کیفری اموری ناخوشایندند، جز در صورت وجود کارکرد و توجیهی مناسب برای آنان، در این جهان جایی ندارند (Bagaric, 2001: 3)؛ در نتیجه، توجیه اخلاقی کیفر، امری اجتناب‌ناپذیر و ضروری است. در این خصوص، تبیین‌های متفاوت و گاهی متناقض برای اقدامات کیفری در جامعه ارائه شده است. از نگاه برخی، کیفر علیه مجرمین اجرا می‌شود تا موجب پیشگیری از ارتکاب جرم در آینده از سوی آنها گردد. (بازدارندگی خاص)^(۱) و یا سایر کسانی که ظرفیت ارتکاب جرم را دارند از روی آوردن به رفتار مجرمانه خودداری

نمایند (بازدارندگی عام)^(۲) برخی نیز معتقدند که مجازات اگر اثر بازدارندگی نداشته باشد، می‌تواند به گونه‌ای اجرا شود که امکان ارتکاب جرم از ناحیه مجرم و ایجاد مزاحمت برای دیگران را از او سلب نماید (توان‌گیری از مجرم)^(۳). مجازات می‌تواند به عنوان روشی برای اصلاح، بازپروری و بازپذیری مجرم تلقی شود (اصلاح)^(۴). در نهایت، کیفر می‌تواند پاسخ طبیعی خطای فرد در قالب جرم ارتكابی باشد (سزادهی)^(۵). آنچه گذشت بخش مهمی از نظریه‌های موجود است که هر یک به شیوه‌ای مدعی عقلانیتی هستند که می‌تواند توجیه‌گر اعمال کیفر علیه بزه‌کاران باشد.

از سوی دیگر، حقوق کیفری در طول دوران تحول خود مکاتب مختلفی را به خود دیده است که هر یک به نوبه خود، گام اساسی در تولد نظام‌های حقوقی کنونی برداشته‌اند. این مکاتب را پس از تولد حقوق کیفری مدرن، به‌طور کلی به چند دسته عمده تقسیم می‌کنند: نخست، مکتب کلاسیک که از اولین نظریه‌ها بود. سپس مکتب کلاسیک جدید یا نئوکلاسیک که در واقع بازاندیشی در دیدگاه‌های مکتب کلاسیک است. مکتب تحقیقی یا اثبات‌گرایی که نقطه مقابل دو مکتب نخست قرار می‌گیرد و پس از آن مکاتب متعددی که از مهم‌ترین آنها می‌توان به «عدالت استحقاقی» و حاکمیت قانون نام برد. هر یک از این مکاتب دیدگاه خاصی در ارتباط با مجازات حبس ارائه می‌کنند. این مقاله بر آن است تا ضمن بررسی تاریخی‌های از اندیشه‌های کیفری، توجیهات کیفر حبس در این اندیشه‌ها را نیز مورد توجه قرار دهد.

۱- مفهوم سزاگرایی

برخلاف اندیشه‌های پیامدگرا که هدف کاستن از میزان جرایم را

مشروعیت‌بخش اقدامات کیفری خویش می‌دانند؛ سزاگرایان در پی آنند که «مجرمان آنچه را شایسته هستند دریافت نمایند» (کاوادینو، ۱۳۸۴: ۳۰۹؛ وایت، ۱۳۸۶: ۹۳). آنچه در نگاه سزاگرایان تحمیل کیفر را توجیه می‌نماید، نتایج حاصل از اجرای آن نیست. اگرچه اجرای مجازات پیامدهای فردی و اجتماعی مثبتی به همراه خواهد داشت، این پیامدها نمی‌تواند توجیه‌گر اصل مجازات باشد. از دیدگاه معتقدان به این اندیشه، حق بر خیر مقدم بوده و حق کیفر از نقض قانون و تجاوز به اصول اخلاقی سرچشمه می‌گیرد (تیت، ۱۳۸۴: ۲۵۳). توجه به جرم ارتكابی، پایبندی به اصول اخلاقی، اعتقاد به حسن ذاتی کیفر، تناسب و برابری مجازات با عمل خلاف ارتكابی و عدم توجه به پیامدهای حاصل از اجرای مجازات از اصول اندیشه سزاگرایی است. در واقع با ارتکاب رفتار مجرمانه، اصول اخلاقی چون عدالت مخدوش شده و تنها از طریق اجرای مجازات است که می‌توان نظم مختل شده را احیا نمود و با اجرای کیفری شبیه به جرم ارتكابی، تعادل را مجدداً به جامعه بازگرداند (پرادل، ۱۳۷۳: ۱۸). برخلاف باورهایی که به نظریه سزاگرایی نسبت داده می‌شود و آن را اندیشه‌ای ارتجاعی، خشونت‌طلب و انتقام‌جو تلقی می‌کند، مفهوم استحقاق و تناسب در این رویکرد عاملی برای کنترل خشونت، تعیین مرز و محدودیت برای میزان مجازات و نهایتاً حفظ کرامت انسانی و پاسداری از حقوق متهمان محسوب می‌شود. آن گونه که در بخش مربوط به سزاگرایان نوین مشاهده خواهیم نمود، یکی از دلایل ظهور مجدد اندیشه‌های سزاگرا در دوران معاصر، انتقادهای شدیدی بود که به نامعین بودن، نامحدود بودن و نیز پراکندگی اقدامات کیفری وارد

می‌شد. در تقابل با رویکردهای پیامدگرا، سزاگرایان در پی آن نیستند که با استفاده از هر شیوه ممکن به اهداف خویش دست یابند. برعکس، تناسب و برابری میان جرم و مجازات، خود یکی از اهداف سیاست‌های کیفری مبتنی بر سزاگرایی است.

در دوران کهن نیز وضع قاعده مشهور چشم در برابر چشم، تلاشی برای انتظام بخشی به مجازات‌های انتقام‌جویانه‌ای بود که در جریان آن مجازات تا حصول تشفی خاطر بزه‌دیدگان تداوم می‌یافت. این کینه‌توزی و آتش انتقام، گاه دامن‌گیر خانواده و قوم و قبیله بزه‌کار نیز می‌شد. سزاگرایان با کنترل این کینه‌توزی عریان به دنبال حاکمیت مفهوم استحقاق بر جریان تعیین و اجرای کیفر بودند (Berry, 1999: 676). یکی از این ویژگی‌های جذاب، هماهنگی سزاگرایی با چیزی است که عموماً اذعان می‌شود. یکی از اصول زیربنایی عدالت است؛ یعنی با موارد مشابه بایستی به‌طور یکسان برخورد شود (کلمه «مشابه» برای طرفداران سزادهی به معنای یکسان بودن در بعد بدیهی و تبادری «سزاواری مشابه» می‌باشد).

یکی دیگر از جوانب جالب توجه نظریه سزادهی این است که یک ارتباط طبیعی بین رویکرد سزادهی و این تفکر که مرتکبین دارای حقوقی هستند، وجود دارد. طرفداران نظریه کاهندگی (حداقل در شکل منفعت‌گرایی آن) همیشه این را مشکل یافته‌اند که مفهوم حقوق مرتکب را در اندیشه خود بگنجانند، حتی زمانی که این مفهوم باید دربرگیرنده حق فرد کاملاً بی‌گناهی باشد که نبایستی مجازات شود. (به همین دلیل اگر ما بتوانیم با مهار یک فرد بی‌گناه به نتایج کاهندگی موردنظر برسیم و اگر این آثار، همه آن چیزی است که برای توجیه مجازات، مورد

نیاز است چه اشکالی در مجازات یک فرد بی‌گناه وجود دارد؟) نظریه سزادهی چنین مشکلی را ندارد، چراکه به‌طور خودکار از اصل سزادهی نتیجه گرفته می‌شود که مجازات غیرمرتکب، بایستی ناحق یا نادرست باشد. ما نمی‌توانیم مجرمین را بیشتر از حدی که احساس شود سزاوار جرمشان است، مجازات کنیم (مثلاً به امید بازسازی آنها یا ارباب دیگران). مطابق اصل سزادهی، پس از اینکه مرتکب دین خود را به اجتماع پرداخت، حق دارد آزاد باشد. به‌عنوان مثال، در نظام مبتنی بر سزاگرایی، حبس ابد برای سرقت یک پیتزا به‌عنوان یک کیفر نامتناسب کنار گذاشته می‌شود؛ بنابراین نظریه سزادهی با درک عمومی ما مطابقت دارد که اصرار می‌ورزد آیا شخصی که مجازات می‌شود واقعاً رفتار بد یا خیلی بد یا خوبی در گذشته داشته است. احتمالاً به همین دلیل، نظریه سزادهی یک تفکر بسیار مقاوم یا عود کننده است، یعنی پس از شکست یا انتقاد، دوباره جای اول خود را می‌یابد.

اجماع از نظر لغوی مشترک است بین عزم و تصمیم و اراده، اما در اصطلاح اصولی، اجماع اتفاق در یک مسئله را گویند، لیکن، درمعلق اتفاق بین علمای علم اصول اختلاف نظر است.

به‌رغم دریافت‌های متعددی که از اندیشه سزاگرایی صورت می‌گیرد (کاتینگهام، ۱۳۸۴: ۱۵۰)، اندیشه بنیادین این نظریه آن است که بزه‌کار با ارتکاب جرم نسبت به جامعه خویش مدیون می‌شود و مجازات، توانی است که او باید در قبال این دین اخلاقی پرداخت نماید. در نتیجه،

برقراری تناسب میان جرم و مجازات امری اجتناب‌ناپذیر است. استفاده از استعاره «احیای تعادل در جامعه و یا امحای آثار جرم از ضمیر جامعه»، بیان دیگری از اندیشه مکافات‌گرایی است.

۲- مکاتب مبتنی بر نظریه فلسفی و اخلاقی

طبق این نظریه فرد انسانی دارای اراده آزاد فرض می‌شود و در نتیجه اعتقاد بر این است که شخص صاحب اراده با اختیار خود مرتکب جرم می‌شود و قوانین اجتماعی را زیر پا می‌گذارد. پس اعتقاد به آزادی اراده برای کسانی که تابع این نظریه‌اند یک بحث اساسی و کلیدی است.

بعضی از متفکرین که مسائل دیگری از قبیل حفظ نظم اجتماعی، تشفی خاطر زیان‌دیده از جرم و امثال اینها را به‌عنوان هدف مجازات و به بیان دقیق‌تر از پیامدهای اجتناب‌ناپذیر مجازات می‌دانند نیز می‌توانند در این طرز تفکر قرار گیرند؛ زیرا آنها نیز علیرغم مقید کردن ارزش کیفر به وصول یکی از اهداف، مرتکب را یک موجود عاقل، منطقی و حسابگر فرض می‌کنند که با انتخاب خود راه ناصواب را پیموده و خواه ناخواه مستوجب کیفری معادل عمل ناصواب خود می‌باشد.

شایان ذکر است؛ طرفداران این نظریه نیز با وجود اینکه کیفر حبس (زندان) را به‌عنوان مجازات و اقدامات تأمینی و اصلاحی انتخاب کرده‌اند، ولی جنبه تنبیهی آن را نسبت به فرد مورد تأکید قرار داده‌اند (صفاری، ۱۳۹۲: ۶۰-۵۹).

۲-۱- مکتب عدالت مطلق و سزادهی

عدالت و اخلاق از قدیمی‌ترین اصولی هستند که در جوامع مختلف بشری بر مجازات اثر گذاشته و فکر اعمال و اجرای آن را به‌وسیله اجتماع پدید آورده‌اند. به همین جهت، هنوز هم در بسیاری از

کرد که عبارت‌اند از: اصلاح قوانین، شکل و آیین رسیدگی، نحوه محاکمه و رفتار با متهم، چگونگی اجرای حکم و اصلاح مجرم (نوریها، همان، ۱۰۵).

اصول اندیشه‌های بکار یا می‌توان در سه دسته قرار طبقه‌بندی کرد: ۱- ضروری بودن مجازات، که به‌موجب آن صرف قانونی بودن مجازات کافی نیست، بلکه بایستی ضرورت‌های اجتماعی آن نیز مورد توجه قرار گیرد. ۲- حتمیت و قاطعیت مجازات، که بر اساس آن نه شدت مجازات، بلکه اطمینان جامعه از اجرای آن باید مدنظر باشد. ۳- فایده اجتماعی مجازات، که درواقع نتیجه دو اصل دیگر است (همان، ۱۰۴).

برای فهم بهتر اندیشه‌های کلاسیک کیفری در زمینه مجازات می‌توان از شیوه‌ای جدید مدد جست و آن توجه به چیزی است که این مکتب علیه آن شورید. مجازات‌های سده هجدهم اروپا خودسرانه و بسیار سزامدارانه بود و عمدتاً به‌صورت مرگ یا مجازات‌های بدنی شدید، نمود پیدا می‌کرد. علاوه بر این، محاکمه منصفانه به‌گونه‌ای که تضمینی برای پیشگیری از محکومیت اشتباه محسوب شود، در نظام عدالت کیفری آن زمان محلی از اعراب نداشت و حتی قوانینی که به‌ظاهر تعیین کننده اعمال مجرمانه از غیر آن بودند خود مبهم و بسیار هشداردهنده بودند. از سوی دیگر، اختیارات گسترده قضات و پادشاهان، به‌ویژه در ارتباط با استفاده از عفو و آزادی مشروط، که به‌صورت گسترده مورد استفاده قرار می‌گرفت، به مجرمین امید آزادی و رهایی از زندان و به بی‌گناهان بیم از محکومیت ناروا و اجرای مجازات ناعادلانه را می‌داد (Cavan- : 54, dino Dignan, 1993).

در این شرایط، بکار یا اندیشه خود را در دو قسمت بیان کرد. به عقیده وی این نظام

در مکتب کلاسیک حبس به‌عنوان یک مجازات گسترش پیدا کرد. به این جهت که ترجیح پیروان این مکتب حذف مجازات‌های بدنی و تبدیل آنها به مجازات‌های غیر بدنی بود و تنها جانشینی که می‌توانست مطرح شود، مجازات حبس بود. این امر عامل مهمی برای گسترش استفاده از مجازات زندان شد، لذا استفاده از زندان‌های طولانی مدت یا حبس‌های بدون مدت یا غیر معین مطرح شد.

۲-۲- مکتب کلاسیک و اندیشه بازدارندگی و آینده‌نگری

رساله کوچک ولی پراح «جرائم و مجازات‌ها» برگی است به تعبیری خونین از تاریخ اجتماعی اروپای قرن هجدهم (بکار یا، ۱۳۶۸: ۵). این کتاب کوچک که می‌توان آن را کتاب مادر در عرصه حقوق کیفری مدرن دانست در سال ۱۷۶۴ توسط سزار بکاریای ایتالیایی به رشته تحریر درآمد و انتقادات عمده‌ای را بر نظام کیفری سده هجدهم اروپا وارد کرد و پیشنهادات چندی را برای بهبود وضعیت کیفری و توجه به کرامت انسانی مطرح ساخت. ازجمله مواردی که انتقاد بکار یا را برانگیخت عبارت‌اند از: اعمال تبعیض، اعمال شدید قوانین و عدم انعطاف در مقابل افرادی که بایستی نسبت به آنها انعطاف نشان داده می‌شد، عدم اجرای صحیح عدالت، عدم اجرای قانون یا نبودن آن، اطاله اجرای قانون، گم‌کردن افراد نالایق یا نامناسب بر مصدر کارهای قضایی یا اجرای کیفرها (صفاری، ۱۳۸۸: ۵۷). وی پیشنهادهای خود را نیز در چند زمینه ارائه

کشورها کیفر دادن مجرمین را با اصلاحاتی نظیر اجرای عدالت بیان می‌نمایند و به دستگاه قضایی نیز عنوان‌هایی نظیر «عدالت‌خانه» یا «دادگستری» می‌دهند (صلاحی، ۱۳۵۴: ۷). مکتب عدالت مطلق در عرصه حقوق کیفری را با نام کانت می‌شناسند. کانت به آورده‌های مذهبی و قانون اخلاقی که در درون آن قرار دارد معتقد است. از این رو، مفاهیم عدالت و اخلاق را می‌ستاید و به آن اهمیت می‌دهد (نوریها، ۱۳۸۴: ۱۰۹). قداستی که کانت برای عدالت قائل است، دیدگاه وی را در ارتباط با مجازات و توجیه آن، آرمانی می‌نماید. برای اخلاق‌گرایی چون کانت و پیروانش، نظام کیفری برای حمایت از ارزش‌ها و هنجارهای اخلاقی جامعه لازم و ضروری است و مجازات تنها به همین دلیل و در صورتی موجه است که بی‌حرمتی انجام شده نسبت به این ارزش‌ها یا هنجارها را در یک نسبت هماهنگ با آزادی و عقلانیت مرتکب جبران نماید (صفاری، ۱۳۸۴: ۱۰۰-۱۰۱). به عقیده وی، فعل مجرمانه از آن رو جرم تلقی می‌شود که عدالت را نقض می‌کند و از همین رو بزهکار باید کیفر ببیند تا عدالت نقض شده ترمیم شود. در این تفکر، مجازات عدالت را احیا می‌کند و با مجازاتی شبیه به بزه تعادل را در جامعه برقرار می‌سازد. در این صورت، کیفر باید طبق مفاهیم مقابله به مثل دقیقاً همانند جرم ارتکاب باشد؛ بنابراین نخست باید بین کیفر و شدت بزه شباهت وجود داشته باشد (پرا دل، ۱۳۸۸: ۱۹).

در مبانی فکری افرادی مثل کانت صرف اجرای مجازات اعم از مجازات بدنی و حبس و ... ارزش است؛ یعنی مجازات موضوعیت دارد نه طریقت و لازم نیست ارزش دیگری برای آن در نظر داشته باشیم (صفاری، ۱۳۹۲: ۵۷).

نه تنها غیرانسانی و غیرعادلانه است، بلکه به غایت غیرمنطقی و از انجام رسالت کنترل جرم نیز ناتوان است. طرح کلی بکاریا که در پی شفافیت در عرصه قانون گذاری و دادرسی منصفانه در عرصه آیین دادرسی بود خود از دو قسمت تشکیل می شود: قطعیت مجازات، نظام مند بودن مجازات، از این رو وی پیشنهاد می کند که مجازات های مشخص و معین باید برای هر جرم وجود داشته باشد، این مجازات ها خود باید براساس ملاک های مشخص توسط قانون گذار به تصویب رسیده و با شدت جرم ارتكابی، متناسب باشند (بکاریا، همان، ۴۱). به محض ارتكاب جرم، مجازات بایستی به سرعت بر مرتکب آن تحمیل شود؛ زیرا هر چه کیفر سریع تر و بلافاصله بعد از ارتكاب جرم اعمال شود عادلانه تر و مفیدتر خواهد بود (همان، ۹۵). در نظام کلاسیک به معنای محدود خود که در تفکر بکاریا قابل مشاهده است، جایی برای پرداختن به رأفت از طریق عفو، کاهش مجازات به خاطر کیفیات مخفف یا خروج زود هنگام از زندان در فرایند تحمیل مجازات وجود ندارد، زیرا وقتی گریز از کیفر محال باشد، ملایم ترین رنج ها نیز روح بشر را متوحش می کند، در حالی که امید، این موهبت آسمانی که اغلب در دل ما جایگزین همه چیز می شود، رفته رفته تصور جانگناه ترین رنج ها را از ذهن دور می کند (همان، ۹۹). همه افراد باید برای اعمال خود، از جمله جرایم ارتكابی، به صورت کامل مسئول قلمداد شوند. هدف بکاریا از مجازاتی که در ضمن یک فرایند منصفانه تعیین می شد، بازدارندگی است؛ زیرا بزهکاران حسابگر در فرایند محاسبه هزینه ها و منافع است که تصمیم به ارتكاب جرم می گیرند (مهر، ۱۳۸۶: ۶۹-۶۸). بازدارندگی مورد نظر بکاریا زمانی محقق می شود که افراد از انجام عملی

خودداری کنند، به این دلیل که از آن چیزی که احتمالاً در نتیجه اعمالشان ایجاد خواهد شد، پیشاپیش متنفرند (Walker, 1991: 11). برای این منظور کافی است که رنج حاصل از مجازات بیش از سودی باشد که از جرم حاصل می شود و برای این رنج بیشتر باید اثر قطعی کیفر و ناکامی از تحصیل سود حاصل از جرم، در نظر گرفته شود (بکاریا، همان، ۷۸). کیفر باید طوری انتخاب و اعمال شود که موجب عدم سرایت بدی به دیگران گردد. تنبیه بزهکار باید کسانی را که وسوسه تقلید از او را در سر دارند به تأمل مفید و سودمند وادارد (بولک، ۱۳۸۴: ۳۲).

در سزاگرایی مدرن، مانند همه رویکردهای سزاگرایی، مجرم مستحق مجازات است؛ چراکه به صورت آزادانه ای عمل خلاف را برگزیده است. این اقدام او را اخلاقاً پاسخگو و قابل مجازات می سازد؛ اما در شکل مدرن سزاگرایی، اندیشه برابری جرم و مجازات که مورد تأکید سزاکرایان سنتی است، تبدیل به تناسب کیفر با جرم ارتكابی می شود.

جرمی بننام نیز در عرصه حقوق کیفری با اصل حسابگری جزایی معروف است که براساس آن مجرمین را متفکرینی حسابگر جلوه می دهد که قبل از ارتكاب جرم، حساب سود و زیان خود را به درستی نگه می دارند. اما در عرصه کیفرشناسی، اندیشه بننام همانند اندیشه بکاریای ایتالیایی شروع می شود؛ یعنی توجه به کارکرد بازدارنده و نه اخلاقی مجازات با این تفاوت که بننام به نسبت بکاریا جنبه اقتصادی بیشتری به مجازات می دهد (مهر، ۱۳۸۸: ۷).

یکی از وجوه بارز تفاوت میان بننام و بکاریا در شیوه های اجرای مجازات بود. در طرح مجازات بکاریا، زندان به عنوان کیفر جایگاه چندان محکمی نداشت. به نظر او از این نهاد تنها باید به عنوان ابزاری برای نگهداری مظنون قبل از محاکمه استفاده شود، با این حال، بکاریا مجازات های محدودکننده آزادی را در شکل تبعید می پذیرد و آن را در مورد کسانی قابل اعمال می داند که جرمی هولناک مرتکب شده باشند و به طور یقین مجرم واقعی اند (بکاریا، همان، ۹۲).

برخلاف بکاریا، بننام زندان را به شکل «سراسر بین» به عنوان یک شیوه مناسب و مفید برای برخورد با بزهکاران می پذیرد. گرچه زندان پانوپتیکن که نماد زندان مطلوب در دیدگاه بننام محسوب می شود، هیچگاه به مرحله اجرا درنیامد، اما زندان به سرعت به عنوان یکی از اشکال مجازات در قوانین کیفری وارد شد (Cavandino and Dignan, 1993: 48). به این صورت است که در پایان سده هجدهم و آغاز سده نوزدهم «جشن ماتم زای تنبیه به رغم چند نمایش بزرگ رو به خاموشی نهاد» (فوکو، ۱۳۸۵: ۱۷). به واقع «تأکید مجازات از جسم بزهکار برداشته شد و به روح او پرداخت» (همان، ۲۱-۲۰)، بازیگران قدیمی نمایش تنبیه یعنی بدن

بکاریا همچنین اصلاح وضع زندان ها را مطرح می کند که در آن زمان وضع رقت باری داشتند. در زمان بکاریا و قبل از او حبس به عنوان مجازات جاذبه و کاربرد کمتری داشت و از زندان به عنوان محلی برای نگهداری متهمین یا محکومین منتظر اجرای مجازات های دیگر استفاده می شد؛ اما بعد از طرح افکار افرادی مثل بکاریا، حبس به تدریج به عنوان مجازات مطرح گردید (صفاری، ۱۳۹۲: ۶۷).

و خون جای خود را به زندان واگذار کردند. مسئله قابل ذکر این است که در مکتب کلاسیک حبس به عنوان یک مجازات گسترش پیدا کرد. به این جهت که ترجیح پیروان این مکتب حذف مجازات‌های بدنی و تبدیل آنها به مجازات‌های غیر بدنی بود و تنها جانشینی که می‌توانست مطرح شود، مجازات حبس بود. این امر عامل مهمی برای گسترش استفاده از مجازات زندان شد، لذا استفاده از زندان‌های طولانی مدت یا حبس‌های بدون مدت یا غیر معین مطرح شد (صفاری، همان: ۷۲).

۲-۳- مکتب نئوکلاسیک (التقاطی)

اساس اعتقادات طرفداران این مکتب مسئله «اراده مختار» یا «اراده آزاد» است که در مقابل جبر قرار می‌گیرد. اگر قبول کنیم که شخص در گرفتن تصمیم خوب یا بد مختار و آزاد است و می‌تواند خوب باشد، اما بدی می‌کند، پس مجرم است و مستحق مجازات، چراکه با بدی خود به جامعه لطمه وارد کرده است؛ اما در موقع مجازات باید حدود مسئولیت اخلاقی او را شناخت و به نحوی کیفر تعیین کرد که عدالت دستخوش اغتشاش نگردد (نوربها، ۱۳۸۲: ۱۲۶).

رسی و اورتولان با جمله مشهور «نه بیش از آنچه سودمند است، نه بیش از آنچه عادلانه است» به خوبی نظر خود را در مورد چهارچوب کیفر بیان کرده و ضمن اعلام وفاداری به مبانی مکتب کلاسیک، یعنی رعایت عدالت به فایده‌مند بودن آن نیز پای بند هستند.

رسی معتقد است کیفر سلب آزادی بهترین کیفر در جوامع متمدن است؛ زیرا «تقسیم‌پذیر، چاره‌پذیر و عبرت‌انگیز» است و بالاخره اصلاح اخلاقی مجرم را نیز فراهم می‌سازد.

مهم‌ترین عامل جدا کننده نظریات مکتب نئوکلاسیک از سایر مکاتب کیفری، دید

طرفداران آن به مجازات حبس می‌باشد. متفکرین و نویسندگان نئوکلاسیک در خصوص نظام زندان‌ها، زندان بانی و انواع زندان تحقیقات و تألیفات زیادی به جای گذاشته‌اند که در پذیرش حبس به عنوان مجازات و گسترش آن سهم بسزایی داشته است.

پس از شروع نهضت روشنگری، حبس به عنوان یک راه حل همگانی، جایگزین اغلب مجازات‌های بدنی سابق شد و برخلاف آنها به جای تحمیل رنج و عذاب جسمی روح انسان را هدف قرار داد و آزادی انسان را محدود کرد (صفاری، همان: ۷۹، ۸۲-۸۱).



بازسازی یا اصلاح، تفکری است مبتنی بر اینکه مجازات می‌تواند وقوع جرم را کاهش دهد، اگر به شکلی باشد که رفتار یا شخصیت فردی مرتکبین را بهبود بخشد و احتمال اینکه او در آینده مجدداً مرتکب جرم شود را کمتر کند.

۲-۴- مفهوم سزاگرایی نوین

در سزاگرایی مدرن، مانند همه رویکردهای سزاگرایی، مجرم مستحق مجازات است؛ چراکه به صورت آزادانه‌ای عمل خلاف را برگزیده است. این اقدام او را اخلاقاً پاسخ‌گو و قابل مجازات می‌سازد؛ اما در شکل مدرن سزاگرایی، اندیشه برابری جرم و مجازات که مورد تأکید سزاگرایان سنتی است، تبدیل به تناسب کیفر با جرم ارتكابی می‌شود. در این رویکرد، دیگر تأکیدی بر مجازات قصاص‌گونه مشاهده نمی‌شود. از سوی دیگر، تلاش بر آن است تا برای کاربردی نمودن اندیشه سزاگرایی جدولی از مجازات‌ها تهیه شود که در آن

سنگین‌ترین مجازات‌ها برای سنگین‌ترین جرایم و برعکس است. این شکل از دسته‌بندی کلی مجازات‌ها بر مبنای شدت جرایم، به مجازات‌های تعرفه‌ای شهرت یافته است. در این نگرش، اعتقاد بر این است که برای هر جرمی قیمتی وجود دارد که باید پرداخت شود. در این تفکر، در عمل، مجازاتی احتمالی برای جرایم متنوع بسته به درجات سنگینی جرایم تعیین می‌شود. در این خصوص باید اشاره نمود که مجازات‌های پیش‌گفته از نظام حداقل و حداکثر تبعیت کرده و بر اساس شرایط جرم بر بزهکار تحمیل می‌شوند.

به عنوان مثال، برای جرم سرقت مقرون به آزار و جرایمی با شدت مشابه، پنج سال حبس پیش‌بینی می‌شود که تا دو سال قابلیت کاهش و افزایش دارد. برای جرمی با شدت کمتر، مدت سه تا پنج سال و جرمی با شدت بیشتر، مدت پنج تا هفت سال در نظر گرفته می‌شود. در این خصوص ملاک اصلی تصمیم‌گیری، جرم ارتكابی و میزان استحقاق مرتکب است؛ یعنی اندازه مجازات بر اساس شدت جرم و میزان قابلیت سرزنش که بر اساس ملاک‌های عینی همچون سابقه ارتكاب جرم مشخص می‌گردد، تعیین می‌شود. طبیعی است که یکی از مهم‌ترین عوامل در میزان سرزنش، عنصر معنوی است؛ بنابراین کسی که مرتکب تکرار جرم می‌شود آگاهی بیشتری نسبت به اعمال خود خواهد داشت و به همان نسبت نیز استحقاق و قابلیت سرزنش بیشتری پیدا می‌کند. از دیدگاه سزاگرایان آنچه ماهیت اصلی مجازات را تشکیل داده و آن را از سایر ضمانات اجراها و تنبیهات متمایز می‌سازد، این است که کیفر حامل نوعی سرزنش اجتماعی و اخلاقی است (جوان جعفری و ساداتی، ۱۳۹۰: ۱۳۵-۱۳۴).

۲-۵- مکاتب مبتنی بر نظریه علمی

این نظریه دیدگاه علمی و تجربی نسبت به جرم و کیفر دارد و جرم را با واقعیات خارجی به عنوان یک رفتار انسانی در کنار سایر رفتارها مورد سنجش و ارزیابی قرار می دهد. متفکرینی که در این طرز تفکر قرار می گیرند، به طور کلی معتقدند افراد در ارتکاب جرم مختار نیستند. به بیان دیگر، ارتکاب جرم نتیجه ای است از تأثیر مجموعه ای از عوامل بیرونی و درونی که عموماً مافوق اراده انسان هستند و انسان را وادار به ارتکاب جرم می کنند. لذا در این نظریه، مرتکب به دلیل ارتکاب جرم مستوجب مجازات و تنبیه تشخیص داده نمی شود، بلکه به او به عنوان یک عنصر مضر و مریض نگریسته می شود که هم برای خود و هم برای اجتماع خطرناک است. لذا طرفداران این طرز تفکر معتقدند برخوردی که با این فرد می شود، باید حالت تأمینی داشته باشد تا بدین طریق جامعه در مقابل این گونه افراد برای همیشه مصون بماند. همچنین، در این دیدگاه، به جای بحث از شایستگی فرد برای مجازات، حالت خطرناکی او و ضررش برای منافع جامعه مطرح می گردد (صفاری، همان، ۶۰).

۲-۵-۱- مکتب تحقیقی و رویای بازپروری

بازسازی یا اصلاح، تفکری است مبتنی بر اینکه مجازات می تواند وقوع جرم را کاهش دهد، اگر به شکلی باشد که رفتار یا شخصیت فردی مرتکبین را بهبود بخشد و احتمال اینکه او در آینده مجدداً مرتکب جرم شود را کمتر کند. بازسازی به عنوان هدف اصلی نظام کیفری، یک اندیشه یا تفکر پرتطرفدار در دهه های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ بود؛ زمانی که هدف اصلاح گرایانه بر اندیشه های کیفرشناختی حکم فرما بود. بسیاری از طرفداران بازسازی (از نوعی که معروف به

مکتب اثباتی است، برای اطلاع بیشتر به انتهای بحث مراجعه شود)، از یک جنبه خصوصاً قوی این تفکر طرفداری و حمایت کردند که «شیوه یا مدل درمان» نامیده می شود. این روش، رفتار مجرمانه را نه به عنوان یک عمل آزادانه و قاصدانه، بلکه (مجازاً یا در معنای لفظی) به عنوان یک نشانه از نوعی مرض دماغی دیده که نبایستی مجازات شود، بلکه باید مانند یک بیماری «درمان شود». برای برخی از طرفداران اصلاح، خوش بینی مربوط به اصلاح مرتکبین جرم، شامل مجازات حبس نیز شده، با این وصف که زندانی کردن، یک کیفر سزادهنده یا اراعی نباشد، بلکه فرصتی برای فراهم نمودن درمان مرتکب و آموزش مؤثر و اصلاح وی باشد (صفاری، ۱۳۹۲: ۳۶۱).

اثبات گرایان معتقدند که در نظریه جبرگرایی، افراد انسانی از جمله بزهکاران براساس اراده آزاد خود عمل نمی کنند، بلکه آنها توسط قدرت های ماورایی کنترل شده و مجبور به انجام عمل می شوند. فری برداشت اعضای مکتب تحقیقی از جبرگرایی را بدین صورت توضیح می دهد که احساس ما از اینکه آزاد هستیم، خیالی واهی بیش نیست. این خیال ناشی از آن است که ما به مقدمات قصد که به تصمیم گیری می انجامد توجه نمی کنیم؛ بنابراین در حالی که بکار یا معتقد به اراده آزاده به صورت کلی بود و بنتام اراده آزاد را به صورت محدود می پذیرفت، مکتب تحقیقی مسئولیت را به طور کلی رد می کند. عقاید اثبات گرایان در زمینه مجازات ها خود را به شکلی متفاوت از کلاسیک ها نشان می دهد. بدین صورت، سزاگرایی به عنوان توجیه مجازات رد می شود؛ زیرا برخورد های کیفری نه بر حسب بزه ارتکابی، بلکه با توجه به شخصیت مجرم و حالت خطرناکی که از خود بروز می دهد،

سازمان می یابد؛ یعنی این بزهکار است که باید مخاطب عدالت کیفری قرار گیرد. حالت خطرناک بزهکار باید معیار تعیین تدابیر کیفری باشد و توجه به گذشته نیز تنها به جهت تعیین این خطرناکی مفید است. اثبات گرایان همچنین نسبت به بازدارندگی نیز به دیده تردید می نگرند؛ زیرا دلایل تجربی به صورت علمی نشان می دهند که مجازات نمی تواند به عنوان یک عامل بازدارنده به حساب آید. شیوه هایی که توسط آنان به عنوان ابزاری جهت کاهش و پیشگیری از جرم مورد توجه قرار دارد، ناتوان سازی و به ویژه بازپروری بزهکار هستند.

ناتوان سازی و اصلاح و درمان هر دو رویکردهای ناظر به پیشگیری از جرم در آینده محسوب می شوند. ناتوان سازی با ایجاد محدودیت در راه بزهکار بالقوه صورت می گیرد، به گونه ای که بزهکار را ناتوان از ارتکاب جرم سازد. اگرچه این کارکرد کیفر از نظر فلسفی کمترین پشتوانه را دارد، ولی با توجه به توجیه عامیانه آن در نزد عموم و اخیراً قانون گذاران استفاده نسبتاً شایعی یافته است. بازپروری نیز در پی پیشگیری از ارتکاب جرم در آینده، امیدوار به اصلاح شخصیت بزهکاران است. همین آرمان اصلاح و درمان است که مجازات های فردی و توجه به شخصیت بزهکار و نه شدت جرم را در دستور کار حقوق کیفری قرار داد (مهر، همان: ۱۱-۱۰).

در اندیشه مکتب تحقیقی انواع حبس و اقدامات مشابه به عنوان یک نهاد تأمینی و تربیتی برای اصلاح بزهکاران مطرح شد (صفاری، ۱۳۹۲: ۷۷).

همچنین بایستی تأکید نمود که استفاده از مجازات زندان و گسترش آن تحت تأثیر افکار مکتب تحقیقی با توجیهات علمی و فلسفی قوی تری که برای آن ارائه شد، استحکام بیشتری یافت (همان: ۸۴).

۲-۶- مکتب دفاع اجتماعی

اصلاحات کیفری قرن بیستم با نام جنبش یا نهضت دفاع اجتماعی همراه است. این نهضت با بهره‌گیری از دستاوردهای مکاتب سلف خود و همچنین بهره‌گیری از یافته‌های جدید جرم‌شناسان خصوصاً در بعد جامعه‌شناختی آن، سعی داشته تا به‌گونه‌ای بین حقوق فرد و جامعه، تعادل برقرار سازد.

در قرن بیستم انسان به دنبال بازیافتن کرامت و آزادی خویش بود، اما دغدغه جامعه‌ای سالم و قابل تحمل را نیز داشت. جنبش دفاع اجتماعی ابتدا الغای نظام کیفری و خصوصاً کیفر حبس را شعار خود ساخت، اما در برابر مقاومت‌ها و نیز واقعیت‌های خارجی تعدیل شد و تحدید مداخله کیفری به‌ویژه از طریق کاهش استفاده از کیفر حبس و نیز تضمین حفظ کرامت انسانی محکومین و توجه به بزه دیده را هدف قرار داد (همان: ۸۵).

نهضت دفاع اجتماعی به‌شدت از زندان زدایی، کیفر زدایی و جرم‌زدایی و حتی کاربرد شیوه‌های رسیدگی غیرکیفری یا جایگزین نیز طرفداری می‌نماید. با این حال، چنین موضعی در عمل کاربرد کیفر حبس را کاهش نداد. زیرا در اغلب موارد ضمانت اجرای جایگزین‌ها حبس بوده و بهترین مکان برای اصلاح بزه‌کاران نیز محل‌های در بسته‌ای به نام زندان یا مؤسسات مشابه یا وابسته به زندان بوده که در آنها شرایط مناسب برای اعمال اقدامات اصلاحی فراهم‌تر است.

همچنین، در نتیجه تأثیر افکار طرفداران این نهضت طبقه‌بندی زندانیان محکوم به حبس بیش از یک سال برحسب شخصیت آنها به‌طور دقیق‌تر مطرح و در برخی ممالک اجرا شد. حبس کوتاه‌مدت و بازدارنده و به‌طور کلی استفاده وسیع از کیفر حبس مورد مخالفت قرار گرفت. برای

محدود کردن دامنه کاربرد کیفر حبس، علاوه بر شیوه‌های سنتی مثل آزادی مشروط^(۶) و مجازات‌های تعلیقی^(۷) که مستلزم تعیین حبس است، اقدامات عملی برای جایگزینی حبس با غیر آن از سوی این مکتب مورد تأکید قرار گرفت (همان: ۹۱-۹۲).



در قرن بیستم انسان به دنبال بازیافتن کرامت و آزادی خویش بود، اما دغدغه جامعه‌ای سالم و قابل تحمل را نیز داشت. جنبش دفاع اجتماعی ابتدا الغای نظام کیفری و خصوصاً کیفر حبس را شعار خود ساخت، اما در برابر مقاومت‌ها و نیز واقعیت‌های خارجی تعدیل شد و تحدید مداخله کیفری به‌ویژه از طریق کاهش استفاده از کیفر حبس و نیز تضمین حفظ کرامت انسانی محکومین و توجه به بزه دیده را هدف قرار داد.

تأثیر اندیشه‌های نهضت دفاع اجتماعی به همراه امیدزایی به آثار مثبت مجازات‌هایی که متضمن مراقبت یا نظارت نزدیک بر محکوم است، به نگهداری وی در نهاد یا موسسه‌ای مثل زندان و مانند آن منجر شد که در دهه‌های ۷۰ و ۸۰ قرن بیستم میلادی تحت عنوان «بحران گسترش مجازات حبس» یا «بحران گسترش مجازات در فضای بسته و کنترل شده یا مجازات‌های زندان‌سان و زندان‌گونه» مورد انتقاد عده‌ای از کیفرشناسان و جرم‌شناسان واقع شده است. به‌طور خلاصه، هدف قرار دادن مجازات حبس به این علت است که نه تنها چنین کیفری در کشورهای غربی، شدیدترین و زمانی مرسوم‌ترین نوع مجازات بوده و هم‌اکنون نیز علیرغم محدود شدن دامنه استفاده از

آن در رده‌بندی کیفرها، از سنگین‌ترین آنها محسوب می‌شود، بلکه علت چنین انتقادی در مورد حبس اشاره به این واقعیت نیز بوده و هست که اهداف مورد انتظار مانند اصلاح و بازسازی مرتکب و نهایتاً پیشگیری از جرم و تکرار آن حاصل نشده یا دست‌کم خلاف انتظار است (همان: ۹۷-۹۶).

۳- مبانی مشروعیت حبس در اسلام

۳-۱- مشروعیت حبس در کتاب و سنت

اجرای احکام و مقررات در نظام اسلامی باید مستند به یکی از منابع فقه اسلامی باشد که عبارت‌اند از: کتاب، سنت، اجماع، عقل (مظفر، ۵۴/۱۴۱۵، ۲) در فقه و اصول از قرآن با عنوان «کتاب» یاد می‌شود و مهم‌ترین دلیل اثبات احکام و نخستین منبع حقوق به شمار می‌رود. اهمیت کتاب ناشی از این است که کلام خدا و اساس دین اسلام مثبت حجیت ادله دیگر فقه می‌باشد و در دلالت بر مفاهیم موردنظر خود دارای استقلال است.

۳-۱-۱- مشروعیت حبس در کتاب

در این قسمت آیه‌هایی از قرآن که بنا بر نظر بیشتر مفسران و فقهای شیعه و سنتی مشروعیت کیفر حبس و مؤیدی برای استفاده از آنها استنباط می‌شود، بیان می‌گردد.

الف - حبس در محاربه

کیفر آنها که با خدا و پیامبرش به جنگ برمی‌خیزند و برای فساد در روی زمین تلاش می‌کنند، فقط این است که اعدام شوند، یا به دار آویخته گردند، یا دست و پای آنها به عکس یکدیگر (چهار انگشت از دست راست و چهار انگشت از پای چپ) بریده شود و یا از سرزمین خود تبعید گردند (مائده/۳۳).^(۸) این آیه می‌تواند مؤیدی برای کیفر حبس باشد.

یکی از ادله مشروعیت حبس در قرآن کریم واژه «ینفوا فی الارض» در آیه مذکور

می‌باشد که به‌عنوان یکی از مجازات‌های چهارگانه محارب تلقی می‌شود. محاربه از جرایم سنگینی است که کیفر سختی برای آن مقرر شده و این موضوع مورد اتفاق کلیه مذاهب اسلامی می‌باشد (لطفی، ۱۳۹۰: ۱۶۰).

ب- حبس در احضار شهود

ای کسانی که ایمان آورده‌اید هنگامی که مرگ یکی از شما فرا رسید در موقع وصیت باید از میان شما دو نفر عادل را به شهادت بطلبید، یا اگر مسافرت کردید و مصیبت مرگ شما فرا رسید (و در آنجا مسلمانی نیافتید) دو نفر از غیر خودتان را (به گواهی بطلبید) و اگر (به هنگام ادای شهادت، در راست گویی آنها) شک کردید، آنها را پس از نماز نگاه می‌دارید تا سوگند یاد کنند که: ما حاضر نیستیم حق را به چیزی بفروشیم، هرچند در مورد خویشاوندان ما باشد و شهادت الهی را کتمان نمی‌کنیم، که در این صورت از گناهکاران خواهیم بود (مائده/۱۰۶).^(۹)

آن قسمتی از آیه که در اثبات مشروعیت حبس مورد استدلال قرار گرفته است چنین می‌باشد: «تحبسونهما من بعد الصلوه» و مشرع حبس احتیاطی در دعوای حقوقی می‌باشد؛ زیرا دعوی بر سر مال است و حبس در اینجا جنبه کیفری ندارد، بلکه صرفاً وسیله‌ای برای روشن شدن واقعیت قضیه است. چنانچه مورد نظر آیه می‌باشد دعوی بر سر مال است چون عده‌ای که خود را ورثه آن می‌خوانند، دو نفر وصی میت را متهم به اختلاس می‌نمایند و در صورت وجود قرائنی مبنی بر صحت احتمال هرگونه اختلاسی، موضوع توقیف احتیاطی قابل قبول تر خواهد بود (لطفی، همان: ۱۶۶).

پ- حبس در زنا

و کسانی از زنان شما که مرتکب زنا شوند، چهار نفر از شما مسلمانان را به‌عنوان شاهد بر آنها بطلبید، اگر گواهی دادند، آن زنان را

در خانه‌های خود نگاه دارید تا مرگشان فرا رسد، یا اینکه خداوند، برای آنها راه نجاتی قرار دهد (نساء/۱۵).^(۱۰)

قسمتی که برای مشروعیت حبس در اسلام مورد استدلال واقع شده، «فامسکوهن فی البیوت» است و منظور از امساک؛ یعنی توقیف و نگهداری، مفسران می‌گویند حکم شرعی برای مجازات زنانی که در صدر اسلام مرتکب عمل زشت و شنیع زنا می‌شدند. در صورت اثبات، این بود که آنان را برای همیشه در خانه زندانی می‌کردند و از بیرون رفتن آنان جلوگیری می‌کردند تا اینکه مرگ آنان فرا رسیده، و از دنیا می‌رفتند (سپهری، ۱۳۷۳: ۸۱).

ت- کشتن مشرکان

مشرکان را هر جایافتید به قتل برسانید و آنها را اسیر سازید و محاصره کنید (توبه/۵).^(۱۱) این آیه که برای مشروعیت حبس مورد استناد قرار گرفته، در مورد قلع و قمع کردن مشرکان نازل شده به‌طوری‌که به‌صراحت امر به کشتن و یا اسیر کردن آنها شده است. در این آیه کشتن و اسیر و محاصره کردن به یکدیگر عطف گردیده است. یعنی هرکدام از اینها میسر شد، آن را عملی کنید. اگر نتوانستید آنها را بکشید و اگر نتوانستید آنها را اسیر کنید و در غیر این صورت آنها را محاصره کرده در تنگنا قرار دهید (لطفی، همان: ۱۷۰).

۳-۱-۲- مشروعیت حبس در سنت حضرت رسول اکرم (ص)

دومین منبع مورد استناد برای مشروعیت زندان در اسلام پس از قرآن کریم، سنت است. مراد از سنت همان مفهومی است که مورد اتفاق فقها و اصولیین است که عبارت است از قول، فعل و تقریر رسول اکرم (ص). البته لازم به ذکر است که فقهای شیعه مفهوم سنت را وسیع‌تر کرده و بر این عقیده‌اند که سنت عبارت است از قول، فعل و تقریر پیامبر و معصوم و معصوم شامل

پیامبر اکرم (ص) و حضرت زهرا (س) و ائمه اطهار می‌شود. یعنی تمام آنچه را معصوم (ع) گفته و یا به آن عمل کرده و یا اشخاص دیگر در نزد او انجام داده و او با سکوت خود آن را تأیید کرده است، برای ما حجت بوده و می‌تواند به‌نوعی ملاک عمل واقع شود.

در مورد اعتبار حجت سنت رسول اکرم (ص) آیه‌های بسیاری وجود دارد که از مجموع آنها چنین استفاده می‌شود که به‌فرمان الهی، امرونی پیامبر (ص) بدون استثنا باید مورد پذیرش قرار گیرد؛ زیرا او بجز خواست خداوند چیزی نمی‌گوید (حشر/۷۸؛ نجم/۴؛ انعام/۵؛ نساء/۵۹، ۶۴؛ احزاب/۲۱؛ آل عمران/۳۱، ۳۲). اگرچه برخی از آیه‌ها فقط حجیت قول و منطوق را می‌رساند، ولی از مجموع آنها چنین برمی‌آید که نبی اکرم اسوه و الگوی مردمان در همه ابعاد به شمار می‌رود؛ بنابراین تمام اعمال و گفتار رسول خدا (ص) موافق با موازین شرع است و برای دیگران می‌تواند ملاک و حجت عمل باشد (همان: ۱۷۲-۱۷۱).

الف - سنت قولی

صاحب‌دراسات فی‌ولایه الفقیه، روایت‌های دال بر مشروعیت زندان از طریق شیعه و سنی را اجمالاً مستفیض بلکه متواتر می‌داند (منتظری، ۱۳۶۶: ۴۳۲/۲).

ما در اینجا به‌عنوان شاهدهی بر مدعا، بخشی از آن روایت‌ها را یادآور می‌شویم: شیخ طوسی از امام صادق (ع) نقل می‌کند که، مردی را به حضور حضرت علی (ع) آوردند که ضامن و کفیل جان مرد دیگری شده بود سپس حضرت فرمود، او را زندانی کنید تا رقیقش را حاضر کند (تهذیب الاحکام، ۱۴۱۳: ۲۰۹/۶).

پیامبر اکرم (ص) فرمود: «کسی که استطاعت داشته باشد و حق مردم را ندهد، عرض و حرمت خود را از دست می‌دهد و کیفر دادن

به او حلال می‌گردد» (سجستانی، ۱۴۰۹: ۴۲۶/۳؛ نجفی، ۱۴۱۹: ۱۶۴/۴۰).

احمد بن عبد... برقی از علی (ع) نقل می‌کند که ایشان فرمودند: «بر امام واجب است که سه گروه را زندانی کند، عالمان فاسق، طبیبان جاهل و مفلسانی که در پرداخت حق مردم تأخیر می‌کنند» (طوسی، ۱۴۱۳: ۳۱۹/۶).

ب- سنت فعلی

شیخ مفید به اسنادش از عبدالله بن سنان از امام صادق (ع) نقل می‌کند که «شخصی نزد پیامبر آمد و عرض کرد یا رسول الله! مادر من دست شخصی را که به او دست می‌زند، دفع نمی‌کند. حضرت فرمود: او را حبس کن».

امام صادق (ع) از پدرش نقل فرمود: «علی بیرون آمد؛ درحالی که مردم را برای نماز صبح بیدار می‌کرد. عبدالرحمن بن ملجم با شمشیر به فرقی زد. آن حضرت به‌زانو در افتاد و ابن ملجم را گرفت و نگه داشت تا اینکه مردم او را گرفتند و علی (ع) برده شد و وقتی به هوش آمد به حسن و حسین (ع) گفت: این اسیر را نگه دارید، به او آب و غذا بدهید و با او به‌خوبی رفتار کنید. اگر زنده ماندم خودم می‌دانم با او چه کنم یا آزادش

برآمد:

می‌کنم و یا می‌بخشم و یا مصالحه می‌کنم و چنانچه از دنیا رخت بربستم اختیار وی با شماست؛ ولی اگر خواستید او را بکشید، مثله نکنید» (لطفی، همان: ۱۷۳).

۳-۳- مشروعیت حبس از دیدگاه عقل

مبنای عقلایی از دلایل مشروعیت حبس می‌باشد؛ چون از دوران گذشته و از زمانی که چیزی به نام مجازات بزهکاران مطرح شد، مجازات حبس نیز به‌عنوان یکی از انواع آنها مطرح گردید؛ به‌عنوان یک مجازات نسبتاً سبک همیشه مورد تأیید عقلای عالم بوده و آنها وجود چنین کیفری را با اهداف تربیتی در ستیز نمی‌بینند؛ زیرا رئیس عقلای عالم یعنی شارع مقدس اسلام نه‌تنها با چنین کیفری مخالفت نکرده، بلکه چنین اختیاری را به حاکم اسلامی داده است، اساساً حبس اگرچه مستلزم ضرر رساندن به افراد از حیث آبرو و از بین بردن اوقاتشان و ... می‌باشد، ولی رسیدگی نکردن و آزاد گذاشتن چنین افرادی که برای اجتماع خطر محسوب می‌شوند، ضرر بیشتری دارد، ازاین‌رو، رجحان مصالح عمومی بر مصالح فرد از نظر عقل و عقلا جای هیچ‌گونه تردیدی نمی‌گذارد (موسوی بجنوردی، ۱۳۸۲: ۳۵۴/۳).

۳-۲- مشروعیت حبس از دیدگاه اجماع

اجماع از نظر لغوی مشترک است بین عزم و تصمیم و اراده، اما در اصطلاح اصولی، اجماع اتفاق در یک مسئله را گویند، لیکن در متعلق اتفاق بین علمای علم اصول اختلاف نظر است (حکیم، ۱۹۷۹: ۳۵۵).^(۱۲) اجماع، یعنی اتفاق آرای علمای مسلمان در یک مسئله؛ از نظر علمای شیعه، اجماع از آن نظر حجت است که اگر عموم مردم در یک مسئله، وحدت نظر داشته باشند، دلیل بر این است که این نظر را از ناحیه شارع اسلام تلقی کرده‌اند. البته آن اجماعی حجت است که کاشف از قول پیامبر (ص) یا امام (ع) باشد، از نظر شیعه اجماع اصالت ندارد؛ یعنی حجیت اجماع از آن نظر نیست که اجماع و اتفاق آراء است، بلکه از آن‌رو است که کاشف از قول پیامبر (ص) یا امام (ع) می‌باشد (سپهری، همان: ۹۸). حجیت اجماع در کاشفیت آن از نظر و قول معصوم است. ازاین‌رو وقتی مشروعیت

تحت تأثیر دیدگاه‌های مکاتب کیفری متعدد، روزبه‌روز دامنه استفاده از مجازات حبس و انواع دیگر شبیه یا نزدیک به مفهوم زندان، مثل تعیین کیفرهای زندان‌گونه و مستلزم ایجاد نهادها و مؤسساتی مانند مراکز نگهداری مرتکبین خاص، به‌عنوان جایگزین آن یا به شکل مجازات مستقل در جهت اصلاح و بازپروری یا ارباب و سزادهی مرتکبین، گسترده‌تر گردید. شاید به همین دلیل مجازات زندان می‌رفت تا در بسیاری از کشورها به‌عنوان مجازات منحصربه‌فرد یا دست‌کم بهترین نوع و فرد اعلای آن تلقی شود. با این توجیه که نه‌تنها مفید است، بلکه دارای خصوصیات مذکور در افکار پیشینیان و معاصرین نیز هست. اساساً بحث کیفر حبس (زندان) از مباحث و مشکلات اساسی اکثر کشورها و از جمله کشور ماست و مخصوصاً در شرایطی که جرایم رو به افزایش است. جرایم پیچیده‌تر و سازمان‌دهی می‌شود. امکانات و تکنیک‌های جدید، مورد استفاده بزهکاران و مجرمان قرار می‌گیرد. ضرورت اصل زندان بر اساس این قبیل مسائل، همواره در کشورها و سیستم‌های قضایی مطرح می‌شود. از آن طرف زندان و حبس آثار و زیان‌های گوناگونی بر خود زندانی، خانواده، جامعه، اوضاع اقتصادی و حتی سیاسی هم داشته است. افزایش روزافزون زندانیان در کشور که تبعات اقتصادی، اجتماعی و سیاسی به دنبال دارد، از یک‌سو، و از طرفی دیگر تأثیرات فردی و خانوادگی بر زندانیان و هزینه زندان‌ها باعث شده است که همواره زندان به‌عنوان یک نهاد مشکل‌زا به شمار رود. گرچه کیفر حبس و نهاد زندان تا اندازه‌ای توانسته است با جمع کردن مجرمان و بزهکاران در سطح اجتماع، از وقوع مجدد این جرایم

در یک دوره زمانی جلوگیری نماید، اما آثار و تبعات زیربنایی و اساسی آن به پیکره اجتماع و فرد عمیق بوده است. به همین علت از دهه‌های پایانی قرن بیستم متصدیان و متفکرین، جایگزینی کیفر حبس با روش‌های دیگر را مطرح نمودند. اهداف شرع مقدس اسلام از اعمال این کیفر نیز، پاک‌سازی فضای اخلاقی جامعه و جداسازی انسان‌های آلوده از بطن اجتماع اسلامی و نگرش بیمارگونه به مجرمان است. کیفر حبس در اسلام در جرایم عمدی منصوص به‌طور مؤکد پذیرفته شده است. زندان و حبس در اسلام اهداف مشروعی همچون اصلاحی، احتیاطی، تکمیلی داشته است. به نظر می‌رسد با توجه به عواملی که بیان گردید، تردیدی وجود ندارد که کیفر حبس تنها درمان اصلاح مجرمین نیست و کشورها سعی بر این داشته‌اند که با تصویب مجازات‌های جایگزین، از کیفر حبس خصوصاً حبس کوتاه‌مدت خودداری نمایند و بیشتر به اصلاح و درمان مجرمین بپردازند.

پی‌نوشت‌ها:

۱۲- صفاری، علی، مقالاتی در جرم‌شناسی و کیفرشناسی، چاپ دوم، تهران:

جنگل، جاودانه، ۱۳۹۲.

۱۳- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، الاستبصار فیما اختلف بین الاخبار، نجف: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۷۵ق.

۱۴- طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، تهذیب الاحکام فی شرح المقنعه للشیخ مفید، چاپ دوم، بیروت: دارالاضواء، ۱۴۱۳ق.

۱۵- لطفی، علیرضا، مبانی مشروعیت حبس در فرق اسلامی، فصلنامه تخصصی فقه و تاریخ تمدن، سال هشتم، شماره ۲۹، ۱۳۹۰.

۱۶- فوکو، میشل، مراقبت و تنبیه: تولد زندان. ترجمه نیکوسرخوشو افشین جهانپدیده، چاپ ششم، تهران: نشر نی، ۱۳۸۵.

۱۷- کاتینگهام، جان، فلسفه مجازات، ترجمه ابراهیم باطنی و محسن برهانی، مجله فقه و حقوق، سال اول، ۱۳۸۴.

۱۸- کاوادیو، میشل و جیمزدیگنان، توجیه یا دلیل آوری برای مجازات، ترجمه علی صفاری، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۲، ۱۳۸۴.

۱۹- مهر، نسرين، تحولات کیفر در پرتو مکاتب کیفری و جرم‌شناختی، مجله مطالعات حقوقی دانشگاه شیراز، دور اول، شماره ۳، زمستان ۱۳۸۸.

۲۰- مهر، نسرين، کیفر و چگونگی تعیین آن در فرآیند کیفری انگلستان (با تکیه بر کارکردهای کیفر)، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۵، ۱۳۸۶، بهار و تابستان.

۲۱- مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، چاپ دوم، قم: نشر مکتب الاعلام الاسلامی، ۱۴۱۵ق.

۲۲- منتظری، حسینعلی، دراسات فی ولایه الفقیه، قم: مرکز العالمی لدراسات الاسلامیه، ۱۳۶۶.

۲۳- موسوی بجنوردی، سید محمد، مجموعه مقالات فقهی، حقوقی، اجتماعی، چاپ اول، تهران: انتشارات پژوهشکده امام خمینی، ۱۳۸۲.

۲۴- نوربها، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ چهاردهم، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۴.

۲۵- نوربها، رضا، زمینه جرم‌شناسی، چاپ سوم، تهران: گنج دانش، ۱۳۸۶.

۲۶- نجفی اصفهانی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، مشهد: موسسه صاحب‌الزمان، ۱۴۱۹ق.

۲۷- وائی، احمد، احکام زندان در اسلام، ترجمه و توضیحات محمدحسن بکائی، چاپ چهارم، تهران: نشر فرهنگ اسلامی، ۱۳۷۵.

منابع انگلیسی

28- Bagaric, Mirko, Punishment and Sentencing: A Rational Approach, Cavendish Publishing Limited, London, 2001.

29- Berry, Gray-Christopher, The philosophy of law (an encyclopedia), Garland Publishing, New York and London, 1999.

30- Cavandino, M. and Dignan, J. The Penal System; An Introduction. NY: Sage Publication, 1993.

31- Walker, Nigel. Why Punish? Oxford University Press, 1991.

1. Individual deterrence.

2. Public deterrence.

3. Incapacitation.

4. Rehabilitation.

5. Retribution.

6. Conditional/Early Release/Parole

7. Suspended Sentence

۸. «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الارض فساداً ان یقتلوا او یصلبوا او تقطع ایدیهم و ارجلهم من خلاف او ینفوا من الارض».

۹. «یا ایها الذین آمنوا شهاده بینکم اذا حضر احدکم الموت حین الوصیه اثنان ذوا عدل منکم او اخر ان من غیرکم ان انتم ضربتم فی الارض فاصابکم مصیبه الموت تحبسونهما من بعد الصلوه فیقسمان بالله ان ارتبتم لا نشتري به ثمنا و لو کان ذاقری و لا نکتم شهاده الله انا اذا لمن الاثمین».

۱۰. «واللاتی یاتین الفاحشه من نساءکم فاستشهدوا علیهن اربعه منکم فان شهدوا فامسکوهن فی البیوت حتی یتوفاهن الموت او یجعل الله لهن سبیلاً».

۱۱. «فاقتلوا المشرکین حیث وجدتموهم و خذوهم و احصوهم».

۱۲. «الاجماع فی اللغه لفظ مشترک بین العزم و التصمیم و هو فی اصلاح الاصولیین موضع خلاف و ان اتفقوا علی دلاله علی الاتفاق و موقع الخلاف منه متعلق الاتفاق».

فهرست منابع:

منابع فارسی:

۱- بکاری، سزار، رساله جرایم و مجازات‌ها، ترجمه محمدعلی اردبیلی، چاپ اول، تهران: دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۶۸.

۲- بولک، برنارد، کیفرشناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران: مجد، ۱۳۸۴.

۳- پردال، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، تهران: سمت، ۱۳۸۸.

۴- تبیت، مارک، فلسفه حقوق، ترجمه حسن رضایی خاوری، چاپ اول، مشهد: دانشگاه علوم رضوی، ۱۳۸۴.

۵- جوان جعفری، عبدالرضا، ساداتی، سید محمدجواد، از سزاگرایی کلاسیک تا سزاگرایی نوین، آموزه‌های حقوق کیفری، شماره ۲، زمستان ۱۳۹۰.

۶- حکیم، علامه محمدتقی، اصول العامه للفقّه المقارن، چاپ دوم، قم: موسسه آل بیت (ع)، ۱۹۷۹ق.

۷- سپهری، محمد، زندان از دیدگاه اسلام، چاپ اول، تهران: انتشارات سازمان تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۳.

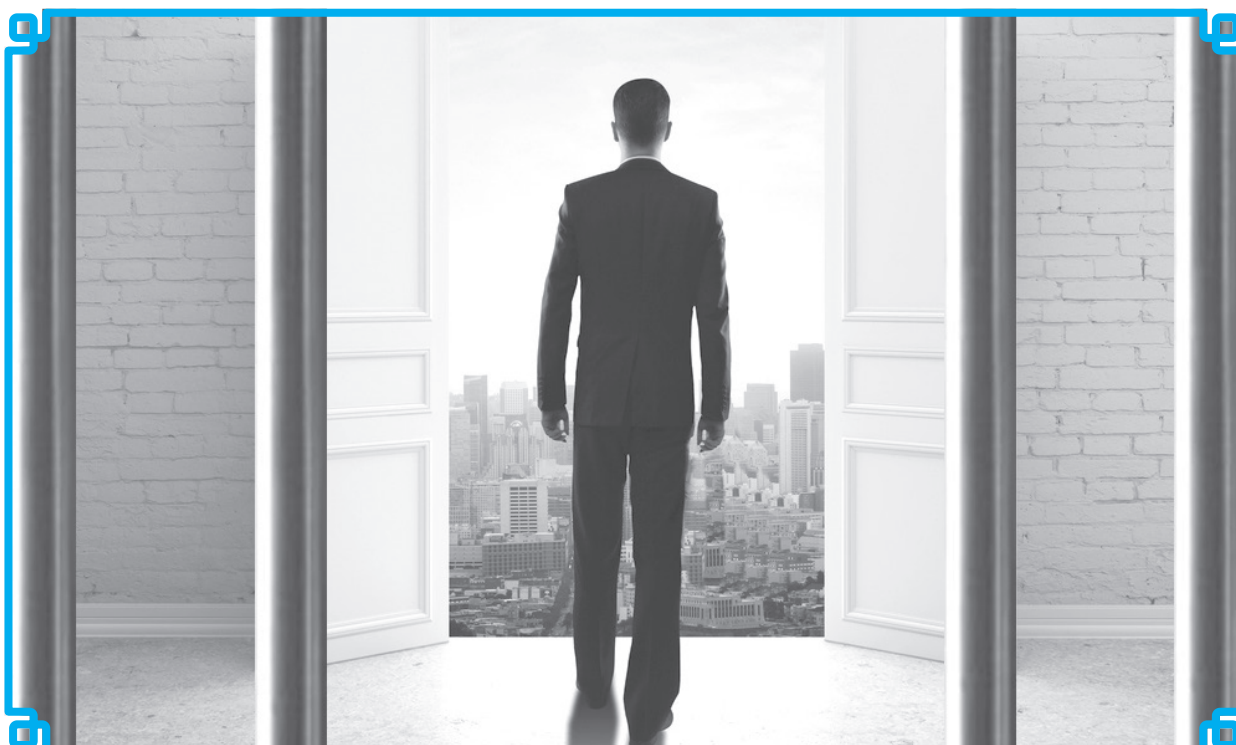
۸- سجستانی، سلیمان بن اشعث، مکتبه العربیه العربی، ریاض، ۱۴۰۹ق.

۹- صلاحی، جاوید، کیفرشناسی، چاپ دوم، تهران: دانشگاه ملی ایران، ۱۳۵۴.

۱۰- صفاری، علی، کیفرشناسی و توجیه کیفر، در علوم جنایی، تهران: سلسبیل، ۱۳۸۴.

۱۱- صفاری، علی، کیفرشناسی (تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی)، چاپ هفتم، تهران: جنگل، ۱۳۸۸.

نگرشی در جایگزین‌های حبس (دوره مراقبت، خدمات عمومی، جزای نقدی روزانه)



سید محسن قائم فرد، عضو هیئت علمی دانشگاه اصفهان
ذوالفقار داودی، کارشناس ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

امروزه به تجربه ثابت شده است که مجازات حبس نتوانسته رسالت اصلی خود از جمله اصلاح و بازپروری مجرم را به خوبی انجام دهد؛ بنابراین به دنبال شکست جرم‌شناسی اصلاح و درمان و جرم‌زا بودن زندان، هزینه‌های اقتصادی زیاد آن و تراکم جمعیت کیفری زندانیان زمینه‌هایی در جهت بازاندیشی مجازات حبس از سوی کشورهای مختلف و به دنبال آنها، نهادهای بین‌المللی از قبیل سازمان ملل متحد (به عنوان مثال، مقررات توکیو) و شورای اروپا انجام شده است که در مورد حبس سعی شده است از آن به عنوان آخرین حربه استفاده شود و به تدریج جایگزین‌های آن توسعه یافتند. در حقوق کیفری ایران نیز قانون‌گذار برخی از این جایگزین‌ها را در فصل نهم قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) پیش‌بینی کرده است. در این مقاله بر بنیاد این جایگزین‌ها به بررسی دارا بودن اهداف مجازات در سه نهاد جایگزین دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی روزانه که به کلی در نظام حقوقی ایران جدید هستند و اولین بار در قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) بیان شده‌اند، پرداخته شده است و در دو قسمت، به بررسی جایگزین‌ها و به دارا بودن اهداف مجازات‌ها در این جایگزین‌ها پرداخته و در پایان نتیجه‌گیری شده است که جایگزین‌ها در جمع همه‌ی اهداف مجازات را بجز ارباب که ناشی از تغییر نگرش در سیاست کیفری می‌باشد، دارا هستند. واژگان کلیدی: اهداف مجازات‌ها، دوره مراقبت، جبران خسارت بزه‌دید، خدمات عمومی

درآمد

بشر در طول تاریخ برای حفظ جامعه و افراد آن از انسان‌های شرور، آنها را در مکان‌هایی به نام زندان نگهداری می‌کرد و روزه‌روز استفاده از این مجازات بیشتر می‌شد. در مورد این مجازات اعتقاد بود که «ضمانت اجرایی است که بیشترین مزایا و کمترین معایب را دارد؛ زیرا که تقسیم‌پذیر (حبس موقت، حبس دائم)، چاره‌پذیر (در صورت اشتباه قضایی یا اصلاح محکوم زندانی آزادی خود را باز می‌یابد)، عبرت‌انگیز بوده و بالاخره اصلاح اخلاقی مجرم را نیز فراهم می‌سازد» (پرادل، ۱۳۸۸: ۸۰)؛ اما در پی گذر تاریخ «پژوهش و تجربه، استفاده بیش‌ازحد از زندان را بسیار زیان‌بار نشان داده است. زندان می‌تواند به فرصت‌هایی که افراد در جبران و تحقق توانایی‌های بالقوه خویش به‌عنوان یک شهروند دارند، آسیب برساند. زندان به‌وضوح فرصت‌هایی را که افراد برای مشارکت در جامعه مدنی و دموکراتیک دارند، محدود می‌سازد. به‌طور نظری زندان می‌تواند برای زندانیان خود تحصیل، آموزش و فرصت‌های شغلی مناسب فراهم نماید. بجز یکی دو استثنا در مورد زندانیان اسکان‌یافته، این فرصت‌ها در چنان مقیاس مورد نظر ارائه نشده است؛ بنابراین بیشتر زندانیان هنگام ترک زندان برای ورود به جامعه، در مقایسه با زمان ورود به زندان، همچنان برای سازگاری با جامعه آماده نمی‌شوند، برخی به‌مراتب بدتر، زندان را ترک می‌کنند» (محمدی و عندلیب، ۱۳۸۵: ۱۴). علاوه بر این، ازهم‌گسیختگی و مشکلات خانوادگی، اگر زندانی سرپرست خانه باشد، عدم حضور او در خانواده چه مشکلاتی را برای اعضای خانواده به بار می‌آورد و بیش از همه، مشکلات تربیتی و اقتصادی بر افراد وابسته به زندان تأثیر سوء خواهد داشت. در موردی که زندانی

نان‌آور و سرپرست خانواده نیست، نیز نمی‌توان منکر سوء زندان بر اطرافیان و وابستگان وی شد (منصورآبادی، ۱۳۸۶: ۹۵). بدین‌سان به دنبال شکست جرم‌شناسانه این کیفر زمینه برای اندیشه‌ای نو در این مجازات فراهم شد و در آن سعی شد که از حبس به‌عنوان آخرین دستاویز برای مقابله با جرم استفاده شود و بدین‌گونه جایگزین‌هایی برای آن ایجاد و توسعه یافت. در ایران، قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ در بخش نهم برخی از این جایگزین‌ها را پذیرفته است.

هر مجازاتی که در قوانین جزایی قرار می‌گیرد، باید شماری از اهداف که اصولاً برای مجازات‌ها در نظر گرفته می‌شود، داشته باشد. اهداف مجازات‌ها طبق مکاتب مختلف حقوق جزا در طول تاریخ متفاوت بوده است و هر مکتبی تلاش نموده است که اهداف مجازات‌ها را طبق نظریه خود معین نماید. چنان‌که مکتب فایده اجتماعی با بنیان‌گذاری جرمی‌بن‌تام^(۱) معتقد بود که مجازات یک نوع فایده اجتماعی می‌باشد، اگر مجازات مجرمین فایده داشته باشد، مجرمین را باید مجازات نمود؛ زیرا زمانی که مجرم دست به ارتکاب جرم می‌زند، به سود یک جرم توجه می‌کند. اگر سود جرم بیشتر از مجازات باشد، جرم را انجام می‌دهد. در این صورت، مجازات باید بیشتر از سود جرم باشد. مکتب دیگر عدالت مطلق است که بنیان‌گذار آن امانوئل کانت^(۲) می‌باشد. کانت معتقد بود که هدف از اجرای مجازات استقرار عدالت در جامعه می‌باشد، چراکه مجرم با رفتار خود نظم جامعه را مختل نموده است و سزای آن مجازات است و از این طریق انتقام جامعه از مجرم گرفته می‌شود. حال چالش و بحث این است که آیا نهادهای جایگزین حبس که به دنبال اندیشه‌ی گریز از معایب مجازات حبس وضع شده، اهداف مجازات‌ها

را دارا می‌باشند؟ و با اعمال این جایگزین‌ها به اهداف مجازات‌ها نائل خواهیم آمد؟ این نوشتار به بررسی سه نهاد جایگزین حبس یعنی دوره مراقبت، خدمات عمومی رایگان، جزای نقدی روزانه که در قوانین قبلی جایگاهی نداشتند، پرداخته و دارا بودن اهداف مجازات در این جایگزین‌ها را مورد کندوکاو قرار می‌دهد.

۱- نگاهی به جایگزین‌های حبس

۱-۱- دوره مراقبت^(۳)

دوره مراقبت اولین بار به ابتکار یک کفاش اهل بوستون به نام جان آگوستوس^(۴) (۱۷۸۵-۱۸۵۹) نام‌گذاری گردید. وی در سال ۱۸۴۱ میلادی به‌طور داوطلبانه از دادگاه بوستون درخواست کرد که در موارد متناسب، مجازات معوق و مردم جهت مراقبت به وی سپرده شود (هامایی و دیگران، ۱۳۷۷: ۴۲-۴۳).

سازمان ملل متحد تقریباً نیم‌قرن پیش، تعریفی از دوره مراقبتی نموده است: «دوره مراقبتی روش برخورد با مجرمین است که به نحو خاصی انتخاب می‌شود و... عبارت از: معلق کردن مشروط مجازات مجرم، در طول مدت زمانی که تحت نظارت شخصی قرار می‌گیرد و به‌صورت فردی، ارشاد یا درمان می‌شود» (هامایی و گوآشی و دیگران، پیشین: ۱۵). در دوره‌ی مراقبت بزه‌کار به انجام تکالیف یا پرهیز از انجام کارهای خاصی در مدت معین مکلف می‌شود؛ ازجمله، ارائه خدمات به بزه‌دیده در جهت رفع یا کاهش آثار زیان‌بار مادی یا معنوی ناشی از جرم یا گرفتن رضایت بزه‌دیده (نجفی ابراندآبادی، ۱۳۸۶: ۱۱۴). دوره مراقبت را این‌گونه نیز می‌توان تعریف کرد: دادن آزادی به مجرم تحت سرپرستی و نظارت مأموران دوره مراقبتی به‌جای کیفر حبس در مدت معینی، برای آماده ساختن وی جهت بازگشتن به زندگی اجتماعی. برای هر مجرمی که تحت دوره مراقبت

قرار می‌گیرد، دستورات و شرایطی مقرر می‌گردد که باید به آنها عمل نماید. ماده‌ی ۸۳ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ انجام یک یا چند مورد از دستورات تعویق مراقبتی را تحت نظارت قاضی اجرای احکام برای مجرم پیش‌بینی کرده است. به موجب ماده‌ی ۴۳ این قانون دادگاه اجرای یک یا چند مورد از دستورهای زیر در مدت تعویق، مقرر و مجرم را ملزم به انجام آن می‌کند؛

- الف- حرفه‌آموزی یا اشتغال به حرفه‌ای خاص؛
- ب- اقامت یا عدم اقامت در مکان معین؛
- پ- درمان بیماری یا ترک اعتیاد؛
- ت- پرداخت نفقه افراد واجب‌النفقه؛
- ث- خودداری از تصدی کلیه یا برخی از وسایل نقلیه موتوری؛
- ج- خودداری از فعالیت حرفه‌ای مرتبط با جرم ارتكابی یا استفاده از وسایل مؤثر در آن؛
- چ- خودداری از ارتباط و معاشرت با شرکا یا معاونان جرم یا دیگر اشخاص از قبیل بزه‌دیده به تشخیص دادگاه؛

ح- گذراندن دوره یا دوره‌های خاص آموزش و یادگیری مهارت‌های اساسی زندگی یا شرکت در دوره‌های تربیتی، اخلاقی، مذهبی، تحصیلی یا ورزشی.

۱-۲- خدمات عمومی رایگان^(۵)

از خدمات عمومی رایگان تحت عناوین دیگری چون خدمات عام‌المنفعه و خدمات اجتماعی نیز یاد می‌شود. «خدمات عمومی رایگان یک جایگزین اختیاری برای زندان است که در آن مجرم متعهد به انجام کار رایگان به نفع جامعه به جای رفتن به زندان می‌شود، باین حال مجرم بنا به دلایلی که برای خودش دارد (از آن آگاه است) حق انتخاب دارد به جای خدمات اجتماعی و عام‌المنفعه به زندان برود» (Charles, 2005: 19). «خدمات عمومی حکمی است که از سوی دادگاه صادر می‌شود و به برکت آن، به بزه‌کار این فرصت و بخت داده

می‌شود تا با انجام کاری به سود جامعه، ضرر و زیان برخاسته از بزه ارتكابی‌اش را بر جامعه جبران کند، بی‌آنکه کیفر زندان درباره‌اش اعمال شود» (گزارشی از: همایش بین‌المللی بررسی راه‌های جایگزین مجازات حبس، ۱۳۸۱: ۱۳۷-۱۳۸).



خدمات عمومی را باید نماد بارزی از سیاست جنایی مشارکتی دانست؛ چراکه از سویی این کار برای جامعه انجام می‌شود و نه لزوماً برای دستگاه قضایی و از سوی دیگر، خدمت عام‌المنفعه جایگزینی است که مستلزم همکاری جامعه، کارفرمایان، مؤسسات دولتی - چون شهرداری - با دستگاه قضایی است و حتماً باید در ادارات دولتی یا انجمن‌های عمومی، انجام شود.

محکومان به اجرای خدمات عام‌المنفعه در اختیار یک نهاد دولتی یا عمومی غیردولتی گذاشته می‌شود تا بی‌مزد کار کند.^(۶) به عنوان نمونه، انجام کارهایی همانند چمن‌زنی، کارهای ساختمانی و تعمیرات، حفاظت و نگهداری از پارک‌ها و باغ‌های عمومی و نگهداری از مؤسسات عمومی و بسیاری کارهای دیگر می‌تواند در قالب یک طرح انجام گیرد» (گارو، ۱۳۸۱: ۷۲).^(۷) انجام این کارها از سوی محکوم، مترادف با بیگاری و کار اجباری نبوده، بلکه در جهت بازپروری و اصلاح محکوم علیه از رهگذر جلوگیری از آثار منفی محکومیت به زندان، بهره‌گیری از ظرفیت‌های بازپروری، اشتغال به کارهای عام‌المنفعه و نیز جبران خسارت‌هایی است که مجرمان

به واسطه‌ی ارتكاب جرم به اجتماع وارد کرده‌اند (حاجی تبار فیروزجائی، ۱۳۸۶: ۸۳ - ۸۴). خدمات عمومی را باید نماد بارزی از سیاست جنایی مشارکتی^(۸) دانست؛ چراکه از سویی این کار برای جامعه انجام می‌شود و نه لزوماً برای دستگاه قضایی و از سویی دیگر خدمت عام‌المنفعه جایگزینی است که مستلزم همکاری جامعه، کارفرمایان، مؤسسات دولتی - چون شهرداری - با دستگاه قضایی است و حتماً باید در ادارات دولتی یا شهرداری‌ها یا انجمن‌های عمومی، انجام شود.

۱-۳- جزای نقدی روزانه^(۹)

عیوب جزای نقدی از جمله اینکه بر افراد فقیر، بیش از اغنیا فشار وارد می‌کرد و نیز مشکلاتی که در اجرای آن پیش می‌آمد و محکوم علیه در صورت عجز از پرداخت آن روانه زندان می‌شد، باعث شده است که مجازات جزای نقدی نتواند رسالت اصلی خود را به عنوان یک مجازات موفق به عمل رساند. بر این اساس، از سوی صاحب‌نظران پیشنهادهایی ارائه شد؛ از جمله «می‌توان به نظام «روزهای جزای نقدی» و یا «جریمه‌های روزانه» اشاره کرد. این نظام ابتدا در کشورهای شمال اروپا (فنلاند، سوئد، دانمارک) به وجود آمد و بعدها در آلمان، اتریش، پرتغال، ایتالیا و بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین و سرانجام، در سال ۱۹۸۳ در فرانسه مورد عمل قرار گرفت. بنیان این نظام بر این عقیده بودند که ضمن عادلانه‌تر و قابل درک‌تر ساختن جزای نقدی، باید امکان اعمال هرچه گسترده‌تر آن را به جای مجازات سالب آزادی نیز فراهم کرد» (محولاتی، ۱۳۸۲: ۳۰). کیفر نقدی روزانه عبارت است از پرداخت روزانه مبلغ معینی به خزانه عمومی دولت (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۰: ۵۸۳). در راستای تعریف جزای نقدی روزانه ماده‌ی ۸۵ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲

و تبصره‌ی آن بیان می‌دارد؛ جزای نقدی روزانه عبارت است از یک‌هشتم تا یک‌چهارم درآمد روزانه محکوم که باید در پایان هر ماه ظرف مدت ده روز مجموع آن را با نظارت اجرای احکام بپردازد.

دلیل نامیدن این جایگزین با عنوان جریمه روزانه، ارتباط تنگاتنگ آن با میزان درآمد روزانه محکوم می‌باشد. «در سیستم و نظام جزای نقدی روزانه، مجازات از ترکیب دو عنصر به دست می‌آید، به این صورت که قاضی با توجه به وضعیت و احوال ارتکاب جرم و شدت جرم، تعداد روزهایی که محکوم به ازاء آنها جریمه پرداخت می‌کند، معین می‌کند و سپس با توجه به اوضاع مادی و درآمد فرد، مبلغ جریمه موردنظر به ازاء هر روز را مشخص می‌کند» (محولاتی، ۱۳۸۲: ۲۹)؛ بنابراین جریمه‌ی روزانه را بر اساس دو معیار تعیین می‌کنند: درآمد و مخارج متهم و اوضاع و احوال و شدت جرم ارتكابی.

مجازات نقدی روزانه یکی از جنبه‌های مثبت سیاست جنایی مدرن است که به موجب آن ضمانت اجرای کیفری باید با شرایط و اوضاع و احوال و مسائل دنیای امروز قابل انطباق باشد (آنسل، ۱۳۹۱: ۱۵۱).

۲- بررسی مجازات‌های جایگزین از حیث تأمین اهداف مجازات‌ها

در این قسمت جایگزین‌های حبس را از لحاظ تأمین اهداف مجازات مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۱-۲- اصلاح مجرمین^(۱)

گذشتگان هیچ‌گاه از هدف اصلاح بزه‌کاران غافل نبودند به شکلی که افلاطون می‌گوید: قانون‌گذاران، مجرمین را بیمارانی می‌دانند که باید معالجه شوند؛ اگر کسی جرمی انجام دهد، قانون به او ترک آن را یاد خواهد داد. منتها «در اجرای مجازات امیدوار بودند رنج و مشقتی که به بزه‌کار تحمیل می‌کنند در رفتار او تغییر پدید

آورد و او را متنبه کند» (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۱۳۰). به‌طور کلی، کوشش بر این بود که بزه‌کار با تحمل کیفر، تأدیب و «باز اجتماعی» شدن او تسهیل گردد (نوربها، ۱۳۶۹: ۲۷۲).



«خدمات عمومی رایگان یک جایگزین اختیاری برای زندان است که در آن مجرم متعهد به انجام کار رایگان به نفع جامعه به جای رفتن به زندان می‌شود، باین حال، مجرم بنا به دلایلی که برای خودش دارد (از آن آگاه است) حق انتخاب دارد به جای خدمات اجتماعی و عام‌المنفعه به زندان برود».

انتخاب یا در مرحله‌ی اجرای کیفر که عموماً، از دیدگاه پیشگیری خاص، تأثیر مثبتی دارند، ممکن است به عبرت‌انگیزی صدمه برساند و پیشگیری عام از بزه‌کاری را تضعیف کند. اگر ثابت شود که بعضی نقص‌ها و کمبودهای جسمانی یا روانی در بزه‌کار شدن افراد نقش داشته است، در آن صورت رژیم اجرای کیفر، باید متضمن شیوه رفتاری مناسبی برای دفع این کمبودها باشد (بولک، ۱۳۷۷: ۲۵-۲۴). برای رسیدن به هدف اصلاحی، باید دست قضاات را باز گذاشت؛ زیرا «فقط قاضی است که می‌تواند روحیه مجرم را مطالعه کرده و میزان واقعی مسئولیت‌او را تشخیص دهد و مجازاتی که در خور اوست برای رسیدن به این هدف تعیین کند» (سمیعی، ۱۳۳۳: ۱۲۵).

باید در نظر داشت اگرچه هدف اصلاح مجرمین در برخی از مجازات‌های سنگین مانند اعدام و رجم غیرقابل تصور است، اما در اغلب مجازات‌هایی که نوعی محدودیت جسمی و روحی برای فرد ایجاد می‌کند از جمله زندان و جزای نقدی کاملاً قابل تصور است.

در متون دینی به کرات بر اصلاح و تزکیه آدمی توجه شده است و آیاتی متعدد از قرآن مجید، هدف از بعثت پیامبران را تربیت آدمی دانسته‌اند. چنان که در آیه‌ی شش سوره مائده قرآن می‌فرماید:

«أَمَّا يُرِيدُ اللَّهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلَكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ».

«خداوند نمی‌خواهد در دین حرج و سختی بر شما قرار دهد، بلکه می‌خواهد شما را تطهیر کند».

صرف‌نظر از این تأکیدهای کلی، دقت در مقررات کیفری اسلام، از جمله موارد سقوط مجازات، به‌روشنی نشان می‌دهد که از اهداف بنیادین کیفرهای اسلامی،

اصلاح مجرمین، از تئوری‌های شخصی است. «که از طرف پیروان دکترین دفاع اجتماعی جدید و مخالفان آن تشویق شده است. این ورود به جامعه، برای جامعه یک تکلیف است، چه تنها جامعه است که می‌تواند از سقوط مجدد و دائمی مجرم در بزه‌کاری که دائماً خطرناک‌تر و کمتر اصلاح‌پذیر است، جلوگیری کند» (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۶۰۳). اصلاح، متضمن تغییر در روحیات، تشخیص بد بودن عمل انجام‌شده و تصمیمی صادقانه برای اصلاح زندگی آینده است؛ اصلاح، مستلزم تغییر در نگرش اخلاقی مجرم است و برای این منظور اگر علاقه‌مند به اصلاح هستیم، مقتضی است به جای تحمل مجازات صرف، به اقدامات آموزشی متوسل شویم (کاتینگهام، ۱۳۸۴: ۱۶۳-۱۶۲).

برای اصلاح مجرم، برحسب جرایم ارتكابی بزه‌کاران، ابزارها و وسایلی که به کار برده می‌شوند، متفاوت‌اند. گاه نرمش، بهتر موفق می‌شود تا شدت عمل و سختگیری. لیکن شیوه‌های توأم با گذشت در هنگام

کرد که مقرر می‌دارد: «قاضی اجرای احکام می‌تواند بنا به وضع جسمانی و نیاز به خدمات پزشکی یا معذوریت‌های خانوادگی و مانند آنها، انجام خدمات عمومی را به‌طور موقت و حداکثر تا سه ماه در طول دوره، تعلیق نماید یا تبدیل آن را به مجازات جایگزین دیگر به دادگاه صادرکننده حکم پیشنهاد دهد».

۲-۱-۳- جزای نقدی روزانه

باید اذعان کرد اندیشه اصلاح متضمن تغییر در روحیات و رفتارهای مجرم است که چگونگی این تغییر در افراد مختلف را متفاوت است. علی‌ای حال در جزای نقدی روزانه صرف آزاد بودن مجرم و دور بودن او از محیط زندان که خود گفته می‌شود محیطی جرم‌زاست و در جامعه بودن و ارتباط با افراد سالم و الگوبرداری از آنها، به اصلاح وی کمک می‌کند. به‌علاوه، در این جایگزین از یکسو درگیر بودن مجرم با مجازات که همان پرداخت کسری از درآمد روزانه خود می‌باشد، وی را به تأمل در رفتار خود و احیاناً تغییر آن وادار می‌کند. از سوی دیگر، مجبور بودن مجرم به چشم‌پوشی از برخی از علایق خود که به‌واسطه پرداخت جزای نقدی ایجاد می‌شود، می‌تواند نوعی اصلاح برای او به همراه داشته باشد.

۲-۲- اجرای عدالت^(۳) (سزادهی)

در اجرای عدالت تأکید بر جرمی است که باید با کیفر جبران شود. عدالت کیفری نظم مختل شده را احیا می‌کند و با مجازاتی شبیه به بزه، تعادل را در جامعه برقرار می‌سازد. در این صورت، کیفر باید طبق مفهوم قصاص، دقیقاً همانند جرم ارتكابی باشد؛ بنابراین نخست باید بین شدت کیفر و شدت بزه، شباهت وجود داشته باشد. سپس باید در مورد مکان اجرای کیفر نیز همانندی وجود داشته باشد (پرادل، ۱۳۸۸: ۲۴-۲۵).

اصلاحی را دنبال می‌کنند از جمله:

۱- فراهم آوردن این امکان برای مجرم که با حفظ نقش و موقعیت اجتماعی، مجازات خود را تحمل کرده و با تمام شدن مجازات، به سهولت به زندگی اجتماعی و عادی خود برگردد.

۲- تقویت احساس مفید بودن در مجرم، به این صورت که با انجام صحیح وظایف محوله، اراده‌اش بر مقابله با مشکلات دوچندان می‌شود.

۳- افزایش توان و قابلیت مجرم در تطابق و سازگاری با جامعه (پلی‌کپی، ۳۰۷).



گذشتگان هیچ‌گاه از هدف اصلاح بزه‌کاران غافل نبودند به شکلی که افلاطون می‌گوید: قانون‌گذاران، مجرمین را بیمارانی می‌دانند که باید معالجه شوند؛ اگر کسی جرمی انجام دهد، قانون به او ترک آن را یاد خواهد داد. منتها «در اجرای مجازات امیدوار بودند رنج و مشقتی که به بزه‌کار تحمیل می‌کنند در رفتار او تغییر پدید آورد و او را متنبه کند».

مضافاً این خدمات اجتماعی، مجرمین جرایم کوچک را از تحت تأثیر قرار گرفتن به‌وسیله مجرمین خطرناک در زندان منع و از معرض خطر شرایط سخت زندان نجات می‌دهد و باعث بازپروری مجرم می‌شوند. (Birungi, 2005: 60) مختار بودن مجرم^(۴) در پذیرش خدماتی که باید انجام دهد، دلیلی مزید بر توجه به جنبه‌ی اصلاحی این جایگزین می‌باشد. به‌علاوه، در همین راستا می‌توان به تبصره‌ی ۴ ماده‌ی ۸۴ قانون مجازات اسلامی اشاره

اصلاح و بازسازی بزه‌کاری است (نوبهار، ۱۳۸۹: ۱۰۸). مثلاً قرآن مجید برای اصلاح، تهذیب نفوس و دوری جستن از گناه مجرمین از طریق توبه می‌فرماید: «فَمَنْ تَابَ مِنْ بَعْدِ ظُلْمِهِ وَأَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ» (مائده (۵) آیه ۳۸).

«پس هر کس بعد از ستمی که کرده توبه نمود و (کار خود را) اصلاح کرد، خدا او را خواهد بخشید که خداوند بخشنده مهربان است». سخت‌گیری در اغلب جرایم جنسی و تأکید بر پرده‌پوشی آن نشان می‌دهد که در کیفردهی به اصلاح بزه‌کار توجه کافی شده است. توصیه تأکیدآمیز پیشوایان دین به کسانی که توبه پنهانی به مراتب برتر از اقرار به گناه و تحصیل کیفر است. نشان می‌دهد که در این جرایم تأکید اصلی بر پشیمان شدن بزه‌کار است (نوبهار، ۱۳۷۹: ۱۵۹).

۲-۱-۱- دوره مراقبت

هدف از اصلاح، باز اجتماعی شدن و ورود دوباره مجرم به جامعه است، به شکلی که دیگر مرتکب جرم نشود. عمده کارهایی که فرد باید در دوره مراقبت انجام دهد، در جهت پیشگیری از برگشت مجدد مجرم به جرم از طریق ایجاد موانعی در انجام فعالیت بزه‌کارانه و دور کردن او از محیط‌هایی که جنبه‌ی جرم‌زدایی برای وی دارند، است. مابقی اعمال نیز در جهت آموزش وی برای یادگیری اعمالی که دانستن آنها لازمه‌ی زندگی سالم است، مانند یادگیری شغل و حرفه و مهارت‌های اساسی زندگی، حتی پرداخت نفقه افراد واجب نفقه، درواقع اجبار فرد به انجام یک وظیفه قانونی است که این رعایت قانون خود عملی در جهت اصلاح فرد می‌باشد.

۲-۱-۲- خدمات عمومی

در پذیرش خدمات عمومی توجه ویژه به اصلاح مجرم شده است. مدونین قانون در پرتو اعمال این جایگزین چندین هدف

۲-۲-۱- دوره مراقبت

عدالت یعنی مجرم باید مکافات جرمی که انجام داده را برابر آن بپردازد تا به این صورت شدت خطایی را که مرتکب شده است، بسنجد و از ارتکاب مجدد آن خودداری کند.

بررسی دارا بودن اجرای عدالت در دوره مراقبت را با مثالی توضیح می‌دهیم، تصور شود کسی مرتکب جرم استعمال مشروبات الکلی در علن^(۱۵) شود که طبق درجه‌بندی پیش‌بینی‌شده در ماده‌ی ۱۹ قانون مجازات اسلامی (مصوب ۱۳۹۲) قابلیت اعمال جایگزین‌ها وجود دارد. اکنون این پرسش مطرح است که آیا اقامت اجباری در مکان معین یا منع اقامت در مکان معین، خودداری از تصدی کلیه یا برخی از وسایل نقلیه موتوری و دیگر موارد که دادگاه می‌تواند به‌عنوان دوره مراقبت اعمال کند با عدالت برابری دارد؟ مسلماً پاسخ منفی است چراکه لازمه‌ی عدالت برابری مجازات با عمل مجرمانه می‌باشد که در اینجا قطعاً محقق نشده است. در عرف جامعه نیز به‌صرف اعمال این موارد در مقابل استعمال مشروبات الکلی در علن حس عدم رعایت عدالت را در جامعه ایجاد می‌کند. نتیجه این‌که رفتارهایی که فرد در دوره مراقبت باید انجام دهد موجب اجرای عدالت نمی‌شود.

۲-۲-۲- خدمات عمومی

همچنان که بیان شد «شاخصه‌ی مهم اجرای عدالت، استناد آن به مفهوم تناسب بین جرم و مجازات است. مجرمی که مرتکب نقض حقوق دیگران شده، باید به همان نسبت از حقوقش کاسته شود؛ یعنی معادل امتیازی که ناعادلانه کسب کرده متحمل زیان گردد» (کاتینگهام، ۱۳۸۴: ۱۵۴)؛ و به اندازه اخلاقی که در جامعه ایجاد کرده، عذاب داده شود به‌گونه‌ای که اصل قدیمی «چشم در برابر چشم و

همگان او را مستحق (سزاوار) چنین مشقتی می‌دانند و این احساس در مردم پدید می‌آید که عدالت تحقق یافته است؛ زیرا عقیده‌ی عموم بر این است که اجرای مجازات آثار جرم را می‌زداید و جراحات و لطمات را ترمیم می‌کند» (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۱۳۰-۱۲۹).

رد پای این هدف را در شرع می‌توان به‌وضوح مشاهده کرد؛ چنان که خداوند در قرآن مجید هدف از ارسال پیامبران، کتاب و دین را برپا کردن جامعه‌ی اسلامی بر پایه‌ی قسط و عدل می‌داند و می‌فرماید: «لَقَدْ أَرْسَلْنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَ أَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ».

«ما پیامبران را با دلایل روشن فرستادیم و با آنها کتاب و میزان عدل را نیز نازل کردیم تا مردم به عدالت عمل کنند».

امیرالمؤمنین علیه‌السلام عدالت را سبب حیات احکام الهی می‌داند. از منظر پیشوایان معصوم علیه‌السلام جامعه بشر، بدون عدالت، مرده و فاقد حیات واقعی است. این عدالت است که هم چون باران، زندگانی را به بشر ارزانی می‌دارد (نوبهار، ۱۳۸۹: ۹۹).

اجرای عدالت را به‌ویژه در مقررات مربوط به قصاص^(۱۶) می‌توان مشاهده کرد. قرآن مجید در مورد آن می‌فرماید:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِصَاصُ فِي الْقَتْلِ الْحَرِّ بِالْحَرِّ وَالْعَبْدَ بِالْعَبْدِ وَالْأُنْثَى بِالْأُنْثَى».

ای اهل ایمان درباره کشتگان برای شما (حکم) قصاص (چنین) معین گشته است: «مرد آزاد در مقابل آزاده و بنده به جای بنده و زن عوض زن، (قصاص می‌شود)»... چنانکه مشاهده شد، در مقررات قصاص برابری جرم و کیفر که اساس عدالت است کاملاً رعایت شده و در آن به اندازه‌ای بر عدالت تأکید شده است که برخی هدف اصلی از اجرای قصاص را عدالت برشمرده‌اند.

نقش اخلاقی مجازات، از قرون وسطی ابتدا به‌وسیله نمایندگان کلیسا در کشورهای اروپایی مورد توجه قرار گرفت. امانوئل کانت و ژوزف دومستر^(۱۷) برای جنبه اخلاقی مجازات، نهایت اهمیت را قائل بوده و تنها هدف مجازات را همین هدف اخلاقی مجازات و اجرای عدالت می‌دانستند (نوبهار، ۱۳۸۹: ۹۹). کانت معتقد بود که مجرم باید مجازات شود، اگرچه این مجازات برای جامعه نفعی نداشته باشد. به عبارت دیگر، در مبانی فکری افرادی مثل کانت صرف اجرای مجازات ارزش است؛ یعنی مجازات موضوعیت دارد نه طریقت و لازم نیست ارزش دیگری برای آن در نظر داشته باشیم (صفاری، ۱۳۸۷: ۵۷). چون مرتکب، عملی اشتباه انجام داده، فارغ از توجه به آینده، مستحق مجازات است. درواقع، وی به تعبیری هدف اجرای عدالت نگاهی واپس‌گرا به جرم دارد.

این هدف مکافاتی مجازات، هرگز از مفاد قوانین و علوم جزایی معاصر تجزیه و مجزا نشده است؛ اینکه مجانین یا اطفال کم سن را از تحمل مجازات‌های مقرر، معاف داشته‌اند، مؤید همین هدف مکافاتی مجازات است؛ زیرا هدف سزا و مکافات به علت فقدان یا نقص رشد قوای دماغی دربارهی آنها مصداق پیدا نمی‌کند و از این نظر است که توجه به شخصیت مجرم و اندازه‌ی مسئولیت ولی لازم می‌باشد (ایمن، ۱۳۴۳: ۶۰).

عدالت امروزه عبارت است از مقایسه‌ی خسارات وارده به جامعه با خطای اخلاقی مباشر و به دنبال آن، تعیین کیفر. آن مجازات به محکوم‌علیه اجازه می‌دهد تا بهتر، شدت خطایی که مرتکب شده است را بسنجد و از ارتکاب مجدد آن خودداری کند (بولک، ۱۳۷۷: ۲۱). در این راستا، اگر به جامعه اطراف خود نگاه کنیم در خواهیم یافت که «وقتی بزه‌کار به کیفری می‌رسد،

دندان در برابر دندان» اجرا شود؛ اما آیا مشغول کردن مجرم به مقرره‌هایی همانند چمن‌زنی، کارهای ساختمانی و تعمیرات، حفاظت و نگهداری از پارک‌ها و باغ‌های عمومی و نگهداری از مؤسسات عمومی با عدالت برابری دارد؟ مسلماً باید پاسخ منفی داد؛ زیرا از یک‌سو این اعمال هیچ‌گونه عذابی و مشقتی سنگین (که لازمه اجرای عدالت است) برای مجرم ندارد و از سوی دیگر، جامعه نیز در تحقق عدالت دچار سردرگمی شده و به نحوی احساس عدم تحقق عدالت می‌کند.

۲-۳- جزای نقدی روزانه

بیان شد که لازمه اجرای عدالت وارد کردن مشقت به اندازه جرم ارتكابی به مجرم است. در اندیشه‌ی جزای نقدی، با توجه به پرداخت بدون تقسیط و زندانی شدن مجرم در صورت عجز از پرداخت، رنج و مشقتی برای مجرم به همراه دارد؛ اما در مورد جزای نقدی روزانه، با توجه به دریافت قسطی آن و اختیاری که دادگاه در دادن حکم بین یک‌چهارم تا یک‌هشتم با توجه به ماده‌ی ۸۲ دارد که آن را با توجه به وضعیت مجرم و جرم ارتكابی تعیین می‌کند و نیز نفس جزای نقدی روزانه که به‌عنوان جایگزینی برای کم کردن مشقت‌های جزای نقدی از جمله رفتن به زندان ایجاد شده است، ما را رهنمود به عدم وجود مشقت و بالنتیجه اجرای عدالت می‌کند.

۲-۳- ایجاد ترس^(۱۶)

با توجه به مجازات‌هایی مانند شقه کردن، زنده زنده سوزاندن، سرب بر سر مجرم ریختن و غیره که در گذشته وجود داشته و اعمال می‌شد، به وجود هدف خوف و ارباب می‌توان پی برد. به‌واقع، قانون‌گذاران تصور می‌کردند ترس از مجازات‌های سنگین بزه‌کاران احتمالی را از فکر جرم بازدارد و برای خود مجرمین درس عبرتی شود تا از تکرار جرم خودداری کنند.

بر این اساس، «در تهیه و تنظیم قوانین مربوطه به مجازات‌ها این هدف همواره نقش عمده و جای مهمی اشغال کرده است و غالباً همین هدف است که مقنن را به وضع قوانین سخت، در مورد اغتشاشات عمومی و اعمالی که در جامعه اختلال مهمی را باعث می‌شوند، وادار می‌سازد» (ایمن، ۱۳۴۳: ۵۹).



خسارت‌هایی که به قربانی جرم وارد می‌شود، عمدتاً دو نوع است؛ خساراتی که موضوع آنها دارایی و اموال مجنی‌علیه است، مانند سرقت و تخریب مال و خسارت‌هایی که موضوع آن جسم فیزیکی و حیثیت معنوی مجنی‌علیه است که هر دو نوع خسارت عمدتاً به وسیله پول جبران می‌شود. با توجه به دریافت یک‌هشتم تا یک‌چهارم از درآمد روزانه محکوم و نیز آزاد بودن مجرم که شرایط کسب درآمد را برای وی فراهم می‌کند، جبران خسارات زیان‌دیده مقدور می‌باشد.

برای تحقق این هدف، بین سنگینی کیفر و دستیابی به هدف ارتباط مستقیم وجود دارد؛ بدین معنی که هرچه مجازات سنگین‌تر باشد، رعب بیشتری ایجاد می‌کند و بالعکس. «متخصصان امر این هدف را در دو سطح عمومی و خصوصی مورد لحاظ قرار داده‌اند» (محمد نژاد، ۱۳۸۴: ۳۹). رعب خصوصی ناظر به مرتکب جرم و رعب عمومی ناظر به کل افراد اجتماع است که «در قالب اعمال تنبیه‌های خشن و بی‌رحمانه به منظور ترساندن تحقق می‌یابد» (پیشین). اعتقاد بر این است که این دو سطح رعب دو نوع

بازدارندگی ایجاد می‌کند، اول بازدارندگی عام، یعنی ایجاد ترس بر عموم مردم برای بازداشتن آنها از ارتکاب جرم که «این مورد در روزگار ما محل تردید است. دست‌کم به عوامل اجتماعی متعددی بستگی دارد؛ زیرا بازدارندگی زمانی با ارباب دیگران حاصل می‌شود که اوضاع اجتماعی و فرهنگی تحقق آن را ممکن سازد. از جمله عدالت کیفری همواره باید صحت و مشروعیت خود را به اثبات برساند؛ به عبارت دیگر، این اعتقاد که مجازات درباره‌ی عموم مردم یکسان به اجرا در می‌آید و جامعه از خطای هیچ‌کس بی‌دلیل چشم‌پوشی نخواهد کرد، باید در اذهان مردم رسوخ کند، وگرنه ترس از مجازات نه تنها تأثیری بر اندیشه‌های سوء مردمان نخواهد داشت، بلکه تبعیض اجتماعی، آنان را به درستی اعمال مجرمانه‌ی خود قانع خواهد کرد» (اردبیلی، ۱۳۸۵: ۱۲۹-۱۲۸). دوم، بازدارندگی خاص؛ به این صورت که بزه‌کار با تحمل سختی و رنج مجازات از تکرار جرم مانع شود. در این زمینه «مطالعات جرم‌شناسی ثابت کرده‌اند که از نظر پیشگیری اختصاصی، هدف ترساندن فایده دارد» (استفانی و دیگران، ۱۳۷۷: ۵۵۹-۶۰۰). البته باید توجه داشت که این بازدارندگی به وضع روانی و اجتماعی محکوم‌علیه بستگی دارد. برای نیل به این هدف باید از اصل فردی کردن مجازات‌ها بهره جست.

به این هدف در مقررات اسلامی توجه ویژه شده است؛ وجود برخی از مجازات‌ها که باید در حضور جمعی از مؤمنان اجرا شوند، برای تحقق این هدف است، از جمله در مورد زنا قرآن مجید مقرر می‌دارد: «الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا جَلْدَةً وَلَا تَلْجُذْ كُـم بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلِيَشْهَدَ غَدَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ».

«به هر یک از زنان و مردان زناکار یک‌صد تازیانه بزنید و اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، در دین خدا درباره آنان رأفت روا مدارید؛ و باید جمعی از مؤمنان عذابشان را مشاهده کنند».

در این آیه، از طرفی هدف از وجود جمعی از مؤمنان برای مشاهده مجازات جرم زنا ایجاد رعب در دل آنهاست تا از ترس تازیانه و آبروی خود که با اجرای حکم در منظر عده‌ای در خطر است، نوعی بازدارندگی برای آنها ایجاد شود و از طرف دیگر، خود مجرمین نیز به علت تحمل مشقت ضربات تازیانه و اجرای آن در انتظار عده‌ای از مسلمانان، دیگر این جرم را تکرار نکنند. مورد دیگر می‌توان آیه زیر در مورد سارق را برشمرد که می‌فرماید:

«وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا جَزَاءً بِمَا كَسَبَا نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ وَ اللَّهُ وَ عَزِيزٌ حَكِيمٌ فَمَن تَابَ مِّن بَعْدِ ظُلْمِهِ وَ أَصْلَحَ فَإِنَّ اللَّهَ يَتُوبُ عَلَيْهِ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَّحِيمٌ» (مائده: ۳۸).

«دست مرد و زن سارق را ببرید. این، جزای عمل آنان و بازدارنده‌ای از سوی خداوند است: و خداوند عزتمند حکیم است. پس کسی که بعد از ظلم کردن توبه کند و کار خود را اصلاح نماید، به‌درستی خداوند بخشاینده‌ی مهربان است».

از عبارت «نَكَالًا مِّنَ اللَّهِ» می‌توان فهمید که از اهداف مجازات‌های اسلامی، بازدارندگی عمومی و خصوصی است؛ زیرا واژه‌ی نکال در اصل به معنای منع کردن و بازداشتن است. نکال که اسم آن نکل است. عقوبتی است که برای مجرم وضع می‌شود تا نوعی ترس و بیم از ارتکاب بزه را ایجاد کند. با توجه به اطلاق کلمه‌ی «نکالاً» بازدارندگی را می‌توان هم ناظر به بزه‌کار دانست هم ناظر به دیگران (نوبهار، ۱۳۸۹: ۱۱۷). در آیین یهود نیز این هدف مدنظر بوده، چنانکه بر پایه‌ی آیات تورات موجود، در سفر تورات مثنی، فصل-۱۳ آیه‌ی ۱۱ در

بیان فلسفه‌ی مجازات مرگ برای کسی که مردم را به ارتداد دعوت می‌کند آمده است: «تا تمامی اسرائیلیان بشنوند و بترسند و بار دیگر چنین عمل شنیع را در میان شما مرتکب نشوند».

و نیز در فصل ۱۹ از همین سفر در تشریح اعمال مجازات برای شاهد دروغین آمده: «و اینکه بقیه مردم بشنوند و بترسند و من بعد مثل این اعمال شنیع را در میان شما مرتکب نشوند» (نوبهار، ۱۳۷۸: ۱۸۳).



در اجرای عدالت تأکید بر جرمی است که باید با کیفر جبران شود. عدالت کیفری نظم مختل شده را احیای کند و با مجازاتی شبیه به بزه، تعادل را در جامعه برقرار می‌سازد. در این صورت، کیفر باید طبق مفهوم قصاص، دقیقاً همانند جرم ارتكابی باشد؛ بنابراین نخست باید بین شدت کیفر و شدت بزه، شباهت وجود داشته باشد، سپس باید در مورد مکان اجرای کیفر نیز همانندی وجود داشته باشد.

۲-۳-۱- دوره مراقبت

ارعاب با مجازات سنگین رابطه مستقیم دارد و برای تحقق این ویژگی وجود مجازات‌های سنگین لازم است. با دقت در هر یک از موارد هشتگانه‌ای که مجرم باید در طول دوره مراقبت انجام دهد، صفت سنگینی را نمی‌توان مشاهده کرد. مثلاً اگر قاضی کیفری حکم به اقامت یا عدم اقامت در محل معین، پرداخت نفقه افراد واجب نفقه یا حتی خودداری از تصدی کلیه یا برخی از وسایل نقلیه موتوری که آزادی بیشتری از فرد را سلب می‌کند، نمی‌توان این موارد را خواست اساسی و نیاز ضروری

فرد (مثل آزادی) دانست و نتیجه گرفت که مجازات سنگینی است تا بتوان گفت برای مرتکب (رعب خصوصی) یا دیگران (رعب عمومی) رعب ایجاد کند. شاید بیان شود فارغ از برخی از این اعمال، مانند درمان بیماری یا ترک اعتیاد که جنبه درمانی دارد یا خودداری از ارتباط و معاشرت با شرکاء یا معاونین جرم با دیگر اشخاص که جنبه تأمینی دارد، برخی دیگر مثل اقامت یا عدم اقامت در مکان معین و خودداری از تصدی وسایل مرعوب‌کننده محسوب می‌شود! در پاسخ باید گفت اقامت یا عدم اقامت درواقع علاقه‌ای از فردی را محدود می‌کند (مانند اینکه فردی علاقه به زندگی در خانه ویلایی دارد؛ ولی به علت نداشتن دارایی مجبور به زندگی در آپارتمان است که فقط از علاقه‌ای چشم‌پوشی می‌کند) و نیاز اساسی فرد محسوب نمی‌شود تا به ایجاد رعب ختم شود. در مورد منع تصدی وسایل نقلیه نیز با همان استدلال قبلی، (عدم تجاوز به نیاز اساسی فرد) حاکم است؛ مثلاً در مورد راننده تاکسی چون می‌تواند شغل دیگری هرچند مورد علاقه او نباشد، پیدا کند نیاز اساسی را مورد عرض قرار نمی‌دهد و ایجاد رعب نمی‌کند.

۲-۳-۲- خدمات عمومی

در خدمات عمومی اولاً؛ اعمالی که فرد باید انجام دهد، درواقع کار دادن به فرد مجرم است، چنان‌که در این راستا تبصره‌ی دو ماده‌ی ۸۴ ق.م.ا (مصوب ۱۳۹۲) بیان می‌دارد «حکم به ارائه خدمت عمومی مشروط به رعایت همه ضوابط و مقررات قانونی مربوط به آن خدمت از جمله شرایط کار زنان و نوجوانان، محافظت‌های فنی و بهداشتی و ضوابط خاص کارهای سخت و زیان‌آور است»؛ که این کارها نیز -از قبیل چمن‌زنی، نگهداری پارک‌ها- مشقت زیادی ندارند. ثانیاً؛ مجرم طبق صدر ماده‌ی ۸۴ در پذیرش یا رد

بزه‌دیده و مجرم بود، کرد. نظام حقوقی کنونی «با تأکید بر عدالت ترمیمی تلاش کرده تا به مجنی‌علیه توجه بیشتری شود و ضررهای مادی و روحی ناشی از جرم به نحوی ترمیم شود و وضعیتی شبیه به حقوق مدنی ایجاد شود که اطراف دادرسی شامل دولت، خواهان (شاکي) و خوانده (متهم) گردد.» (گامینگهام، ۱۳۸۴: ۱۶۷) و به جبران خسارت مجنی‌علیه توجه بیشتری شود.

در مقررات اسلامی موارد لزوم پرداخت دیه از سوی جانی، یا بیت‌المال نشانه‌ی توجه شارع به ترمیم خسارت‌های واردشده به بزه‌دیده است. به همین ترتیب، واگذاری حق قصاص به نظر و خواست مجنی‌علیه یا اولیای او (در صورت فوت جانی) دقیقاً به معنای توجه به جلب رضای بزه‌دیده است (نوبهار، ۱۳۸۹: ۱۲۲).

در قرآن کریم در مورد قصاص آمده است: «فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخِيهِ شَيْءٌ» (بقره ۱۷۸). «و هر کس که از جانب برادر (دینی) اش (یعنی صاحب خون) چیزی (از حق قصاص) به او گذشت شود».

در این آیه خداوند برای صاحب خون حق عفو قرار داده است که دقیقاً به‌منظور جلب رضایت بزه‌دیده جرم است.

در آیه‌ی دیگر در مورد قذف بیان می‌دارد: «وَالَّذِينَ يَرْمُونَ الْمُحْسَنَاتِ ثُمَّ لَمْ يَأْتُوا بِأَرْبَعَةِ شُهَدَاءَ فَاجْلِدُوهُمْ ثَمَانِينَ جَلْدَةً وَلَا تَقْبَلُوا لَهُمْ شَهَادَةً أَبَدًا» (نور: ۴).

«کسانی که به زنان شوهردار نسبت زنا می‌دهند سپس چهار گواه نمی‌آورند به آنان هشتاد تازیانه بزنید».

این آیه شریفه برای جرم قذف مجازات مقرر کرده است. این بزه از بزه‌های حق‌الناسی است که توبه‌ی قاذف تأثیری در مجازات مجرم نخواهد داشت و هرگونه تصمیم برای مجازات قاذف با صاحب حق،

در چند دهه اخیر حقوق کیفری واقع‌بینانه به بزه‌دیده توجه کرده و او را وارد پازل حقوقی که قبلاً فقط شامل بزه‌دیده و مجرم بود، کرد. نظام حقوقی کنونی با تأکید بر عدالت ترمیمی تلاش کرده تا به مجنی‌علیه توجه بیشتری شود و ضررهای مادی و روحی ناشی از جرم به نحوی ترمیم شود و وضعیتی شبیه به حقوق مدنی ایجاد شود که اطراف دادرسی شامل دولت، خواهان (شاکي) و خوانده (متهم) گردد و به جبران خسارت مجنی‌علیه توجه بیشتری شود.

ایده‌ی اصلی این هدف این است که نظام کیفری باید زیان‌های وارده بر قربانی‌های جرایم را تا جایی که امکان دارد، جبران نماید و «اگر مجازاتی بایستی اعمال شود، مطمئناً بهتر است که چنین مجازاتی مستقیماً زیان‌دیده یا جامعه را بهره‌مند سازد تا اینکه منحصرأ به مرتکب آسیب برساند» (صفاری، ۱۳۸۷: ۳۲۰)؛ بنابراین نظام کیفری باید قبل از هر هدفی در پی کسب رضایت قربانی بوده و به‌نوعی خسارات وارده بر او را بازستانی کند. این هدف باید با دیگر اهداف کیفر از جمله اصلاح و ارباب مجرمین همراه باشد؛ زیرا به‌عنوان مثال، در مورد جرم کلاهبرداری، از یک‌سو صرف زندانی کردن کلاهبردار نه برای مال‌باخته نفعی دارد و نه وجدان جامعه به‌طور کامل آرام خواهد گرفت و از سوی دیگر، به‌صرف جبران خسارت دیگر اهداف کیفر محقق نمی‌شود.

در همین راستا، در چند دهه اخیر حقوق کیفری واقع‌بینانه به بزه‌دیده توجه کرده و او را وارد پازل حقوقی که قبلاً فقط شامل

آنها اختیار دارد؛ در نتیجه اربابی برای مجرم ایجاد نمی‌کند. احیاناً خلاف شأن اجتماعی بودن آنها برای مجرم ممکن است کمی مشقت آور باشد که این مشقت نیز به‌اندازه‌ای نیست که بتواند در مجرم یا افراد جامعه رعب ایجاد کند؛ زیرا چنانکه بیان شد، برای ایجاد رعب باید یکی از نیازهای اساسی فرد مورد هجوم قرار گیرد که در اینجا محقق نیست.

۲-۳-۳- جزای نقدی روزانه

از جایی که پول به‌شکل مستقیم تأمین‌کننده نیازهای اصلی بشر از جمله خوراک، مسکن و غیره است، محرومیت از آن رعب و ترس در انسان پدید می‌آورد؛ لیکن میزان آن با توجه به درآمد افراد متفاوت است؛ افرادی که میزان درآمد بالایی دارند، واگذاری کسری از آن به‌عنوان مجازات فشار چندانی به آنان وارد نمی‌کند. در مقابل افرادی که میزان درآمد پایین دارند و درآمد روزانه آنها بیش از رفع احتیاجات زندگی‌شان نیست، کسر مقدار کمی از آن فشار زیادی به آنها وارد می‌کند. با توجه به پایین بودن تعداد افرادی که در هر جامعه از توان مالی بالایی برخوردارند و به‌علاوه اینکه دادگاه در دادن میزان جزای نقدی از یک‌هشتم تا یک‌چهارم مختار است که در این مورد دادگاه به احوال مرتکب توجه می‌کند، این جایگزین توان ایجاد رعب برای مرتکبین در سطح کلی جامعه را دارد.

۲-۴- جبران خسارت زیان‌دیده^(۱۷)

در سیر تاریخی و مقام سزادهی، به قربانیان جرایم نیز توجه می‌شد، به شکلی که اولوجلی دانشمند معروف رومی عالم صرف و نحو، در کتاب شب‌های آتن بیان داشته: «یکی از علل کیفر این است که مقام و منزلت کسی که تقصیر علیه او رخ داده است حفظ شود تا فقدان کیفر موجب تحقیر او نگردد و از شرافتمندی او کاسته نشود» (پرادل، ۱۳۸۸: ۲۴).

یعنی مقذوف است. در این مورد نیز شارع برای رعایت حال شخص قذف شده تصمیم برای مجازات قاذف را به او واگذار کرده تا نوعی جبران خسارت برای مقذوف باشد.

۲-۴-۱- دوره مراقبت

در جبران خسارت توجه به زیان دیده جرم می شود و تلاش است تا خسارات او به نحوی جبران شود. در دوره مراقبت اگرچه بیشتر مواردی که قابل اعمال برای دوره مراقبت است رویکردی اصلاحی و تأمینی دارند، اما صرف آزاد بودن وی و نیز برخی از شرایط دوره مراقبت مانند حرفه آموزی یا اشتغال به حرفه ای خاص می تواند زمینه را برای امیدواری به جبران خسارات وارده به زیان دیده ایجاد کند.

برآمد:

در هر حال ساعات ارائه خدمت در روز نباید مانع امرار معاش متعارف محکوم شود.

۲-۴-۳- جزای نقدی روزانه

خسارت هایی که به قربانی جرم وارد می شود عمدتاً دو نوع است؛ خساراتی که موضوع آنها دارایی و اموال مجنی علیه است، مانند سرقت و تخریب مال و خسارت هایی که موضوع آن جسم فیزیکی و حیثیت معنوی مجنی علیه است که هر دو نوع خسارت عمدتاً به وسیله پول جبران می شود. با توجه به دریافت یک هشتم تا یک چهارم از درآمد روزانه محکوم و نیز آزاد بودن مجرم که شرایط کسب درآمد را برای وی فراهم می کند، جبران خسارات زیان دیده مقدور می باشد.

۲-۴-۲- خدمات عمومی

در خدمات عمومی مجرم با انجام این خدمات به صورت رایگان دین خود را به جامعه ای که در آن جرم را انجام داده، ادا می کند. در مورد جبران در برابر خود مجرم، چون در خدمات عمومی به جنبه اصلاحی مجرم توجه ویژه شده، جبران محقق است. در مورد خسارات قربانیان جرایم نیز با توجه به اینکه مجرم فرصت کافی برای امرار معاش را دارد امکان جبران خسارات قربانی وجود دارد. در همین راستاست که تبصره ی یک ماده ی ۸۴ مقرر می دارد «ساعات ارائه خدمت عمومی برای افراد شاغل بیش از چهار ساعت و برای افراد غیر شاغل بیش از هشت ساعت در روز نیست.

در پی آشکار شدن معایب مجازات زندان و عدم محقق شدن انتظاراتی که از این مجازات می رفت، صاحب نظران به فکر جایگزین هایی برای این مجازات ها افتادند. بررسی این جایگزین ها نشان می دهد که در آنها بیشتر به اصلاح و باز اجتماعی شدن مجرم و جبران خسارات وارده به مجنی علیه توجه شده است و نقش اخلاقی این جایگزین ها بسیار کم و حتی می توان گفت نادیده گرفته شده است؛ بنابراین می توان گفت که جایگزین های بررسی شده تقریباً همه اهداف مجازات ها به جز ارباب را دارند که نبود این ویژگی را می توان ناشی از تحول در سیاست جنایی دانست. چنانکه امروزه با کنار گذاشتن مجازات کلاسیک شاهد تحولی در حقوق کیفری هستیم. در واقع، با پذیرش این جایگزین ها که از حقوق مدنی و اداری اقتباس شده اند و رنگ کیفری قهر آمیز ندارند - مانند سلب حقوق اجتماعی یا محدودیت آن که یک ضمانت اجرای اداری است یا ترمیم خسارت که از مقولات حقوق مدنی است - شاهد اندیشه ای نو در مورد مجازات هستیم؛ بنابراین با تحولی که در سیاست جنایی ایجاد شده دیگر هر مجازات جدیدی نباید لزوماً همه اهداف و به خصوص اهداف دارای جنبه اخلاقی را دارا باشد.

پی نوشت ها:

- ب- سازمان های حفاظت محیط زیست، میراث فرهنگی، گردشگری و صنایع دستی، آموزش فنی و حرفه ای، اوقاف و امور خیریه، زندان ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور، پزشکی قانونی و بهزیستی کشور.
- پ- شهرداری ها، جمعیت هلال احمر جمهوری اسلامی ایران، کمیته امداد امام خمینی (ره)، بنیاد شهید و امور ایثارگران، بنیاد مسکن انقلاب اسلامی، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان تأمین اجتماعی، کمیته ملی المپیک ایران، بسیج سازندگی، جهاد دانشگاهی و مراکز نگهداری جانبازان، معلولان، سالمندان، کودکان و نوجوانان، درمان اعتیاد وابسته به دستگاه ها و مؤسسات دولتی و عمومی غیردولتی مذکور در بندهای فوق الذکر.
۷. به موجب ماده ی ۲ آیین نامه اجرایی ماده ی ۷۹ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ خدمات عمومی رایگان عبارتند از: الف- امور آموزشی شامل سوادآموزی، آموزش های علمی، فرهنگی، دینی، هنری، ورزشی، فنی و حرفه ای

1. Jeremy Bentham
2. Immanuel Kant
3. probation
4. John Augustus
5. community service

۶. به موجب ماده ی ۴ آیین نامه اجرایی ماده ی ۷۹ قانون مجازات اسلامی، مصوب ۱۳۹۲ نهادهای پذیرنده محکومان به خدمات عمومی عبارتند از: الف- وزارتخانه های بهداشت، درمان و آموزش پزشکی، آموزش و پرورش، ورزش و جوانان، تعاون، کار و رفاه اجتماعی، فرهنگ و ارشاد اسلامی، علوم، تحقیقات و فناوری، جهاد کشاورزی، راه و شهرسازی، کشور، صنعت، معدن و تجارت، نیرو و نفت و سازمان ها و مؤسسات و ادارات کل تابع آنها.

- ۱۲- کاتینگهام، جان، فلسفه مجازات، ترجمه ابراهیم باطنی، محسن برهانی، فقه و حقوق، ۱۳۸۴.
- ۱۳- گارو، پادینگتون، خدمات عام‌المنفعه در زیمبابوه و کشورهای آفریقایی، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های اولین همایش بین‌المللی بررسی راه‌های جایگزین حبس، چاپ اول، انتشارات راه، ۱۳۸۱.
- ۱۴- گزارشی از: همایش بین‌المللی بررسی راه‌های جایگزین مجازات حبس، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳۸، ۱۳۸۱.
- ۱۵- ماری پیکار، ژان، راه‌های جایگزین مجازات حبس (تجربه فرانسه)، مجموعه مقالات و سخنرانی‌های اولین همایش بین‌المللی بررسی راه‌های جایگزین حبس، چاپ اول، انتشارات راه تربیت، ۱۳۸۱.
- ۱۶- محمد نژاد، پرویز، درآمدی بر جایگزین‌های حبس، مجله اصلاح و تربیت، شماره ۴۳، ۱۳۸۴.
- ۱۷- محمدی، عطاالله، عنذلیب، لایلا، چرا جایگزین‌های حبس، مجله اصلاح و تربیت، ۱۳۸۵.
- ۱۸- محولاتی، علیرضا، جایگزین‌های مجازات زندان و نهاد تعزیر، نامه مفید، ۱۳۸۲.
- ۱۹- مرکز تحقیقات قوه قضائیه (بی‌تا)، مجازات زندان در بین سایر واکنش‌های اجتماعی علیه جرم و مفهوم جایگزین‌های زندان، تهران، مرکز تحقیقات قوه قضائیه (پلی‌کی).
- ۲۰- معین، محمد، فرهنگ فارسی (معین)، جلد اول، چاپ هشتم، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۱.
- ۲۱- منصورآبادی، عباس، زندان؛ راه‌حل یا مشکل؟، مجموعه مقالات همایش راه‌کارهای کاهش جمعیت کیفری زندان، چاپ اول، انتشارات میزان، ۱۳۸۶.
- ۲۲- نجفی ابراند آبادی، علی حسین، مجازات‌های جامعه مدار در لایحه‌ی قانون مجازات‌های اجتماعی جایگزین زندان: راه‌کاری برای کاهش جمعیت زندان، مجموعه مقالات همایش راه‌کارهای کاهش جمعیت کیفری زندان، چاپ اول، انتشارات میزان، ۱۳۸۶.
- ۲۳- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، حقوق کیفر عمومی ۲ (اقدامات و کیفرهای جایگزین زندان)، تهیه و تنظیم توسط مهرداد رایجیان، ویراست ششم، به کوشش شهرام ابراهیمی، ۱۳۹۰.
- ۲۴- نجفی ابرندآبادی، علی حسین، تقریرات درس سیاست جنایی دوره دکتری، به کوشش فاطمه قناد، ۷۹-۱۳۷۸.
- ۲۵- نوبهار، رحیم، مقررات کیفری، جرایم و مجازات‌ها در تورات، نامه مفید، شماره ۱۷، ۱۳۷۸.
- ۲۶- نوبهار، رحیم، اهداف مجازات‌ها در جرایم جنسی مستوجب حد در حقوق کیفری اسلام، نامه مفید، شماره ۲۳، ۱۳۷۹.
- ۲۷- نوبهار، رحیم، اهداف مجازات‌ها در جرایم جنسی، چاپ اول، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۹.
- ۲۸- نوبهار، رضا، زمینه حقوق جزای عمومی، انتشارات کانون وکلای دادگستری مرکز، چاپ اول، ۱۳۶۹.
- ۲۹- هامایی، گواشی و دیگران، تعلیق مراقبتی در دنیا — پژوهشی تطبیقی، ترجمه حسین آقایی نیا، نشر میزان، ۱۳۷۷.
- ۳۰- پرادل، ژان، تاریخ اندیشه‌های کیفری، ترجمه علی حسین نجفی ابراندآبادی، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۸۰.
- 31- Birungi, Charles (2005), Community service in Uganda as an Alternative to Imprisonment A Case Study of Masaka and Mukono Districts, Mini-Thesis Presented to the Institute for Social Development Faculty of Arts, University of the Western Cape, in partial fulfillment of the requirement for the MA Degree in Development Studies Supervisors.

و آموزش سبک زندگی و مهارت‌های اساسی آن. ب- امور بهداشتی و درمانی شامل اقدامات تشخیصی درمانی، توان‌بخشی، مامایی، بهیاری و پرستاری، نگهداری سالمندان، معلولان و کودکان، مشاوره و روان‌درمانی، بهداشت محیط و درمان اعتیاد. پ- امور فنی و حرفه‌ای شامل خدمت در کارگاه‌ها، کارخانه‌ها، صنایع وابسته به نهادهای پذیرنده و بخش‌های فنی آنها. ت- امور خدماتی شامل نگهداری و سرایداری نهادهای پذیرنده، نظافت اماکن عمومی، حفاظت و نگهداری از فضاهای سبز و بوستان‌های شهری و باغبانی در اماکن مزبور، تعمیر و نظیف وسایل نقلیه عمومی و دولتی و اماکن ورزشی و پارکبانی. ث- امور کارگری شامل کارگری در بخش‌های ساختمانی، راه‌سازی، معادن، شیلات، مراعات، سدسازی و دیگر طرح‌های عمرانی متعلق به نهادهای پذیرنده. ج- امور کشاورزی، دامداری، جنگلداری و مرتع‌داری شامل درختکاری، باغبانی، برداشت محصول، مرغداری، پرورش آبزیان و انجام کار در نهادهای پذیرنده و مؤسسات کشت و صنعت وابسته به آنها.

8. Criminal Policy Collaborative

9. Daily fine

10. Reform criminals

۱۱. ماده‌ی ۸۴ قانون مجازات مصوب ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: خدمات عمومی رایگان، خدماتی است که با رضایت محکوم برای مدت معین به شرح ذیل مورد حکم واقع می‌شوند ...

12. Justice Run

13. Joseph de Maistre

۱۴. قصاص در لغت سزا دادن بر گناه و کار بد برابر آنچه مرتکب شده، کشنده کسی را کشتن (عمید، ۱۳۸۹: ۸۱۶).

۱۵. موضوع ماده‌ی ۷۰۱: هر کس متجاهراً و به نحو علن در اماکن و معابر و مجامع عمومی مشروبات الکلی استعمال نماید، علاوه بر اجرای حد شرعی شرب خمر به دو تا شش ماه حبس تعزیری محکوم می‌شود.

16. Create fear

17. Compensation to victims

فهرست منابع:

قرآن کریم

- ۱- اردبیلی، محمد، حقوق جزای عمومی، نشر میزان، چاپ دوازدهم، تهران، ۱۳۸۵.
- ۲- استفانی، کاستون و دیگران، حقوق جزای عمومی (ضمانت اجرایی: مجازات‌ها و اقدامات تأمینی)، انتشارات دانشگاه علامه، تهران، ۱۳۷۷.
- ۳- آنسل، مارک، دفاع اجتماعی، برگردان، محمد آشوری، علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ چهارم، نشر گنج دانش، ۱۳۹۱.
- ۴- ایمن، حافظ، دفاع جامعه در مقابل جرم و مجرم، چاپخانه مهر، تهران، ۱۳۴۳.
- ۵- بولک، برنار، جرم‌شناسی، ترجمه علی حسین نجفی ابراند آبادی، انتشارات مجد، چاپ دوم، تهران، ۱۳۷۷.
- ۶- حاجی تبار فیروز جانی، حسن، جایگزین‌های حبس در حقوق کیفری ایران، چاپ اول، انتشارات فردوسی، ۱۳۸۶.
- ۷- سمیعی، حسین، حقوق جزا، چاپخانه شرکت مطبوعات، ۱۳۳۳.
- ۸- صفاری، علی، مترجم، توجیه یا دلیل آوری برای مجازات (قسمت دوم)، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۳، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۸۵.
- ۹- صفاری، علی، کیفرشناسی (تحولات، مبانی و اجرای کیفر سالب آزادی)، چاپ اول، انتشارات جنگل، ۱۳۸۷.
- ۱۰- عباسی، بیژن، بررسی وظایف و اختیارات شوراهای شهر و روستا در فرانسه، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، شماره ۴، ۱۳۸۷.
- ۱۱- عمید، حسن، فرهنگ فارسی عمید، چاپ اول، انتشارات راه رشد، ۱۳۸۹.

امنیت ملی در قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ (بررسی جرایم امنیتی مستوجب حد در قانون جدید مجازات اسلامی)



سُمیه اسدی، دانشجوی کارشناسی ارشد جزا و جرم شناسی

چکیده

امروزه مهم‌ترین چالش دولت‌ها در راستای استقرار و حفظ حکومت‌های خود، چگونگی ایجاد و استقرار امنیت ملی در کلیه ابعاد و مصادیق آن است. این مهم جز در سایه وضع، اصلاح و اعمال قوانینی پویا، کارآمد و متناسب با مقتضیات زمان امکان‌پذیر نخواهد بود. در همین رابطه حقوق کیفری ایران در برخورد با مسائل داخلی و پیشگیری از اقداماتی که موجبات تهدید امنیت ملی در بعد داخلی می‌گردد، اقدام به جرم‌انگاری اعمالی نموده که از جمله این جرم‌انگاری‌ها در باب حدود قانون مجازات اسلامی است که ریشه در فقه دارد. واژگان کلیدی: امنیت ملی، جرایم علیه امنیت، محاربه، افساد فی الارض، بغی

درآمد

برخلاف امنیت که مقوله‌ای کهن و دیرینه است، امنیت ملی تعبیری مدرن است که با تکوین دولت‌های ملی معنا و مفهوم یافته است. این اصطلاح در عین اهمیت، دارای ابهام و تسامح است (خلیلی، ۱۳۸۷: ۱). در این مقاله قصد داریم به بررسی امنیت ملی و مهم‌ترین جرایم علیه آن در باب حدود قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۷۰ و قانون مجازات مصوب سال ۹۲ بپردازیم.

امنیت از ریشه اَمَن و به معنی ایمن شدن و در امان بودن است (عمید، ج ۱: ۲۷۵). در مطالعات و تحقیقات حقوقدانان تعریف مستقلی به عنوان تعریف حقوقی از واژه امنیت ارائه نشده است. هنگامی که دانشمندان علوم اجتماعی مدرن از مفهوم امنیت ملی صحبت می‌کنند، عموماً منظور آنها توانایی یک ملت برای حفاظت از ارزش‌های داخلی در مقابل تهدیدات خارجی است. امنیت ملی حالتی است که ملتی فارغ از تهدید از دست دادن تمام یا بخشی از جمعیت، دارایی یا خاک خود به سر برد (آشوری: ۹۸).

بعضی از دانشمندان معتقدند که امنیت ملی را نمی‌توان به‌طور کلی تعریف کرد، بلکه تنها در موارد مشخص می‌توان آن را تعریف نمود. منظور دانشمندان از امنیت ملی، توانایی یک ملت برای حفاظت از ارزش‌های داخلی در مقابل تهدیدات خارجی است (خلیلی، ۱۳۸۷: ۱).

ضرورت امنیت ملی از آنجا ناشی می‌شود که دولت‌ها و حکومت‌های ملی، برای حفظ و پیشبرد اهداف خود همواره در صدد استقرار امنیت در داخل کشور و دفع تهدیدهای خارجی هستند. درواقع، بدون امنیت هیچ برنامه و پیشرفتی در اقتصاد و امور اجتماعی و فرهنگی میسر

«در نسبت با بیرون» فهمید، شرط اساسی امنیت در درون ما نهفته است. لذا امنیت ملی تابعی می‌شود از نسبت بین خواسته‌های شهروندی با کارویژه‌های دولتی یا نظام سیاسی؛ یعنی اگر نظام سیاسی بتواند خواسته‌های شهروندی خود را با کارویژه‌ای دولتی به‌نوعی به هم نزدیک کند که در آن جامعه احساس رضایت‌مندی ایجاد شود، آن جامعه ایمن است و حتی تهدیدات بیرونی هم تابعی از آن خواهد بود (افتخاری، اصغر، امنیت ملی و مبانی مفهومی الگوی پیشرفت، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق).

در همین رابطه، جرایم علیه امنیت در بعد داخلی مصداق این مورد است که جرم‌انگاری اعمالی که امنیت داخلی را تهدید می‌کند و اعمال مجازات برای آنها می‌تواند هم امنیت داخلی و هم امنیت خارجی را تا حدود زیادی تضمین نماید.

۲- امنیت در قانون مجازات اسلامی

در یک معنا، در حقوق جزا امنیت به معنی نظم اجتماعی و نظم به‌طور اعم، در حیات اجتماع به‌منزله هوای قابل تنفس و ضروریات دیگر در زندگی فرد است. از طرفی امنیت که اختلال آن می‌تواند موجب حدوث جرم باشد، در کتب حقوقی تعریف نشده و می‌توان آن را مفهوم کلی قابل انطباق بر نظم اجتماعی و صیانت حیات و آزادی فردی و حفظ اعراض اموال عموم دانست. مصادیق این مفهوم کلی ممکن است در اجتماعات مختلف از لحاظ ماهیت یا لااقل از حیث شدت و ضعف متناوب باشد، ولی برای اینکه امری از نظر حقوق جزا از مصادیق امنیت یا نظم اجتماعی باشد، باید قانون‌گذار نقض آن را مستوجب مجازات بداند. اجرای حقوق جزا برای حفظ مصالح عمومی جامعه، در پرتو عدالت اجتماعی

نخواهد شد، زیرا تمامی این مسائل منوط به تأمین امنیت است. اهمیت امنیت ملی به حدی است که بسیاری از دانشمندان علم سیاست و روابط بین‌الملل بر این نظرند که تحقق این مهم «فلسفه وجودی دولت» یا «فلسفه تشکیل دولت» را به دست می‌دهد و علیرغم تمامی قیودی که این امر برای آزادی‌های فردی ایجاد کرده است، تأسیس دولت برای پاسداری از حریم را امنیت دانسته و ضرورت تأسیس آن را قبول کرده‌اند (ربیعی، ۱۳۸۲، درسایت www.ensani.ir شماره ۱۹۸، ۱۹۷).

۱- امنیت ملی در قانون اساسی

توجه سایر قوانین به بحث امنیت ملی اهمیت آن را روشن می‌سازد. امنیت ملی یکی از حیاتی‌ترین موضوعات هر کشور است. اصولی از قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به این مهم پرداخته است. طبق اصل نهم قانون اساسی، بین اصول آزادی و استقلال و تمامیت ارضی رابطه تنگاتنگی وجود دارد و لازم و ملزوم یکدیگرند (اسلامی، شماره ۳۲: ۲۸۵).

رابطه امنیت و آزادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است و این مفاهیم ارتباط عمیق و مستقیمی باهم دارند. در فقدان آزادی، استقلال به مخاطره می‌افتد و تهدید استقلال و تمامیت ارضی می‌تواند منجر به تهدید آزادی گردد. امنیت و آزادی لازم و ملزوم یکدیگرند، اما به لحاظ مهم بودن امنیت ملی گاهی دولت‌ها آزادی‌های افراد را تحدید می‌کنند.

در تحلیل امنیت ملی و نظریات آن مبتنی بر گفتمان انقلاب اسلامی ایران در خصوص امنیت ملی نظریات موجود را می‌توان به دو دسته‌ی سلبی و ایجابی تقسیم کرد. گفتمان سلبی مبتنی بر قدرت است. نگاه ایجابی به امنیت می‌گوید: نباید امنیت را یک مقوله

است. امت اسلامی هنگامی می‌تواند به‌سوی کمال در هر زمینه‌ای پیش برود که از امنیت و عدالت برخوردار باشد. این دو امر مهم وقتی در جامعه استقرار خواهند یافت که همه به حق خود قانع و از تجاوز به حقوق دیگران بر حذر باشند و هیچ‌کس آهنگ تعدی به دین و شرف و اندیشه و جان و مال و ناموس کسی نداشته باشد و این در صورتی امکان‌پذیر است که همه به قانون احترام بگذارند و از آن حمایت کنند (شاگری، شماره ۹۳: ۱۵).

قانون دیگری که بیش از همه به امنیت به شکل جرایم علیه امنیت توجه کرده است و آن را در زمره جرم محاربه که مهم‌ترین جرم علیه امنیت است قرار داده است «قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح» مصوب ۱۳۸۲ می‌باشد. این در حالی است که برخی از جرایم مورد اشاره آن هیچ ارتباطی به محاربه ندارد به دلیل اینکه در آن عنصر دست به سلاح بردن وجود ندارد. این قانون پس از قانون قبلی که ابتدا در سال ۱۳۷۱ به مدت ۵ سال به‌طور آزمایشی مورد اجرا قرار گرفت و سپس دوره آزمایشی آن برای پنج سال دیگر تمدید شد به تصویب رسید (میرمحمدصادقی: ۵۱).

۱-۲- جرایم علیه امنیت ملی در قانون مجازات سال ۷۰ و ۹۲

جرم انگاری را می‌توان فرایندی نامید که به‌موجب آن قانون‌گذار با در نظر گرفتن هنجارها و ارزش‌های اسلامی جامعه و با تکیه بر مبانی نظری مورد قبول خود، فعل یا ترک فعلی را ممنوع و برای آن ضمانت اجرای کیفری وضع می‌کند.

یکی از وجوه امنیت که بیشتر مورد توجه قرار می‌گیرد، نظم اجتماعی و سیاسی است. اخلاص در حقوق عمومی تعبیر رایج

برای جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی است که در ادبیات حقوقی امروز به کار می‌رود. اصرار بر رعایت حق الناس و بالاتر از آن تأکید بر ولایت‌پذیری، حرمت نقض بیعت و انزوای طلبی و جدایی از جامعه مسلمانان در فقه اسلامی نیز در همین راستا قابل ارزیابی است. از سوی دیگر، می‌توان تشریع قصاص و حدود مختلف و جواز تعزیر را نیز تلاشی برای حفظ نظم عمومی و مجازات اخلاص در آن تلقی کرد. در چند روایت معتبر تأکید شده که خداوند برای هر چیز مرز و قانونی نهاده و برای تجاوز به آنها نیز مجازات تعیین کرده است. در میان همه این احکام جزایی، به‌طور ویژه می‌توان از محاربه به‌عنوان مصداق برخورد اسلام با جرایم علیه امنیت سیاسی و اجتماعی جامعه یاد کرد (نجفی ابرندآبادی: ۱۵۶).

جرایم علیه امنیت کشور از لحاظ عملیات به دو طریق متصور است: ۱- از طریق عنصر خارجی و دشمنان ۲- از طریق عناصر داخلی و غیر مرتبط با بیگانگان. در هر دو صورت، هدف مرتکبان چیزی جز اخلاص در امنیت و نظم عمومی، تخریب مراکز و تأسیسات دولتی و نظامی به‌قصد ضدیت با حکومت نیست که همراه با جنگ و قتال و یا بدون جنگ و خونریزی انجام می‌پذیرد. به‌طور کلی، جرایم علیه امنیت کشور به دو نوع جرایم علیه امنیت خارجی و جرایم علیه امنیت داخلی تقسیم می‌شود. در صورت نخست، یعنی اقدام علیه امنیت خارجی کشور می‌توان شاهد اعمال مجرمانه افراد یا سازمان‌هایی بود که به‌صورت مسلح یا بدون سلاح دست به اقداماتی می‌زنند که لطامات آن رأساً متوجه استقلال، تمامیت ارضی و منافع و مصالح کشور می‌شود. جرایم علیه امنیت خارجی کشور به

طریق خیانت به کشور، جاسوسی یا ترور انجام می‌پذیرد؛ اما جرایم علیه امنیت داخلی ارتکاب اعمال مجرمانه است که به‌قصد اخلاص در امنیت، تخریب مراکز دولتی، خرابکاری در تأسیسات عمومی نظامی، ضدیت با حکومت و ساقط کردن دولت صورت می‌گیرد. اقدام علیه امنیت داخلی یا با جنگ و کشتار است یا بدون خشونت و خونریزی.

۲-۲- جرم سیاسی و جرم علیه امنیت ملی

در پاسخ به این سؤال که آیا جرم علیه امنیت ملی همان جرم سیاسی است یا اینکه میان این دو تفاوت وجود دارد؟ باید گفت که جرایم علیه امنیت کشور که در پاره‌ای موارد و در لسان شهروندان یا علمای حقوق از آن به‌عنوان جرم سیاسی یاد می‌شود دارای بینش و ضوابط متفاوتی با جرم سیاسی است. اصل ۱۸۶ قانون اساسی درباره جرم سیاسی چنین مقرر شده است که رسیدگی به جرایم سیاسی و مطبوعاتی علنی و با حضور هیئت منصفه در محکمه دادگستری صورت می‌گیرد. مصادیق ذکر شده در قانون جرم سیاسی به‌طور کلی متفاوت از جرایم علیه امنیت است. حسب وحدت ملاک قوانین مصرحه در قانون مجازات اسلامی هرگونه اقدامی که به نحوی از انحاء لطامات آن متوجه تمامیت ارضی کشور، منافع و مصالح نظام، تمامیت اقتصادی و سیاسی، حاکمیت و نهایتاً آسایش و آرامش عمومی شود، جرم علیه امنیت کشور توصیف می‌شود (محمودی، روزنامه حمایت).

در قانون جرم سیاسی مصوب ۱۳۹۵ آمده است: «ماده ۱- هر یک از جرایم مصرح در ماده ۲ این قانون چنانچه با انگیزه اصلاح امور کشور علیه مدیریت و

۳- مصادیق برخی از جرایم علیه امنیت مستوجب حد ۳-۱- محاربه

یکی از مهم‌ترین جرایمی که در حدود از آن به‌عنوان جرم علیه امنیت یاد می‌شود محاربه می‌باشد که بدون سابقه تاریخی و فقط بر اساس ادله‌ی شرعی وارد حقوق موضوعه کیفری ایران شده است و ریشه کاملاً فقهی دارد. علاوه بر اینکه این جرم خود عنوان مستقل دارد، مصادیق متعدد دیگری از جرایم علیه امنیت نیز در حکم آن به‌حساب آمده و مجازات محارب برای آنها تعیین شده است علاوه بر این، جرایم دیگری هم در کنار این جرم تحت عنوان افساد فی‌الارض قرار گرفته است. البته این جرایم در قانون مجازات مصوب ۹۲ با تغییراتی که در ادامه به آن خواهیم پرداخت، مطرح شده است. مستندات این جرم قرآن، سنت، اجماع و عقل است. محاربه در لغت به معنی گرفتن و سلب چیزی در زمان جنگ است (مفردات راغب) و یک اصطلاح قرآنی و جرم جزایی است. فاعل این جرم محارب نام دارد. در اصطلاح فقهی برهنه نمودن سلاح یا بیرون کشیدن سلاح، به‌منظور ترساندن مردم و ایجاد رعب و وحشت و سلب آسایش و امنیت عمومی است.

الف - رکن قانونی جرم محاربه:

جرم بودن عمل محاربه و افساد فی‌الارض و مجازات آنها، بالصراحه در آیات ۳۳ و ۳۴ سوره مائده بیان گردیده است. اعمال انسان هرچه قدر هم که غیراخلاقی و یا مضر و خطرناک باشد، قابل مجازات نیست، مگر اینکه قبلاً از طرف قانون‌گذار به‌عنوان جرم معرفی و مجازاتی نیز برای آن تعیین شده باشد. این اصل، اصل قانونی بودن جرم نامیده می‌شود و تحت عنوان «اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها» مقبول اکثریت

ث - سرقت و غارت اموال، ایجاد حریق و تخریب عمدی؛
ج - حمل و نگهداری غیرقانونی، قاچاق و خریدوفروش سلاح، مواد مخدر و روان‌گردان؛
چ - رشاء و ارتشاء، اختلاس، تصرف غیرقانونی در وجوه دولتی، پولشویی، اختفای اموال ناشی از جرم مزبور؛
ح - جاسوسی و افشای اسرار؛
خ - تحریک مردم به تجزیه‌طلبی، جنگ و کشتار و درگیری؛
د - اختلال در داده‌ها یا سامانه‌های رایانه‌ای و مخابراتی به کار گرفته شده برای ارائه خدمات ضروری عمومی یا حاکمیتی؛
ذ - کلیه جرایم علیه عفت و اخلاق عمومی اعم از جرایم ارتكابی به‌وسیله سامانه‌های رایانه‌ای یا مخابراتی یا حامل‌های داده یا غیر آن».



ضرورت امنیت ملی از آنجا ناشی می‌شود که دولت‌ها و حکومت‌های ملی، برای حفظ و پیشبرد اهداف خود همواره درصدد استقرار امنیت در داخل کشور و دفع تهدیدهای خارجی هستند. درواقع، بدون امنیت هیچ برنامه و پیشرفتی در اقتصاد و امور اجتماعی و فرهنگی میسر نخواهد شد، زیرا تمامی این مسائل منوط به تأمین امنیت است.

بنابراین ملاحظه می‌شود اکثر مصادیق جرایم علیه امنیت به‌ویژه جرایمی که مستوجب مجازات حدی هستند، خارج از شمول تعریف جرم سیاسی هستند.

نهادهای سیاسی یا سیاست‌های داخلی یا خارجی کشور ارتکاب یابد، بدون آنکه مرتکب قصد ضربه زدن به اصل نظام را داشته باشد جرم سیاسی محسوب می‌شود.

ماده‌ی ۲ - جرایم زیر در صورت انطباق با شرایط مقرر در ماده‌ی ۱ این قانون جرم سیاسی محسوب می‌شوند:

الف - توهین یا افتراء به رؤسای سه قوه، رئیس مجمع تشخیص مصلحت نظام، معاونان رئیس‌جمهور، وزراء، نمایندگان مجلس شورای اسلامی، نمایندگان مجلس خبرگان و اعضای شورای نگهبان به‌واسطه مسؤولیت آنان؛

ب - توهین به رئیس یا نماینده سیاسی کشور خارجی که در قلمرو جمهوری اسلامی ایران وارد شده است با رعایت مفاد ماده‌ی ۵۱۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات؛

پ - جرایم مندرج در بندهای (د) و (ه) ماده‌ی ۱۶ قانون فعالیت احزاب، جمعیت‌ها، انجمن‌های سیاسی و صنفی و انجمن‌های اسلامی یا اقلیت‌های دینی شناخته شده مصوب ۱۳۶۰/۶/۷؛

ت - جرایم مقرر در قوانین انتخابات خبرگان رهبری، ریاست جمهوری، مجلس شورای اسلامی و شوراهای اسلامی شهر و روستا به‌استثنای مجریان و ناظران انتخابات؛

ث - نشر اکاذیب.

ماده‌ی ۳ - مباشرت، مشارکت، معاونت و شروع به جرایم زیر جرم سیاسی محسوب نمی‌شود:

الف - جرایم مستوجب حدود، قصاص و دیات؛

ب - سوءقصد به مقامات داخلی و خارجی؛
پ - آدم‌ربایی و گروگان‌گیری؛

ت - بمب‌گذاری و تهدید به آن، هواپیما ربایی و راهزنی دریایی؛

کشورها واقع گشته و در قانون اساسی و قانون کیفری بالصراحه مورد تأکید قرار می گیرد، لذا به منظور رعایت این اصل و ملاحظه قانونی، قانون گذار عمل محاربه را قانوناً جرم دانسته و برای آن مجازات تعیین کرده است. مواد ۱۸۳ الی ۱۹۸ قانون سال ۱۳۷۰ و مواد ۲۷۹ الی ۲۸۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به جرم محاربه اختصاص یافته است. به نظر می رسد، قانون گذار در ماده ۲۷۹ درصدد بیان حکم جدیدی در خصوص محاربه نیست، بلکه تفاوت دو ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی و ماده ۲۷۹ قانون جدید در کلیت و جزئی بودن دامنه (قلمرو) موضوعی است. ماده ۲۷۹ شارح ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی سابق است. در توضیح این مطلب می توان گفت که ایجاد رعب و هراس مفاهیم ذهنی هستند و تحقق نمود خارجی این مفاهیم ذهنی، به صورت تشهیر سلاح به قصد جان و ناموس ظهور می یابد؛ بنابراین بارزترین نمود خارجی رعب و هراس، حمله به قصد جان، مال و ناموس مردم است.

در ضمن، قانون گذار در ماده ۱۸۳ قانون مجازات اسلامی به ظاهر بر اطلاق (مطلق بودن) جرم محاربه حکم کرده است، به این معنی که برای صدق عنوان محاربه، تحقق رعب و هراس در میان مردم، شرط نیست و به صرف داشتن قصد اخافه مردم و تشهیر سلاح، محاربه محقق می شود. از قول مشهور فقها نیز این گونه استفاده می شود که تشهیر سلاح به قصد اخافه، برای تحقق محاربه کافی است (حبیب زاده، سال ۷۹: ۳۴).

ب- رکن مادی محاربه:

اصلی ترین مستند فقها در جرم محاربه آیه ۳۳ سوره مائده است. عنصر مادی این جرم با توجه به ماده ۱۸۳ قانون

امت اسلامی هنگامی می تواند به سوی کمال در هر زمینه ای پیش برود که از امنیت و عدالت برخوردار باشد. این دو امر مهم وقتی در جامعه استقرار خواهند یافت که همه به حق خود قانع و از تجاوز به حقوق دیگران بر حذر باشند و هیچ کس آهنگ تعدی به دین و شرف و اندیشه و جان و مال و ناموس کسی نداشته باشد و این در صورتی امکان پذیر است که همه به قانون احترام بگذارند و از آن حمایت کنند.

سال ۷۰ بیرون کشیدن یا حمل نمودن یا آماده کردن سلاح است. این ماده قابل تطبیق با ماده ۲۷۹ ق.م.ا مصوب ۹۲ است که عنصر مادی این جرم در قانون جدید کشیدن سلاح به قصد جان، مال یا ناموس یا ارباب مردم است. در رابطه با سلاح می توان چنین استدلال کرد که کلمه سلاح در تعریف محاربه طریقت دارد، نه موضوعیت و منظور از آن هر نوع وسیله ای است که موجب رعب و هراس عامه گردد و به دلیل اطلاق آیه وعدم تنقید آن، نوع خاصی از سلاح در تحقق بزه محاربه شرط نیست. اقدامات واجد وصف محاربه جنبه مثبت و مادی دارد و شامل ترک فعل و فعل مثبت معنوی نمی شود؛ بنابراین باید کلمه سلاح در قانون را حمل بر هر نوع سلاح نمود نه وسایل مشخص و محدود. در ماده ۲۷۷ ق.م.ا سال ۹۲ نیز کشیدن سلاح عنصر مادی این جرم است. مرتکب این جرم در ماده ۱۸۳ «هرکس» به کاررفته بود، پس کسی یا گروهی محارب و مفسد

فی الارض شناخته می شوند که دارای مسئولیت کیفری باشند. این ماده در قانون جدید بر ماده ۲۷۹ قابل تطبیق است. در ماده ۱۸۳ بین محاربه و افساد فی الارض تفکیکی قائل نگردیده است. لذا نخستین و مهم ترین تغییر قانون جدید در زمینه جرم محاربه، تفکیک آن از جرم افساد فی الارض است. در این ماده و ماده ۱۸۳ قانون ۷۰ «کشیدن سلاح به روی مردم» مفهوم محاربه را تشکیل می دهد. از ظاهر ماده ۱۸۳ قانون سابق چنین استنباط می شود که رابطه محاربه و افساد فی الارض رابطه عموم خصوص مطلق می باشد. نخستین تغییری که در قانون جدید به وجود آمده این است که در قانون ۱۳۷۰ نحوه تعریف جرم محاربه به صورت جمله خبری یا فعلی آورده شده است، ولی در این ماده تعریف محاربه به صورت مصدری بیان گردیده است. دومین تغییر این ماده اینکه در ماده ۱۸۳ به قصد جان، مال یا ناموس مردم اشاره نشده بود که در متن ماده ۲۷۹ مصوب ۹۲ شرط شده است. سومین تغییر در رابطه با کلمات و عبارات به کاررفته برای ایجاد رعب و هراس است که در ماده مورد بحث از عنوان کلمه «ارباب» استفاده شده است، البته باوجود اختلاف نظر بین علمای حقوق، متن ماده ۱۸۳ چنین به نظر می رسد که صرف دست به اسلحه بردن فرد، جرم محاربه را تشکیل می دهد، ولی این ماده عنوان می دارد هرگاه شخص به انگیزه شخصی و عداوت به روی یک یا چند نفر سلاح بکشد، محارب نیست. این ماده به دلیل اینکه جرم محاربه را جرمی مقید پیش بینی کرده است، بر قانون سال ۷۰ برتری دارد؛ اما مهم ترین تغییر حذف عنوان «افساد فی الارض» مذکور در ماده ۱۸۳ است. یک نکته

کلیدی در رابطه با تعریف محاربه وجود دارد و آن عبارت از انگیزه مبارزه با نظام و ایجاد رعب از این طریق و نه انگیزه‌های شخصی است که از دیگر تغییرات به وجود آمده در قانون جدید در ماده‌ی ۲۸۱ است. در خصوص افزوده شدن عنوان قاچاقچیان به سارقان مسلح و قطاع‌الطریق در قانون سابق، به عنوان قطاع‌الطریق واژه‌ی راهزنان اضافه شده است (بخشی زاده اهری، ۱۳۹۲).

پ- رکن معنوی جرم محاربه:

برای تحقق جرم لازم است رفتار خلاف قانون صورت بگیرد، لیکن ارتکاب یک رفتار مجرمانه خودبه‌خود دلیل وجود رکن معنوی نیست، بلکه باید آن رفتار مظهر اراده شخص فاعل باشد. در جرم محاربه و افساد فی‌الارض که از جمله جرایم عمدی می‌باشد، قصد به کارگیری سلاح برای تحقق جرم کافی نیست، بلکه لازم است که مرتکب با دست بردن به سلاح قصد ایجاد رعب و هراس و سلب امنیت و آزادی مردم را نیز داشته باشد. سوءنیت خاص در این جرم، قصد اخافه برای تعدی مال یا جان یا ناموس است و ارباب و وحشت عمومی در حکم سوءنیت خاص است که با تحقق سوءنیت عام که همانا استفاده از سلاح می‌باشد رکن معنوی جرم محاربه را محقق می‌سازد و اگر کسی فاقد آن باشد مجازاتی ندارد. محاربه و افساد برای جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، کاربرد دارد. به همین علت، قانون‌گذار برخی جرایم را در حکم محاربه و افساد دانسته است. هرچند که در مورد برخی از آنها تعریف جرم محاربه صدق نمی‌کند و به‌هیچ‌وجه مستلزم دارا بودن ارکان خاص جرم محاربه نمی‌باشد. از این موارد قطاع‌الطریق، قیام مسلحانه علیه حکومت و... قابل اشاره است (گلدوست جویباری: ۳۷).

ت- مجازات محاربه:

ماده‌ی ۲۸۲: حد محاربه یکی از چهار مجازات زیر است: الف: اعدام ب: صلب پ: قطع دست راست و پای چپ د: نفی بلد یکی از تفاوت‌هایی که بین دو قانون در خصوص جرم محاربه به وجود آمده، مربوط به مجازات این جرم و افساد فی‌الارض است. به‌طوری‌که در قانون ۱۳۷۰ مجازات در نظر گرفته شده برای محاربه و افساد فی‌الارض (با توجه به ترادف این دو واژه در قانون مزبور) یکی از چهار مجازات قتل، آویختن به دار، اول قطع دست و سپس پای چپ و نفی بلد به اختیار حاکم یا قاضی بود. در قانون جدید با توجه به جداسازی بین دو جرم، مجازات‌های مزبور فقط در خصوص محاربه مورد عمل قرار خواهد گرفت. در این قانون در خصوص مجازات نیز تغییراتی به وجود آمده که از آن جمله می‌توان به این موارد اشاره کرد: تبدیل عنوان قتل موجود در بند ۱ ماده‌ی ۱۹۰ قانون سال ۱۳۷۰ به عبارت اعدام در قانون جدید یکی از تغییرات است؛ به دلیل اینکه ذکر کلمه قتل به دلیل داشتن وصف مجرمانه آن صحیح نبود. تبدیل عنوان آویختن به دار مذکور در قانون سابق به عبارت «صلب» در قانون جدید تغییر دیگری است. رفع ابهام مربوط به هم‌زمان بودن یا نبودن قطع دست راست و پای چپ موجود در بند آن، از دیگر تغییرات است، به‌طوری‌که دیگر از عبارت اول دست راست و سپس پای چپ استفاده نشده و عبارت اصلاحی به‌صورت «قطع دست راست و پای چپ» می‌باشد. در ماده‌ی ۲۸۳ انتخاب هریک از امور چهارگانه در ماده‌ی ۲۸۲ به اختیار قاضی گذاشته است. این ماده همان قسمت نخست ماده‌ی ۱۹۱ قانون سال ۷۰ است. همچنین، آن قسمت از

ماده‌ی ۱۹۱ که عنوان می‌داشت خواه محارب کسی را کشته یا مجروح کرده یا مال او را گرفته باشد و خواه هیچ‌یک از این کارها را انجام نداده باشد، در این ماده از قانون جدید حذف شده است. قانون‌گذار در ماده‌ی فوق نظریه تخییر فقهی را پذیرفته است (قول پذیرفته شده در تحریرالوسیله)؛ یعنی قاضی مخیر است که از میان چهار مجازات یکی را انتخاب کند. درحالی‌که برخی فقها مانند آیت‌الله خویی نظریه ترتیب را مدنظر قرار داده‌اند. اگر محارب کسی را کشته، اعدام و اگر مالی ربوده و کسی را نکشته، قطع دست راست و پای چپ و اگر هیچ کاری نکرده، تبعید می‌شود. ماده‌ی ۲۸۴ در تقابل با ماده‌ی ۱۹۴ قانون سابق قرار می‌گیرد، بدون تغییر به این قانون راه‌یافته است. در ماده‌ی ۲۸۵ در نفی بلد باید تحت مراقبت قرار گیرد و با دیگران معاشرت، مراد و رفت‌وآمد نداشته باشد. این ماده نیز مترادف با ماده‌ی ۱۹۳ قانون سال ۱۳۷۰ است و جز تغییرات ادبی و نگارشی تغییر دیگری به چشم نمی‌خورد (بخشی زاده اهری: ۵۰).

۳-۲- افساد فی‌الارض:

محاربه و افساد فی‌الارض دو جرم مجزا از هم می‌باشد؛ زیرا در آیه شریفه آمده است: «انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی‌الارض فساداً...»، لیکن، بسیاری از فقها محاربه و افساد فی‌الارض را مترادف هم دانسته و آن را یک جرم به حساب آورده‌اند. به این دلیل که ارباب تفاسیر متعرض محارب شده و از مفسد فی‌الارض مستقلاً بحث نکرده‌اند و از عدم تعرض مفسد و عدم تفسیر آن یک دلیل سلبی درست کرده نامش را اتفاق گذاشته‌اند و این عدم تفسیر دلیل بر انحصار افساد در مفهوم محارب گرفته‌اند (گلدوست جویباری: ۴۸).

با بررسی نظرهای مختلف فقها و روش مورد قبول قانون‌گذار جمهوری اسلامی ایران، بر این نظر تأکید گردیده که محارب از مصادیق افساد فی الارض و رابطه آنها عموم و خصوص مطلق است و حکم مفسدانی که محارب نیستند در آیه‌ی ۳۲ و مفسدانی که محاربند در آیه‌ی ۳۳ بیان شده است. لذا مجازات مفسد غیر محارب، مانند مجازات مفسد محارب نیست. چنانکه عناصر و ارکان تشکیل دهنده هر یک از عناوین مذکور متفاوت است. بدین معنا که در محارب بکار بردن سلاح شرط اساسی تحقق جرم است، اما در افساد چنین نیست. محارب باید قصد اخافه یا ترساندن مردم و سلب امنیت و آزادی آنها را داشته باشد، در حالی که در مفسد چنین قصدی نیست و هدفش ایجاد فساد در جامعه یا بخشی از آن است؛ بنابراین یکسان دانستن عناوین محارب و افساد فی الارض خلاف ظاهر آیه است، زیرا اگر محارب همان افساد فی الارض باشد، دیگر نیاز به ذکر عبارت «یسعون فی الارض فساداً» نبود، به علاوه در صورت یکسان بودن این دو جرم بسیاری از مصادیق افساد از شمول عنوان محارب خارج می‌گردند (حبیب زاده: ۱۴۵).

الف - عنصر قانونی افساد فی الارض: قانون‌گذار در مواد (۱۸۳) الی (۱۹۶) قانون مجازات اسلامی سابق) جرم افساد فی الارض را تعریف نکرده؛ بنابراین تعیین مصادیق آن در عمل مشکل بوده و منشأ اختلاف نظر و رویه دادگاه بوده است. اگرچه قانون‌گذار در قانون مجازات اسلامی در باب محارب این عبارت را به کار برده و عنوان افساد فی الارض را در کنار عنوان محارب بیان نموده و در مبحث راه‌های ثبوت محارب و حد آن همین عنوان را به دنبال عنوان محارب به واو عطف آورده؛ اما در ماده‌ی ۱۸۳

قانون که محارب را تعریف کرده بود از ذکر عنوان افساد فی الارض خودداری کرده و تعریفی از این بزه بیان نکرده و به نظر می‌رسد قانون‌گذار دو عنوان محارب و افساد را مترادف گرفته و بین آنها تفاوتی قائل نبوده است. بر طبق فتاوی مشهور افساد فی الارض جرمی مستقل از محارب بوده و دارای همان مجازات محارب است. فقهای عامه محارب و افساد فی الارض را جدای از هم ندانسته و هر دو را به یک معنی می‌دانند و در تعریف محارب و بیان شرایط و مصادیق آن چندان اختلافی ندارند. در فصل نهم قانون مجازات اسلامی جدید به افساد فی الارض پرداخته شده است.



عنصر مادی جرم افساد فی الارض عبارت است از انجام فعلی که منتهی به نابودی اموال اشخاص و یا هلاکت عده‌ای از آنان و یا موجب بروز تفرقه و آشوب و فتنه در میان عده‌ای از مردم گردد که با توجه به اینکه مصادیق این جرم متعدد است، عنصر مادی این بزه نیز حسب مورد متفاوت خواهد بود.

ماده‌ی ۲۸۶ قانون مجازات اسلامی می‌گوید: «هر کس به‌طور گسترده، مرتکب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، جرایم علیه امنیت داخلی و خارجی، نشر اکاذیب، اخلال در نظام اقتصادی کشور، احراق و تخریب، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک یا دایر کردن مراکز فساد و فحشا یا معاونت در آنها گردد، به گونه‌ای که موجب اخلال شدید در نظم عمومی کشور، ناامنی یا ورود خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال

عمومی و خصوصی یا سبب اشاعه فحشا در حد وسیع گردد مفسد فی الارض محسوب و به اعدام محکوم می‌گردد. تبصره: هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند و جرم ارتكابی مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیان‌بار جرم به حبس تعزیری درجه پنج یا شش محکوم می‌شود». این ماده سعی نموده است تا عنوان مفسد فی الارض را تعریف نموده مصادیقی برای آن تعیین نماید. لیکن، ایراداتی بر آن مترتب است که اینها هر یک سبب بروز تفاسیر گوناگون می‌شود و با توجه به مجازات سنگین این جرم تفسیر آنها وضعیت خطیری می‌یابد. در ماده‌ی ۲۸۶ «گسترده بودن» اعمال ارتكابی شرط لازم برای اعمال این ماده دانسته شده است. لذا با یک مورد نمی‌توان این ماده را در مورد مرتکب جاری ساخت. در خصوص ارتكاب جنایت علیه تمامیت جسمانی افراد، دین، جنسیت و سایر خصوصیات مجنی‌علیه تأثیری ندارد. ماده‌ی مذکور پس از بیان مصادیق جرم افساد فی الارض به بیان شرط اصلی و مهم این جرم اشعار نموده است و آن عبارت از ایجاد اخلال شدید در نظم عمومی و خصوصی، یا سبب اشاعه فساد یا فحشا در حد وسیع است. در این زمینه انتقادات زیادی می‌توان به این ماده وارد نمود که مهم‌ترین آن انتقادات مربوط به عدم رعایت اصل قانونی بودن جرایم و مجازات است. به طوری که یکی از شرایط لازم برای تحقق جرم افساد فی الارض، «گسترده بودن» مصادیق مذکور در این ماده است. سؤالی که به ذهن می‌رسد این



است که چه معیاری برای گسترده بودن این مصادیق وجود دارد؟ آنچه مسلم است در قوانین جاریه این معیار تعیین نشده و ظاهراً به قضاوت عرف واگذار گردیده است. مرجع تشخیص براساس عرف نیز قضات دادگاه‌ها می‌باشند که تفاسیر متعدد و معیارهای گوناگونی برای این کار خواهند داشت. در این صورت بدیهی است که اصل قانونی بودن جرایم و مجازات در نظر گرفته نمی‌شود. ایراد فوق الاشعار در خصوص عبارت «اخلال شدید» که در ماده آمده است نیز وارد بوده و معیاری برای «شدت اخلال» تعیین نشده است. در ادامه ماده از عبارت مشابهی با عنوان «ورود خسارت عمده» استفاده شده است که عمده محسوب شدن و میزان آن در عناصر قانونی لازم تعیین نگردیده است که این موضوع نیز با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها منافات دارد. درنهایت در قسمت آخر ماده عبارت «در حد وسیع» آمده است که وسعت ایجاد فساد و فحشا در این ماده معین نیست که چه شاخصه‌ای برای تشخیص ایجاد فساد و فحشا به صورت وسیع در نظر گرفته می‌شود. از عمده نکات لازم‌الذکر در خصوص کاستی‌های قانون مجازات اسلامی در خصوص افساد فی‌الارض در تعامل با اصل قانونی بودن جرایم و مجازات است. تبصره‌ی مذکور در این ماده در خصوص تعیین معیارهایی نظیر «گسترده بودن»، «در حد وسیع بودن»، «عمده بودن»، قضاوت شخصی قضات را مبنا قرار داده است... براساس این تبصره: «هرگاه دادگاه از مجموع ادله و شواهد قصد اخلال گسترده در نظم عمومی، ایجاد ناامنی، ایراد خسارت عمده و یا اشاعه فساد و فحشا در حد وسیع و یا علم به مؤثر بودن اقدامات انجام شده را احراز نکند و جرم ارتكابی

مشمول مجازات قانونی دیگری نباشد، با توجه به میزان نتایج زیانبار جرم، مرتکب به حبس تعزیری پنج یا شش محکوم می‌گردد». همان‌طور که مشاهده می‌شود، مرجع تشخیص معیارهای لازم برای شمول عنوان مفسد فی‌الارض برای مرتکب دادگاه تعیین شده است بدون اینکه ضابطه‌ای معین به‌عنوان رکن یا حداقل عنصر قانونی برای تشخیص دادگاه‌ها در نظر گرفته شود.



برای تحقق جرم لازم است رفتار خلاف قانون صورت بگیرد، لیکن ارتکاب یک رفتار مجرمانه خودبه‌خود دلیل وجود رکن معنوی نیست، بلکه باید آن رفتار مظهر اراده شخص فاعل باشد. در جرم محاربه و افساد فی‌الارض که از جمله جرایم عمدی می‌باشد، قصد به‌کارگیری سلاح برای تحقق جرم کافی نیست، بلکه لازم است که مرتکب با دست بردن به سلاح قصد ایجاد رعب و هراس و سلب امنیت و آزادی مردم را نیز داشته باشد.

یکی دیگر از تفاوت‌هایی که بین دو قانون در خصوص موضوع مورد بحث به وجود آمده مربوط به مجازات جرم محاربه و افساد فی‌الارض است. به‌طوری‌که در قانون ۱۳۷۰ مجازات در نظر گرفته شده برای محاربه و افساد فی‌الارض (با توجه به ترادف این دو واژه در قانون مزبور) یکی از چهار مجازات (۱) قتل (۲) آویختن به دار (۳) اول قطع دست و سپس پای چپ (۴) نفی بلد، به اختیار قاضی تعیین شده

بود. در قانون جدید، با توجه به جداسازی بین دو جرم، فقط مجازات اعدام برای جرم افساد فی‌الارض در نظر گرفته شده است (یزدان‌شناس، پایان‌نامه ارشد).

ب- عنصر مادی افساد فی‌الارض:

عنصر مادی جرم افساد فی‌الارض عبارت است از انجام فعلی که منتهی به نابودی اموال اشخاص و یا هلاکت عده‌ای از آنان و یا موجب بروز تفرقه و آشوب و فتنه در میان عده‌ای از مردم گردد که با توجه به اینکه مصادیق این جرم متعدد است، عنصر مادی این بزه نیز حسب مورد متفاوت خواهد بود؛ مثلاً دایر کردن مراکز فساد و فحشا و منکرات، عنصر مادی آن اقدام به تشکیل باند و فراهم نمودن وسایل و ابزار ارتکاب بزه از قبیل تهیه مکان، پیدا نمودن افرادی برای ارتکاب جرم می‌باشد، یا در قاچاق مواد مخدر فراهم کردن مواد افیونی و فروش آن به افراد عنصر مادی این جرم را تشکیل می‌دهد (گلدوست جویباری: ۵۲، ۵۱).

پ- عنصر معنوی افساد فی‌الارض:

برای تحقق عنصر روانی وجود دو عامل اراده ارتکاب و قصد مجرمانه (سوءنیت) لازم است. مرتکب این جرم باید علاوه بر سوءنیت، اراده ارتکاب آن را هم داشته باشد؛ بنابراین لازم است که شخص دارای شرایط عامه تکلیف باشد و در صورت فقدان مسئولیت کیفری از قبیل کودکی، اکراه، جنون و اجبار، جهل و اشتباه، جرم افساد محقق نخواهد شد. به‌عنوان نمونه، در امر قاچاق مواد مخدر، مرتکب باید به‌قصد انحراف و آلوده نمودن عده‌ای از افراد ولو ناشناس و با اراده ارتکاب، اقدام به عمل مجرمانه نماید و انگیزه‌های دیگر از قبیل کسب ثروت و امثال آن تأثیری در نوع و کیفیت بزه ندارد (گلدوست جویباری: ۵۳).

ت - مجازات افساد فی الارض:

طبق ماده‌ی ۲۸۶ مجازات افساد فی الارض اعدام است.

۳-۳-بغی:

قانون مجازات جدید حدود را در نه فصل مورد تقنین قرار داده است که هشت مورد آن همان موارد مذکور در فقه و قانون مجازات اسلامی است. علی‌رغم تغییرات شکلی در چینش مواد در کتاب حدود قانون مجازات ۱۳۹۲ تغییر عمده‌ای که در کتاب حدود به چشم می‌خورد، اضافه شدن یک مورد به موارد حدود مذکور در قانون جدید است. عنوان فصل نهم را به بغی و افساد فی الارض اختصاص داده است. چنانچه بیان شد امنیت موضوعی مدرن است و گونه‌های مختلفی شامل می‌شود. موضوع بغی و باغی‌گری نیز ارتباط دقیقی با امنیت داشته و رویاروی امنیت ملی قرار می‌گیرد. بغی در عالم حقوق چه ماهیتی دارد؟ فقهای امامیه برخلاف سایر جرایم که آنها را در کتاب‌های حدود و قصاص و دیات ذکر نموده‌اند، بحث بغی و شرایط آن را در کتاب جهاد مطرح کرده‌اند و مرتکبین آن را به هیچ‌وجه مستحق مجازاتی اعم از تعیین شده یا غیر تعیین شده ندانسته‌اند. اصولاً آیا صحیح است عملی را که شرع برای آن مجازات مشخصی (چه به شکل خاص و چه در قالب مجازات‌های کلی «عام») تعیین ننموده است جرم محسوب داریم؟ و آیا عدم تعیین مجازات خود دلیل قاطعی بر این امر نیست که عمل، درواقع جرم به معنای مصطلح آن نیست، بلکه صرفاً عمل ممنوعه‌ای است که شرع وظایف و تکالیفی برای جامعه اسلامی و حکومت حاکم، در مقابله با آن تعیین نموده و آن هم جنگ و درگیری

مسلحانه است؟ جرم سیاسی در متون اسلامی تحت عنوان کلمه «بغی» مطرح گردیده است و منشأ انتخاب این کلمه در سوره شریفه حجرات آیه‌ی ۹ است. اگرچه از لحاظ ارکان و عناصر تشکیل دهنده بین جرم سیاسی و بغی تفاوت وجود دارد (زینعلی: ۲۰۹). مستندات جرم بغی آیه‌ی ۹ سوره حجرات، ۱۲ و ۷۳ توبه است.

در متون فقهی، بغی به مفهوم خروج بر امام عادل بررسی شده است و اطلاق روایات مربوطه شامل امام معصوم و غیرمعصوم عادل می‌شود. همچنین حضرت علی (ع) طی چندین خطبه، از جمله خطبه‌های ۱۲۷ و ۱۷۲ نهج البلاغه به سرزنش خوارج پرداخته و فرموده‌اند: آنها موجب ایجاد تفرقه و جدایی در جامعه اسلامی می‌شوند که این بزرگ‌ترین خطر برای جامعه اسلامی است و سپس فرموده است «أَلَا وَ مَنْ دَعَا إِلَى هَذَا الْأَشْعَارِ فَاقْتُلُوهُ وَلَوْ كَانَ تَحْتَ عِمَامَتِي هَذَا» یعنی هر کسی که مردم را به این شعار یعنی تفرقه و جدایی دعوت کند او را بکشید اگرچه زیر عملمه من باشد (نهج البلاغه، خطبه ۱۷۲ و ۱۲۷، مجله دادرسی).

الف - عنصر قانونی بغی:

ماده‌ی ۲۸۷ قانون جدید عنصر قانونی برای این جرم است؛ اما جرم‌انگاری آن در بحث حدود آیا کار درست و منطقی بوده است جای تأمل دارد (قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲).

ب - عنصر مادی بغی:

اولین شرط برای تحقق عنصر مادی تشکیل گروه یا جمعیت در برابر و بر ضد اساس نظام جمهوری اسلامی است. دومین شرط عنصر مادی، قیام مسلحانه گروه یا جمعیت متشکل است و مقصود از قیام مسلحانه علیه نظام اسلامی غیر

از جنگ است به معنی ابراز قصد باطنی چند نفر متشکل مسلح است. هرچند این اندازه عملیات مادی افراد مسلح به مرحله اجرا نرسیده باشد، ولی به لحاظ خطرات ناشی از آن برای استقلال و تمامیت ارضی مملکت مضر است، برای تحقق عنصر مادی جرم کافی است (ولیدی، ج ۳: ۳۶).

پ - عنصر معنوی بغی:

برای تحقق عنصر روانی وجود دو عامل اراده ارتکاب و قصد مجرمانه (سوءنیت) لازم است. مرتکب این جرم باید علاوه بر سوءنیت، اراده ارتکاب آنرا هم داشته باشد؛ بنابراین لازم است که شخص دارای شرایط عامه تکلیف باشد. پس هم سوءنیت عام و هم سوءنیت خاص برای این بزه لازم است. اعضاء گروه باغی باید به‌غیر از اراده ارتکاب جرم قصد براندازی نظام را نیز داشته باشند و این سوءنیت خاص است.

ت - مجازات جرم بغی:

براساس ماده‌ی ۲۸۷ در صورتی که اعضاء گروه باغی از سلاح استفاده کنند به مجازات اعدام محکوم می‌شوند. ماده‌ی ۲۸۸: هرگاه اعضاء گروه باغی، قبل از درگیری و استفاده از سلاح، دستگیر شوند، چنانچه سازمان و مرکزیت آن وجود داشته باشد، به حبس تعزیری درجه سه و در صورتی که سازمان و مرکزیت آن از بین رفته باشد به حبس تعزیری درجه پنج محکوم می‌شوند.

شایان ذکر است مجازات معاونت در محاربه و همچنین شروع به آن طبق میزان مقرر در ماده‌ی ۱۳۱ و ۱۳۲ می‌باشد. همچنین، مجازات معاونت در بغی و افساد فی الارض و همچنین شروع به آن همان مجازات معاونت و شروع به محاربه است. چنانچه جرایم علیه امنیت کشور (داخلی یا خارجی) در حکم محاربه و

افساد فی الارض باشد، مجازات آن قتل - صلیب - بریدن دست راست و پای چپ یا نفی بلد خواهد بود. اگر جرم مزبور به عنوان محاربه تلقی نشود، مرتکب آن مستنداً به قانون مجازات اسلامی به مجازات حبس محکوم می شود. مواد ۱۸۵، ۱۸۳، ۱۸۶، ۱۸۷، ۱۸۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۷۰ باب حدود و مادتين ۲۸۲ و ۲۸۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۹۲ و مواد ۴۹۸ لغایت ۵۱۷ و ۶۱۰ قانون اخیرالذکر و قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح و مواد دیگر از قوانین مستند مجازات اقدام کنندگان علیه امنیت کشور است. مضافاً در صورت تصمیم قاضی، مستنداً به مادهی ۲۳ ق.م.ا مصوب ۹۲ و به عنوان مجازات تنمیمی، متهمان اقدام علیه امنیت به اقامت اجباری یا منع اقامت اجباری یا منع اقامت در محل مشخص و محرومیت از پاره‌ای حقوق اجتماعی و... نیز محکوم می شوند.

برآمد:

با در نظر گرفتن قانون سال ۷۰ و قانون مصوب ۹۲ می توان به این نتیجه رسید: از جمله مهم ترین جرایم علیه امنیت، محاربه و افساد فی الارض است که در قسمت حدود در قانون مصوب سال ۷۰ جرم انگاری شده بود. این جرایم ریشه کاملاً فقهی دارند. در حال حاضر دو نوع جرم محاربه در قانون موضوع کیفری ما وجود دارد. یکی جرم محاربه حدی برگرفته از نصوص فقهی و شرعی (مادهی ۱۸۳ قانون مجازات سال ۷۰)، دوم محاربه مصلحت اندیشانه که جایگزین عناوینی چون بغی، جرم سیاسی، جرم خیانت به کشور و جاسوسی شده است. ارکان و عناصر تشکیل دهنده این جرایم متفاوت با جرم محاربه می باشد. البته در فقه جرمی جداگانه با نام محاربه و یا افساد فی الارض وجود ندارد تا مجازات افساد فی الارض را جاری کنیم و عبارت یسعون... عطف است به جمله یحاربون الله... اما در قانون مجازات مصوب ۹۲ این دو تحت عنوان دو جرم متفاوت آورده شده است. اگرچه قانون ۱۳۹۲ نسبت به قانون سال ۷۰ دارای مزیت های گوناگونی است، اما بعضی نقاط ابهام آن همچنان به قوت خود باقی است. نتیجه مهم اینکه محارب و باغی هم در موضوع و هم در حکم کاملاً با هم متفاوت و متمایز هستند و همچنین که میان افساد فی الارض و باغی اختلاف در هدف وجود دارد.

چراکه هدف افساد فی الارض، ضربه زدن به نظام و جامعه اسلامی و یا براندازی آن است، در حالی که هدف از بغی، برکناری حاکم حکومت اسلامی یا خروج بر اوست، اگرچه ممکن است این خروج موجب ضربه زدن به نظام و جامعه اسلامی نیز بشود. به عبارت دیگر «بغی» جرمی است که در ضدیت با نظام حکومتی و حکام صورت می گیرد و متوجه نظام اجتماعی یا جامعه اسلامی نمی شود، در حالی که «افساد» جرمی است که در ضدیت با نظام اجتماعی صورت می گیرد.

در جرم انگاری بغی از حقوق کیفری و اهرم مجازات به صورت نابجا استفاده شده است و با تفسیر موسع برخی از احکام حدود شرعی برای اسلامی سازی کیفر و مجازات باغیان تلاش شده است. شاید بهتر این بود که قانون گذار بعد از قرار دادن حدود و جرایم مربوط به آن از جمله محاربه و افساد فی الارض جرمی تحت عنوان بغی را در فصل مربوط به تعزیرات با همان مجازات اعدام مورد جرم انگاری قرار می داد. حداقل این بود که قانون گذار به دستور شرع عمل کرده بود و فعلی را با عنوان بغی در قسمتی به غیر از حدود با مجازات شدید جرم انگاری کرده بود؛ اما از طرفی شاید قانون گذار برای تأمین و تضمین امنیت راهی بهتر از این را نیافته که با امنیت ملت و دولت سروکار دارند در قالب جرایم سنگینی با مجازات شدید، جرم انگاری شوند. برای اینکه از بروز و هرج و مرج و افسار گسیختگی جلوگیری شود، وضع قانون و مقررات اجتناب ناپذیر است، ولی وضع قواعد حقوقی بازدارنده به تنهایی کفایت نمی کند، بلکه به ضمانت اجرایی مقتدر نیازمند است (فصلنامه علوم سیاسی، ۱۳۸۹، شماره ۳۳).

با توجه به مراتب مذکور پیشنهاد می شود:

- ۱- تدوین قوانینی که هم‌ریشه فقهی دارد و هم با وضع موجود جامعه متناسب باشد، مورد اهتمام قانون‌گذار قرار گیرد.
- ۲- شفاف‌سازی و روشن و واضح بیان نمودن قوانین کیفری به نحوی صورت گیرد که مانع هرگونه تفسیری گردد تا جایی که مجریان قانون با استناد به منطق مواد بتوانند حکم دقیقی را اعمال کنند.
- ۳- جرم‌انگاری‌ها در قسمت حدود و تعزیرات به نحو هوشمندانه و دقیق تنظیم گردد.
- ۴- در قانون مجازات اسلامی جدید جرم محاربه و افساد فی‌الارض از هم تفکیک شده و این در حالی است که قانون‌گذار در باب افساد فی‌الارض تنها به بیان مصادیق پرداخته است و تعریف دقیقی از این واژه ارائه نکرده است. همین امر باعث تفاسیر متعدد از این جرم می‌شود که ممکن است آثار خطرناکی در پی داشته باشد. شاید بهتر بود قانون‌گذار به همان قانون قبلی و یکی بودن جرم محاربه افساد فی‌الارض اکتفا می‌کرد و یا اینکه تعریف دقیقی از افساد فی‌الارض ارائه می‌نمود.
- ۵- با توجه به منابع معتبر فقهی و آیات و روایات، قرار دادن مجازات سنگین برای محاربه به خاطر جلوگیری از بی‌ثباتی و تزلزل در امنیت سیاسی و اجتماعی و حتی امنیت فکری و دینی مردم و پرهیز از هر جرم است؛ اما باید به خاطر داشت که در جرم‌انگاری‌هایی که قانون‌گذار انجام داده است، مانند بغی اول باید مطمئن شد که آیا بغی اصولاً جرم است یا خیر؟ همچنین قرار دادن مجازات سنگین از جمله اعدام تا حدی می‌تواند امنیت جامعه را تضمین کند، در غیر این صورت اثرات مخرب‌تری خواهد داشت.
- ۶- برای حفظ و تأمین امنیت جامعه صرف قرار دادن مجازات سنگین راه‌گشا نخواهد بود، باید در زمینه اخلاقیات و حوزه روانشناسی و دیگر حوزه‌های مرتبط با امنیت نیز تلاش شود.

فهرست منابع:

- قرآن کریم
- نهج‌البلاغه، برگردان محمد دشتی، مؤسسه انتشارات دارالعلم، چاپ دوم، ۱۳۸۴.
- ۱- اشوری، داریوش، دانشنامه سیاسی، تهران، انتشارات مروارید، چاپ چهاردهم، ۱۳۸۶.
 - ۲- احمدوند، محسن، جرایم امنیتی در فقه، با همکاری مرکز تحقیقات استراتژیک (مجمع تشخیص مصلحت نظام)، معاونت پژوهشی دانشگاه آزاد اسلامی، چاپ اول، ۱۳۸۷.
 - ۳- اسلامی، علیرضا، رویکرد قانون اساسی به مقوله امنیت، سال هشتم، شماره ۳۲، قابل دسترسی در www.ensani.ir، ۱۳۸۴.
 - ۴- افتخاری، اصغر و قدیر نصری، روش و نظریه در امنیت پژوهی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۳.
 - ۵- افتخاری، اصغر، امنیت ملی و مبانی مفهومی الگوی پیشرفت: مؤلفه‌ها و شاخص‌ها، دفتر الگوی اسلامی ایران پیشرفت، دانشکده معارف اسلامی و اقتصاد دانشگاه امام صادق قابل دسترسی در <http://eco.isu.ir>.
 - ۶- افتخاری، اصغر، امیدوار، احمد، خواجه سروی، غلامرضا، مقالاتی پیرامون امنیت ملی و نقش نیروی انتظامی، انتشارات سازمان عقیدتی سیاسی ناجا، چاپ اول، ۱۳۸۰.
 - ۷- افتخاری، اصغر، چهره متغیر امنیت داخلی: بررسی نسبت امنیت داخلی با رقابت سیاسی در جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه مطالعات راهبردی، شماره ۴، تابستان ۱۳۷۸.
 - ۸- افتخاری، اصغر، مراحل بنیادین اندیشه در مطالعات امنیت ملی، تهران، پژوهشکده مطالعات راهبردی، ۱۳۸۱.
 - ۹- بخشی زاده اهری، امین، تحولات و رویکردهای قانون مجازات اسلامی، چاپ جاوید نو، چاپ دوم، انتشارات چراغ دانش، ۱۳۹۲.
 - ۱۰- حبیب زاده، محمدجعفر، محاربه در حقوق کیفری ایران (مطالعه تطبیقی در فقه اسلامی و عناوین مشابه در کامن لا)، دفتر نشر آثار علمی دانشگاه تربیت مدرس، چاپ سیاوش، ۱۳۷۹.
 - ۱۱- دهقان، یوسف، محاربه، قابل دسترسی در: www.pajouhe.ir درسایت پژوهشکده باقرالعلوم.
 - ۱۲- راغب اصفهانی، مفردات، ترجمه سید علی‌رضا خسروی حسینی، تهران، انتشارات مرقضوی، چاپ دوم.
 - ۱۳- رسولی، محمد، جرایم امنیتی در نظام حقوقی ایران، قابل دسترسی در www.humanrights.iran.ir.
 - ۱۴- روحانی، حسن، گفتمان امام خمینی (ره) پیرامون امنیت ملی و سیاست خارجی، فصلنامه راهبرد، سال بیست و یکم، شماره ۵۶، قابل دسترسی در www.magiran.com زمستان ۱۳۹۱.
 - ۱۵- زراعت، عباس، شرح قانون مجازات اسلامی، بخش حدود، جلد اول، انتشارات ققنوس، ۱۳۸۰.
 - ۱۶- عالی‌پور، حسن، کارگری، نوروز، جرایم ضد امنیت ملی، معاونت حقوقی و توسعه قضایی قوه قضائیه، مرکز مطالعات توسعه قضایی، تهران، خرسندی، ۱۳۸۸.
 - ۱۷- گلدوزیان، ایرج، محشای قانون مجازات اسلامی، انتشارات مجد، چاپ ششم، آبان ۱۳۸۴.
 - ۱۸- گلدوست جویباری، رجبعلی، جرایم علیه امنیت کشور، (بررسی فقهی و حقوقی محاربه و جرایم مشابه)، چاپ اول، انتشارات جنگل، ۹۱۳۸.
 - ۱۹- میر محمدصادقی، حسین، حقوق جزای اختصاصی: جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی، چاپ یازدهم، نشر میزان، ۱۳۸۷.
 - قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران.
 - قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰.
 - قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲.
 - قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲.
 - قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۷۸.
 - قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۸۱.

حق اطلاع رسانی به بزه دیدگان در فرآیند تحقیقات مقدماتی (در پرتو قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲)



زهره امینی، دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی

چکیده

یکی از حقوق بزه دیدگان که تا حد زیادی می‌تواند در آرامش روحی و روانی آنها تاثیرگذار باشد، مطلع شدن آنها از فرآیند رسیدگی و چگونگی احقاق حقشان است. بزه دیدگان حق دارند که از چگونگی پیشرفت پرونده و خدمات و راه‌های موجود جبران آثار بزه دیدگی خود آگاه شوند. چراکه در این صورت می‌توانند امکانات موجود برای احقاق حق را بهتر گزینش کنند. اطلاع از فرآیند رسیدگی به پرونده و چگونگی پیشرفت آن، یکی از حقوق بزه دیده به حساب می‌آید، چراکه وی حق دارد تا بداند پروسه احقاق حق او چگونه طی می‌شود و پرونده‌ای که ذینفع آن است در چه وضعیتی به سر می‌برد. آگاه ساختن بزه دیدگان نسبت به حقوقی که قانون به آنها اعطا نموده است، در بازایی موقعیت اجتماعی آنان بسیار مؤثر است چراکه اطلاع آنها از حقوق خود در فرآیند رسیدگی باعث می‌شود تا آنها بتوانند بدون سرگردانی و دغدغه به احقاق حق خود بپردازند و آثار بزه دیدگی‌شان را ترمیم کنند، از تشدید بزه دیدگی‌شان جلوگیری شود، در فرآیند عدالت جنایی سرگردان نشوند و ناآگاهی آنها از حقوق خود باعث نشود تا از ادامه مسیر احقاق حق انصراف دهند. قانون‌گذار، اطلاع رسانی به بزه دیده در خصوص حقوقش را از وظایف مقامات عدالت کیفری دانسته است و به وی اجازه داده تا از پرونده رونوشت گرفته و در جریان تغییرات آن قرار بگیرد؛ که در نهایت این حقوق می‌تواند تا حد زیادی هموار کننده مسیر احقاق حق بزه دیده و جلوگیری کننده از تشدید و تکرار بزه دیدگی علیه وی باشد.

واژگان کلیدی: بزه دیده، اطلاع رسانی، عدالت قضایی، قانون آیین دادرسی کیفری

درآمد

ماده‌ی ۱ اعلامیه اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت، بزه‌دیده را این‌گونه معرفی می‌نماید: بزه‌دیدگان اشخاصی‌اند که در پی فعل‌ها یا ترک فعل‌های ناقض قوانین کیفری دولت‌های عضو از جمله قوانینی که سوءاستفاده مجرمانه از قدرت را ممنوع کرده‌اند، به شکل فردی یا گروهی به آسیب - از جمله آسیب بدنی، روانی، رنج عاطفی، زیان اقتصادی یا آسیب اساسی به حقوق بنیادی خود- دچار شده‌اند (رایجیان، ۱۳۸۱: ۱۶۶).

بزه‌دیدگان در بدو ورود به فرآیند پیچیده عدالت کیفری، با سرگردانی و ابهام روبه‌رو هستند. در اکثر موارد بزه‌دیدگان از چگونگی روند پرونده و یا حقوق خود در پروسه رسیدگی، آگاهی ندارند؛ بنابراین، این وظیفه بر عهده نهاد عدالت قضایی است که بزه‌دیدگان را از روند پرونده و حقوقشان در فرآیند رسیدگی، مطلع کند. همان‌طور که ملاحظه می‌شود این حق یکی از مهم‌ترین و تأثیرگذارترین حقوق بزه‌دیده می‌تواند محسوب شود؛ چراکه در صورت عدم اطلاع و آگاهی وی از حقوقش و همچنین تغییرات موجود در پرونده، نمی‌تواند به‌موقع و به‌جا از حقوق خود دفاع و مسیر احقاق حق را به‌درستی طی کند و در نتیجه بزه‌دیدگی وی تشدید یا تکرار خواهد شد و سرگردانی و دغدغه و نگرانی وی فزونی خواهد گرفت. خوشبختانه در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲، قانون‌گذار به

این حق محوری و تأثیرگذار بزه‌دیده توجه خاصی مبذول داشته است.

۱- حق اطلاع‌رسانی به بزه‌دیدگان
یکی از حقوق بزه‌دیدگان که تا حد زیادی می‌تواند در آرامش روحی و روانی آنها تأثیرگذار باشد، مطلع شدن آنها از فرآیند رسیدگی و چگونگی احقاق حق است. بزه‌دیدگان حق دارند که از چگونگی پیشرفت پرونده و خدمات و راه‌های موجود جبران آثار بزه‌دیدگی خود آگاه شوند. چراکه در این صورت می‌توانند امکانات موجود برای احقاق حق را بهتر گزینش کنند. این حق از دو بعد نسبت به بزه‌دیده قابل‌اعمال است؛ یکی حق آگاهی نسبت به پرونده و دیگری حق آگاهی نسبت به حقوق خود در فرآیند رسیدگی. در این قسمت به بررسی هر یک پرداخته خواهد شد.

۱-۱- حق آگاهی نسبت به پرونده

اطلاع از فرآیند رسیدگی به پرونده و چگونگی پیشرفت آن، یکی از حقوق بزه‌دیده به حساب می‌آید، چراکه وی حق دارد تا بداند پروسه احقاق حق او چگونه طی می‌شود و پرونده‌ای که ذینفع آن است در چه وضعیتی به سر می‌برد.

آگاهی به بزه‌دیده در خصوص روند پیشرفت پرونده، به آن معناست که مقام‌های عدالت کیفری وی را فراموش نکرده‌اند و موقعیت وی را نسبت به پرونده‌ی در دست رسیدگی، درک می‌کنند (حسامی، سمیه: ۷۷).

حق بزه‌دیده در اطلاع از روند رسیدگی باید به‌عنوان اصل پذیرفته

شود، مگر آنکه این اطلاع موجب شود روند تحقیقات با خطر یا مشکلی روبه‌رو شود که در این صورت باید از انجام آن پرهیز شود. بر این اساس ماده‌ی ۷۳ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۷۸، مقرر کرده است که شاکی حق دارد از صورت جلسه تحقیقات مقدماتی که منافعی با محرمانه بودن تحقیقات نباشد رونوشت بگیرد. این ماده نقایصی دارد که در قانون جدید اصلاح شده است. از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

اول اینکه تشخیص محرمانه بودن را به مقامات قضایی از جمله بازپرس واگذار کرده، بدون اینکه وی را ملزم به ذکر دلیل کند؛ دوم اینکه شاکی حق هیچ اعتراضی به نظر مقام قضایی مبنی بر محرمانه بودن تحقیقات و عدم حق شاکی به گرفتن رونوشت ندارد؛ سوم اینکه، در این ماده قانون‌گذار صرفاً به حق بزه‌دیده اشاره کرده است و فقط در صورت اطلاع وی از حقیقت تقاضای گرفتن رونوشت، مقام قضایی ملزم به در اختیار قرار دادن پرونده است - البته در صورتی که منافعی با محرمانه بودن تحقیقات تشخیص داده نشود- بنابراین بدون تقاضای بزه‌دیده، تکلیفی بر عهده مقام قضایی نیست و چون در اکثر مواقع، بزه‌دیدگان، از این حق مطلع نیستند، به پرونده نیز دسترسی پیدا نمی‌کنند.

درحالی‌که در قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ این نقایص تا حدودی رفع شده است و احتمال دسترسی بزه‌دیده به پرونده بیشتر خواهد شد. ماده‌ی ۱۰۰ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲،

این حق را برای شاکی قرار داده است تا صورت مجلس تحقیقات مقدماتی یا سایر اوراق پرونده را که با ضرورت کشف حقیقت منافات ندارد مطالعه کند و یا رونوشت بگیرد و در تبصره‌ی ۱ بازپرس را ملزم کرده است تا در صورتی که دسترسی به پرونده را منافی با ضرورت کشف حقیقت می‌داند، دلیل آن را ذکر کند و برای شاکی نیز حق اعتراض به آن را در دادگاه صالح قرار داده است و در رابطه با رفع نقص سوم در قانون جدید باید بگوییم که در ماده مذکور، دسترسی به پرونده برای شاکی یک حق محسوب شده و بر اساس ماده‌ی ۶ ق.آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ بزه‌دیده باید از حقوق خود در فرآیند دادرسی آگاه شود و سازوکار رعایت این حقوق باید فراهم شود.

پژوهش‌ها نشان می‌دهد، بزه‌دیدگانی که به این شکل از سوی مقام‌های قانونی آگاه نگه داشته می‌شوند، احتمال بیشتری هست که روش نظام عدالت را منصفانه تلقی کرده و احساس کنند که مقام‌های قانونی با احترام و شأن انسانی با آنان رفتار کرده‌اند (شایان، ۱۳۸۴: ۷۶).

اهمیت اطلاع‌رسانی در این باره موجب شده است که بند ۶ اعلامیه عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت چنین مقرر دارد: «شیوه‌های قضایی و اجرایی را در پاسخ‌گویی به نیازهای بزه‌دیدگان به شکل زیر باید کارآمد ساخت. الف) آگاه‌سازی بزه‌دیدگان از نقش و قلمرو خود، زمان‌بندی و روند پیشرفت رسیدگی

و وضعیت پرونده‌هایشان ...» (زینالی، امیرحمزه و مقدسی، محمدباقر، ۱۳۹۱: ۲۵۵).

نظام‌های حقوقی مختلف نیز در این باره مقرراتی دارند که در ادامه به‌طور مختصر به برخی از آنها اشاره خواهد شد. برای نمونه در نظام‌های حقوقی هلند و انگلیس، در مورد جرم‌های شدید مانند تجاوز جنسی و قتل، مقام تعقیب باید بزه‌دیده یا خانواده وی را برای یک بحث خصوصی دعوت کند که طی آن تصمیم‌هایی که باید اتخاذ شود، توضیح داده می‌شود (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴: ۶۱).

یکی از حقوق بزه‌دیدگان که تا حد زیادی می‌تواند در آرامش روحی و روانی آنها تأثیرگذار باشد، مطلع شدن آنها از فرآیند رسیدگی و چگونگی احقاق حق است. بزه‌دیدگان حق دارند که از چگونگی پیشرفت پرونده و خدمات و راه‌های موجود جبران آثار بزه‌دیدگی خود آگاه شوند. چراکه در این صورت می‌توانند امکانات موجود برای احقاق حق را بهتر گزینش کنند.

در نظام حقوقی آمریکا نیز حق مطلع شدن از وضعیت پرونده به‌ویژه مطلع شدن در مورد محکومیت مجرم، مجازات وی، حبس وی و آزادی وی از جمله حقوقی است که در بسیاری از ایالت‌ها به رسمیت شناخته شده است. طبق تحقیقاتی که در این کشور صورت گرفته، بزه‌دیدگان

اعلام کرده‌اند که حق اطلاع نسبت به بازداشت مظنون بیشترین طرفدار را دارد و بزه‌دیدگان مایل هستند در اسرع وقت نسبت به بازداشت مظنون اطلاع پیدا کنند (زینالی، امیرحمزه و مقدسی، محمدباقر، ۱۳۹۱: ۲۵۶).

طبق پاراگراف ۶-۸ قانون دادستان‌های سلطنتی^(۱) اطلاع به بزه‌دیدگان در خصوص تصمیم‌های مهم و اساسی بسیار ضروری است. باید بزه‌دیده از تصمیم‌های مهم صورت گرفته در پرونده همانند، تصمیم بر عدم تعقیب متهم یا تصمیم مبنی بر تخفیف اتهامات، مطلع گردد (زینالی، امیرحمزه و مقدسی، محمدباقر، ۱۳۹۱: ۲۵۹).

حق مطلع شدن از روند رسیدگی در حقوق آلمان نیز محترم شمرده شده است. در هر مرحله از فرآیند کیفری، وکیل بزه‌دیده حق دارد که اوراق راجع به تحقیقات را مشاهده و از اوراق پرونده رونوشت بردارد (زینالی، امیرحمزه و مقدسی، محمدباقر، ۱۳۹۱: ۲۶۰).

همان‌گونه که ذکر شد، نظام‌های حقوقی مختلف به این حق توجه داشته و آن را برای بزه‌دیده به رسمیت شناخته‌اند. چراکه آگاهی بزه‌دیده از پرونده و نحوه رسیدگی به آن تا حد زیادی می‌تواند مسیر احقاق حق را برای وی هموار کند و از تضییع حقوق وی و یا تشدید و تکرار بزه‌دیدگی‌اش جلوگیری به عمل آورد.

۱-۲- حق آگاهی از حقوق خود

آگاه ساختن بزه‌دیدگان نسبت به حقوقی که قانون به آنها اعطا نموده است، در بازبایی موقعیت اجتماعی

آنان بسیار مؤثر است؛ زیرا اطلاع آنها از حقوق خود در فرآیند رسیدگی باعث می‌شود تا آنها بتوانند بدون سرگردانی و دغدغه به احقاق حق خود پردازند و آثار بزه‌دیدگی‌شان را ترمیم کنند، از تشدید بزه‌دیدگی‌شان جلوگیری شود، در فرآیند عدالت جنایی سرگردان نشوند و ناآگاهی آنها از حقوق خود باعث نشود تا از ادامه مسیر احقاق حق انصراف دهند. همچنین، این اطلاع‌رسانی می‌تواند از تکرار بزه‌دیدگی نیز جلوگیری کند، چه آنکه بزه‌کاران اغلب به شکار طعمه‌هایی می‌پردازند که تبعات کمتری داشته باشند. به همین جهت انسان‌های کم‌سواد و ناتوان و ناآشنا به قانون بیش از بقیه، مورد گزینش بزه‌کاران قرار می‌گیرند (توجهی، ۱۳۷۷: ۱۸۴).

در قانون آ.د.ک مصوب ۱۳۷۸، مقنن در برخی موارد معدود، مقامات تعقیب و رسیدگی را ملزم به مطلع ساختن بزه‌دیدگان کرده بود. به‌طور مثال در ماده‌ی ۱۸۵، دادگاه موظف بود وقت رسیدگی را به شاکی و مدعی خصوصی و وکلای آنان ابلاغ کند یا براساس ماده‌ی ۲۱۶، دادگاه باید نسبت به ابلاغ رأی صادره به شاکی اقدام کند؛ اما همان‌گونه که مشاهده می‌شود این موارد بسیار محدود بوده و پاسخ‌گوی نیازهای بزه‌دیدگان مبنی بر مطلع شدن از حقوق خود و همچنین رفع سرگردانی آنها در مراحل مختلف دادرسی نخواهد بود. به همین جهت مقنن در ق.آ.د.ک مصوب سال ۱۳۹۲، در ماده‌ی ۶ صراحتاً و در مورد تمامی

حقوق بزه‌دیدگان مقرر می‌دارد که باید از حقوق خود در فرآیند دادرسی آگاه شوند.

علاوه بر این ماده که به‌طور کلی تکلیفی را در خصوص اطلاع‌رسانی به بزه‌دیده در مورد تمامی حقوق وی بر عهده مقامات قضایی گذاشته است، در مواد دیگری نیز به‌طور خاص به وظیفه اطلاع‌رسانی در مورد برخی از حقوق بزه‌دیدگان اشاره کرده است که در ذیل به هریک از آنها اشاره خواهد شد.

به‌طور مثال، در مورد وظیفه ضابطان دادگستری در اطلاع‌رسانی به بزه‌دیده، ماده‌ی ۳۸ مقرر می‌دارد: ضابطان دادگستری مکلفاند شاکی را از حق درخواست جبران خسارت و بهره‌مندی از خدمات مشاوره‌ای موجود و سایر معاضدت‌های حقوقی آگاه سازند. عدم اجرای این تکلیف نیز موجب محکومیت ضابط متخلف به مجازات تعیین شده در ماده‌ی ۶۳ خواهد شد. علاوه بر این، طبق تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۶۶، ضابط دادگستری و مقامات قضایی مکلفاند، بزه‌دیدگان جرایم خاص مقرر در ماده‌ی ۶۶ را از کمک سازمان‌های مردم‌نهاد مربوطه مطلع سازند.

تبصره ماده‌ی ۹۹ نیز در مواقعی که ضمن تحقیق جرم دیگری کشف می‌شود که با جرم اول ارتباطی ندارد و از جرایمی است که با شکایت شاکی قابل تعقیب است، برای جلوگیری از تضییع حق شاکی خصوصی، دادستان را ملزم ساخته تا در صورت امکان، مراتب را به اطلاع بزه‌دیده برساند.

تبصره‌ی ۱ ماده‌ی ۱۳۲ نیز که به انتشار تصویر متوفی - در صورت معلوم نبودن هویت وی - اشاره کرده است تا حد زیادی می‌تواند در شناسایی هویت متوفی و بیرون آوردن خانواده وی - به‌عنوان بزه‌دیده - از نگرانی و سردرگمی مؤثر واقع شود. از دیگر موارد اطلاع‌رسانی به بزه‌دیده می‌توان به ماده‌ی ۱۹۴ اشاره کرد. این ماده بازپرس را مکلف کرده است تا در ابتدای تحقیق به شاکی یا مدعی خصوصی تفهیم کند، محلی را که برای اقامت خود اعلام می‌کند، محل اقامت قانونی اوست و چنانچه محل اقامت خود را تغییر دهد، باید محل جدید را به‌گونه‌ای که ابلاغ ممکن باشد اعلام کند، در غیر این صورت، اوراق قضایی به محل اقامت اعلام شده قبلی فرستاده می‌شود. اینک بعد از بررسی موارد مقرر در قانون آ.د.ک مصوب ۱۳۹۲ در مورد حق بزه‌دیده بر آگاهی از حقوقش در فرآیند کیفری به رعایت این حق در برخی از نظام‌های حقوقی دیگر اشاره خواهد شد.

در بسیاری از ایالت‌های آمریکا، این حق به‌عنوان یکی از حقوق مهم بزه‌دیدگان به رسمیت شناخته شده است (زینالی، امیرحمزه و مقدسی، محمدباقر، ۱۳۹۱: ۲۶۱).

برخی از نظام‌های حقوقی درصدد انتشار این‌گونه اطلاعات به شکل کتاب و بروشورهایی برآمده‌اند که نظام عدالت کیفری، حقوق و وظایف بزه‌دیده را تشریح می‌کند (شایان، ۱۳۸۴: ۸۱).

در برزیل و نیجریه نیز سازمان‌های داوطلب به انتشار کتاب‌ها یا بروشورهایی پرداخته‌اند که مطالب اصلی آیین دادرسی را دربر داشته و حقوق و تعهدهای بزه‌دیدگان را توصیف می‌کند (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴: ۶۱). نظام‌های حقوقی دیگر نیز به دنبال آن بوده‌اند که از رهگذر گماردن مأموران پلیس، مقام‌های تعقیب و کارکنان ویژه‌ای از دادگاه به‌منزله مسئول رسیدگی به مسائل بزه‌دیدگان به‌طور کلی و بزه‌دیدگان ویژه، فراهم کردن اطلاعات برای بزه‌دیدگان را تضمین کنند. این کار برای نمونه در استرالیا، کانادا، هلند و ایالات متحده آمریکا انجام شده است (شایان، ۱۳۸۴: ۸۱).

برآمد:

بزه‌دیدهای که نظام عدالت کیفری را پناهگاهی برای احقاق حقوق خود و ترمیم آثار بزه‌دیدگی خود می‌داند، چنانچه به این نتیجه برسد که نظام عدالت کیفری چنین کارایی ندارد و حتی ممکن است در اثر ورود به فرآیند رسیدگی کیفری، آماج حملات مجدد مرتکب واقع گردد و یا آلام ناشی از بزه‌دیدگی‌اش تشدید شود، ترجیح می‌دهد از ورود به فرآیند جنایی خودداری کند؛ بنابراین نیاز به سازوکارهایی جهت حمایت از بزه‌دیدگان در نظام عدالت جنایی احساس می‌شود.

حمایت از بزه‌دیدگان، رهیافتی نو در قلمرو علوم جنایی است که با تزریق آن به کالبد سیاست جنایی، می‌توان الگویی از یک نظام عدالت جنایی ترسیم کرد که افزون بر مدار بزهکار، بر مدار بزه‌دیده نیز بچرخد. قانون‌گذار ایران در قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ از یافته‌های حمایت از بزه‌دیدگان بی‌تأثیر نبوده و در مواد متعددی حقوقی را برای بزه‌دیدگان در نظر گرفته است. از مهم‌ترین این حقوق می‌توان به حق بزه‌دیده در خصوص مطلع کردن وی اشاره کرد.

در صورتی که بزه‌دیده از تغییرات پرونده و یا حقوقش مطلع نشود، به‌سختی و با نگرانی مسیر رسیدگی را طی خواهد کرد و درنهایت سرگردانی در نظام پیچیده عدالت کیفری ممکن است وی را از ادامه مسیر منصرف کند و وی نتواند به جبران خسارات و آسیب‌های وارده نائل آید؛ بنابراین به‌منظور پیشگیری از تشدید بزه‌دیدگی افراد در نتیجه سرگردانی آنها در نظام عدالت کیفری ضروری است حقوقی برای بزه‌دیده در این خصوص پیش‌بینی گردد که خوشبختانه قانون‌گذار ما به این مهم توجه داشته است. قانون‌گذار، اطلاع‌رسانی به بزه‌دیده در خصوص حقوقش را از وظایف مقامات عدالت کیفری دانسته است و به وی اجازه داده تا از پرونده رونوشت گرفته و در جریان تغییرات آن قرار بگیرد که درنهایت این حقوق می‌تواند تا حد زیادی هموارکننده مسیر احقاق حق بزه‌دیده و جلوگیری‌کننده از تشدید و تکرار بزه‌دیدگی علیه وی باشد. امید می‌رود تا با اجرای صحیح این مقررات، گامی در جهت حمایت از بزه‌دیدگان برداشته و تا حدی از نگرانی و دغدغه آنها کاسته شود.

پی‌نوشت:

۵- زینالی، امیرحمزه و مقدسی، محمدباقر، حق بزه‌دیده بر امنیت و اطلاع‌رسانی

1. code for crown prosecutors (2000).

فهرست منابع:

- ۱- توجهی، عبدالعلی، جایگاه بزه‌دیده در سیاست جنایی ایران، رساله دوره دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تربیت مدرس، دانشکده علوم انسانی، ۱۳۷۷.
- ۲- حسامی، سمیه، حمایت از زنان بزه‌دیده خشونت خانگی در تحقیقات پلیسی، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۵۲ و ۵۳، پاییز و زمستان، ۱۳۸۴.
- ۳- رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیده در فرآیند کیفری، نشر خط‌سوم، چاپ اول، ۱۳۸۱.
- ۴- رایجیان اصلی، مهرداد، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۶- شایان، علی (مترجم)، عدالت برای بزه‌دیدگان، اداره کنترل مواد مخدر و پیشگیری از جرم سازمان ملل متحد، انتشارات سلسبیل، چاپ اول، ۱۳۸۴.
- ۷- عبدالفتاح، عزت، از سیاست مبارزه با بزهکاری تا سیاست دفاع از بزه‌دیده، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی و سوسن خطاطان، مجله قضایی و حقوقی دادگستری، شماره ۳، سال ۱۳۷۱.
- ۸- مؤذن زادگان، حسنعلی، پیشگیری از تشدید بزه‌دیدگی در فرآیند دادرسی، فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم، سال چهارم، شماره ۱۲، پاییز ۱۳۸۸.

آرای وحدت رویه هیئت عمومی دیوان عالی کشور



رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۷۶۹ مورخ ۲۶ تیرماه ۱۳۹۷ هیئت عمومی دیوان عالی کشور با موضوع: چون دادگاه خانواده یک دادگاه اختصاصی است که صلاحیت آن نسبت به دادگاه عمومی ذاتی بوده، حل اختلاف در صلاحیت این دادگاه و دادگاه عمومی با دیوان عالی کشور است.

مقدمه

جلسه‌ی هیئت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده وحدت رویه‌ی ردیف ۹۷/۱۸ رأس ساعت ۸:۳۰ روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۹۷/۴/۲۶ به ریاست حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای حسین کریمی رئیس دیوان عالی کشور و با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای محمد مصدق نماینده محترم دادستان کل کشور و شرکت آقایان رؤسا، مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب دیوان عالی کشور، در سالن هیئت عمومی تشکیل شد و پس از تلاوت آیاتی از کلام الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت‌کننده در خصوص مورد و استماع نظر نماینده دادستان محترم کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی وحدت رویه‌ی قضایی شماره‌ی ۷۶۹ - ۱۳۹۷/۴/۲۶ منتهی گردید.

الف: گزارش پرونده

بر اساس گزارش - ۱۳۹۶/۱/۴ - ۱۵۱۰ - ۱۳۹۶/۶/۲۰ رئیس محترم حوزه قضایی استان کرمان در مورد مرجع قانونی حل اختلاف در صلاحیت دادگاه‌های حقوقی و خانواده‌ی مستقر در حوزه قضایی یک استان، از شعب پنجم و سی و ششم دیوان عالی کشور

آراء مختلف صادر شده است که خلاصه جریان امر به شرح ذیل منعکس می‌شود: الف - حسب محتویات پرونده ۱۰۰۲۰۳ شعبه سی و ششم دیوان عالی کشور آقای اکبر... در تاریخ ۱۳۹۳/۲/۳۰ دعوایی به خواسته اثبات مالکیت به نسبت وجه پرداختی خود در معدن شن و ماسه واقع در جاده کوه بادامومیه به طرفیت آقایان ۱ - طهماسب... ۲ - غلام‌عباس... و الزام خوانده ردیف دوم به پرداخت حق‌السهم او در دادگاه‌های عمومی حقوقی کرمان اقامه کرده است که به شعبه یازدهم این دادگاه ارجاع شده است. جلسه اول رسیدگی در ۱۳۹۳/۵/۲۷ در همان دادگاه تشکیل شده و در جلسه‌ی ۱۳۹۳/۱۲/۱۰ موضوع به کارشناس ارجاع شده و پس از وصول نظریه کارشناس، نظریات هیئت‌های سه نفری و پنج نفری کارشناسی نیز در خصوص مورد جلب شده و نهایتاً طی دادنامه ۱۰۸۱ - ۱۳۹۵/۹/۱۷ به عنوان شعبه اول محاکم خانواده، با این استدلال که براساس ماده‌ی یک قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ این شعبه برای رسیدگی به امور خانواده اختصاص یافته است و طرح هرگونه دعوی غیر مرتبط با امور خانواده در شعبه دادگاه، فاقد وجاهت قانونی است. با استناد به مواد ۱، ۲۶ و ۲۷ قانون آیین دادرسی دادگاه‌ها در امور مدنی، به شایستگی دادگاه‌های عمومی حقوقی کرمان قرار عدم صلاحیت صادر کرده است که پرونده به شعبه ۱۱ دادگاه حقوقی کرمان ارجاع گردیده و این دادگاه نیز طی دادنامه ۷۰۰۰۹۶ - ۱۳۹۵/۹/۲۹ به شایستگی شعبه اول خانواده که قبلاً شعبه ۱۱ حقوقی

بوده است قرار عدم صلاحیت صادر و پرونده را در اجرای ماده‌ی ۲۸ قانون آیین دادرسی مرقوم برای حل اختلاف به دیوان عالی کشور ارسال داشته که پس از ارجاع به شعبه سی و ششم طی دادنامه ۲۲۵۸ - ۱۳۹۵/۱۰/۱۵ به ترتیب ذیل اتخاذ تصمیم شده است: «از مفاد تبصره‌های ۱ و ۲ ماده‌ی یک قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱/۱۲/۱ که به محاکم عمومی صلاحیت رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی را تا تشکیل دادگاه‌های خانواده را داده است استنباط می‌شود که صلاحیت محاکم عمومی و محاکم خانواده از نوع صلاحیت ذاتی نمی‌باشد و از طرفی مطابق ماده‌ی ۴ قانون مذکور که موارد صلاحیت دادگاه خانواده را احصاء نموده است رسیدگی به دعاوی حقوقی را نفی نکرده است. با این وصف حل اختلاف در صلاحیت محاکم عمومی و محاکم خانواده در یک استان که نوعی از محاکم حقوقی است با دادگاه‌های تجدیدنظر همان استان می‌باشد و قابل طرح و رسیدگی در دیوان عالی کشور به عنوان اختلاف در صلاحیت ذاتی نیست، لذا پرونده به دادگاه ارسال‌کننده پرونده اعاده می‌شود».

ب - طبق محتویات پرونده کلاسه‌ی ۱۰۰۰۷۲۰ شعبه پنجم دیوان عالی کشور، پیرو دادنامه ۴۸۸ - ۱۳۹۴/۱۰/۱۱ این شعبه مبنی بر نقض رأی ۹۹۷ - ۱۳۹۴/۷/۲۳ شعبه یازدهم دادگاه عمومی حقوقی کرمان و ارجاع پرونده به آن شعبه جهت رفع نواقص تحقیقاتی، شعبه مذکور با تعیین وقت رسیدگی و استماع توضیحات خواهان و تحقیق از گواهان و وکلای خواندگان، موضوع را به کارشناس ارجاع

کرده است، ولی قبل از وصول نظریه او با اخذ نظریه قاضی مشاور و با این استدلال که موضوع امری حقوقی است و این دادگاه به شعبه اول دادگاه خانواده تبدیل شده است، لذا طی دادنامه ۱۰۰ - ۱۳۹۵/۹/۱۸ قرار عدم صلاحیت خود را به صلاحیت دادگاه‌های عمومی حقوقی کرمان صادر کرده است و پرونده به شعبه یازدهم ارجاع گردیده و این شعبه با این استدلال که مناسبت صلاحیت تاریخ تقدیم دادخواست می‌باشد و در تاریخ تقدیم دادخواست شعبه اول و شعبه ۱۱ دادگاه عمومی حقوقی کرمان، صالح به رسیدگی بوده و در قانون حمایت خانواده، خلاف آن مقرر نشده شعبه اول دادگاه خانواده را صالح به رسیدگی دانسته و پرونده را در اجرای ماده‌ی ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به دیوان عالی کشور ارسال که با ارجاع آن به شعبه پنجم طی دادنامه ۹۲۶ - ۱۳۹۵/۱۰/۲۷ به شرح ذیل رأی صادر کرده‌اند:

«با تشکیل دادگاه خانواده در هر حوزه قضایی دادگاه خانواده فقط به موجب ماده‌ی ۴ قانون حمایت خانواده صلاحیت رسیدگی به امور و دعاوی ۱۸ گانه مندرج در ماده مرقوم را دارد؛ بنابراین شعبه ۱۱ دادگاه عمومی حقوقی سابق شهرستان کرمان که در اجرای قانون حمایت خانواده در کرمان به عنوان شعبه اول دادگاه خانواده تعیین شده است، اختیار رسیدگی به دعاوی جزء امور و دعاوی مقرر در ماده‌ی فوق‌الذکر را ندارد، لذا نظر به اینکه اختلاف در صلاحیت بین شعبه اول دادگاه خانواده شهرستان کرمان و شعبه ۱۱ دادگاه حقوقی شهرستان کرمان ذاتی است و رسیدگی به دعوی مطروحه در این پرونده در صلاحیت ذاتی دادگاه‌های حقوقی می‌باشد، به استناد ماده‌ی یک قانون حمایت خانواده و ماده‌ی ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی و تأیید قرار عدم صلاحیت شماره‌ی ۱۰۱۱۰۰ - ۱۸/۹/۱۳۹۵ شعبه اول دادگاه

محترم خانواده کرمان (شعبه‌ی ۱۱ دادگاه عمومی حقوقی سابق شهرستان کرمان) پرونده جهت ادامه رسیدگی به شعبه ۱۱ دادگاه محترم حقوقی کرمان (قائم‌مقام عمومی حقوقی کرمان) ارسال می‌گردد». با عنایت به مراتب مذکور در فوق چون شعبه سی و ششم دیوان عالی کشور با استنباط از مفاد تبصره‌های ۱ و ۲ ماده‌ی یک قانون حمایت خانواده صلاحیت محاکم عمومی و محاکم خانواده را از نوع صلاحیت ذاتی ندانسته و حل اختلاف این دادگاه‌ها را به اعتبار استقرار آنها در حوزه قضایی یک استان، از تکالیف دادگاه تجدیدنظر همان استان می‌داند ولی شعبه پنجم دیوان عالی کشور در نظیر مورد با تلقی موضوع به اختلاف در صلاحیت ذاتی وفق مقررات ماده‌ی ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی به شرح فوق‌الاشعار حل اختلاف کرده است و با این ترتیب از شعب مختلف دیوان عالی کشور نسبت به موارد مشابه با استنباط متفاوت از قوانین آراء مختلف صادر شده است، لذا به استناد ماده‌ی ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری طرح موضوع را برای کسب نظر هیئت عمومی و صدور رأی وحدت رویه‌ی قضایی تقاضا دارد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور - حسین مختاری

ب: نظریه نماینده دادستان کل کشور
«موضوع بحث و اختلاف استنباط از قانون در این پرونده آن است که «آیا صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه حقوقی، صلاحیت ذاتی است یا نسبی» نتیجه این بحث که صلاحیت آنها ذاتی باشد یا نسبی آثار فراوانی دارد، از جمله اینکه اگر صلاحیت بین دادگاه خانواده و دادگاه حقوقی ذاتی باشد، مرجع صالح برای حل اختلاف آنها براساس ملاک ماده‌ی ۲۷ قانون آیین دادرسی مدنی مصوب ۱۳۷۹، دیوان عالی کشور خواهد بود در حالی که اگر رابطه آنها را صلاحیت نسبی بدانیم،

مرجع صالح برای حل اختلاف آنها دادگاه تجدیدنظر استان خواهد بود. به نظر می‌رسد استنباط هیئت قضایی شعبه پنجم دیوان عالی کشور مبنی بر اینکه «صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه حقوقی ذاتی است در نتیجه مرجع حل اختلاف در صلاحیت آنها هر چند که در حوزه قضایی یک استان باشد، دیوان عالی کشور خواهد بود» به دلایل زیر صائب است: در ماده‌ی ۴ قانون تشکیل دادگاه‌های عمومی و انقلاب مصوب ۱۳۷۳ مقرر شده بود «...تخصیص شعبی از دادگاه‌های حقوقی و جزایی خاص مانند امور خانوادگی و جرایم اطفال با رعایت مصالح و مقتضیات، از وظایف و اختیارات رئیس قوه قضاییه است، در صورت ضرورت ممکن است به شعبه جزایی، پرونده حقوقی و یا به شعبه حقوقی، پرونده جزایی ارجاع شود». با توجه به کلمات و عبارتهای استفاده شده در آن ماده صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه حقوقی، صلاحیت نسبی و در حقیقت اختصاص چند شعبه از دادگاه‌ها برای رسیدگی به امور خانواده از باب تخصصی کردن شعب و تقسیم کار محسوب می‌شود، ولیکن قانون‌گذار در سال ۱۳۹۱ با تصویب قانون حمایت خانواده رویکرد متفاوتی را اتخاذ نموده و در اجرای بند سوم از اصل ۲۱ قانون اساسی، دادگاه خانواده را ایجاد و تشکیل داده است. ماده‌ی ۱ قانون حمایت خانواده مقرر می‌دارد: «به منظور رسیدگی به امور و دعاوی خانوادگی، قوه قضاییه موظف است ظرف سه سال از تاریخ تصویب این قانون در کلیه حوزه‌های قضایی شهرستان به تعداد کافی شعب دادگاه خانواده تشکیل دهد...» و ماده‌ی ۴ همان قانون در خصوص صلاحیت آن مقرر می‌دارد: «رسیدگی به امور و دعاوی زیر در صلاحیت دادگاه خانواده است: ۱. نامزدی... ۲. نکاح دائم، موقت و اذن در نکاح... ۳. ... ۱۸. تغییر جنسیت» با توجه به مواد یک و ۴ قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ به نظر می‌رسد که قانون‌گذار با تشکیل دادگاه

خانواده، دادگاهی را با صلاحیت‌های خاص که در ماده‌ی ۴ آن قانون احصا شده، در برابر دادگاه‌های حقوقی تشکیل داده است؛ به طوری که از یک طرف صلاحیت این دادگاه منحصر به موارد ۱۸ گانه مندرج در ماده‌ی ۴ می‌باشد و از سوی دیگر در خصوص رسیدگی به آن موارد از دادگاه‌های حقوقی سلب صلاحیت شده است؛ بنابراین صلاحیت دادگاه خانواده نسبت به دادگاه حقوقی صلاحیت ذاتی است و حل اختلاف در صلاحیت توسط دیوان عالی انجام خواهد شد و در نتیجه با نظر شعبه پنجم دیوان عالی کشور موافقم».

ج: رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۷۶۹ - ۲۶/۴/۱۳۹۷

هیئت عمومی دیوان عالی کشور مطابق بند سوم اصل بیست و یکم قانون اساسی و ماده‌ی یک قانون حمایت خانواده مصوب ۱۳۹۱ ایجاد دادگاه صالح برای حفظ کیان خانواده ضرورت دارد و تشکیل آن با رعایت ضوابط قانونی به قوه‌ی قضاییه محول شده است و چون موارد صلاحیت دادگاه خانواده در ماده‌ی ۴ این قانون صراحتاً بیان شده است، لذا این دادگاه که با رعایت ترتیبات معین قانونی تشکیل می‌شود دادگاه اختصاصی محسوب می‌گردد و صلاحیت آن نسبت به دادگاه‌های عمومی ذاتی است و مطابق اصول کلی حاکم بر تشکیلات دادگستری، محاکم اختصاصی غیر از آنچه قانون صراحتاً اجازه داده است به هیچ امر دیگری حق رسیدگی ندارند. در این وضعیت، با حدوث اختلاف بین دادگاه خانواده و دادگاه عمومی مستقر در حوزه قضایی یک استان، مرجع حل اختلاف در اجرای ماده‌ی ۲۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور مدنی دیوان عالی کشور است؛ بنابراین رأی شعبه پنجم دیوان عالی کشور که با این نظر انطباق دارد به اکثریت آراء صحیح و قانونی تشخیص می‌گردد. این رأی در اجرای مقررات ماده‌ی ۴۷۱ قانون آیین دادرسی

کیفری، در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

هیئت عمومی دیوان عالی کشور

رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۷۷۰ هیئت عمومی دیوان عالی کشور با موضوع: بزه موضوع ماده‌ی ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ منصوص شرعی نیست و در نتیجه ایام بازداشت قبلی از محکومیت مرتکب کسر خواهد شد صادر شد.

مقدمه

جلسه‌ی هیئت عمومی دیوان عالی کشور در مورد پرونده‌ی وحدت رویه‌ی ردیف ۹۷/۱۹ رأس ساعت ۰۸:۳۰ روز سه‌شنبه مورخ ۱۳۹۷/۴/۲۶ به ریاست حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای حسین کریمی رئیس دیوان عالی کشور و با حضور حجت‌الاسلام والمسلمین جناب آقای محمد مصدق نماینده محترم دادستان کل کشور و شرکت آقایان رؤسا، مستشاران و اعضای معاون کلیه شعب دیوان عالی کشور، در سالن هیئت عمومی تشکیل شد و پس از تلاوت آیاتی از کلام‌الله مجید و قرائت گزارش پرونده و طرح و بررسی نظریات مختلف اعضای شرکت کننده در خصوص مورد و استماع نظر نماینده محترم دادستان کل کشور که به ترتیب ذیل منعکس می‌گردد، به صدور رأی وحدت رویه‌ی قضایی شماره‌ی ۷۷۰ - ۲۶/۴/۱۳۹۷ منتهی گردید.

الف: گزارش پرونده:

بر اساس گزارش - ۶۰۰/۱۰۵۷/۹۰۲۱ - ۱۳۹۶/۳/۱۶ واصله از حوزه‌ی قضایی استان گلستان، از شعب ششم و نهم دیوان عالی کشور با استنباط متفاوت از مقررات ماده‌ی ۶۳۷ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ و تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ آراء مختلف صادر گردیده که خلاصه جریان پرونده‌های هریک

از شعب مرقوم ذیل منعکس می‌شود:
الف - به حکایت پرونده کلاسه ۶۰۰۱۴۱ شعبه‌ی ششم دیوان عالی کشور، دو نفر به اتهام شرکت در آدم‌ربایی، تهدید با چاقو و برقراری رابطه نامشروع غیر از زنا در شعبه‌ی اول دادگاه کیفری یک گلستان محاکمه و هر یک از آنان به موجب دادنامه ۲۱۱ - ۱۳۹۵/۷/۱۱ از حیث ارتکاب فعل نامشروع به استناد ماده‌ی ۶۷۳ قانون تعزیرات و مواد ۱۹، ۲۳ و ۲۷ قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ با احتساب ایام بازداشت قبلی به تحمل ۹۹ ضربه شلاق محکوم و از اتهامات دیگر تبرئه شده‌اند. با فرجام‌خواهی وکلای محکومان، پرونده در شعبه ششم دیوان عالی کشور مطرح و طی دادنامه‌ی ۳۲ - ۱۳۹۶/۲/۱۷ چنین رأی داده‌اند:

«با توجه به محتویات پرونده، رسیدگی شعبه‌ی محترم اول دادگاه کیفری استان گلستان و احراز رابطه نامشروع متهمان (حمیدرضا ... و رضا ...) با فاطمه ... اشکال اساسی از جهت رعایت اصول و قواعد دادرسی ندارد و اعتراض آقایان وکلا نامبردگان هم در این مورد مؤثر نیست لکن اولاً، شلاق تعزیری مورد حکم تعزیرات منصوص شرعی است و با توجه به مقررات تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مشمول مقررات ماده‌ی ۲۷ این قانون نمی‌شود. ثانیاً، با توجه به سن متهمان و نداشتن سابقه محکومیت کیفری و اظهارات شاکیه در مورد دوستی خود با حمیدرضا ... و رفتن با اختیار و علاقه خود به منزل نامبرده، محکومیت متهمان به اقامت دوساله به‌عنوان تکمیل مجازات تعزیری بدون بررسی کامل آثار و تبعات آن و در صورت عدم کفایت کیفر تعزیری در تنبیه و بازدارندگی آنها توجیه مقبول ندارد. نتیجتاً اعتراض وارد است و با استناد به بند ۲ قسمت ب ماده‌ی ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری رأی فرجام‌خواسته کلاً نقض و جهت رسیدگی مجدد به همان شعبه محترم ارجاع می‌گردد».

ب - به دلالت پرونده‌ی ۱۲۵۵ شعبه نهم دیوان عالی کشور، شخصی به اتهام رابطه‌ی نامشروع دون زنا طی دادنامه ۲۹۱ - ۱۳۹۶/۱۲/۶ شعبه چهارم دادگاه کیفری استان گلستان، مستنداً به مقررات ماده‌ی ۴۳۷ قانون تعزیرات مصوب ۱۳۷۵ به تحمل ۹۹ ضربه شلاق محکوم شده و تصریح کرده‌اند «... بزه‌ی مذکور از جرایم منصوص شرعی است و به استناد تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ایام بازداشت متهم برای کسر مجازات وی محاسبه نمی‌شود...» با اعتراض فرجام‌خواه پرونده در شعبه نهم دیوان عالی کشور مطرح و طی دادنامه ۱۱۱ - ۱۳۹۵/۵/۱۹ به شرح ذیل انشاء رأی شده است:

«با توجه به مندرجات پرونده و کیفیات منعکس در آن، نظر به اینکه شاکیه مدعی است که خودش اقدام به ارتباط تلفنی و غیره با مشتکی عنه نموده و اینکه کسر نمودن ایام بازداشت قبلی منطبق با موازین قانونی نمی‌باشد؛ بنابراین محکومیت‌های فرجام‌خواه فاقد وجهت قانونی بوده و به استناد بند ۴ از شق ب ماده‌ی ۴۶۹ قانون آیین دادرسی کیفری، دادنامه‌ی فرجام‌خواسته در این خصوص نقض و پرونده جهت رسیدگی مجدد به شعبه هم‌عرض ارجاع می‌گردد».

با توجه به مراتب مذکور در فوق نظر به اینکه شعبه‌ی ششم دیوان عالی کشور طی دادنامه ۳۲ - ۱۷/۲/۱۳۹۶ با استناد به تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی، محکومیت موضوع ماده‌ی ۶۳۷ قانون تعزیرات را به‌عنوان تعزیر منصوص شرعی از شمول مقررات ماده‌ی ۲۷ قانون مجازات اسلامی اخیرالتصویب خارج دانسته ولی شعبه‌ی نهم در نظیر مورد رأی شعبه‌ی چهارم دادگاه کیفری یک استان گلستان را به علت عدم احتساب ایام بازداشت قبلی نقض کرده است و با این ترتیب در موارد مشابه با اختلاف استنباط از قانون آراء متهافت صادر گردیده است، لذا در اجرای

ماده‌ی ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری، طرح موضوع را برای صدور رأی وحدت رویه‌ی قضایی تقاضا دارد.

معاون قضایی دیوان عالی کشور - حسین مختاری

ب: نظریه‌ی نماینده‌ی دادستان کل کشور

«موضوع درخواست رأی وحدت رویه از هیئت عمومی دیوان عالی کشور در این پرونده آن است که شعب ششم و نهم دیوان عالی کشور از ماده‌ی ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۵ برداشت‌های متفاوتی دارند. شعبه ششم دیوان عالی کشور معتقد است که تعزیر موضوع آن ماده، منصوص شرعی است، در نتیجه بر اساس تبصره‌ی ۲ ماده‌ی ۱۱۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ ایام بازداشت قبلی در خصوص موضوع ماده‌ی ۶۳۷ از میزان محکومیت موضوع آن ماده کسر نمی‌گردد، ولیکن شعبه نهم دیوان عالی کشور با اعتقاد به اینکه تعزیر موضوع آن ماده تعزیر منصوص شرعی نیست، ایام بازداشت قبلی را بر اساس ماده‌ی ۲۷ قانون مجازات اسلامی قابل محاسبه می‌داند. به نظر می‌رسد استنباط هیئت قضایی شعبه نهم دیوان عالی کشور از قانون مبنی بر اینکه «تعزیر موضوع ماده‌ی ۶۳۷ قانون تعزیرات منصوص شرعی نیست، در نتیجه ایام بازداشت قبلی از محکومیت مرتکب کسر خواهد شد» صائب است، زیرا هر چند که تعزیر منصوص شرعی در قانون تعریف نشده است، ولیکن فقها در کتب فقهی فرموده‌اند: منظور از تعزیرات منصوص شرعی، آن قسم از تعزیرات است که نوع و میزان آن از سوی شارع مقدس معین باشد و حاکم شرع حق ندارد میزان آن را تغییر دهد و به همین جهت برخی از فقها فرموده‌اند که تعزیرات منصوص شرعی «ظل الحدود» هستند یعنی همان‌گونه که حدود قابل تخفیف، تعلیق، تعویق صدور حکم و ... نیستند. تعزیرات منصوص شرعی

نیز این‌گونه هستند بر همین اساس چون در ماده‌ی ۶۳۷ هر چند که نوع تعزیر معین شده است، اما میزان آن به صلاحدید حاکم شرع گذاشته شده است زیرا قانون‌گذار از عبارت «... تا ۹۹ ضربه شلاق» استفاده کرده است؛ بنابراین چون میزان تعزیر در این ماده تعیین نشده و به نظر حاکم شرع واگذار شده است تعزیر منصوص شرعی نیست و مانند سایر مجازات‌های تعزیری، ایام بازداشت قبلی بر اساس ماده‌ی ۲۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ از میزان محکومیت مرتکب کسر خواهد شد در نتیجه با نظر شعبه نهم دیوان عالی کشور موافق هستیم».

ج: رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۷۷۰ - ۲۶/۴/۱۳۹۷

هیئت عمومی دیوان عالی کشور

مستنبط از مقررات ماده‌ی ۱۸ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ تعزیر، مجازاتی است که در موارد ارتکاب محرمات شرعی یا نقض مقررات حکومتی تعیین و اعمال می‌شود و کیفیت اجرا و مقررات مربوط به تخفیف، تعلیق، سقوط و سایر احکام مربوط به آن به موجب قانون تعیین می‌شود و در ماده‌ی ۱۱۵ این قانون به دادگاه اجازه داده شده، مقررات راجع به تخفیف مجازات را در کلیه‌ی جرایم تعزیری اعمال کند و در تبصره‌ی دوم آن «تعزیر منصوص شرعی» که نوع و مقدار آن همانند مجازات‌های حدی، غیرقابل تغییر می‌باشد از اطلاق ماده‌ی اخیرالذکر استثناء شده است؛ بنابراین نظر شعبه نهم دیوان عالی کشور که مقررات ماده‌ی ۲۷ قانون مجازات اسلامی را نسبت به محکومیت موضوع ماده‌ی ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی - تعزیرات اعمال کرده است به اکثریت آراء صحیح و منطبق با موازین قانونی تشخیص گردید. این رأی در اجرای ماده‌ی ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور، دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

هیئت عمومی دیوان عالی کشور

نظرات مشورتی اداره حقوقی قوه قضاییه

در موارد تعدد محکومیت به حبس کارکنان نیروهای مسلح، ملاک اخراج از خدمت میزان حبس اشد بیش از پنج سال قابل اجراست.

سؤال: با عنایت به بند «الف» ماده‌ی ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، در موارد تعدد جرم چنانچه جمع محکومیت حبس محکوم علیه فرد نظامی بیش از پنج سال حبس باشد، لکن محکومیت به حبس قابل اجرا بر اساس ماده‌ی ۱۳۴ قانون مجازات اسلامی کمتر از پنج سال باشد، آیا موجب اخراج محکوم علیه از خدمت می شود یا خیر؟ به عبارت دیگر، ملاک اعمال بند «الف» ماده‌ی ۱۲ قانون مذکور در موارد تعدد جرم آیا جمع محکومیت های حبس است یا میزان حبس قابل اجرا؟

نظریه: ۹۷/۰۴/۱۰ - ۷/۹۷/۹۶۸۰

پاسخ: در تعدد جرایم ارتكابی، تعیین مجازات هر یک از جرایم ارتكابی و اجرای مجازات دو امر متفاوت از هم می باشند و هر چند که ظاهر بند «الف» ماده‌ی ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح مصوب ۱۳۸۲ صرف «محکومیت»، ملاک اخراج اعضای ثابت نیروهای مسلح از خدمت است، لکن فلسفه

در مواردی که دادگاه مستقیماً به جرایم رسیدگی می کند مکلف است با رعایت مقررات قرار تأمین کیفری صادر کند.

سؤال: با عنایت به ذیل بند «ب» ماده‌ی ۳۴۰ ق.آ.د.ک. آیا دادگاه در کلیه موارد ارجاع مستقیم جرایم درجه هفت و هشت در حین رسیدگی و قبل از صدور حکم مکلف به صدور قرار تأمین است یا اینکه صدور قرار منوط به عدم حضور اصحاب دعوی یا تقاضای استهمال آنها می باشد؟ به عبارت دیگر، چنانچه اصحاب دعوی حاضر و تقاضای استهمال هم نکنند و پرونده معدّ صدور رأی باشد دادگاه مکلف به صدور قرار تأمین است یا خیر؟

نظریه: ۹۷/۰۳/۳۰ - ۷/۹۷/۶۶۳

پاسخ: مستفاد از قسمت اخیر ماده‌ی ۳۴۱ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ و لحاظ ماده‌ی ۲۱۷ این قانون دادگاه کیفری در مواردی که مستقیماً به جرایم درجه ۷ یا ۸ رسیدگی می کند، مکلف به رعایت مقررات مربوط به تحقیقات مقدماتی و از جمله صدور قرار تأمین کیفری در صورت اقتضای مورد است و ذکر عبارت «دادگاه با اخذ تأمین متناسب

شخصی به حبس؛ شلاق یا جزای نقدی با احتساب ایام بازداشت قبلی محکوم شود به نحوی که با صدور حکم و احتساب ایام بازداشت قبلی، حکم اجرایی شده محسوب شود و از طرفی، محکوم یا شاکی یا دادستان به رأی اعتراض نکنند، آیا آزادی محکوم بر عهده دادگاه صادرکننده حکم است یا اینکه پرونده باید به دادسرا ارسال و از طریق اجرای احکام از زندان آزاد شود؟ (با لحاظ اینکه ارسال پرونده به دادسرا ممکن است چند روز طول بکشد).

نظریه: ۷/۹۷/۱۱۶۲ - ۹۷/۰۵/۲۰

پاسخ: مستفاد از مواد ۵۱۵، ۵۱۶، ۵۱۷ و تبصره یک ماده‌ی ۵۲۹ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۳۹۲ مبنی بر «ضرورت محاسبه ایام بازداشت قبلی متهم توسط مقامات قضایی اعم از دادگاه و دادسرا» و نیز «لزوم اجتناب از توقیف (بازداشت) غیرقانونی و تحمیل مجازات بیش از میزان محکومیت» و با عنایت به ماده‌ی ۳۷۷ قانون موصوف که مقرر می‌دارد در مواردی که با احتساب ایام بازداشت قبلی متهم، حکم غیرقطعی محکومیت اجرا شده محسوب می‌گردد، صرف‌نظر از اعتراض یا عدم اعتراض شاکی و دادستان به رأی صادره، صدور دستور قضایی اجرای احکام کیفری (دادسرا) مبنی بر آزادی محکوم علیه فاقد موضوعیت است و مقام قضایی (صادرکننده حکم) که پرونده تحت نظر او است، باید بلافاصله مراتب را به زندان اعلام کند تا وی بیش از میزان محکومیت در زندان نماند.

پس از لغو قرار تعلیق اجرای مجازات، اجرای آن بر عهده دادسرای است که در معیت دادگاه صادرکننده محکومیت اخیر انجام وظیفه می‌کند.

سؤال: چنانچه قرار تعلیق اجرای مجازات به لحاظ ارتکاب جرم مجدد در دادگاه دیگری خارج از حوزه صلاحیت محلی یا ذاتی دادگاه صادرکننده قرار تعلیق اجرای مجازات لغو شود و دستور اجرای مجازات معلق صادر شود، اجرای مجازات معلق شده قبلی بر عهده دادسرای در معیت دادگاه اخیر است یا بر عهده دادسرای در معیت صادرکننده مجازات معلق؟

نظریه: ۷/۹۷/۹۲۹ - ۹۷/۰۴/۱۰

پاسخ: با لغو قرار تعلیق اجرای تمام یا قسمتی از مجازات مطابق ماده‌ی ۵۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، مجازات معلق باید اجرا شود و اجرای آن به عهده دادسرای است که در معیت دادگاه صادرکننده این حکم محکومیت، انجام وظیفه می‌نماید. ضمناً تفاوت در صلاحیت ذاتی یا محلی مراجع صادرکننده رأی قطعی (تعلیقی و غیرقطعی)، تأثیری در تعیین مرجع اجراکننده رأی تعلیقی لغو شده، ندارد.

چنانچه پس از صدور حکم با محاسبه ایام بازداشت قبلی رأی صادره اجرا شده تلقی شود مقام قضایی صادرکننده حکم باید بلافاصله مراتب را جهت آزادی زندانی به زندان اعلام کند.

سؤال: با عنایت به ماده‌ی ۳۷۷ قانون آیین دادرسی کیفری چنانچه

از متهم «در مواردی که امکان رسیدگی فوری وجود نداشته باشد (به شرح مذکور در قسمت اخیر بند ب ماده‌ی ۳۴۰ قانون فوق‌الذکر) به معنای رفع این تکلیف (صدور قرار تأمین کیفری) از دادگاه در صورت انجام رسیدگی فوری نمی‌باشد و در هر حال دادگاه موظف به رسیدگی و عندالاقضاء، صدور قرار تأمین کیفری است.

ممنوعیت تعقیب و تحقیق در جرایم منافی عفت یک قاعده آمره است و شامل مراجع رسیدگی به تخلفات اداری و انضباطی نیز می‌باشد.

سؤال: با عنایت به ماده‌ی ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری، در مواردی که جرایم منافی عفت واجد وصف تخلف اداری نیز باشد، آیا ممنوعیت تحقیق موضوع ماده‌ی قانونی مزبور شامل هیئت‌های رسیدگی به تخلفات اداری با نیروهای مسلح در مقام رسیدگی به موضوع به عنوان تخلف نیز می‌باشد؟

نظریه: ۷/۹۷/۹۲۹ - ۹۷/۰۴/۱۰

پاسخ: ممنوعیت تعقیب و تحقیق در جرایم منافی عفت موضوع ماده‌ی ۱۰۲ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ که منبعث از موازین شرعی و اصل قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نظیر اصل ۲۵ است و تجسس در موارد مذکور را جز در موارد و شرایط خاص ممنوع نموده است. به عنوان یک قاعده آمره در مراجع رسیدگی به تخلفات اداری و انضباطی نیز لازم‌الرعايه است.

نظرات مشورتی

اداره حقوقی سازمان قضایی نیروهای مسلح

برابر مقررات قانونی، احضاریه را باید قاضی امضا کند.

سؤال: با توجه به این که در ماده‌ی ۳۹۱ ق.آ.د.ک، صرفاً صدور دستور احضار برای قضات دادگاه پیش‌بینی شده است، آیا رعایت بند آخر ماده‌ی ۱۷۰ قانون مذکور در خصوص لزوم امضای احضاریه به وسیله مقام قضایی برای مقامات قضایی دادگاه‌ها، نیز الزامی است یا خیر؟

نظریه: ۱۳۹۶/۰۸/۰۷ - ۷/۳۴/۴۱۳۰۴
پاسخ: هرچند که ماده‌ی ۳۹۱ قانون آیین دادرسی کیفری در مبحث مقدمات رسیدگی در دادگاه کیفری یک، به «دستور احضار» اشاره کرده است، صدور دستور احضار دلالت بر عدم امضای احضاریه به وسیله مقام قضایی دادگاه ندارد، بلکه احضاریه به لحاظ اینکه واجد جنبه آمرانه است و از طرفی، عبارت «مقام قضایی» اشاره شده در ماده‌ی ۱۷۰ قانون یادشده اطلاق دارد، باید به وسیله مقام قضایی دادگاه امضاء شود. همچنین در مواردی که پرونده مستقیماً در دادگاه مطرح می‌شود، دادگاه در انجام تحقیقات مقدماتی باید مقررات مربوط به مرحله تحقیقات مقدماتی از جمله ماده‌ی ۱۷۰ قانون مذکور را که تصریح کرده است: «احضاریه به امضای مقام قضایی می‌رسد»، رعایت کند. در خصوص پرونده‌هایی هم که با کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌شود در ماده‌ی ۳۴۲ و بند «ث» ماده‌ی ۴۵۰ قانون مذکور از عبارت «احضار می‌کند» استفاده

شده است که دلالت بر امضای احضاریه به وسیله قاضی دادگاه دارد.

محکومیت به مجازات درجه شش مشمول مقررات تکرار جرم نیست.

سؤال: با توجه به مواد ۲۵ و ۱۳۷ ق.م.ا، آیا جرم فرار از خدمت با وصف دستگیری که درجه شش است، مشمول مقررات تکرار جرم است یا خیر؟

نظریه: ۱۳۹۶/۰۸/۰۷ - ۷/۳۴/۴۱۳۰۷
پاسخ: باعنایت به ماده‌ی ۱۳۷ قانون مجازات اسلامی، چنانچه شخصی پس از محکومیت به مجازات درجه شش، مرتکب جرم تعزیری درجه یک تا شش دیگری شود و حکم محکومیت قطعی درجه شش اولیه اجرا نشده باشد و مشمول مرور زمان اجرای حکم نیز نشده باشد، موضوع از موجبات تشدید مجازات به لحاظ تکرار جرم است؛ ولی چنانچه محکومیت قطعی اجرا شده باشد، با توجه به ماده‌ی ۲۵ قانون مذکور که برای محکومیت قطعی به حبس درجه شش فرض اعاده حیثیت مقرر نشده است، در این فرض، موضوع مشمول مقررات تکرار جرم نیست.

چنانچه در اثر ضرب و جرح، یکی از آثار موضوع ماده‌ی ۶۱۴ ق.م.ا، حاصل شود و موجب اخلال در نظم یا بیم تجری مرتکب یا دیگران شود، علاوه بر دیه، مجازات تعزیری مطابق ماده‌ی مذکور برای مرتکب تعیین می‌شود.

سؤال: باعنایت به ماده‌ی ۴۰۱ ق.م.ا. ۱۳۹۲:

(الف) با توجه به بند اخیر ماده، آیا جراحات منجر به حارصه نیز می‌تواند مشمول ماده باشد یا خیر؟

(ب) ماده‌ی مذکور صرفاً مجازات را به تعزیر مقرر در کتاب پنجم موکول کرده یا احراز شرایط مقرر در ماده‌ی ۶۱۴ ق.م.ا، نیز لازم است؟

نظریه: ۱۳۹۶/۰۸/۱۴ - ۷/۳۴/۴۴۲۸۵۴
پاسخ: (الف) مستنبط از ماده‌ی ۴۰۱ ق.م.ا، جراحت حارصه و سایر جراحات موضوع ماده‌ی ۷۰۹ قانون مذکور که در ماده‌ی ۴۰۱ به آن اشاره نشده است، مشمول ماده قانونی یاد شده نیست.

(ب) برابر ماده‌ی ۴۴۷ ق.م.ا، ۱۳۹۲، در کلیه مواردی که در کتاب سوم قانون مجازات اسلامی، به کتاب پنجم «تعزیرات» ارجاع شده است، در خصوص قتل عمد مطابق ماده‌ی ۶۱۲ و در سایر جنایات عمدی مطابق ماده‌ی ۶۱۴ و تبصره‌ی آن عمل می‌شود. باعنایت به قید «مطابق» که در ماده قانونی اشاره شده است، اعمال تعزیر مقرر در مواد قانونی مذکور منوط به احراز کلیه شرایط مقرر در آن مواد است. در فرض پرسش، چنانچه در اثر ضرب و جرح، یکی از آثار و نتایج موضوع ماده‌ی ۶۱۴ ق.م.ا، حاصل شود و موجب اخلال در نظم و صیانت و امنیت جامعه یا بیم تجری مرتکب یا دیگران شود، علاوه بر دیه، مجازات تعزیری، مطابق ماده قانونی مذکور برای مرتکب تعیین می‌شود.

در مواردی که پرونده با کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌شود، ابلاغ وقت رسیدگی به دادستان الزامی است.

سؤال: یکی از شاخص‌های بررسی پرونده‌های رسیدگی شده در محاکم نظامی از سوی این معاونت، رعایت مفاد ماده‌ی ۳۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری، در مورد الزام دادگاه‌های نظامی دو به ابلاغ وقت رسیدگی به دادستان در کلیه پرونده‌هایی است که با کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌شود؛ اما عمدتاً در عمل چنین اقدامی صورت نمی‌گیرد و توجیهاتی از جمله عدم امکان حضور دادستان یا نماینده وی در کلیه پرونده‌های این چنینی در دادگاه‌ها، تلقی ضرورت حضور دادستان یا نماینده وی با ارسال احضاریه از سوی دفاتر شعب دادگاه، عدم صرفه و صلاح بیت‌المال در ارسال احضاریه در تمامی پرونده‌ها و ... مطرح می‌شود و غالب محاکم نظامی دو، دادستان یا نماینده وی را به منظور حضور در جلسات دادگاه دعوت نمی‌کنند. بنابراین خواهشمند است به منظور ایجاد رویه قضایی صحیح و قانونی و با توجه به اینکه محاکم هر روز با این تکلیف قانونی مواجه هستند، موضوع در کمیسیون قضایی و حقوقی مطرح و مشخص شود، آیا دادگاه‌های نظامی دو مکلف هستند در همه مواردی که پرونده با کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌شود، وقت رسیدگی را به اطلاع دادستان برسانند و یا این الزام قانونی فقط مربوط به مواردی است که ضرورتی وجود داشته باشد؟

نظریه: ۱۳۹۶/۰۸/۱۴-۷/۳۴/۴۴۲۸۶۴
پاسخ: برابر صراحت ماده‌ی ۳۴۲ ق.آ.د.ک. در مواردی که پرونده با کیفرخواست به دادگاه ارسال می‌شود و دادگاه برای رسیدگی ماهیتی، وقت رسیدگی تعیین

می‌کند، ابلاغ وقت رسیدگی به اشخاص مذکور در آن ماده از جمله دادستان الزامی است. هرچند حضور یا عدم حضور دادستان یا نماینده او تابع مقررات ماده‌ی ۳۰۰ همان قانون است. نظریه مشورتی شماره‌ی ۷/۹۵/۱۲۵۰ مورخ ۹۵/۵/۲۷ اداره حقوقی قوه قضاییه مؤید این نظریه است.

پس از صدور کیفرخواست در خصوص اتهام اختلاس، متهم از شغل خود معلق و یگان نمی‌تواند تعلیق مذکور را فک کند.

سؤال: با توجه به ابهام موجود درباره اعمال اختیار «بدون کار» کردن متهمان به اختلاس از سوی فرماندهان، درباره فردی که پس از صدور کیفرخواست معلق شده است، خواهشمند است استعلام ذیل را پاسخ دهید.

سؤال: دادرسی نظامی درباره فرد نظامی متهم به اختلاس کیفرخواست صادر کرده است و برابر ماده‌ی ۱۲۴ ق.م.ج.ن.م، صدور کیفرخواست و درخواست تعلیق فرد از زمان صدور به یگان خدمتی اعلام شده و براین اساس متهم از خدمت معلق شده است. آیا بر خلاف تعلیق فرد، یگان خدمتی می‌تواند به استناد تبصره ماده‌ی ۱۲۴ قانون مذکور فرد را از وضعیت تعلیق خارج کند و تا پایان رسیدگی و دادرسی بدون کار کند؟

نظریه: ۱۳۹۶/۰۸/۱۴-۷/۳۴/۴۲۸۵۸
پاسخ: برابر ماده‌ی ۱۲۴ ق.م.ج.ن.م، فرد نظامی مرتکب جرایم مندرج در مواد ۱۱۸ و ۱۱۹ آن قانون از تاریخ صدور کیفرخواست از شغل خود معلق خواهد شد. دادسرا مکلف است صدور کیفرخواست را به سازمان ذی‌ربط اعلام کند؛ هرچند تعلیق فوق حسب تبصره ماده قانونی مذکور برابر مقررات استخدامی نیروهای مسلح

می‌تواند وضعیت بدون کاری تلقی شود، لکن فک تعلیق قانونی مذکور از سوی یگان امکان‌پذیر نخواهد بود.

پس از محکومیت قطعی یکی از کارکنان نیروهای مسلح به قصاص نفس، گذشت اولیاء دم موجب انتفای آثار تبعی محکومیت (اخراج) نمی‌شود.

سؤال: چنانچه یکی از کارکنان پایور نیروهای مسلح به اتهام قتل عمد به قصاص نفس محکوم شود و بعد از قطعیت دادنامه، اولیاء دم گذشت کنند. آیا آثار محکومیت موضوع بند «د» ماده‌ی ۱۲ ق.م.ج.ن.م (اخراج) با گذشت اولیاء دم منتفی می‌شود؟
نظریه: ۱۳۹۷/۰۲/۰۳-۷/۳۴/۷۵۴۱۸
پاسخ: برابر صراحت بند «د» ماده‌ی ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح، صرف محکومیت قطعی کارکنان نیروهای مسلح به قصاص نفس یا عضو موجب اخراج از خدمت است. اجرای اثر تبعی مذکور منوط به اجرای احکام نشده است تا با گذشت شاکی خصوصی اعمال آن منتفی شود. با عنایت به خاص بودن قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح موضوع از شمول تبصره‌ی «۲» ماده‌ی ۲۵ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ خارج است و از حیث سابقه تقنینی نیز با وجود مقررات تبصره‌ی «۱» ماده‌ی ۸ قانون آیین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۰ و ماده‌ی ۸ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری که مشابه مقررات تبصره‌ی «۲» ماده‌ی ۲۵ قانون مجازات اسلامی است، مقررات ماده‌ی ۱۲ قانون مجازات جرایم نیروهای مسلح وضع و گذشت شاکی موجب انتفای آثار تبعی محکومیت‌های مندرج در ماده قانونی مذکور پیش‌بینی نشده است.

با داوطلبان آزمون‌های حقوقی - قضایی

طراح سوال: محمد نرگسیان، دادیار دادرسی عمومی و انقلاب تهران

۱- هرکس بدون اخذ پروانه اکتشاف یا بهره‌برداری و یا اجازه برداشت اقدام به حفاری‌های اکتشافی، استخراج، برداشت و بهره‌برداری مواد معدنی نماید؛

(۱) به مجازات تصرف غیرمجاز در اموال عمومی و دولتی محکوم خواهد شد.
(۲) به مجازات تصرف عدوانی محکوم خواهد شد.
(۳) به مجازات اختلاس محکوم خواهد شد.
(۴) به مجازات تخریب محکوم خواهد شد.

۲- چنانچه اعضای شورای حل اختلاف در مقابل دریافت وجه یا سند پرداخت وجه یا مال یا ارائه خدمت به نفع یکی از طرفین اظهار نظر کنند؛

(۱) به مجازات تحصیل مال از طریق نامشروع محکوم می‌شوند.
(۲) به مجازات ارتشاء محکوم می‌شوند.
(۳) به مجازات بزه موضوع ماده‌ی ۵۸۸ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم - تعزیرات مصوب ۱۳۷۵/۳/۲) محکوم می‌شوند.

(۴) به عنوان یک جرم خاص به شش ماه تا دو سال حبس محکوم می‌شوند.

۳- کدام‌یک از جرایم زیر قابل تخفیف و تعلیق اجرای مجازات نیست؟

(۱) قاچاق عمده کالای ممنوع
(۲) اشخاصی که مبادرت به اعمال مجرمانه نسبت به آمر به معروف و ناهی از منکر نمایند.
(۳) صدور چک از حساب مسدود
(۴) اختلاس توأم با جعل

۴- در خصوص اشخاصی که مبادرت به اعمال مجرمانه نسبت به آمر به معروف و ناهی از منکر نمایند؛ کدام گزینه صحیح است؟

(۱) مجازات آن قابل تخفیف و تعلیق است.
(۲) مجازات آن قابل تخفیف است ولی قابل تعلیق نیست.
(۳) مجازات آن قابل تعلیق است ولی قابل تخفیف نیست.
(۴) مجازات آن قابل تخفیف و تعلیق نیست.

۵- شخصی مرتکب خرابکاری در اموال و تأسیسات عمومی دولتی و غیردولتی به قصد تأثیرگذاری بر خط‌مشی، تصمیمات و اقدامات دولت جمهوری اسلامی ایران شده است، طبق قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم، دادگاه

(۱) مکلف است علاوه بر مجازات‌های مقرر برای جرم مزبور، مرتکب را متناسب با جرم ارتكابی حداکثر به دو مورد از محرومیت از حقوق اجتماعی مطابق قانون مجازات اسلامی محکوم نماید.

(۲) مکلف است علاوه بر مجازات‌های مقرر برای جرم مزبور، مرتکب را متناسب با جرم ارتكابی حداکثر به دو مورد از مجازات‌های تکمیلی مطابق قانون مجازات اسلامی محکوم نماید.

(۳) می‌تواند علاوه بر مجازات‌های مقرر برای جرم مزبور، مرتکب را متناسب با جرم ارتكابی حداکثر به دو مورد از محرومیت از حقوق اجتماعی مطابق قانون مجازات اسلامی محکوم نماید.

(۴) می‌تواند علاوه بر مجازات‌های مقرر برای جرم مزبور، مرتکب را متناسب با جرم ارتكابی حداکثر به دو مورد از مجازات‌های تکمیلی مطابق قانون مجازات اسلامی محکوم نماید.

۶- هرگاه شخصی بدون رعایت مقررات اقدام به بازرسی محل سکونت، محل کار قاضی نماید؛

(۱) به مجازات بازداشت غیرقانونی محکوم می‌شود.
(۲) به مجازات ورود غیرمجاز محکوم می‌شود.
(۳) به مجازات محروم کردن اشخاص از حقوق اساسی محکوم می‌شود.

(۴) به مجازات توهین نسبت به کارکنان دولت محکوم می‌شود.

۷- طبق رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۷۴۶ - ۱۰/۲۹/۱۳۹۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور، تعیین و اعمال مجازات‌های جایگزین حبس برای جرایمی که مجازات قانونی آن تا سه ماه حبس بوده،

(۱) اختیاری است مگر آنکه شرایط مقرر در ماده‌ی ۶۴ قانون مجازات اسلامی از قبیل گذشت شاکی یا وجود جهات تخفیف را نداشته باشد که در این صورت الزامی است.

(۲) الزامی بوده و مقید به رعایت شرایط مقرر در ماده‌ی ۶۴ قانون مجازات اسلامی از قبیل گذشت شاکی یا وجود جهات تخفیف نیست.

(۳) الزامی است مگر آنکه شرایط مقرر در ماده‌ی ۶۴ قانون مجازات اسلامی از قبیل گذشت شاکی یا وجود جهات تخفیف را نداشته باشد که در این صورت از اعطای آن ممنوع است.

(۴) اختیاری است مگر آنکه شرایط مقرر در ماده‌ی ۶۴ قانون مجازات اسلامی از قبیل گذشت شاکی یا وجود جهات تخفیف را نداشته باشد که در این صورت از اعطای آن ممنوع است.

۸- در خصوص اعمال یا عدم اعمال نهادهای تخفیفی نسبت به مجازات‌های مقرر در قانون مجازات اخلاک‌گران در نظام اقتصادی کشور، کدام گزینه صحیح است؟

(۱) هیچ‌یک از مجازات‌های مقرر در این قانون قابل تعلیق و تخفیف نیست.
(۲) کلیه مجازات‌های مقرر در این قانون قابل تعلیق و تخفیف است.

(۳) هیچ‌یک از مجازات‌های مقرر در این قانون قابل تعلیق نبوده و اعدام و مجازات‌های مالی و محرومیت و انفصال دائم از خدمات دولتی و نهادهای قابل تخفیف نیست.

(۴) هیچ‌یک از مجازات‌های مقرر در این قانون قابل تعلیق نبوده و اعدام و مجازات‌های مالی و محرومیت و انفصال دائم از خدمات دولتی و نهادهای قابل تخفیف است.

۹- در مواردی که دادگاه کیفری حکم به پرداخت قیمت مالی تلف شده صادر می‌نماید، ملاک پرداخت کدام زمان می‌باشد؟

(۱) تلف مال
(۲) صدور حکم
(۳) اجرای حکم
(۴) تقدیم دادخواست ضرر و زیان

۱۰- در صورت حدوث اختلاف بین بازپرس و دادستان در خصوص مصادیق قانونی جرم، مرجع حل اختلاف کجا می‌باشد؟

(۱) دادگاه کیفری یک مرکز استان
(۲) دادگاهی که صلاحیت رسیدگی به اصل اتهام را دارد.
(۳) دادگاه کیفری دویی که دادرسی در معیت آن می‌باشد.

(۴) بازپرس مکلف به تبعیت دادستان می‌باشد.

۱۱- مرجع تجدیدنظر مربوط به قرارهای قابل اعتراض مربوط به تحقیقات مقدماتی اتهاماتی که به‌طور مستقیم در دادگاه انجام می‌شود، کدام است؟

(۱) دادگاه تجدیدنظر استان
(۲) دیوان عالی کشور

خسارت وارده به حقوق عمومی مکلف به طرح دعوی و پیگیری آن در مراجع بین‌المللی است؟

- (۱) وزیر امور خارجه
- (۲) دادستان کل کشور
- (۳) دادستان عمومی و انقلاب تهران
- (۴) وزیر دادگستری

۱۶- یک تبعه ایرانی در خارج از کشور مرتکب کلاهبرداری شده و قبل از تعقیب کیفری فرار کرده و به ایران آمده است، دادگاه صالح محلی کدام است؟

- (۱) دادگاه تهران
- (۲) دادگاه محل دستگیری
- (۳) دادگاه محل اقامت متهم در ایران
- (۴) هیچ کدام

۱۴- مرجع اعتراض شخص ثالث به توقیف اموال ناشی از اجرای تأمین خواسته صادره توسط بازپرس کدام است و طبق کدام قانون یا مقررات رسیدگی می‌کند؟

- (۱) دادگاه کیفری دو- طبق مقررات اجرای احکام کیفری
- (۲) دادگاه کیفری دو- طبق مقررات اجرای احکام مدنی
- (۳) دادگاه حقوقی- طبق مقررات اجرای احکام کیفری
- (۴) دادگاه حقوقی- طبق مقررات اجرای احکام مدنی

۱۵- کدام یک از مقامات زیر در خصوص جرایم علیه منافع و مصالح ملی و

(۳) اگر دادگاه کیفری دو باشد دادگاه تجدیدنظر و اگر دادگاه کیفری یک باشد دیوان عالی کشور (۴) اصولاً چنین قرارهایی قابلیت اعتراض نداشته و قطعی می‌باشند.

۱۲- کنترل حساب‌های بانکی اشخاص توسط بازپرس چگونه انجام می‌گیرد؟

- (۱) رأساً و به تشخیص بازپرس
- (۲) با تأیید دادرس کل دادگستری استان
- (۳) با تأیید دادستان محل وقوع جرم
- (۴) با تأیید رئیس حوزه قضایی

۱۳- کدام یک از موارد زیر از موجبات رسیدگی در دادگاه‌های کیفری نیست؟

- (۱) قرار جلب به دادرسی توسط بازپرس
- (۲) قرار جلب به دادرسی توسط دادگاه
- (۳) ادعای شفاهی دادستان

۱- گزینه ۱ صحیح است. (۱)	۵- گزینه ۱ صحیح است. (۵)	۹- گزینه ۳ صحیح است. (۹)	۱۳- گزینه ۱ صحیح است. (۱۳)
۲- گزینه ۳ صحیح است. (۲)	۶- گزینه ۱ صحیح است. (۶)	۱۰- گزینه ۳ صحیح است. (۱۰)	۱۴- گزینه ۴ صحیح است. (۱۴)
۳- گزینه ۲ صحیح است. (۳)	۷- گزینه ۲ صحیح است. (۷)	۱۱- گزینه ۱ صحیح است. (۱۱)	۱۵- گزینه ۲ صحیح است. (۱۵)
۴- گزینه ۴ صحیح است. (۴)	۸- گزینه ۳ صحیح است. (۸)	۱۲- گزینه ۴ صحیح است. (۱۲)	۱۶- گزینه ۲ صحیح است. (۱۶)

پی‌نوشت‌ها:

۱- ماده ۱۹ قانون معادن مقرر می‌دارد که هرکس بدون اخذ پروانه اکتشاف یا بهره‌برداری و یا اجازه برداشت اقدام به حفاری‌های اکتشافی، استخراج، برداشت و بهره‌برداری مواد معدنی نماید، متصرف در اموال عمومی و دولتی محسوب می‌شود و با او برابر قوانین و مقررات مربوط رفتار خواهد شد.

۲- ماده ۳۸ قانون شورای حل اختلاف مصوب ۱۳۹۴ مقرر می‌دارد که چنانچه اعضای شورا در مقابل دریافت وجه یا سند پرداخت وجه یا مال یا ارائه خدمت به نفع یکی از طرفین اظهارنظر کنند، به مجازات بزه موضوع ماده ۵۸۸ قانون مجازات اسلامی (کتاب پنجم - تعزیرات مصوب ۱۳۷۵/۳/۲) محکوم می‌شوند.

۳- ماده ۷ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ۱۳۹۴ مقرر می‌دارد که مجازات اشخاصی که مبادرت به اعمال مجرمانه نسبت به آمر به معروف و ناهی از منکر نمایند، قابل تخفیف و یا تعلیق نیست و صدور حکم مجازات قابل تعویق نمی‌باشد.

نکته: صدور چک از حساب مسدود طبق ماده ۱۰ قانون صدور چک قابل تعلیق نیست، لکن قابل تخفیف است. اختلاس توأم با جعل با شرایط تبصره ماده ۵ قانون تشدید مجازات مرتکبین اختلاس، ارتشاء و کلاهبرداری مصوب ۱۳۶۷ قابل تعلیق بوده و همچنین تخفیف مجازات آن امکان‌پذیر است. قاچاق عمده کالای ممنوعه، از نوع مشروبات الکلی باشد بر اساس بند (ت) ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ قابل تعلیق نیست و در غیر آن اگر ارزش آن بیش از یکصد میلیون ریال باشد، با توجه به ماده ۵۷ قانون قاچاق کالا و ارز و بند آخر ماده ۴۷ قانون مجازات اسلامی قابل تعلیق نیست؛ هرچند قابل تخفیف است.

۴- ماده ۷ قانون حمایت از آمران به معروف و ناهیان از منکر مصوب ۱۳۹۴ مقرر می‌دارد که مجازات اشخاصی که مبادرت به اعمال مجرمانه نسبت به آمر به معروف و ناهی از منکر نمایند، قابل تخفیف و یا تعلیق نیست و صدور حکم مجازات قابل تعویق نمی‌باشد.

۵- ماده ۶ قانون مبارزه با تأمین مالی تروریسم مصوب ۱۳۹۵ مقرر می‌دارد که دادگاه مکلف است علاوه بر مجازات‌های مقرر در ماده ۲ این قانون، مرتکب را متناسب با جرم ارتكابی حداکثر به دو مورد از مجازات تکمیلی محرومیت از حقوق اجتماعی مطابق قانون مجازات اسلامی محکوم نماید.

نکته: ماده‌ی مزبور دارای اشکال است؛ زیرا اولاً، موارد مجازات تکمیلی در ماده‌ی ۲۳ قانون مجازات اسلامی حصری بوده و محرومیت از حقوق اجتماعی در آن نیست. ثانیاً، محرومیت از حقوق اجتماعی جزء مجازات‌های تبعی بوده که به تبع حکم به وجود آمده و در حکم دادگاه نمی‌آید.

۶- ماده‌ی ۴۱ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ مقرر می‌دارد که هرگونه احضار، جلب و بازداشت قضات و بازرسی محل سکونت، محل کار و اماکنی که در تصرف آنان است، بدون رعایت مواد این فصل ممنوع است و مرتکب به مجازات بازداشت غیرقانونی محکوم می‌شود.

۷- رأی وحدت رویه‌ی شماره‌ی ۷۴۶ - ۲۹/۱۰/۱۳۹۴ هیئت عمومی دیوان عالی کشور مقرر می‌دارد که از مجموع مقررات مربوط به مجازات‌های جایگزین حبس، موضوع فصل نهم قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به‌ویژه اطلاق مواد ۶۵، ۶۶، ۶۸ و ۶۹ قانون مذکور چنین مستفاد می‌گردد که تعیین و اعمال مجازات جایگزین حبس به شرح مندرج در مواد فوق‌الاشاره الزامی بوده و مقید به رعایت شرایط مقرر در ماده‌ی ۶۴ قانون مجازات اسلامی از قبیل گذشت شاکي یا وجود جهات تخفیف نمی‌باشد. بر این اساس رأی شعبه‌ی سی و هفتم دیوان عالی کشور تا حدی که با این نظر مطابقت دارد به اکثریت آراء صحیح تشخیص داده می‌شود. این رأی طبق ماده‌ی ۴۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری در موارد مشابه برای شعب دیوان عالی کشور و دادگاه‌ها و سایر مراجع اعم از قضایی و غیر آن لازم‌الاتباع است.

۸- تبصره‌ی ۵ از ماده‌ی ۲ قانون مجازات اخلاگران در نظام اقتصادی کشور مقرر می‌دارد که هیچ‌یک از مجازات‌های مقرر در این قانون قابل تعلیق نبوده و همچنین اعدام و جزاهای مالی و محرومیت و انفصال دائم از خدمات دولتی و نهادهای از طریق محاکم قابل تخفیف یا تقلیل نمی‌باشد.

- ۹- با توجه به تبصره ماده‌ی ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری.
- ۱۰- با توجه به ماده‌ی ۲۷۲ قانون آیین دادرسی کیفری.
- ۱۱- با توجه به تبصره ماده‌ی ۸۰ قانون آیین دادرسی کیفری.
- ۱۲- با توجه به ماده ۱۵۱ قانون آیین دادرسی کیفری.
- ۱۳- با توجه به ماده ۳۳۵ آیین دادرسی.
- ۱۴- با توجه به ماده‌ی ۱۱۱ قانون آیین دادرسی کیفری.
- ۱۵- با توجه به ماده‌ی ۲۹۰ قانون آیین دادرسی کیفری.
- ۱۶- با توجه به ماده‌ی ۳۱۶ آیین دادرسی کیفری.

آشنایی با حقوق شهروندی

توسعه و تعمیق حیطه قانون در روابط زوجین

در نگاه اولیه، خانواده از دو نفر یا بیشتر مانند پدر، مادر، خواهر، برادر تشکیل شده است که دارای نقش‌های معین در محیط خانواده هستند. ولی آنچه خانواده را به عنوان اصلی‌ترین پایگاه و مهم‌ترین دانشگاه تربیتی و اخلاقی مطرح می‌کند، چیزی فراتر از کمیت آنهاست و آن درواقع چیزی جز کارآمدی نقش‌های افراد و نحوه استفاده بهینه از ظرفیت‌های وجودی به منظور ایجاد ارتباطی گرم و پایدار، نیست. به طور واقع، در کنار کارکرد مذکور، آشنایی زوجین با حقوق خانواده می‌تواند نقش مثبتی در تداوم و ارتقای ظرفیت‌های آن داشته باشد.

در این راستا، حوزه مربوط به حقوق خانواده عمدتاً مسائل در ارتباط با ازدواج و طلاق، مهریه، تمکین و نفقه عیال و وصیت، ولادت را در برمی‌گیرد و در مواقع طرح دعوای اقامتگاه اشخاص را پوشش می‌دهد. لیکن تحولاتی که طی چند دهه گذشته در زمینه توسعه و تعمیق دخالت قانون‌گذار در حوزه حقوق خانواده اتفاق افتاد بیانگر چرخشی در جهت ایجاد موازنه بین حقوق زن و مرد زندگی زناشویی است و به نوعی رویکرد جدیدی را به تصویر می‌کشد.

با مراجعه‌ای به دادگاه‌های خانواده در خواهیم یافت که افزایش آمار طلاق در سال‌های اخیر نشان از گسست برخی روابط خانوادگی می‌باشد. پدیده‌ای که در دهه‌های گذشته به عنوان میغوض‌ترین حلال تلقی می‌شد، امروزه تحت تأثیر برخی سریال‌های ماهواره‌ای به نوعی رهایی

از بردگی معرفی می‌شود. البته از آنجایی که امر طلاق پدیده‌ای تک سببی نیست، در رأس آنها باید با کار فرهنگی عمیق‌تر، القاء برخی از همزادپنداری‌ها با شخصیت‌های سریال مذکور، به چالش کشیده شود. افزون بر آن از آنجایی که ازدواج یکی از بزرگ‌ترین رخداد‌های زندگی هر فردی تلقی می‌شود، شایسته است ریشه‌های برخی گسست‌ها در دوران قبل از ازدواج جستجو شود. بدین صورت که ضمن کسب مهارت‌های لازم، به همسانی در باورهای زوجین و هم‌طرازی از جهت طبقه اجتماعی و تفاضل اقتصادی نیز بهای بیشتری داده شود.

صرف‌نظر از آنها قبل از تصمیم به طلاق به مشاوره با کارشناسان خانواده و نیز قربانیان آن پرداخته شود تا با آشنایی به شرایط دوران پس از آن، از جمله بروز افسردگی‌های حاصل از شکست در زندگی و نیز سرزنش دیگران، به‌ویژه در فرض وجود فرزندان مشترک، اندیشیده شود.

بدون تردید مواد خشک قانونی ضامن بقاء خوشبختی و حسن سلوک بین همسران نمی‌باشد و اخلاق است که به عنوان حرف اول در تعمیق چنین رابطه‌ای، نقش آفرینی می‌کند؛ اما تجربه نشان داده که چنانچه به نام مقابله با سنت، منشأ اخلاق به مصادره فرهنگ بیگانه بازگردد، نتایج مطلوبی را در پی ندارد، لیکن توصیه به این است که با تکیه بر باورهای دینی و بومی، یاری طلبیدن از اطرافیان و نیز حمایت‌های قانونی می‌توان وادار به نوعی تأمل و خویش‌تن‌داری شد که اینک به برخی از تدبیرهای قانونی در جهت تحکیم نهاد خانواده اشاره می‌شود.

۱- شرایط ضمن عقد نکاح

گرچه حسب قانون مدنی حق طلاق (با حصول شرایطی) در دست مرد است. لیکن، بنا به وظیفه شرعی و مطابق قانون تکالیفی بر عهده مرد است که در جالی خود عامل بازدارنده‌ای جهت این امر محسوب می‌شوند تا مرد بدون دلیل موجه و غیرقابل قبول مبادرت به امر طلاق نکند. به عنوان مثال: مرد وظیفه دارد هنگام طلاق مهریه همسرش را بپردازد، همچنین اجرت‌المثل ایام زندگی و هزینه‌ای ایام عده را بپردازد، مسکن زن را در آن مدت تأمین کند و زندگی فرزندان را تا زمان رشد فراهم نماید. مضافاً اینکه هزینه‌های حضانت کودکان در فرضی که نزد مادر بمانند پرداخت نماید.

علاوه بر آن، ضمن اینکه می‌توان گنجاندن حق تنصیف دارایی مشترک در دوران زوجیت را به عنوان عاملی بازدارنده از امر طلاق تلقی نموده، درج شرایط دوازده‌گانه در دفترچه‌های ازدواج نیز تا اندازه‌ای موجهی برای تعدیل حقوق بین زن و مرد محسوب می‌شود. بدین ترتیب که زوجه حق دارد در فرض تحقق هر یک از شرایط موصوف و اثبات آن، با اختیارات ناشی از وکالت مأخوذه از طریق محاکم خانواده، اعمال حق طلاق نماید.

همچنین سلب حق مراجعه مستقیم زوجین از ثبت طلاق در دفاتر رسمی و الزام زوجین به حمل و فصل مسائل خانوادگی و عنداللزوم صدور گواهی عدم سازش توسط محاکم خانواده، به طور قابل ملاحظه‌ای به صیانت از حقوق آنان کمک می‌نماید.

از طرف دیگر با توجه به اینکه سند نکاحیه جزو اسناد لازم‌الاجراء محسوب می‌شود، ضمن اینکه زن قادر است مهریه خود را از طریق دوایر ثبت به اجرا گذارد، بنا به قانون حمایت خانواده و محکومیت‌های مالی، وصول تا ۱۱۰ عدد سکه تمام بهار آزادی را مشمول آنها قرار داده است.

اضافه بر آن چنانچه گفته شد، در جهت محدود نمودن اختیارات شوهر در خصوص طلاق، مقرر گردیده اگر زوج متقاضی طلاق زوجه باشد، موظف است که اجرت‌المثل ایام زناشویی یا نحله را به زوجه پرداخت نماید که در تعریف آن باید اشاره نمود به مالی اطلاق می‌شود که مرد به زن به خاطر کارهای مانند خانه‌داری، نگهداری و تربیت فرزندان که در منزل انجام می‌دهد، پرداخت می‌کند؛ زیرا به دلیل اینکه قراردادی برای کار در منزل شوهر بین او و همسرش صورت نگرفته و مابه‌ازایی تعیین نشده، در صورتی که مرد دادخواست طلاق دهد، زن می‌تواند قبل از اینکه دادگاه گواهی عدم سازش را صادر کند، درخواست اجرت‌المثل نماید و در این مواقع دادگاه با توجه به نظر کارشناس قوه قضاییه حکم به پرداخت آن می‌نماید. بنابراین تدقیق اندکی در این موارد، حکایت از دخالت قانون‌گذار در اراده طرفین قراردادهای خصوصی دارد که هدف اصلی آن تحکیم (مبانی خانواده و جلوگیری از گسست روابط خانوادگی و تحمیل) فرزندان طلاق به جامعه است که آثار آن عمدتاً بر دوش دولت قرار می‌گیرد.

۲- سهم‌الارث زوجه از عرصه

از جمله چرخش‌های دیگری که مبتنی بر تحقیقات فقهی و ظهور نظریه‌های جدید به نفع زنان صورت پذیرفت اینکه، در سال ۱۳۸۷ در نتیجه اصلاحاتی که در مواد ۹۴۶ و ۹۴۸ قانون مدنی به عمل آمد و لهذا ماده‌ی ۹۴۷ حذف گردید، تحول زندگی در موضوع ارث زنان به وجود آمد

و به‌موجب آن، زوجه که سابق بر آن از سهم‌الارث عرصه اموال غیرمنقول بی‌بهره بود، از قیمت زمین هم بهره‌مند شد. این تحول، زمانی اهمیت می‌یابد که توجه شود که استقلال مالی زن در نظام حقوقی ما به رسمیت شناخته شده است.

توضیح اینکه در قانون قبلی زنان از عرصه ارث نمی‌بردند و فقط از اعیان شامل آن چیزی که از زمین به چشم می‌آید اعم از بنا، محصول و یا درخت ارث می‌بردند، ولیکن از خود زمین بی‌بهره بودند. با توجه به نظریات مختلفی که در فقه امامیه در موضوع مورد بحث یعنی بهره‌مندی یا عدم بهره‌مندی زوجه از اموال غیرمنقول (عین یا قیمت) مطرح است، قانون‌گذار به بهره‌مندی زوجه از قیمت عرصه اموال غیرمنقول نیز تمایل پیدا کرد.

بدیهی است اولاً؛ حکم مذکور ناظر به سهم‌الارثی است که از تاریخ لازم‌الاجرا شدن قانون رخ می‌دهد. همچنین ناظر به مواردی می‌باشد که فوت زوج مقدم بر تصویب قانون است و ماترک هنوز تقسیم نشده است. ثانیاً؛ زوجه در صورت فرزندان بودن شوهرش یک‌هشتم و در فرض فقدان فرزند یک‌چهارم از اموال منقول و به همین نسبت از قیمت اموال غیرمنقول اعم از عرصه و اعیان ارث می‌برد.

۳- اخذ مهریه و وجه رایج به قیمت روز
در مواردی که مهریه انجام عملی خاص مانند سفر حج یا تملیک مال معین مثل آپارتمان یا تعدادی سکه باشد، زوجه با مشکل خاصی روبرو نمی‌شود و هنگامی که این اعمال انجام شود، زوج دین خود را ادا کرده است؛ بنابراین هرگاه زوج آپارتمانی با همان مشخصات را به تملیک زوجه در آورد، دین خود را ایفا کرده و نوسان قیمت در این مورد اثری ندارد، اعم از اینکه قیمت آن بالا رفته یا نسبت به زمان عقد پایین آمده باشد.

تحول دیگر این عرصه این بود که زمانی که مهریه وجه نقد باشد، این بحث مطرح می‌شود که آیا زوج با پرداخت همان مبلغ زمان عقد اقدام نماید به تعهد خود عمل کرده و بری‌الذمه محسوب می‌شود یا خیر؟ شایان ذکر می‌باشد که وجه رایج وجهی است که سیستم بانکی هر کشور آن را به‌عنوان پول معتبر آن کشور اعلام می‌کند. مثلاً زمانی وجه رایج کشور با معیار «قرآن» معین می‌شد و اینک وجه رایج ایران «ریال» است. اما ارزش‌های خارجی که به‌تناسب معادل ریالی خود ارزش دارد، در معاملات داخلی در حکم کالا به شمار می‌آید.

در پاسخ به سؤال مطروحه باید بیان داشت، در سال ۱۳۷۶ ماده‌واحده‌ای مشتمل بر تبصره‌ای به ماده‌ی ۱۰۸۲ قانون مدنی الحاق گردید. به‌موجب این ماده که مقرر نموده: «به مجرد عقد، زن مالک مهر می‌شود و می‌تواند هر نوع تصرفی که بخواهد در آن بنماید»، لیکن تبصره‌ی مذکور اضافه نمود: «چنانچه مهریه وجه رایج باشد، متناسب با تغییر شاخص قیمت سالانه زمان تأدیه نسبت به سال اجرای عقد که توسط بانک مرکزی جمهوری اسلامی ایران تعیین می‌گردد محاسبه و پرداخت خواهد شد».

لازم به ذکر است که اولاً؛ مصوبه فوق، کلیه مهریه‌های قبل از تصویب این تبصره را نیز در برمی‌گیرد و در مواردی که مهریه زوجه باید از ترکه زوج متوفی پرداخت شود، تاریخ فوت مبنای محاسبه مهریه خواهد بود. ثانیاً؛ نحوه محاسبه آن بدین طریق است که متوسط شاخص بها در سال قبل، تقسیم بر متوسط شاخص بها در سال وقوع عقد، ضرب در مهریه مندرج در عقدنامه، می‌شود.

برگرفته از کتاب «حقوق جامع شهروندی»
تألیف دکتر محمود براتی نیا



پرسش ۱۳۰:

آیا واحدهای شوراهای حل اختلاف مجاز به رسیدگی به دعاوی خانوادگی موضوع ماده واحده قانون اختصاص تعدادی از دادگاههای موجود به دادگاههای موضوع اصل ۲۱ قانون اساسی (دادگاه خانواده مصوب ۸ مرداد ۱۳۷۶) هستند یا خیر؟

پاسخ مربوط به پرسش شماره ۱۲۹:

چنانچه محکوم به غیرمالی باشد، برای تأخیر اجرای حکم تا صدور رأی فرجامی، دادگاه می تواند با توجه به موضوع محکوم به، تأمین متناسب اخذ و قرار تأخیر عملیات اجرایی صادر کند، در مواردی که حکم موضوعاً قابلیت تقویم ندارد، از قبیل طلاق، حجر، حکم رشد و حضانت، خسارت ناشی از اجرای حکم قابل ارزیابی و جبران نیست و دادگاه برای جلوگیری از تالی فاسد، بدون اخذ تأمین اجرای حکم را تا حصول نتیجه فرجامی به تأخیر خواهد انداخت.

جدول شماره ۱۳۰

تنظیم کننده: اصغر فراهانی، وکیل دادگستری و کارشناس ارشد حقوق خصوصی

افقی

- ۱- بخش چهارم رمز جدول
- ۲- دین مدت دار - کتابی معروف در فقه
- ۳- اندک - قدیمی‌ترین اوراق تجاری - چه کسی؟ - علامت بیماری
- ۴- ماه میلادی - قاضی باید از این امر نسبت به طرفین دعوی بر حذر باشد - دشمن
- ۵- مبحث ماده‌ی ۱۱۴۹ قانون مدنی - وجود دارد - از صغر خارج است.
- ۶- در حقوق فرانسه عمل تعیین حدود و مرز است - در فقه تغییر رویه در زمان‌های گوناگون است.
- ۷- از راه‌های تعیین اجاره در ماده‌ی ۵۰۶ قانون مدنی
- ۸- موضوع و زمینه - طایفه ایرانی - تلخ - حرف فاصله انداز
- ۹- جمع دلیل در فقه - قاعده‌ی معروف فقهی - دانشگاه معروفی در جهان
- ۱۰- فقهای امامیه ببع این موضوع را پذیرفته‌اند - جدا کردن سهم شرکا در اموال مشاعی - نظر فقیه
- ۱۱- شعله آتش - انباشته - یورش - حرف همراهی
- ۱۲- از مجامع عمومی در شرکت سهامی عام - از انواع حقوق ارفاقی
- ۱۳- بخش دوم رمز جدول

عمودی

- ۱- بخش اول رمز جدول
- ۲- ایجاب کننده - مسئول اداری امری در فقه و حقوق
- ۳- ناپیدا - نوعی زغال سنگ - نفی عرب - ام الخبائث
- ۴- همراه با رُفت می‌آید - افراد سزاوار نفقه در فقه - خالی و تهی
- ۵- اجاره بها - لاغر و ضعیف - مسیحی
- ۶- از خویشاوندان در ارث - از آلات موسیقی - لقب انگلیسی
- ۷- از انواع دعاوی حسبی
- ۸- هدف ورزشی - علامت مصدر جعلی - عقد اجاره در علم فقه
- ۹- متضاد با اعسار- بحثی مهم در شرکت‌های تجاری - خجالتی
- ۱۰- تلاش برای انجام عمل حقوقی - از انواع آیین دادرسی - قابل تملک نمی‌باشد.(در حقوق)
- ۱۱- شاه کوچک - آیین خاقانی - از مجازات‌های جزایی ایران قدیم - مهره برتر
- ۱۲- از خصوصیات یک قاضی خوب - خاک تازی
- ۱۳- بخش سوم رمز جدول

رمز جدول: برگرفته از ماده‌ی ۲۱ قانون کار است که ۳ مورد از موارد خاتمه قرارداد کار را بیان کرده است.

۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱	
ح	ج	ر	و	و	ر	ش	ک	س	ت	گ	ی	ا	۱
ه		د	ل	ا	و		ن	ک	س	م		خ	۲
ب	ط		ه	ی	ا		و	ت			ر	ت	۳
ع	ن	م		ه	د	ا	ت			ث	و	ل	۴
ج	ا	و	م		ن	م	ی		ا	م	ی	ا	۵
ا	ز	ر	ی	م		ر		ک	ی		ه	ف	۶
ر		ث	ل	ا	ث	ب	و	ل	ج	م		د	۷
ی			ا	ل		ا		ر	ا	ت	ر	ف	۸
و	ر	ا	د		م	ی	ق		ب	ر	ق	ا	۹
ا	ی	ک		ن	ا	ی	ا	ت	ا		ف	ی	۱۰
ع	ن		ف	ا	ل		ل	ی	م		ر	ل	۱۱
د		م	ا	ن	ی	ب		ل	ی	ن		و	۱۲
ت	ی	ل	و	ت	ت	ی	ص	و	ت	ی	ف	ق	۱۳

بخش انتهایی

۱۳ ۱۲ ۱۱ ۱۰ ۹ ۸ ۷ ۶ ۵ ۴ ۳ ۲ ۱

۱ ۲ ۳ ۴ ۵ ۶ ۷ ۸ ۹ ۱۰ ۱۱ ۱۲ ۱۳

↑

←

پاسخ جدول شماره ۱۲۹

قضاوت بنی حضرت علی

باطل کردن حيله حنظله بن ابی سفیان

وقتی رسول خدا (ص) به مدینه هجرت کرد، امانات مردم را که نزدشان بود به امیرالمؤمنین (ع) سپرد که آنها را به صاحبانش برگرداند. حنظله بن ابی سفیان، عمیر بن وایل ثقفی را خواست و به او گفت: به نزد علی بن ابی طالب برو و هشتاد مثقال طلا از او طلب کن و بگو من هشتاد مثقال طلا در نزد محمد به امانت گذارده‌ام و او الان به مدینه فرار کرده و شما وکیل او هستی و باید این مبلغ را به من بازگردانی و اگر از تو شاهد خواست ما جماعت قریش همه شهادت می‌دهیم و در عوض این کار تو فعلاً صد مثقال طلا که ده مثقال آن گردنبند مادرم هند است به تو عطا می‌کنم. عمیر بن وایل به نزد حضرت امیرالمؤمنین (ع) آمد و آنچه به او تعلیم داده بودند را ادعا کرد. حضرت از او نشانه‌های آن امانت را پرسید اما هر چه در میان ودایع و امانات جست‌وجو کرد، اثری از آن ندید. هر امانتی نام صاحبش بر آن نوشته شده بود و نام عمیر در میان آنها نبود.

آن حضرت وقتی متوجه شد که حيله‌ای در کار است، عمیر را نصیحت کرد؛ اما فایده‌ای نداشت. عمیر گفت: من چند شاهد دارم که امانتی را به محمد (ص) سپرده‌ام؛ هم‌اکنون ابوجهل و پسر او عکرمه، عقبه بن ابی معیط، ابوسفیان و پسرش حنظله برای شهادت دادن حاضرند. آن حضرت دستور داد تا شهود را در خانه کعبه حاضر کردند. سپس عمیر را در جایی که شهود سخن او را نشنوند فراخواند و فرمود: ای برادر ثقفی! بگو این امانت را چه

وقت از روز به رسول خدا (ص) سپردی؟ گفت: پیامبر هنگام وسط روز امانت را از دست من گرفت و به غلام خود داد. امام (ع) ابوجهل را طلبید ولی او از شهادت دادن سر باز زد و گفت: بر من واجب نیست که چنین شهادتی بدهم.

امام (ع) ابوسفیان را طلبید و از او سؤال کرد. ابوسفیان گفت: هنگام غروب آفتاب به محمد داد و او نیز آن را گرفت و در آستین خود گذاشت. آنگاه امام (ع) حنظله را خواست و او نیز گفت: هنگامی که خورشید در وسط آسمان بود این امانت را محمد گرفت و در دست خود داشت تا عمیر برگشت. پس عقبه را طلبید و از او سؤال کرد، عقبه هم در جواب گفت: محمد این امانت را هنگام عصر گرفت و فوراً او را به خانه خود فرستاد. پس عکرمه را طلبید و از او سؤال کرد؛ وی در جواب گفت: محمد این امانت را در هنگام طلوع آفتاب گرفت و آن را به خانه فاطمه بنت اسد فرستاد. عمیر چون این شهادت گوناگون و متناقض از هم را شنید رنگش پرید و دانست که رسوا شده است.

حضرت علی (ع) فرمود: عمیر چرا رنگت زرد شده است؟

عمیر عرض کرد: یا علی! رستگار نخواهد شد کسی که مکر و حيله کار او باشد به حق صاحب این خانه‌ی محترم سوگند که من در نزد محمد امانتی ندارم. حنظله بن ابی سفیان و خود ابوسفیان مرا فریب دادند. دینارها و گردنبند هند را که نام او

بر آن گردنبند نقش بسته است به من رشوه داده‌اند که اکنون به آنها رد می‌کنم. قریش از خجالت سرهایشان را به زیر انداختند. در آن زمان حضرت فرمود تا شمشیری که در گوشه خانه است بیاورند. پس شمشیر را گرفت و رو به ابی سفیان کرد و فرمود: این شمشیر را می‌شناسی؟ ابوسفیان و آن جماعت گفتند: شمشیر حنظله است که آن را دزدیده‌اند:

حضرت فرمود: بلی این شمشیر حنظله است ولی کسی او را ندزدیده است؛ هیاهات که مکرهای شما در من کارگر شود. آنگاه فرمود: اگر راست می‌گویی بگو غلام تو مهلع اسود بیاید. ابوسفیان گفت: برای کاری به طائف رفته‌است. حضرت فرمود: هیاهات که تو بعد از این او را ببینی، اگر راست می‌گویی بفرست او را حاضر کنند.

ابوسفیان ساکت و مبهوت شد؛ پس آن حضرت به ده نفر از غلامان سادات قریش فرمود به همراه او رفته و زمینی را حفر کردند و کشته مهلع را بیرون آوردند و آن را به خانه کعبه حمل کردند. مردم جمع شده و از علت قتل او سؤال کردند. حضرت (ع) فرمود: ابوسفیان و حنظله به او رشوه داده و گفته‌اند اگر تو علی بن ابی طالب را بکشی آزاد خواهی بود. پس شمشیر حنظله را به او دادند. او نیز در تاریکی به کمین من نشست که مرا به قتل برساند، وقتی به او نزدیک شدم برخاست که شمشیر را حواله سر من کند، شمشیر را از او گرفتم و به یک ضربه او را به قتل رسانیدم، چون از این مکر و حيله نتیجه نگرفته‌اند در مقام

حیله عمیر بن وایل ثقفی برآمدند. عمیر چون این داستان را شنید، نور اسلام در دلش تابید و فوراً «اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمداً رسول الله» گفت و مسلمان شد.^(۱)

چهار نفری که در گودال شیر افتاده بودند

حضرت امام صادق (ع) روایت می کند که حضرت امیرالمؤمنین (ع) فرمود: رسول خدا (ص) امیرالمؤمنین علی (ع) را به یمن فرستاده بود که در آنجا قومی برای شکار کردن شیر گودالی کنده بودند و شیر در آن گودال افتاده بود و مردم برای تماشای آن شیر جمع شده و یکدیگر را برای تماشا هل می دادند که ناگهان پای یکی از آنها لغزید چون خواست به گودال بیفتد به دامن کسی که بالای سر او ایستاده بود چسبید، او هم به دیگری چسبید و این دومی به مرد دیگری و این سومی به مرد دیگری و هر چهار نفر به گودال افتادند و شیر هر چهارتای آنها را کشت.

در این حال مردی نزدیک شد و شمشیری حواله سر شیر کرد و آن را کشت. فامیل های آن سه مرد به در خانه ی مرد اولی که در گودال افتاد رفته و به بازمانده ی او گفتند که دیه آن سه نفر را که صاحب شما سبب هلاک آنها شده باید بدهید؛ چون اگر صاحب شما نبود، آن سه نفر هلاک نمی شدند.

اهل و قبیله مرد اولی گفتند که صاحب ما باعث هلاکت یک نفر بیشتر نشده است و ما دیه یک نفر را می دهیم، نه دیه سه نفر را، کار آنها به اختلاف کشید. اولیای کشته شدگان شمشیر کشیده و کار به دعوا انجامید. در این گیرودار مردی از آنها فریاد زد که به سوی امیرالمؤمنین (ع) بیایید تا در میان شما قضاوت کند. امیرالمؤمنین (ع)

در نزدیک آنها بود. پس به نزد آن حضرت رفته و جریان را برایشان تعریف کردند. آن جناب فرمود: خود را نکشید و با یکدیگر جنگ و کشتار نکنید و حال آنکه رسول خدا زنده است و من که امیرالمؤمنین می باشم در میان شما هستم. اگر بخواهید با هم بجنگید، بیشتر از آنچه اختلاف دارید، کشته می شوید. هنگامی که قوم این کلام را از آن حضرت شنیدند، آرام شده و دست از جنگ برداشته و منتظر شدند که آن حضرت میان ایشان حکم کنند. امیرالمؤمنین (ع) فرمود: من در میان شما یک حکم می کنم اگر به این حکم راضی شدید، بسیار خوب و اگر نه، نزد رسول خدا بروید تا در میان شما قضاوت کنند. جماعت ناچار راضی شدند. حضرت امر کرد تمامی آن کسانی که در اطراف گودال بودند، حاضر شوند و یک دیه کامل، یک نصف دیه، یک ثلث دیه و یک ربع دیه فراهم کنند، پس به خانواده ی مقتول اول ربع دیه، به دومی یک ثلث دیه، به سومی نصف و به چهارمی دیه ی کامل بدهند. بعضی از این قضاوت حضرت خشنود و بعضی ناراحت شدند.

حضرت امیرالمؤمنین (ع) چون ناراحتی بعضی از آنها را مشاهده کرد، فرمود: به حکم من تمسک بجوید تا رسول خدا را ملاقات کنید و آن حضرت در میان شما قضاوت کند. رسول خدا (ص) در موقف حج در مقام ابراهیم بود که مردم نزد آن حضرت آمده و ماجرا را برای آن حضرت تعریف کردند؛ حضرت فرمود: من در میان شما حکم می کنم ان شاء الله. در آن حال مردی از قبیله فریاد برداشت که یا رسول الله، علی بن ابی طالب (ع) در میان ما حکم فرموده است.

رسول خدا فرمود: چگونه قضاوت کرد. پس کیفیت قضاوت علی (ع) را برای پیامبر بیان کردند. رسول خدا فرمود: حکم همان است که علی (ع) فرموده است. پس جماعت به حکم آن حضرت راضی شدند.

شیخ مفید روایت می کند که پای اولی لغزیده و کسی او را هل نداده از این جهت حضرت فرمود او طعمه شیر است و به اهل او دیه نمی رسد و به علاوه باید یک ثلث دیه به وارث دومی که به او چسبیده و سبب هلاک او شده است بدهد؛ دومی دو ثلث دیه سومی را باید بدهد که به او چسبیده است و سومی تمام دیه چهارمی را باید بدهد، چون او دیگر به کسی نچسبیده بود؛ یعنی اولی را کسی هلاک نکرده و خودش پایش لغزیده و به گودال افتاده و سبب هلاکت سه نفر دیگر شده است. پس دیه به سه قسمت تقسیم می شود و هر کدام از مقتولان مستحق دیه می شوند؛ بنابراین دومی را یک نفر هلاک کرده ولی خودش دو نفر را کشته باید دو ثلث دیه به وارث سوم بدهد و یک ثلث دیه از وارث اولی بگیرد و وارث سومی تمام دیده را به وارث چهارمی باید بدهد، چون چهارمی کسی را نکشته که در حقیقت دیه چهارمی به گردن سه نفر اولی مساوی است؛ زیرا هر سه با هم سبب قتل چهارمی شدند.

به روایت شیخ مفید چون این خبر به رسول خدا (ص) رسید فرمود:

امیرالمؤمنین در میان شما به قضاوت و حکومت خداوند متعال در فوق عرش خود قضاوت و حکومت کرد.^(۲)

برگرفته از کتاب قضاوت ها و معجزات حضرت علی (ع) با گردآوری و تنظیم جابر رضوانی

جسدى در باران

به قلم: قهرمان مرادى، بازپرس ویژه قتل دادسرای نظامی استان تهران

دخترش فریبا در مقابلش ایستادند و منصرفش کردند. بعد از آن فریبا و منصور مخفیانه همدیگر را ملاقات می‌کردند تا اینکه یک روز در خیابان دستگیر شدند و فوراً پریسا به دادشان رسید و گفت که این دو نفر نامزد هستند و به‌زودی قرار است ازدواج نمایند و متعهد شد تا ۲۰ روز عقدنامه رسمی آنها را ارائه نماید. چند روزی از این ماجرا نگذشته بود که پریسا، منصور و فریبا در یکی از دفاتر ازدواج تهران حاضر شدند و بدون هیچ تشریفاتى فریبا به عقد منصور در آمد. منصور مدعى شد زوجه دیگری ندارد و یکی از دوستان صمیمی‌اش به‌جای نادر و به‌عنوان پدر فریبا با شناسنامه جعلی دفتر را امضاء کرد. شش ماه بعد از این موضوع برادر و خواهری ناامیدانه به دادسرا مراجعه و شکایتی را در شعبه بازپرسی ویژه قتل مطرح کردند و مدعى شدند برادر ۴۵ ساله‌شان به‌نام نادر ۴ ماه است که مفقود شده و همسر و دخترش جواب درست و حسابی به آنها نمی‌دهند. یکبار می‌گویند برادرشان کلاهبرداری می‌کرد و فراری است. یکبار می‌گویند در شهرستان در حال

این دو نفر آشنایی قبلی دارند و همدیگر را می‌شناسند. یک هفته بعد منصور به دیدن نادر رفت و از آمپول‌های موردنظر یکی را به او تزریق کرد و حدود ده تا از آمپول‌های کمیاب مورد مصرف را به نادر داد. منصور و نادر خیلی زود صمیمی شدند و با هم گرم گرفتند و بساط تریاک هم به راه بود. مدت زیادی نگذشته بود که منصور از دختر نادر خواستگاری کرد؛ اما نادر به او گفت امکان ندارد که دخترم با مردی که زن و چهار فرزند دارد ازدواج کند؛ اما منصور پرده از ماجرای عشق و عاشقی خودش با دختر نادر فریبا برداشت. نادر به دخترش گفت هیچ تناسبی بین تو و منصور وجود ندارد. این بار پریسا به‌جای فریبا گفت این دو نفر خطرخواه یکدیگرند. آخرین حرف نادر این بود که تا منصور همسرش را طلاق ندهد و تکلیف بچه‌هایش را روشن نکند اجازه ازدواج نخواهد داد و به منصور هم گفت حق ندارد به منزلش و یا به محله رفت و آمد کند. یک روز نادر سرزده به خانه‌اش رفت و منصور را آنجا دید و با ایشان درگیر شد و خواست از او شکایت کند؛ اما پریسا و

نادر قصد داشت زیرزمین خانه مسکونی‌اش را اجاره بدهد، او با راهنمایی همسرش پریسا متنی را با این مضمون نوشت و به درب خانه چسباند: زیرزمین این ساختمان با شرایط مناسب اجاره داده می‌شود. چند روز بعد مردی به نام منصور در زد و پریسا در را باز کرد. آن مرد گفت نوشته‌ای را که به درب چسباندید را دیدم، می‌خواهم زیرزمین را ببینم. نادر که معمولاً از درد پا ناراحت بود و رنج می‌برد به پریسا گفت من قادر به حرکت نیستم، زیرزمین را تو نشان بده و اگر پسندید بیاید با هم صحبت کنیم. منصور بعد از دیدن زیرزمین و امکانات آن بر سر اجاره‌بها با نادر به توافق نرسیدند. پریسا چای آورد و نادر از درد پاهایش صحبت کرد و گفت هفته‌ای یکبار باید آمپولی تزریق کنم و این آمپول بسیار کمیاب است و از اینجا تا محل تزریقات به‌سختی می‌روم و در رنج و عذاب هستم. منصور گفت من مدتی در تزریقات یک درمانگاه خصوصی کار کرده‌ام، تزریقات بلد هستم از این آمپول‌های کمیاب برای تهیه می‌کنم و خداحافظی کرد و رفت. از نگاه‌های پریسا و منصور معلوم بود که

ساخت و ساز می‌باشد و حرف‌های دیگر... و رسماً از فریبا و پریسا شکایت کردند. مأمورین ویژه‌ی کشف جرایم با هدایت و راهنمایی برادر و خواهر نادر به منزل او می‌روند و متوجه می‌شوند که از سه ماه قبل پریسا و فریبا خانه خودشان را به مستأجر داده‌اند و خودشان نیز در جای دیگری مستأجر می‌باشند. موضوع بسیار مشکوک است، چطور کسی که خود خانه دارد خانه‌اش را به مستأجر بدهد و خودش نیز در جای دیگری مستأجر باشد؟ احتمال داده می‌شود جنایتی در همین خانه رخ داده باشد و پریسا و فریبا از لحاظ روحی و روانی نتوانسته‌اند در این خانه زندگی کنند. باغچه داخل حیاط نظر مأمورین را به خود جلب می‌کند و مأمورین شروع به کندن باغچه می‌نمایند و هرچه بیشتر کند و کاو می‌کنند بوی تعفن از باغچه بیشتر و بیشتر می‌شود و بعد از اینکه ۸۰-۹۰ سانت خاک برداری می‌کنند، جسد پوسیده و متعفن نادر را کشف می‌نمایند و بلافاصله پریسا و فریبا را دستگیر می‌کنند. پریسا بدون اینکه متوجه کشف جسد شوهرش شده باشد مدعی می‌شود شوهرش نادر، خانه را به رهن داده و با پول مستأجر فرار کرده است. پریسا از پاسخ به سؤالات طفره می‌رود و جواب سر بالا می‌دهد؛ اما وقتی که به محل کشف جسد می‌آید و می‌بیند که همه چیز بر ملا شده اعترافات ننگین و تکان دهنده‌ای می‌نماید و می‌گوید: نادر را من و دخترش فریبا و دامادم منصور ۳ نفری کشتیم و خانمی به نام پروین در قتل به ما کمک کرد و ادامه می‌دهد از ۲ سال پیش با منصور آشنا شدم و نسبت به هم ابراز علاقه کردیم. او را به بهانه اجاره زیرزمین با شوهرم نادر آشنا کردم تا جایی پیش رفتیم که قصد داشتیم زن و شوهر بشویم؛ اما طلاق گرفتن از نادر که همه چیز به نام او بود را به مصلحت ندانستیم. از طرفی

رفت و آمد بیش از حد منصور به خانه ما برای آشنایان و همسایگان و حتی برای شوهرم نادر تولید شک کرده بود. انگیزه قتل چقدر شرم‌آور بوده، فریبا می‌گوید من و منصور عاشق هم بودیم دخترم را به او دادم تا آزادتر و راحت‌تر باشیم؟! و با جعل و تزویر فریبا را به عقد منصور درآوردیم. چیزی نمانده بود که نادر سر از کارها و اسرارمان درآورد که نقشه قتل او را کشیدیم. به پروین خانم که آشنای منصور بود و اطلاعات پزشکی داشت گفتیم که نادر به زن و بچه‌اش خیانت می‌کند و هرروز با زنان روسپی و خیابانی در ارتباط است. او که به همین منظور از شوهرش طلاق گرفته بود، گفت این چنین مردی لایق مردن است و به ما دارو و طریقه کشتن را یاد داد، دارو را در غذا ریختیم؛ اما او فقط بی‌هوش شد و نمرد. در این وقت منصور که از قبل در زیرزمین پنهان شده بود بالا آمد، به دهان شوهرم جوراب گذاشت تا صدایش در نیاید و بعد با چند ضربه پتک به سرش او را کشتیم و جنازه را در باغچه حیاط دفن کردیم. هنگام دفن جسد باران زیادی در حال باریدن بود. پس از انجام تحقیق پریسا بازداشت می‌شود و در نیمه‌های شب پروین که در کشتن نادر ارائه طریق و تسهیل وقوع جرم کرده بود دستگیر و به گنااهش اعتراف می‌نماید. گفته می‌شود منصور و فریبا فرار کرده‌اند که هر دو نفر پس از ساعت‌ها تعقیب و مراقبت در خانه یکی از دوستان منصور دستگیر می‌گردند و منصور به همه جنایات و گناهانش اعتراف می‌کند. پزشکی قانونی مرکز، علت قطعی مرگ نادر را شکستگی استخوان جمجمه و آسیب مغزی در اثر برخورد با جسم لبه تیز تعیین و توضیح داده با توجه به حجم جوراب در دهان مقتول احتمال اینکه جوراب نیز باعث خفگی شده باشد وجود دارد.

مادر نادر در بازپرسی حاضر و رسماً از هر چهار نفر شکایت کرده و تقاضای رسیدگی و صدور حکم شرعی و قانونی و قصاص را خواستار می‌گردد.

و متهمین با اتهامات عدیده‌ای که دارند و با صدور قرار بازداشت موقت تحت الحفظ به زندان معرفی می‌گردند تا در آینده‌ای بسیار نزدیک محاکمه و به سزای عمل ننگین خود برسند.

فریبا که با چشم گریان و دستبند به دست راهی زندان بود، تازه فهمیده بود که مادر جنایتکارش برای امیال شیطانی خود چه بلایی بر سر او آورده و ایشان را طعمه قرار داده است، او اشک‌ریزان از بازپرس جنایی تقاضا می‌کند که ترتیبی داده شود حتی اگر برای یکبار هم شده بر مزار پدرش حاضر شده و عذرخواهی نماید.

و اما شما مخاطبان عزیز:

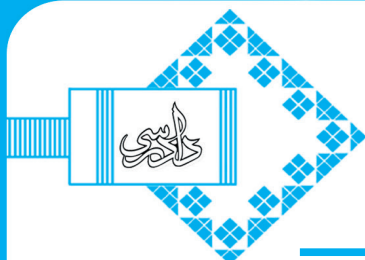
در این تراژدی نادر را چقدر مقصر می‌دانید. باید به نادر گفت چرا کسی که شناخت کاملی از او نداشتید را به خانه و خانواده راه دادید؟ چرا محبت خود را از پریسا دریغ نمودی تا دل به کس دیگری ببندی؟ باید به پریسا گفت چرا شئون را رعایت نکردی و جلوی شهوت سرکش خود را نگرفتی و عزیزترین کس خود دخترت را قربانی نمودی و آن‌هم به چه قیمتی!

باید به فریبا گفت تو چرا گول منصور و مادرت را خوردی و علیه پدرت اقدام کردی!

و باید به منصور گفت دیدی که آه زن و چهار فرزندت تو را گرفت و و تبدیل به یک قاتل شدی؟ دیگر چه می‌خواستی و چرا زیاده‌روی کردی؟

باران شدید حین دفن جسد نادر، اگر گناهانی داشت او را شست و باعث شد جسدش کشف شود.

هرگونه تشابه اسمی با افراد حقیقی و حقوقی صرفاً اتفاقی و تصادفی است.



راهنمای اشتراک ماهنامه دادرسی

- لطفاً در صورت تمایل نسبت به اشتراک ماهنامه‌ی دادرسی، نکات ذیل را در نظر داشته باشید:
- ۱- فرم اشتراک را کامل و خوانا پر کرده و کدپستی را حتماً قید نمایید.
 - ۲- وجه اشتراک را به حساب سیبا به شماره‌ی ۲۱۷۱۲۶۹۰۰۳۰۰۳ نزد بانک ملی، شعبه‌ی سازمان قضایی، کد ۵۱۸ به نام مجله‌ی دادرسی واریز نموده و اصل رسید بانکی را همراه با فرم تکمیل شده، به نشانی: تهران، خیابان دکتر شریعتی، نرسیده به چهارراه شهید قدوسی (قصر)، سازمان قضایی نیروهای مسلح، دفتر ماهنامه‌ی دادرسی و یا به شماره تلفن: ۸۲۹۰۲۵۷۸ ارسال دارید.
 - ۳- صندوق پستی: ۱۳۱۵ - ۱۶۷۶۵
تلفن: ۸۸۴۷۲۳۸۰ - ۸۲۹۰۲۵۷۷
 - ۴- تصویر رسید بانکی را تا زمان دریافت نخستین شماره، نزد خود نگه دارید.
 - ۵- حق اشتراک برای شش شماره‌ی مجله‌ی دادرسی، جهت تهران با پست عادی ۲۲۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۴۹۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستان‌ها با پست عادی ۲۴۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۵۰۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.
 - ۶- حق اشتراک با احتساب تخفیف بیست درصد شش شماره‌ی مجله‌ی دادرسی برای تهران، با پست عادی ۱۸۰/۰۰۰ ریال، با پست سفارشی ۴۵۰/۰۰۰ ریال و برای شهرستان‌ها، با پست عادی ۱۹۰/۰۰۰ ریال و با پست سفارشی ۴۶۰/۰۰۰ ریال می‌باشد.
 - ۷- مجلات صحافی شده‌ی دادرسی با جلد گالینگور موجود می‌باشد.
 - ۸- لطفاً در صورت تغییر نشانی، مراتب را به امور مشترکین مجله اعلام نمایید.
 - ۹- لازم به ذکر است بند ۶ مربوط به دانشجویان رشته‌ی حقوق، کارکنان نیروهای مسلح، کادر قوه‌ی قضاییه و وکلای می‌باشد که می‌توانند با ارسال تصویر کارت شناسایی خود، از بیست درصد تخفیف ویژه بهره‌مند شوند.

ماهنامه دادرسی (حقوقی، فرهنگی و اجتماعی)

نام و نام خانوادگی:	تاریخ تولد:	شماره اشتراک:
میزان تحصیلات:	شغل:	مبلغ واریزی:
نوع درخواست: ☐ اشتراک مجله، ☐ آرشیو الکترونیکی	شش نسخه از شماره	
نشانی کامل جهت ارسال نشریه:		
کد پستی:	صندوق پستی:	تلفن:
پست الکترونیکی:		

فرم اشتراک